

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

ج

محسن قرائتی

## سخن ناشر

کتابی که پیش روی شماست بارها از سوی انتشارات جامعه مدرسین و نشر مشعر چاپ و منتشر شده است.

بدنبال تأسیس «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» که هدف آن نشر آثار قلمی حجۃ‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی است، تجدید نظر و اصلاح کتب منتشره مورد توجه قرار گرفت و در این راستا کتاب «حج» با شکلی جدید از سوی این مرکز منتشر می‌گردد.

از آن همکاران گرامی و همه کسانی که با ارسال نظرات و پیشنهادات خود ما را یاری نموده‌اند تشکر می‌نماییم.

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

## بسم الله الرحمن الرحيم

### پیشگفتار

در سفر حج، عبادت، هجرت، سیاست، ولایت، برائت، اخوت،  
قدرت، و... نهفته است.

امام رضا علیه السلام می فرماید: در حج، علوم اهل بیت علیه السلام تعلم داده  
شده و به سراسر دنیا پخش می شود.

در حج، انسان مهمان خداست. در اولین نقطه زمین قرار می گیرد؛  
«والأرض بعد ذلك دحها»<sup>(۱)</sup>

خانه خدا همراه با مردم، با یاد ابراهیم علیه السلام و محمد علیه السلام، با دست  
خدا حجرالاسود بیعت می کند و به یاد می آورد که نماز جماعت سه  
نفری - محمد علیه السلام و خدیجه علیه السلام و علی علیه السلام - به نماز میلیونی تبدیل  
شده است.

انسان در حج با خیال راحت و در منطقه امن، به فکر خدا و قیامت  
می افتد. راه رفتن در حال طواف، قیام و سکون در نماز، تماشای کعبه  
هر کدام آثاری دارد.

خانه خدا جایی است که مشرکان نجس حق ورود به آن را ندارند.  
نااہلان، حق سرپرستی آن را ندارند.

---

۱. سوره نازعات، آیه ۳۰.

ملک هیچ کس نیست، همه مردم در آنجا یکسانند و گویا به منزل خود آمده‌اند و از این رو نمازشان را می‌توانند چهار رکعتی بخوانند و گویا مسافر نیستند.

آری! در چهار مرکز، انسان مسافر می‌تواند نمازش را تمام بخواند:  
مرکز الوهیّت، «مکه»

مرکز نبّوت، «حرم پیامبر ﷺ»

مرکز ولایت، «مسجد کوفه»

مرکز شهادت، «حرم امام حسین علیه السلام»

در این چهار مرکز، انسان‌ها همه آشنا و خودی هستند، نیازی به نماز شکسته نیست. این مراکز، خانه همه است. نمازشان را می‌توانند تمام بخوانند. در آنجا قبله ما قبله دقیق و واقعی است.  
صدھا پیامبر آنجا نماز خوانده‌اند.

در آنجا یک نماز قبول سبب قبول شدن تمام نمازهای عمر می‌شود.<sup>(۱)</sup>

به فرموده قرآن، مکه جایی است که هر کس اراده سوئی نسبت به آنجا کند، با عذاب دردناک الهی تنبیه می‌شود.

آنچه ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام به فرمان خداوند، از آلودگی‌ها پاک کرده‌اند.

در آنجا مظہر ولایت و برائت نمودار است، حتی سنگ‌های آنجا با همه جا فرق دارد. یک سنگ را می‌بوسیم، «سنگ کعبه» و دورش

۱. وافی، ج ۲۳، ص ۴۸

طواف می‌کنیم ولی به سنگی دیگر، سنگ‌ریزه پرتاپ می‌کنیم.  
آری یکی «سنگ ولایت» است و دیگری «سنگ برائت»!

مسجد‌الحرام؛ مسجدی که احترام مخصوص دارد. مهندس آن خدا، معمارش ابراهیم علیه السلام، کارگرش اسماعیل علیه السلام بت شکنش علی علیه السلام و امام جماعت‌ش محمد علیه السلام، اقتدا کننده‌اش خدیجه علیه السلام، مؤذنش بلال و آبش زمزم است.

در کنارش صفا، بر گردش مردم، مدفن انبیا علیهم السلام معراج رسول خدا علیه السلام و توبه‌گاه گناهکاران است!

برای ورود به آنجا چهار بار غسل می‌کنیم:  
یکی برای احرام بستن از بیرون منطقه  
دیگری برای ورود به منطقه امن  
بار سوم برای ورود به مکه

چهارمی برای ورود به مسجد‌الحرام  
خدایا، اینجا کجاست که باید چهار بار خودم را بشویم و آیا این همه ویژگی برای چیست؟

مکه، «جغرافی» نیست، «تاریخ» است. «زمین» نیست، «زمان» است.

راه ورودی آن بسته و محدود نیست، از هر طرف می‌توان وارد شد، لذا چند میقات داریم.

اگر عمری به هر کس لبیک گفته‌ام، الان تنها به تو لبیک می‌گوییم؛  
یعنی ای خدا آمده‌ام! به کسی مربوط نیست که خوب یا بد، صاحب خانه مرا آورده است. اگر او دوستم نداشت نمی‌آوردم. من مهمان او

هستم.

آن قدر لبیک را تکرار می‌کنم تا در عمق جانم لذت بندگی را درک کنم. بلند می‌گوییم، از کسی خجالت نمی‌کشم، به کاروان‌ها که رسیدم صدایم را بلند می‌کنم، فضارا از فریادم پر می‌کنم، با اشک و ناله می‌گوییم، درست و صحیح می‌گوییم من می‌خواهم از حالا بنده او باشم؛ «لبیک اللّهم لبیک».

خدایا چه توفیقی به زائر خانه خود داده‌ای و او را به حج دعوت کرده‌ای! بنای اسلام بر حج است.

تو با دعوت به حج و طواف دور کعبه، هم آزمایش می‌کنی و هم مдал می‌دهی. همه را در یک لباس می‌بری، لباس سفید که نشانه بهداشت، صفا، تواضع، روشنی و نور، فرهنگ و ادب است. و نیز رنگ لباس ایام نوزادی و ایام مرگ است.

لباسی که توجهی به سرما و گرما و خودنمایی در آن نیست. نه بلند و نه کوتاه، نشانه‌ای از کشور و سن و صنف و مقام ندارد. لباس مساوات و بندگی، لباس حیا و اخلاص، لباس تواضع و یکزنگی است.

مراسم حج باید هر سال تکرار شود تا مردم روحیه بگیرند، در جریان آخرین تحولات جهان اسلام باشند، تا دشمن بداند هستیم و بیداریم.

مانور و میتینگ ما باید در منطقه باشد با این خصوصیات:

۲. سوره حج، آیه ۷۸.

۴. سوره آل عمران، آیه ۲۹.

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۳. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۵. سوره آل عمران، آیه ۹۶.

## حج

کند.

۲- وظیفه‌ای نسبت به خودش: توبه و شکر نماید، قصد قربت و نیت خود را اصلاح کند.

۳- وظیفه‌ای نسبت به مردم: از مردم عذرخواهی کند، به محرومان و مستضعفان و بستگان رسیدگی نماید، دوستان را از رفتن خود باخبر کند.

این سفر به قدری ارزش دارد که اگر شتری لب به نجاست می‌زد، برای سفر حج سوار آن نمی‌شدند، راستی مگر می‌شود با هر بنزینی، هواییما پرواز کند؟ مگر بدون داشتن آمادگی و اطلاعات لازم می‌توان پرواز معنوی داشت؟

به هر حال، حج یک سفر ساده و عادی نیست، مظہر اسلام است. اسلام سه قالب دارد:

در قالب کلمات، «قرآن» است.

در قالب انسان، «امام» است.

و در قالب عمل، «حج» می‌باشد.

هرچه این سفر را تکرار و هرچه فکر کنیم، به مطلب و نکته تازه‌ای می‌رسیم.

کعبه، یک پرچم است که باید زیر آن جمع شویم و سرود توحید سردھیم، هم قیامت را یاد کنیم، هم تاریخ را.

نگاه به صحنه‌های مکه، قرآن را برای ما تفسیر می‌کند. مگر قرآن نفرموده که ما حق را پیروز می‌کنیم؟ کجا یند ابو جهل‌هایی که تصمیم گرفتند رسول خدا ﷺ را که به تنها یی مشغول نماز و در سجده بود با

## پیشگفتار

زدن سنگ به سر مبارکش، شهید نماید.

در حج، نظم عجیبی به چشم می‌خورد؛ در مدار معین، تعداد معین، وقت معین، جهت معین و با هدف معین.

حج با تاریخ قمری انجام می‌شود، تا گاهی در زمستان و گاهی در تابستان باشد و حاجی از سرما و گرما باکی نداشته باشد.

حج، مصدق آیه «فَقُرْوَا إِلَى اللَّهِ»<sup>(۱)</sup> است که به سوی خدا کوچ کنید. در نماز چند لحظه از مادیات جدا می‌شویم، در روزه چند ساعت، و در حج، چند شبانه روز باید در حال احرام باشیم. حج، مصدق آیه «إِنَّ ذَاهِبَ إِلَى رَبِّ سَيِّدِنَا»<sup>(۲)</sup> است که من به سوی پروردگارم حرکت می‌کنم، او مرا هدایت خواهد کرد.

حرکت در مسیر الهی و انجام مناسک حج، حتماً باید زیر نظر عالم و طبق فتوای مرجع تقليد باشد. بنابراین مساله را از غیر عالم سؤال نکنیم و نماز خودمان را قبل از حرکت درست کنیم و مرجع تقليدمان را مشخص سازیم و حقوق مالی واجب را پردازیم تا در این سفر آسمانی مشکلی نداشته باشیم. ارزش این سفر به قدری است که سزووار نیست بخاطر مساله غذا و مکان حرفی بزنیم، یا گلایه‌ای کنیم، یا عیب همسفران را بازگو نماییم. در این سفر ربانی، سادگی، ایشار، اخلاق، فکر و مناجات، شرکت در نماز اهل سنت و توجه به آداب ضروری است.

حج سفری عاشقانه است که اولیای خدا با شوق و با پای پیاده به

۲. سوره ذاریات، آیه ۹۹.

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۰.

## حج

سوی آن می‌رفتند. امام کاظم علیه السلام یک بار بیست و پنج روز و سفر دیگر بیست و چهار و سفر سومش بیست و شش روز پیاده، مسافت هشتاد فرسخی میان مدینه و مکه را طی کرد.

حج مبدأ تاریخ بوده است تا آنچاکه قرن‌ها قبل از اسلام و مسیحیت و حتی قبل از حضرت موسی علیه السلام، حضرت شعیب به موسی علیه السلام گفت: من یکی از دخترانم را به ازدواج تو درمی‌آورم به شرط آنکه هشت حج یا ده حج یار من باشی. قرآن به جای «هشت سال» «هشت حج» فرموده است.

سفر حج مثل تدبیر در قرآن است که انسان هر بار به نکات تازه‌ای بر می‌خورد. خوشابه حال کسانی که با شناخت لازم می‌روند و آنچی آهی و اشکی و سوز و ناله‌ای دارند.

در سفری شاعری را دیدم که با گریه چنین می‌خواند:  
او مدم تا دل آلودمو شستشو بدی  
من بی آبرو رو بلکه تو آبرو بدی  
من فراری بودم و کشوندیم  
با بدیهام تو خونت نشوندیم

آخه من کجا، طوف این خونه کجا؟!  
قربون لطف تو ای صاحب خونه

شعرها را ادامه می‌داد و اشک می‌ریخت. و از همان شاعر کاشانی شنیدم که می‌گفت:

ای مجرم محروم شده در کنج حرم  
محروم که شدی بکوش محروم گردی

حج سفری نیست که با شعر و مقاله و کتاب بتوان به عمق آن رسید.  
شخصی از امام علیه السلام سؤال کرد که من سال‌هاست از شما راجع به حج مطالب جدیدی می‌شنوم، امام فرمود: آیا توقع داری احکام و اسرار حج پایان داشته باشد؟!

هیچ دولتی با هیچ بودجه‌ای در هیچ زمانی نمی‌تواند طرحی دهد که از تمام دنیا مردم عاشقانه کفن‌پوش و گریان و یک صدا در بیان‌ها و خیمه‌ها و خانه‌ها فریاد واحدی سر دهدند.

علاوه بر حج رفتن، به فرستادن مردم به حج نیز سفارش شده است. افرادی که تمکن دارند و می‌توانند دیگران را به حج بفرستند از این همه پاداشی که در روایات آمده است خود را محروم ننمایند. در عزت و قداست کعبه همین بس که باید از ذبح گوسفند گرفته تا خوابیدن در قبر، رو به سوی آن باشد.

چقدر عزیز است که جنگ در کنار آن ممنوع است.  
چقدر عزیز است که ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام باید خادم آن باشند و جز افراد متقدی، کسی حق تولیت آن را ندارد.

چقدر عزیز است که امام صادق علیه السلام نزدیک مکه از شتر پیاده می‌شد و گریه می‌کرد و با پایی بر هنر وارد حرم می‌شد.

چقدر عزیز است که به احترام این سفر الهی هر کس به دیدن زائر رود مأجور است و هر کس زائر خانه خدا را یاری کند مورد لطف خاص خداوند قرار می‌گیرد.

کعبه با اینکه در گودی و دره قرار گرفته ولی چون نظر خدا با او است، والا و عزیز است، اما برجها و کاخها با اینکه در دامنه کوهها و

در جای خوش آب و هوا قرار دارند مورد توجه قرار نمی‌گیرند. کدام مسجد است که چهارده بار نامش در قرآن برده شده باشد جز مسجدالحرام؟!

بعد از نماز و زکات، شاید بیشترین آیه پیرامون مسائل و توصیه‌های مربوط به حج است. این سفر نباید به سادگی انجام گیرد. در روایات سفارش شده که قبل از سفر، دیگران را از رفتن خود به مکه آگاه کنید و چون برگشتید سوغات بیاورید و مردم به دیدار شما بیایند.

حیف است که این سفر الهی آلوده به اغراض فاسد یا کم فایده شود، در روایات می‌خوانیم؛ در آخرالزمان سلاطین، برای تفریح و تجار، برای درآمد و فقر، برای گدائی و قاریان قرآن، برای تظاهر، به مکه می‌روند.<sup>(۱)</sup>

در این سفر باید هدف اصلی، کسب رضای خداوند باشد. در این راه هرچه بتوانیم از زرق و برق دوری کنیم، به کمال نزدیکتر می‌شویم.

خداوند می‌توانست سنگ‌های کعبه را از سنگ‌های پرجاذبه قرار دهد، ولی هرچه ساده‌تر باشد، به صفا نزدیک‌تر است. کعبه، پرچم اسلام است. پرچم، پارچه‌ای بیش نیست، ولی یک ارتش قوی به آن افتخار می‌کند و برای برفرازی آن جان‌ها فدا می‌شود، درباره حج چه می‌توان نوشت؟ که اسرار و احکامش، مرز ندارد. هنگام نوشتمن این

سطرها باید این شعر را بخوانیم:

یوسفی را به کلامی نتوانند خرید  
اینقدر هست که ما هم ز خریدارانیم  
مگر می‌شود اسرار حج را فهمید یا نوشت؟!

معانی هرگز اندر حرف ناید  
که بحر بیکران در ظرف ناید

مکه مکانی است که خوابیدن در آن، مثل تلاش در سایر مناطق است. سجده در آن، همچون شهادت در راه خداست و به سادگی قابل درک نیست. حیف که از این سفر، بهره‌هایی که باید، برده نمی‌شود.

مکه «ام‌القری» است، یعنی مادر مناطق است. منطقه وحی و امن است و همانگونه که مادر، فرزندان خود را تغذیه می‌کند، باید مکه امنیت و رسالت را به تمام فرزندان خود و مناطق دنیا برساند. همانگونه که در ایام حج، به موری آزار نمی‌رسد و آشیانه مرغی ویران نمی‌شود، باید این امنیت به همه زمان‌ها و مکان‌ها سرایت کند. حمل اسلحه در آنجا ممنوع است، یعنی در آنجا نباید تهدید باشد، شکار در آنجا در امان است، حتی نشان دادن شکار به شکارچی جایز نیست.

جمع شدن خدابستان در مکه که محل فروپاشی بت‌هاست به ما درس بت‌شکنی می‌دهد. ابوذرها و امام حسین‌ها فریاد خود را از کنار کعبه سردادند و امام زمان علیه السلام نیز قیام خود را از آنجا شروع خواهد کرد.

آنچه در حج و طواف است:  
سادگی است، نه تشریفات.  
حرکت است، نه رکود.  
یاد است، نه غفلت.

دنیاله روی از احکام خداست، نه شرق و غرب.  
فضای امن است، نه فسق و فجور.  
گذشت است، نه بخل.  
کنار زدن محرمات است، نه ارتکاب آن.  
تواضع و خاکساری است، نه تکبر و فخر فروشی.  
برادری و برابری است، نه تبعیض و امتیازطلبی.

به هر حال، حج مهمترین و سازنده‌ترین سفری است که انسان در طول عمرش انجام می‌دهد، باید از خداوند استمداد و بر او توکل کنیم تا از برکات این سفر محروم نمانیم. چه برکتی بالاتر از آنکه انسان مهمان خدا و پیامبر ﷺ و امامان معصوم ؑ شده و تمام گناهانش بخشیده می‌شود؟

چه برکتی بالاتر از اجتماع میلیونی خالصانه در منطقه امن، همراه با ناله و سوز، شعار و شعور، تلاش و دعا و اعلام برائت از کفار و بازدید از صحنه‌هایی از تاریخ اسلام؟!

خداؤند! مزه عبادت و بندگی‌ات را به ما بچشان و آرزوی تمام آرزومندان زیارت کعبه را برآور و رنجهای این سفر را در ذائقه جانمان شیرین گردان.

### اهمیت حج

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و أهل بيته الطاهرين  
ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.

«ولله على الناس حجّ البيت من استطاع اليه سبيلاً و من كفر فان الله عنِّ  
عن العالمين»<sup>(۱)</sup>

حق خداوند بر مردم این است: آنان که استطاعت و توان دارند، آهنجگ زیارت خانه او نمایند، یعنی کسانی که توان مالی و فکری و جسمی دارند و مسافرت لطمہ‌ای به زندگی و امرار معاش آنان نمی‌زند و پس از مراجعت از حج، قدرت بر ادامه و اداره زندگی‌شان را دارند و در مسیر راه، خطری آنان را تهدید نمی‌کند و راه به رویشان باز است، (که همه اینها در استطاعت نهفته است) حج به صورت یک بدھی الهی لازم شمرده شده و هر کس آن را نپردازد و از حج سریاز زند، کافر محسوب می‌شود.

در حدیث می‌خوانیم، کسانی که تا لحظه مرگ، حج را رها کرده و از انجام آن سرپیچی کنند، روز قیامت با یهودیان و مسیحیان محسور

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

می شوند. در پایان می فرماید: خدا از همه جهانیان بی نیاز است.

### حج در روایات

تعبیراتی که درباره حج بیان شده، درباره کمتر عملی آمده است، مثلاً امام باقر علیه السلام می فرماید: «بنی الاسلام علی الخمس... الحج»<sup>(۱)</sup>، بنای اسلام بر پنج پایه استوار است که یکی از آن پایه‌ها، حج است. و حضرت علی علیه السلام می فرماید: «جعله للإسلام عملاً»<sup>(۲)</sup>، خداوند حج را پرچم اسلام قرار داده است.

همچنین در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة»<sup>(۳)</sup>، تا کعبه پابرجاست و مردم دور آن طواف می‌کنند، دین و مکتب هم پابرجاست.

و سرانجام آن حضرت مسیح فرماید: «لا تتركوا حج بيت ربكم فتهكوا»<sup>(۴)</sup>، حج را ترک نکنید که هلاک و نابود می‌شوید.

قوام و کیان مسلمانان به حج است، رها کردن حج، یعنی فرو ریختن پایه، افتادن پرچم، ناتوانی مسلمین و حاکمیت طاغوت.

امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید: «لو ترك الناس الحج لنزل عليهم العذاب»<sup>(۵)</sup>، هرگاه مردم حج را رها کنند، قهر خدا (تفرقه، دلسربی، ناآگاهی، یاس، حکومت طاغوت، دوزخ و...) بر مردم سرازیر می‌شود. در کتاب «جواهرالکلام» می‌خوانیم:

**«الحج رياضة نفسانية»**، حج یک خودسازی و ریاضت است، مبارزه با

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰.  
۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۳.

۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۳.

هوس‌ها و تغییر عادت‌هast.

«و طاعة مالية»، همچون زکات و خمس، یک اطاعت مالی و گذشت از دنیاست.

«و عبادة بدنیة»، با تحمل رنج‌ها، حرکت‌ها، دوندگی‌ها، تشنگی‌ها و حمل و نقل‌ها، بدن نیز در راه انجام وظیفه به جنب و جوش می‌افتد. «قولیة و فعلیة»، حج مشتمل بر اعمال و گفتارهاست.

«وجودیة و عدمیة»، نماز، عملی وجودی است که باید انجام شود ولی روزه، بیشتر جنبه عدمی دارد. نخوردن، نیاشامیدن. در حج، هم کارهای انجام دادنی هست و هم کارهای ترک کردنی. در حال احرام، بیش از بیست عمل است که باید ترک شود و اعمالی هست که باید انجام شود.<sup>(۱)</sup>

بنابراین حج، مثل خمس و زکات است که باید از اموال پرداخت شود، مثل روزه است که باید از یک سری کارها خودداری کرد، مثل نماز، دارای حرکات بدنی است و مثل جهاد رنج و سختی دارد.

### بسیج توحیدی

بسیج از همه جا و از هر نژاد و ملیّت،

بسیج علیه ملی گرایی،

بسیج علیه مرزهای مصنوعی میان انسان‌ها،

بسیج علیه تفرقه، و امتیازات پوچ،

بسیج علیه کفر و شرك،

۱. جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

بسیج برای اعلام برائت و اظهار تنفر از دشمنان خدا،  
بسیج برای طرد شیطان است.

حج، نمایشی از عظمت و قدرت،  
حج، یک مانور و میتینگ سیاسی،

حج، هماهنگی با عالم بالاست. هم خطی خاکیان با افلاکیان، هم  
شکلی فرشیان با عرشیان است. طواف اهل زمین دور کعبه، در مقابل  
طواف فرشتگان دور بیت المعمور، در آسمان است.

حج، یک طرح و یک خط است، زیرا که «دین جهانی»، «دشمن  
جهانی» دارد و باید برای مبارزه با دشمن «طرح جهانی» بدهد.

### بندگی خدا

حج، تسلیم و رضاست، عشق و پرستش و در اختیار فرمان او بودن  
است. حج، نمایشی از «تعبد» است و تعبد نشانه عبودیت و اطاعت  
از امر است. و گرنه قدم به قدم جای سؤال است که:

چرا کعبه در این سرزمین داغ قرار گرفته است؟

چرا لباس را از تن بیرون کنیم؟

چرا در ایام حج شکار کردن و دهها چیز دیگر ممنوع است؟  
چرا سرمان را بتراشیم؟ و چراهای دیگر...

ولی برنامه حج، تعبد و تسلیم است، در عین حال، فلسفه و  
حکمت است، سیاست و وحدت است، امامت و توحید است و  
نموداری از قیامت و بازگشت به فطرت است. تسلیم خدا بودن، صفا  
دارد. بندگی خدا به تنها یی کمال است.

در کلمات حضرت علی علیہ السلام می خوانیم: «کفی بی عزّاً ان اكون لک عبداً  
و کفی بی فخرًا ان تكون لی ریا»<sup>(۱)</sup>، برای من همین عزت بس که بندۀ توام  
و این افتخار مرا بس، که تو پروردگار منی. انسانی که باید راهی را  
انتخاب کند و عملی را انجام دهد، چه بهتر که آن راه و کار، خدایی  
باشد.

### ایشار و فدایکاری

چون خداوند فرموده است، حج می رویم. اول از مال، بعد از خانه،  
بعد از محل، بعد از شهر و سرانجام از کشورمان می گذریم. نزدیک  
مکه، دست ار لباس و عادات و کفش و کلاه نیز می کشیم. کم کم از  
زلف و موی سر، آئینه و عطر و حنا، زیب و زیور، زن و فرزند هم  
دوری می کنیم، تا جایی که خانه ها و دیدنی هارا کنار می گذاریم. انسان  
باید چند شبانه روز در بیابان های مکه بماند و یاد خاطرات حضرت  
ابراهیم علیہ السلام و محمد علیہ السلام را زنده بدارد.

وسیله آزمایش

امام صادق علیہ السلام می فرماید: خداوند می توانست کعبه را در جای  
دیگری که خوش آب و هوا باشد قرار دهد، ولی وجود کعبه در آن  
سرزمین گرم و کوهستانی و دور از دریا و جنگل وسیله آزمایش مردم  
است تا مدعیان دروغین ایمان، از مؤمنان خالص شناخته شوند.<sup>(۲)</sup>  
مکه، جایگاه زندگی، عبادت و دعوت انبیای خدادست.

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۰۲.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۲ و «و هذا بيت استعبد الله به خلقه ليختر طاعته في اتيانه». نظری  
این معنا را با تعبیراتی شگفت و معانی دقیق، حضرت علی علیہ السلام نیز در خطبه قاصده دارند.

مکه، قبله نمازگزاران در طول تاریخ است.<sup>(۱)</sup> سفر حج، پرواز و کوچ و حرکت به سوی خداست. خروج از وطن به خاطر حج، به منزله پاکی از تمام گناهان است. حج، سبب بخشش لغزش‌ها و دور داشتن خود از هوسهای انسان در حج از وطن، فرزند، لباس، زینت، کفش، کلاه و حتی موی سر و انگشت‌ها و عطر خود، دور می‌شود و در میان انبوه مردم به حرکت در می‌آید، تمام تکبرش ریخته، یک انسان ساده می‌شود. بگذر از فرزند و مال و جان خویش

**تاخیل اللّه** دورانست کنند انسانی که در حج، برنه می‌شود و در پارچه‌ای سفید و ندوخته، احرام می‌بندد، هم یادی از هنگام تولدش می‌کند که برنه آمد و در پارچه‌ای سفید پیچیده شد و هم یادی از هنگام مرگش که چگونه خواهد بود. انسانی که تمام امتیازات خیالی و ساختگی خود را کنار می‌گذارد به خود و به فطرت و قهرأ به خدا بر می‌گردد. حضرت علی علیہ السلام در بیان فلسفه حج می‌فرماید: «**واخراجًا للشّکر و إسکاناً للتلّذلّ**»<sup>(۲)</sup>

آری! خروج از طون و لباس و مسکن و برنه شدن و کفن پوشیدن و در بیابان حضور یافتن، حالت رقت و عبودیتی به انسان می‌دهد که ما را یارای بیان و نوشتمن آن نیست. خروج از لباسی که عمری «ما را دیگری» و «دیگری ما را» ناشن می‌داد. آری در وادی صفا، باید آن

لباس‌ها کنار رود، لباس‌هایی که رنگش و حتی تنگی و گشادی یقه و دگمه‌اش، سبب تفاخر و تکبر و امتیاز بود، «من» را از «او» و «او» را از «من» جدا می‌کرد، هنگام ورود به مکه باید همه را بیرون کنم و چون رو به کعبه و خدا کرده‌ام و پشت به همه چیز. کسی که رو به «مطلق» می‌کند نباید «مقید» به کفش و کلاه باشد. کسی که رو به توحید می‌کند نباید دل به دیگری بندد که در حدیث آمده: «الحج الوفادة الى الله»<sup>(۱)</sup> حج روی آوردن و وارد شدن بر خداست.

### زنده کردن آثار رسول خدا

نه تنها آثار پیامبر عزیز اسلام صلوات الله عليه و آله و سلم که آثار پیامبران پیشین و آثار آدم و ابراهیم صلوات الله عليه و آله و سلم نیز زنده می‌شود. حج، آزمایشگاهی است که تمام تئوری‌های مکتب در آنجا عملی می‌شود. حج، موزه‌ای است که فداکاری‌های قهرمانان توحید در آن ضبط شده است. حج، صندوق نسوزی است که تمام استاد توحید را در خود به یادگار حفظ کرده است. مکه، فرودگاه جبرئیل و فرشتگان و قبله گاه نمازگزاران است.

حاجی باید با خود فکر کند که «به کجا آمده‌ام؟» اینجا جایی است که مورد انس حضرت آدم صلوات الله عليه و آله و سلم بوده است. جایی که ابراهیم صلوات الله عليه و آله و سلم بنا و اسماعیل صلوات الله عليه و آله و سلم، کارگرش بوده است. جایی که پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم با خدیجه صلوات الله عليه و آله و سلم و امیر المؤمنین صلوات الله عليه و آله و سلم نماز جماعت سه نفری می‌خوانده‌اند. جایی است که با خدا بیعت می‌کنم، پایم را جای پای اولیای خدا می‌گذارم. این کوه صفا، همان کوهی است که پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم از فراز آن

۱. میزان الحکمة، حدیث ۳۲۶۴.

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۸. امام صادق علیه السلام: «قد جعله محل الانبياء و قبلة للمصلين».

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه).

فریادها زد و هیچ کس ندای او را لبیک نگفت.

راستی، هر سیاه پوستی، یک بلال حبسی نیست؟ هر سفید پوستی، یک سلمان فارسی نیست؟ هر عربی، یک ابوذر و مقداد و عمار نیست؟

آری، لیکن رهبر لایقی همچون پیامبر اکرم ﷺ که این معادن و استعدادها را کشف کرده و سپس استخراج، ذوب، قطعه سازی، مونتاژ و هدایت کند، وجود ندارد.

### جادبه کعبه

گاهی حاجی فکر می کند که چگونه، مردم همین که به کعبه رسیدند هیجان زده می شوند، اشک در چشمshan و عرق بر پیشانیشان می نشینند و به قول امیر المؤمنین علیهم السلام همچون پرنده‌گان تشهای که به آب صاف و زلال می رسند، سراسیمه می شتابند «یا لهون الیه ولوه الحمام»<sup>(۱)</sup> گاهی فکر می کند که گویا اینجا هیچکس، دیگری را نمی شناسد، همه مواظبند که گم نشوند هر کس به فکر خویش است و صحنه قیامت را در پیش خود مجسم می کند.

### آرامبخش

زائرگاهی فکر می کند که ما در وطن خود احساس کمبود و ضعف و غربت می کنیم ولی با این دریای عظیم انسان‌های مؤمن، با داشتن این چنین مانور و میتینگ‌هایی که در عین عبادت و عرفان، سیاست و حکومت و قدرت است، نباید دیگر در خود احساس ضعف کنیم.

اما باقر ؑ می فرماید: «الحج تسکین القلوب»؛ حج سبب آرامش دلها می باشد.<sup>(۱)</sup>

### تقویت و اصلاح ایمان

امام سجاد ؑ در حدیثی می فرماید: «حج را انجام دهید؛ زیرا علاوه بر سلامتی و توسعه رزق و تأمین زندگی، سبب اصلاح ایمان شماست» بد نیست که در توضیح این جمله کمی تأمل و دقت کنیم: «همه اعمال و مناظر حج، باعث تقویت و اصلاح ایمان است»

همین که انسان می بیند، ندای یک انسان به نام ابراهیم ؑ در هزاران سال قبل، این همه پاسخگو پیدا کرده است، همین که انسان می بیند، تمام توطئه هایی که برای سرکوب اسلام و پیامبر ؑ بود، خنثی شده است، همین که انسان می بیند، خداوند به وعده‌های خود درباره پیامبر ؑ وفا کرده است،

همین که از دنیای تجمل، وارد وادی سادگی و بی رنگی می شود، همین که در حج، به قدرت و کارآیی و توان امت، توجه می کند، همین که از کسانی که به آنان ظلم کرده عذرخواهی می کند، همین که برای پاک و حلال کردن اموال خود قبل از حج، سهم دیگران و حق امام و حکومت را می پردازد،

همین که خود را از علاوه‌ها و وابستگی‌ها جدا می کند، همین که احساس می کند، مهمان خدا شده، پشت مقام

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۳.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

ابراهیم علیه السلام، قائم مقام آن حضرت گردیده است، همین که احساس می‌کند، مردم به او با چشم دیگری نگاه می‌کنند، همین که احساس می‌کند خدا او را مورد لطف و عفو خود قرار داده،

همین که از نزدیک، بر مزار رسول خدا علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام حاضر می‌شود و اظهار ادب و ابراز عشق می‌کند، و همین که در لباس خاصی، در زمین پاسکی قرار می‌گیرد، روح دیگری پیدا کرده، دلگرم می‌شود و بینش دیگری پیدا می‌کند که این خود اصلاح ایمان است.

و در حدیث می‌خوانیم: «يصلح لكم إيمانكم»<sup>(۱)</sup>؛ حج، سبب اصلاح ایمان شماست.

### فرار از گناهان

«و فرار اليه من ذنوبك و به قبول توبتك»<sup>(۲)</sup>.

در روایات می‌خوانیم که تمام گناهان حاجی بعد از غروب روز عرفه بخشیده می‌شود، به نحوی که تصور اینکه «گناهی باقی مانده که بخشیده نشده است» خود جرم و گناه است.<sup>(۳)</sup> در حج، انسان مهمان ویژه خداست که قهرآ طبق وعده‌ای که در حدیث آمده، خداوند تویه این مهمان را قبول می‌کند.

### میعاد و بیعت با امام

در بیان فلسفه حج آمده: خداوند به مردم فرمان حج داد تا بعد از طواف کعبه، به سراغ ما بیایند، پایداری خود را نسبت به اطاعت و رهبری ما اعلام و امکانات و قدرتشان را برای یاری اهداف ما عرضه نمایند.<sup>(۱)</sup>

### وسیله استواری

در قرآن می‌خوانیم: «و انزلنا عليهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط»<sup>(۲)</sup>، هدف انبیاء، کتب آسمانی و قرآن، آن است که مردم بر قسط و عدالت قیام نمایند.

«جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس»<sup>(۳)</sup> خداوند کعبه را وسیله، محور، اهرم و قطب قیام قرار داده است.

کعبه‌ای که همه مردم رو به او قیام می‌کنند، به آن نگاه و در او تفکر می‌نمایند و دست از همه امتیازات پوچ می‌کشند و همه چیز را در برابر او پشت سر می‌گذارند و برگردش طواف می‌کنند.

آری، محور مقدس می‌تواند بهترین وسیله برای تحقق اهداف انبیاء باشد، زیرا که هدف آن بزرگواران «ليقوم الناس بالقسط» است و کعبه هم «قياماً للناس» است. به همین دلیل است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تا کعبه برپاست، دین استوار است». <sup>(۴)</sup> یعنی، کعبه وسیله استواری،

۱. «إِنَّا أَمْرَنَا النَّاسَ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطْوِفُوهَا بِهِمْ يَأْتُونَا فَيَخْبُرُونَا بِوْلَاهِهِمْ وَيَعْرُضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ». بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷۴. ۲. سوره حديد، آیه ۲۵.

۳. سوره مائدہ، آیه ۹۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴. «لَا يَرْأَلَ الدِّينَ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةِ».

۱. میزان الحكمة، حدیث ۲۲۷۱. ۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴.

۳. وافی، ج ۲، ص ۴۲. (البته غیر از گناهانی که مربوط به حق الناس است)

پا بر جایی و سازماندهی شئون مسلمین است.

کعبه، وسیله رفع نابسامانی‌ها و قدرت‌نمایی و ضعف‌زدایی و دردشناسی و دوایابی است.

کعبه قیام است، یعنی انگیزه عشق و حرکت، در جهت دادن به کارها.

کعبه قیام است، یعنی مرکزی است که می‌توان مردم را برای قیام، دور آن دعوت نمود، همانگونه که امام حسین علیهم السلام قبل از حرکت به کربلا، چند ماه در مکه توقف کرد و هنگام اجتماع مردم برای اعمال حج، آنان را آگاه ساخت و رفت. همانگونه که قیام حضرت مهدی علیهم السلام نیز از آنجا آغاز و مایه خواهد گرفت. خانه که همه مردم آن را از خود می‌دانند. «سواء العاکف فيه والباد»<sup>(۱)</sup>

جایی که نخستین عبادتگاه مردم، در زمین است. «ان اوّل بیت وضع للناس للذی بیکة مبارکا»<sup>(۲)</sup>

خانه‌ای که اختصاص به فرد و گروه و حزبی ندارد، بلکه همه گیر و جهان شمول است. «هدی للعالمین»<sup>(۳)</sup>

خانه‌ای که عتق است، یعنی آزاد از قید مالکیت بشری است. «ولیطوفوا بالبیت العتیق»<sup>(۴)</sup>

خانه‌ای که از هرگونه گزند و توطئه محفوظ است. «المتر کیف فعل ربک باصحاب الفیل»<sup>(۵)</sup>

خانه‌ای که سوء قصد به آن، قهر خدا را به دنبال دارد. «ومن يرد فيه بالحاد بظلمٍ نذقه من عذاب أليم»<sup>(۱)</sup>

خانه‌ای که نگاه به آن، عبادت است. کعبه، همچون مادری است که همه فرزندان خود را بدون هیچ تبعیضی به دور خود جمع کرده و پناه داده است.

آری، اگر بنا باشد هدف پیامبران بزرگوار که به فرموده قرآن «لیقوم النّاس بالقسط» است، پیاده شود، بهترین راه تحقیق آت، استمداد از قداست و جاذبه کعبه و استفاده از حج و اهرم وحدت و صفاتی آن است.

### مکه، خانه امن

راستی مگر برای قیام، نیاز به مکان امن نداریم؟ و مگر رزمندگانی که در فکر تهیه طرح و برنامه‌ریزی یک حمله هستند، نیاز به سنگر امن ندارند؟

آری، مکه همان سنگر امن است: «اذ جعلنا البيت مثابةً للناس و امناً»، ما کعبه را مرجع همه مردم قرار دادیم. مرجع موحدان که در هر سال به آنجا آیند. مکه، خانه‌ای است که انسان به آن پناه می‌برد و احساس آرامش می‌کند. مکه محل امن برای عموم است، بلکه در آن مجرمان فراری و حیوانات و گیاهان درامانند.

قرآن می‌فرماید: «لا رفت و لا فسوق و لا جدال في الحج»<sup>(۲)</sup> یعنی در ایام مخصوص حج، آمیزش جنسی و گناه و جدال و گفتگوهای بی‌فایده و

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۱. سوره حج، آیه ۲۵.

۱. سوره حج، آیه ۲۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۳. سوره حج، آیه ۲۹.

۵. سوره فیل، آیه ۱.

جرّ و بحث و کشمکش‌های بی ارزش را کنار بگذارید.

این امنیت در اثر برکت دعای حضرت ابراهیم علیه السلام بنیان گذار کعبه به ما عطا شده است، آنجا که فرمود: «ربّ اجعل هذا بلدًا آمناً»<sup>(۱)</sup> خداوند این شهر را محل امن قرار بده. و خداوند هم دعای او را مستجاب کرد و آنجا را «بلد امن» نمود. و در مرحله‌ای از عظمت قرار داد که مورد سوگند واقع شد «و هذا البلد الامين»<sup>(۲)</sup>

راستی در دنیای پرهیجان و نزاع که شعله‌های آتش جنگ و فساد و جهل و تفرقه همه آن را فراگرفته، نیازی به یک منطقه امن نیست تا مظلومان از سراسر جهان در آنجا جمع شوند و از دردهای خود، جهانیان را آگاه کرده و چاره‌اندیشی نمایند؟ این خود یکی از ابتکارات اسلام است که در جهان، منطقه‌ای را به نام حرم و منطقه امن قرار داده و فرموده «من دخله كان آمنا»<sup>(۳)</sup> هر که وارد مکه شود، در امان است.

در حدیث می خوانیم که مسافران حق ندارند با خود سلاح وارد نمایند<sup>(۴)</sup> و این حکم تاروز قیامت باقی است و قابل تغییر نیست.<sup>(۵)</sup>

### پیامگیری و پیامرسانی

در روایات پیشوایان دین می خوانیم: یکی از هدف‌های عالی حج (علاوه بر اسرار و فلسفه‌هایی که گفته شد)، آشنایی بیشتر و عمیق‌تر مردم با مسائل اسلامی و انتقال اخبار و پیام‌های رهبران آسمانی

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۶. ۲. سوره تین، آیه ۳.

۳. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۴. میزان الحکمة، حدیث ۳۳۱۱. «لا يحمل احدكم أن يحمل بكرة السلاح»

۵. میزان الحکمة، حدیث ۳۲۱۲. «فهي حرام الى يوم القيمة».

است. در زمانی که خلفای ستمگر، برای خاموش کردن صداق حق طلبانه رهبران حق، از هیچ ظلمی دریغ نمی‌کردند، بهترین مکان برای شنیدن و گرفتن پیام‌های روح بخش اولیای خدا، مکه بود. لذا در حدیث آمده «... مع ما فيه من التفقه و نقل اخبار الائمه عليهم السلام الى كل صقع و ناحية»<sup>(۱)</sup>؛ در حج تفقه و آشنایی با دین و نقل اخبار ائمه عليهم السلام به سایر نقاط جهان نهفته است.

### اعلام برائت

یکی از مسائل مهمی که در حج باید مورد نظر باشد، اعلام انزجار و نفرت و برائت از کفار و دشمنان اسلام است، بحمد الله حجاج ایرانی، در سایه رهبری‌های حضرت امام رض و بیداری مردم و الهام از قرآن به آن توجه داشته و عمل می‌کنند. در زمان پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم این مساله به قدری فوری و ضروری و قاطع بود که سوره برائت که شامل و حامل این پیام است، بدون «بسم الله الرحمن الرحيم» نازل شد، زیرا نفرت از کفر، نباید همراه با کلمه مقدس «رحمن» و «رحيم» باشد، و جز علی طیلله و پیروان واقعی او، دیگران جرات اعلام انزجار و خواندن سوره برائت را برای کفار و منحرفین ندارند، این خط کلی است که اسلام عزیز، به مسلمانان می‌دهد که باید حرکت‌ها، مانورها، اجتماعات و عباداتشان، به صورت دشمن شکن انجام شود. باید نمازشان جلوی فحشا و منکر را هم بگیرد و گرنه نماز نیست، قالبی است بی قلب، حرکتی است بی اثر، پیکری است بی روح، چون قرآن

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۸۳.

می فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفُحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>(١)</sup>

شما امّت اسلام باید در جبهه‌های مختلف چنان مانور دهید که دشمن به غیظ آید «لِيغِيظَ بَهِ الْكُفَّارِ»<sup>(٢)</sup>. در تمام حرکت‌ها باید دشمن خدا را به وحشت آورید، خواب راحت را از او بگیرید؛ «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»<sup>(٣)</sup>، همانگونه که نسبت به افراد مسلمان باید رحم داشته باشید، نسبت به دشمن باید خشونت و شدت عمل نشان دهندید «اَشَدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحْمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>(٤)</sup>. هرگز نباید سازش کنید که مداهنه و کنار آمدن و سازش کردن با متجاوز خواست دشمنان شمام است؛ «وَدَوَا لَوْ تُدْهِنُ فِيْدِهِنُونَ»<sup>(٥)</sup>. و از هیچ کس جز خدا نترسید که حیله شیطان و پیروانش ضعیف است.

یکی از برنامه‌های حج، شعار بیزاری و اعلام برائت و فریاد سازش ناپذیری با کفار و مخالفان است، این فریادها و اعلام برائت‌ها به حج ارزش و روح و به مسلمانان حماسه آفرینی و شجاعت می‌دهد و در دل دشمنان، رعب و وحشت می‌اندازد.

### بیمه شدن از فقر

در روایات مکرر می‌خوانیم که حج، بیمه شدن انسان از فقر و تنگdestی است. از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمود: «حَجُّوا تَسْتَغْفُوا»<sup>(٦)</sup>؛ به حج بروید تا بی نیاز شوید.

در روایت دیگر می‌خوانیم: «تَسْعَ أَرْزَقْكُمْ»<sup>(١)</sup>؛ حج، عامل توسعه رزق شماست. و در حدیث دیگر می‌خوانیم: «الْحَجَّ يَنْفِي الْفَقْرَ»<sup>(٢)</sup>؛ حج، فقر را از بین می‌برد.

تلاش برای یافتن استطاعت جهت حج، هم حاجی را به تحرک و فعالیت اقتصادی بیشتری وادر می‌کند و هم در موسوم حج، بسیاری از پیشه وران به نوا می‌رسند و مستمندان بهره می‌یابند.

### محرك چرخ اقتصاد

در روایات متعدد می‌خوانیم که مراسم حج بسیاری از چرخهای اقتصاد و تولید را تند می‌کند. مساله حمل و نقل مسافر، خرید و ذبح گوسفند، اجاره کشتی و هوایپیما و ماشین و خیمه‌ها، مساله هدایا و سوغات سفر و نقل و انتقال اجناس از اطراف دنیا، از جمله مسایلی است که صدها هزار نفر را به نوا می‌رساند. چه خوب است، یک نمایشگاه بین‌المللی در مکه و مدینه تشکیل شود و از تمام کشورهای اسلامی نمونه‌های تولیدات و هنرها و دستاوردها و ابتكارات مسلمین، در آنجا به نمایش گذاشته شود. که متأسفانه، فعلًاً بازار مکه و مدینه، نمایشگاه اجناس شرق و غرب شده است و با کمال تأسف، بعضی از حجاج بیش از آنچه در خانه خدا و مسجد النبی در فکر مسلمین باشند، در فکر خرید اجناس‌اند! ساعات سرگرمی آنها در

۱. بحار الانوار، ج ٩٩، ص ٢٥. امام سجاد علیه السلام: «حَجُّوا واعتمروا تصح اجسامكم و تتسع ارزاقكم و يصلح ايمانكم و تکفوا مؤنة الناس و مؤنة عيالاتكم».

۲. بحار الانوار، ج ٧٤، ص ٦٢. پیامبر اکرم علیه السلام: «يَا عَلَىٰ ثَلَاثَ ثَوَابِهِنَّ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ؛ الْحَجَّ يَنْفِي الْفَقْرَ وَالصَّدَقَةَ تَدْفَعُ السُّلْبَهُ وَصَلَةُ الرَّحْمَ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ».

۱. سوره عنکبوت، آیه ٤٤. ٢. سوره فتح، آیه ٢٩.

٤. سوره فتح، آیه ٢٩. ٣. سوره انفال، آیه ٦٠.

٥. سوره قلم، آیه ٩. ٦. بحار الانوار، ج ٧٣، ص ٢٢١.

بازار بیش از ساعت طواف و نماز و زیارت آنها است!

(حجاج باید بدانند که پرسه زدن در بازاری که نمایشگاه شرق و غرب است دل صاحب شریعت را به درد می‌آورد.)<sup>(۱)</sup>

### مرکز تبلیغات

بهترین و مناسب‌ترین مکان برای تبلیغ، حج است.  
پیامبر اکرم ﷺ در ایام حج، به سراغ مردم می‌آمد و پیام خدا و دعوت اسلامی خود را مطرح می‌نمود.

در حدیث می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام در بیابان عرفات، در میان انبوه حجاج، با فریاد بسیار بلند، رو به چهار طرف خود کرده، در هر طرف سه مرتبه می‌فرمود: «اَيُّهَا النَّاسُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الْإِمَامُ ثُمَّ عَلَى بْنِ ابْيَطَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحَسِينِ ثُمَّ عَلَى بْنِ الْحَسِينِ ثُمَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ثُمَّ هُدَىٰ»<sup>(۲)</sup>؛ ای مردم، رهبر شما پیامبر ﷺ بود بعد حضرت علی و امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر علیهم السلام و فعلاً من هستم.

امام باقر علیه السلام وصیت می‌کند که ده سال در سرزمین «منی» برای او عزاداری کنند و جنایات حکومت ظالم را که بر امام و اهلیت علیهم السلام وارد شده بازگو نماید.

امام حسین علیه السلام قبل از حرکت به سوی کربلا، جند ماه در مکه ماند تا حجاج بیایند و رسالت خود و اوضاع سیاسی یزید را برای زائران خانه خدا بیان کند و آنها هریک حامل پیام امام به مردم منطقه خود

۱. پیام امام (ره) برای حجاج در سال ۶۴.

۲. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۸۰. امام صادق علیه السلام: «أقلل النفقة في الحج تنشيط للحج ولا تكثر النفقة في الحج فتملأ الحج». ۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۶. پیرسید.

شوند. بعد از آن به سوی کوفه و کربلا حرکت نمود.

### تلاش برای حج

مطالعه روایات حج، انسان را به حیرت و اعجاب وامی دارد. این مراسم به قدری مهم است که از ماه‌ها قبل، امام سجاد علیه السلام در هر شب‌نهروز ماه رمضان، بعد از هر نماز، از خداوند توفيق زیارت حج را می‌خواهد و گاهی در یک دعا، چند مرتبه از خداوند حج درخواست می‌کند. و این امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «اگر می‌توانی نان و نمک بخوری و پول خود را برای حج ذخیره کنی، چنین کن».<sup>(۱)</sup>

و در حدیث دیگری آمده: «سعی کنید، مخارج حج سبک باشد تا نشاط برای حج در شما زنده بماند. کسی که با مخارج سنگین به حج می‌رود و کمرش زیر بار خرج خم می‌شود، خاطره خوشی از حج ندارد و نشاط رفتن مکرر در او از بین می‌رود».<sup>(۲)</sup> البته این حدیث، مربوط به افراد عادی است و گرنه اولیای خدا که سفر حج را، رفتن به سرای معشوق می‌دانند، هرچه خرج کنند و هرچه بروند و هرچه به سختی افتد، کمترین رنج و خستگی در خود احساس نمی‌کنند و این امام سجاد علیه السلام است که بارها، بیست روز پیاده روی می‌کردند تا از مدینه به مکه می‌رسیدند.<sup>(۳)</sup>

۱. وافی، ج ۲، ص ۵۰. امام صادق علیه السلام: «ان استطعت ان تأكل المخبز والملح و تحج في كل سنة فافعل».

۲. فروع کافی، ج ۴، ص ۲۸۰. امام صادق علیه السلام: «أقلل النفقة في الحج تنشيط للحج ولا تكثر النفقة في الحج فتملأ الحج».

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۶.

و امام حسن عسکری بیست مرتبه پیاده به حج رفتند.<sup>(۱)</sup> آری، آنجا مکانی است که نهصد نفر از انبیای الهی در آن نماز خوانده‌اند،<sup>(۲)</sup> جایی است که قرن‌ها، میلیون‌ها انسان آمده، دور آن طواف کرده‌اند تا آنجا که نامش سرزمین «بگه» شده است. «بگه» یعنی محل ازدحام، محلی که گردنه کشان تاریخ را سرکوب می‌کند.<sup>(۳)</sup>

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «ان الحاج ليشع في ولده و اهله و جرانه».<sup>(۴)</sup> کسی که به حج رود، در قیامت می‌تواند نسبت به همسر و همسایه و فرزندانش شفاعت کند. و در حدیث دیگر می‌خوانیم: «من حج هنا البيت بنية صادقة و نفقة طيبة أجعله في الرفيق الاعلى مع البين و الصديقين و الشهداء والصالحين»<sup>(۵)</sup>; کسی که با نیت صادق و مال حلال، به حج رود، در قیامت کنار انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحان خواهد بود.

همچنین در روایتی آمده: «ان الله يدافع عن من يحج من شيعتنا عنّ لا يحج».<sup>(۶)</sup> خداوند، به خاطر حج رفتن گروهی از شیعه، قهر خود را از دیگران باز می‌دارد. و در جای دیگر آمده: «يدخل على الميت في قبره الصلوة والصوم والحج و الصدقة والعتيق».<sup>(۷)</sup> هریک از نماز و حج و صدقه و آزاد کردن برگان، در قیافه زیبایی، مونس انسان در قبر او می‌شود.

در روایت آمده: هرگاه انسان به خیال زود رسیدن به حوائج دنیا حج را رها کند، خداوند چنان در کارش گره قرار می‌دهد که حاجج بیشتر مراسم حج را انجام داده ولی او هنور مشکل خود را حل نکرده است.<sup>(۱)</sup>

خداوند به زائران خانه خود لطف بسیار دارد. در حدیث می‌خوانیم: «لا يزال العبد في جد الطواف بالكتبة مadam حلق الراس عليه».<sup>(۲)</sup>

مرحوم مجلسی؛<sup>(۳)</sup> در کتاب «مرآة العقول» می‌گوید: معنای حدیث آن است که بعد از سرتراشیدن در مکه، مادامی که موها نرویده است، گویا انسان در حال طواف است.

نشانه لطف دیگر خداوند به حاجی آن است که هرگاه زائر خانه خدا در مکه یا مدینه از دنیا برود، در قیامت بدون حساب وارد بهشت می‌شود.<sup>(۴)</sup> و اگر در راه مکه، هنگام رفت و یا بازگشت، از دنیا برود در قیامت، از آن همه ناراحتی‌ها در امان است.<sup>(۵)</sup>

در روایات می‌خوانیم که شب و روزی بهتر از دهه ذی الحجّد که حاجج سرگرم انجام مراسم حج هستند، وجود ندارد.<sup>(۶)</sup> حتی کسی که خود را آماده حج کند، از گناهان پاک می‌شود× گویی تازه از مادر متولد شده است.<sup>(۷)</sup>

۱. من لا يحضره الفقيه، ح ۲، ص ۲۲۰. امام باقر علیه السلام: «ما من عبد يؤثر على الحج حاجة من حوائج الدنيا الا نظر الى الملحقين قد انصرفوا قبل ان تقضى له تلك الحاجة».

۲. فروع کافی، ح ۴، ص ۵۴۷. ۳. فروع کافی، ح ۴، ص ۵۴۸.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۳. «من مات في طريق مكة ذاهباً أو جائياً أمن من الفزع الاكبر

۵. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۹. ۶. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۷. فروع کافی، ح ۴، ص ۲۵۲.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۲. ۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵.

۳. اقرب الموارد.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۲. ۵. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۸.

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده: «من اراد الدنيا والآخرة فليام هذا البيت»<sup>(۱)</sup>، هر که دنیا و آخرت می خواهد به فکر مکه باشد. از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده: «الحج تقوية للدين»<sup>(۲)</sup>، حج، سبب قدرت و تقویت دین است.

امام صادق علیه السلام حج و عمره را دو بازار آخرت دانسته که همه اش سود است؛ اگر زنده بماند، بیمه خداوند است و اگر در مسیر راه از دنیا برود، اهل بهشت است.<sup>(۳)</sup> نه تنها خود مراسم حج، بلکه تلاش هایی که انسان برای حج انجام می دهد، برای هر گامی، ده پاداش اضافه و ده گناه کم می شود و ده درجه ارتقا می یابد.<sup>(۴)</sup>

و سرانجام در عظمت حج، همین بس که از امام صادق علیه السلام نقل شده: بدترین انسان ها، کسی است که در عرفات و مشعر توقف کرده، میان صفا و مروه سعی نموده، طواف کعبه و نماز آن را انجام داده باشد ولی خیال کند که هنوز آمرزیده نشده است.<sup>(۵)</sup> آری، او بدترین انسان ها است.

## حج، جهاد ضعفا

امام صادق علیه السلام از رسول خدا علیه السلام نقل می کند که درباره حج چنین فرمودند: «و هو احد الجهادين و هو جهاد الضعفاء و نحن الضعفاء»<sup>(۱)</sup>، حج جهاد افراد ضعیف است. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ضعفا ما هستیم.

شاید مراد امام این باشد که چون حکومت دست ما نیست و نمی توانیم با کفر مبارزه کنیم، پس لاقل، به حج برویم تا در آنجا وظیفه خود را انجام دهیم و ندای حق طلبانه خود را، به حق جویان جهان برسانیم.

اری، حج با تمام ارزشی که دارد، هرگز به پای جهاد و جبهه و جنگ و شهادت نمی رسد؛ زیرا جهاد در راه خدا و مبارزه با دشمنان مایه بقای اساس دین و قدرت اسلام است. بعضی از مقدس نماهای سطحی هر سال برای حج خود تلاش ها می کنند، در حالی که سال ها زیر گوششان و پیش رویشان جوانان مخلص و انقلابی، در جهاد علیه باطل، در خون خود می غلستاند و اینان هیچ توجهی به آن عزیزان ندارند.

حضرت علی علیه السلام با آن همه نماز و اتفاق و جنگ و جهاد و بت شکنی و... تنها یک جا فرمود: «فَرْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ»، به خدای کعبه رستگار شدم.

و آن زمانی بود که صورت مبارکش با خون سرش رنگین شد. آری،

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۲.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۹. ۲. غرر الحكم.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۲. ۴. وافي، ج ۲، ص ۴۱.

۵. وافي، ج ۲، .

مساله شهادت و جهاد در راه خدا، مقامی است که هیچ عبادتی به آن نمی‌رسد.

امید است خداوند دید ما را چنان قرار دهد که باید باشد و دل ما را به کارهایی که طبق تمایلات نفسانی است و به خیال خودمان جنبه عبادی دارد، خشنود ننماید، بلکه خشنودی ما را در انجام تکالیف فردی و اجتماعی قرار دهد.

شخصی صوفی مسلک، به نام عبّاد بصری، خدمت امام سجاد عليه السلام رسید و گفت: چرا شما جنگ و جهاد را که خداوند آن همه از آن ستایش کرده و فرموده: «إِنَّ اللَّهَ أَشْتَرَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بَأْنَ لَهُمُ الْجَنَّةُ» و خود مشتری جان و مال مؤمنان مجاهد دانسته است، رها کرده، هر سال به حج می‌روید! آیا بهتر نیست به جای حج، جهاد کنید؟

امام سجاد عليه السلام فرمود: دنبال آیه را هم بخوان که در اوصاف رزمندگان آمده: «الْتَّائِيُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ...»<sup>(۱)</sup>، آنان کسانی هستند که اهل توبه و عبادت و ستایش خدا و اهل سجده و رکوع و امر به معروف و نهی از منکرند. من اگر چنین رزمندگانی داشتم که از مسیر خود، به راه حق بازگشته، توبه می‌کردند و اهل عبادت و ستایش خدا می‌شدند، حتماً برای جهاد اقدام می‌کردم، لیکن من افراد لایقی که رهبری مرا بپذیرند و از من اطاعت نایند نمی‌بینم ولذا دست به جهاد نزد هام و به حج می‌روم.<sup>(۲)</sup>

از این حدیث استفاده می‌شود که جهاد اسلامی، با جنگ‌های عادی و لشکرکشی‌های کشورگشایانه، تفاوت بسیار داشته و نیاز به سپاهیانی با تقوی، خداشناس، بصیر و مکتبی دارد، تابه گسترش عقیده دینی، کمک کند و اسلام و انقلاب را صادر نماید.

در باره اهمیت حج، روایات، بیش از آن است که در این جزوه بگنجد. هدف ما، اشاره به گوشه‌ای از آنهاست و گرنه سرزمینی که مورد نظر تمام انبیا بوده است، مگر با چند سطر نوشته ما قابل معرفی است؟

در حدیث می‌خوانیم که حضرت آدم عليه السلام هزار بار، به زیارت این خانه آمده است.<sup>(۱)</sup>

خانه‌ای که حضرت موسی عليه السلام آن را زیارت کرده.<sup>(۲)</sup>  
خانه‌ای که حضرت سليمان عليه السلام با لشکریان باشکوه خود، به زیارتیش آمده است.<sup>(۳)</sup>

خانه‌ای که جاذبه‌اش، مسلمانان را از هزاران فرسنگ دورتر، به خود جلب می‌کند.

خانه‌ای که طبق آیه «أَفَا الْمُشْرِكُونَ نَجِسٌ»<sup>(۴)</sup>، نزدیک شدن کفار به آن، ممنوع اعلام شده است.

محلی که برای قداستش، غذاخوردن در آن مانند روزه گرفتن

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۹. قال الباقر عليه السلام: «أَقِ آدم هذَا الْبَيْتُ الْفَاتِيْةُ عَلَى

قَدْمِيهِ». ۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۳۵.

۳. سوره توبه، آیه ۲۹.

۴. سوره توبه، آیه ۲۸.

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱ و ۱۱۲. ۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱۹.

است.<sup>(١)</sup>

منطقه‌ای که اهل زمین، با اهل آسمان، در برابر هم شباهت پیدا می‌کنند، یعنی زمینیان گرد کعبه و آسمانیان دور بیت المعمور، که در آسمان مقابل کعبه قرار گرفته، در حال طوافند.<sup>(٢)</sup>

کم کم به بیان وظایف کسی که قصد زیارت خانه خدرا دارد و بیان مقدمات سفر بپردازیم.

### قصد قربت

نخستین شرط صحیح بودن تمام عبادات، از جمله حج، آن است که انجام آن به خاطر خدا باشد. هدف از رفتن به حج، تنها اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه باشد، نه فرار از استقاد مردم، نه کسب عنوان، نه تجارت، نه رقابت، نه استراحت و تفریح و ...

باید بدانیم که دلها به دست خداست و او مقلب القلوب است، هر که را بخواهد محبوب و هر که را بخواهد منفور می‌کند. از خود مکه درس بگیریم که چگونه سنگ‌های کعبه این همه جاذبه پیدا کرده است؟ آیا جز نظر خداست؟ و آیا علاقه و توجه مردم را، جز از خداوند باید خواست؟

حضرت ابراهیم ﷺ در همین سرزمین از خداوند خواست که:

«اجعل ائمدة من النّاس تهوى اليهم»<sup>(١)</sup>؟

خداوندا دلهای مردم را به ذریه من متوجه فرمای.

مگر خداوند قول نداده است که «لا نضيع اجر المحسنين»<sup>(٢)</sup>، پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم.

در همین مکه‌ای که زیارت می‌کنیم، خاطرات افراد مخلصی

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه فاسعه، «تشبّهوا بملائكة المطيفين بعرشة».

همچون هاجر عليه السلام، اسماعیل و ابراهیم عليه السلام زنده می‌شود، و این است تجلیل خداوند از آنان. خدایی که می‌تواند همه دلها را طرفدار یا مخالف انسانی قرار دهد. چرا به سراغ ریا برویم؟ مگر در مناجات شعبانیه نمی‌خوانیم: «اللَّهُ نَصْرِي وَ زِيَادِي بِيَدِكَ لَا بِيَدِ غَيْرِكَ»؛ خداوند! هرگونه کم و زیادی زندگیم، به دست تو است نه دیگری.

و مگر هر روز در نماز تکرار نمی‌کنیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ خداوند! تنها بندگی تو را پذیرفته‌ایم و تنها از تو کمک می‌خواهیم. پیامبر اکرم صلوات الله عليه وسلم در آخرین سفر حج خود، در آخرین سال عمر مبارکش، در حالی که در خانه کعبه را گرفته و رو به مردم نموده بود، درباره اهداف حجاج چنین فرمود: «يَحْجُّ أَغْنِيَاءُ الْأَنْوَارِ وَ يَحْجُّ أَوْاسِطُهَا لِلتَّجَارَةِ وَ يَحْجُّ فَقَرَائِبَ الْأَرْضِ وَ السَّمْعَةِ»؛ زمانی می‌رسد که ثروتمندان امتن برای تفریح، به حج می‌روند و مردم عادی برای کسب و برای تجارت به حج می‌روند و فقرایشان برای خودنمایی و کسب عنوان و اعتبار، به حج می‌روند.

روزی که رسول خدا صلوات الله عليه وسلم این خبر را همراه اخبار تلخ دیگری بیان فرمود، نزدیکترین افراد در آن جمعیت انبوه، سلمان فارسی بود که همچنان از شنیدن این اخبار تعجب می‌کرد، ولی هر جمله‌ای که سبب تعجب سلمان می‌شد، پیامبر اکرم صلوات الله عليه وسلم می‌فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، این حوادث در آینده واقع خواهد شد.<sup>(۱)</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: «الحجّ حجّان: حجّ لله و حجّ للناس، فن حجّ لله کان ثوابه على الله الجنة و من حجّ للناس کان ثوابه على الناس يوم القيمة»<sup>(۱)</sup>؛ حج دو نوع است: حج برای خدا و حج برای مردم؛ هرکه برای خدا حج کند، پاداش او بهشت است و هرکه برای مردم حج رود، در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.

امام سجاد عليه السلام می‌فرماید: «من حجّ یرید به وجه الله لا یرید ریاءً و لا سمعةً غفر الله له البته»<sup>(۲)</sup>. کسی که در حج، هدفی جز خدا نداشته باشد و در فکر دیدن و شنیدن و ستایش مردم نباشد، حتماً خدا او را می‌بخشد.

بنابراین، باید سعی کنیم در نیتمن، جز انجام وظیفه الهی، قصد دیگری نداشته باشیم و گرنه، هم عمل ما باطل می‌شود و هم گناه کرده‌ایم. علامت اخلاص این است که از مردم انتظار ستایش، نداشته باشیم.

امام صادق عليه السلام فرمود:

«...والعمل الخالص الذي لا تريده ان يحمدك عليه احد الا الله عز و جل»<sup>(۳)</sup>؛ عمل خالص، آن است که از کسی جز خدا، انتظار ستایش نداشته باشی.

خدا نکند، هدف از رفتن به مکه، بزرگ منشی و اظهار وجود و اعلام قدرت و امکانات باشد. زیرا قرآن می‌فرماید: «تَلَكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عَلَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا»<sup>(۴)</sup>. بهشت ابدی را، تنها

۲. وافي، ج ۲، ص ۴۷.

۴. سوره فصل، آیه ۸۳.

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۶.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.

۱. تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۳۴.

برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده بزرگی و فساد در زمین نداشته باشند.

اخلاص در عمل از خود عمل مشکل‌تر است.

امامان ما در سی‌حرهای ماه رمضان از خدا چنین درخواست می‌نمودند:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشَّرِّكِ وَ عَمَلِي مِنَ الرِّيَاءِ وَ لِسَانِي مِنَ الْكَذِبِ وَ عَيْنِي مِنَ الْخِيَانَةِ»<sup>(۱)</sup>، خدایا! قلبم را از توجه و تکیه بر غیر خودت و عملم را از ریا و زبانم را از دروغ و چشمم را از نگاه‌های ناپاک و خیانت بار حفظ فرما.

بهر حال مساله اخلاص، شرط صحبت و قبولی عمل است، حیف است که انسان این همه پول خرج کند و این همه سختی را تحمل کند، اما روزی که پرده‌ها کنار رفته و اسرار فاش می‌شود، ببیند که کارش پوچ و عملش ریا بوده است! خدایا! به همه ما، در همه کارها، اخلاص مرحمت فرما.

### تهیه مال حلال

اگر مالی که انسان صرف حج می‌کند، حلال نباشد همین که نزدیک مکه لباس احرام می‌پوشید و می‌گوید: خداوند! آمدم خطاب می‌رسد: ما تو را نمی‌پذیریم.<sup>(۲)</sup>

امام باقر علیہ السلام می‌فرماید:

۱. مفاتیح الجنان، دعای بعد از ابو حمزه ثممالی.

۲. نهج البلاغه، جمله ۱۹۸. امام صادق علیه السلام: «من اکتسب مالاً من غير حله ثم حج فلتی نودی لا تبیک ولا سعدیک».

-«لا يقبل الله عزوجل حجًا ولا عمرة من مال حرام»<sup>(۱)</sup>، خداوند متعال، حج و عمرهای را که از مال حرام انجام می‌گیرد، قبول نمی‌کند. و این همان حقیقتی است که در آیه: «إِنَّمَا يَنْتَقِبِّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِّينَ»<sup>(۲)</sup> می‌خوانیم؛ خداوند فقط اعمال افراد با تقدیر امی پذیرد. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده: «من تجهز و في جهازه علم حرام لم يقبل الله منه الحج»<sup>(۳)</sup>، اگر در وسائل سفر حج کسی، حتی پرچم یا علامتی از حرام باشد، حج او قبول نیست. در حدیث دیگری می‌خوانیم: «اذا حججت بمال اصله سحت فا حججت ولكن حجت البعير»<sup>(۴)</sup>، هرگاه با پول حرام حج بروی، حاجی نشده‌ای بلکه مرکب و شتر تو حاجی شده است.

### حالیت خواستن

کسی که به مسلمانی ظلمی کرده باشد، باید از او عذرخواهی کند و دل او را بدست آورد و به اصلاح، طلب حالیت کند، به خصوص هنگام رفتن به حج. در این زمینه داستانی نقل می‌کنیم:

علی بن یقطین که ییک زا یاران امام کاظم علیه السلام بود و به دستور امام در دستگاه هارون کار می‌کرد، عازم سفر حج گردید، خواست در مدینه امام کاظم علیه السلام را زیارت کند، امام به او اجازه ملاقات نداد و فرمود: «امسال حج تو قبول نمی‌شود، چون تو ابراهیم شتریان را، در محل کار خود نپذیرفته‌ای خدا هم تو را نمی‌پذیرد». علی بن یقطین

۱. بحار الانوار، ج ۹۹ ص ۱۲۰. ۲. مائده آیه ۹۷

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۰. ۴. محسان برقی.

بسیار ناراحت شد، از مدینه به کوفه برگشت و به سراغ آن شتریان رفت و در خانه او را کوپید و صورت خود را روی خاک گذاشت و به آن شتریان گفت: با پای خود صورتم را لگدمال کن. شتریان قبول نمی‌کرد، تا با اصرار او صورت وزیرکشور، که به مسلمانی توهین کرده بود، زیر لگد شتریان قرار گرفت و او می‌گفت: «اللّٰهُمَّ اشْهِدُ»، خدا ایا شاهد باش، که دارم توهین خود را جبران می‌کنم. سپس به مدینه برگشت و امام کاظم علیه السلام او را پذیرفت.<sup>(۱)</sup>

آری، زائر خانه خدا باید قبل از سفر حج، از همه کسانی که از او به نحوی ناراحت شده‌اند، عذرخواهی کند و خودش هم از دیگران راضی باشد، تا آمادگی و قابلیت مهمان رسول خدا علیه السلام شدن را داشته باشد.

بسیار بجاست که زائر خانه خدا، قبل از سفر، وصیت کند و خیال نکند که وصیت، فال بد گرفتن و بدین بودن و احساس خطر کردن است، بلکه وصیت، نشانه یاد مرگ بودن انسان است. وصیت، راهی برای جبران کارهایی است که انجام نداده است و نشانه دفت و حساب انسان و تداوم بخشیدن به اهداف عالیه انسانی است. ناگفته پیداست، مراد از وصیت تنها سفارشات مالی نیست، بلکه هرگونه پند و سفارش و حکمت رانیز شامل می‌شود. در روایات، جایگاه وصیت هنگام خروج مسافر را در «كتاب الحج» ذکر کرده‌اند.<sup>(۲)</sup>

## سفر و فواید آن

قرآن یکی از صفات مؤمنان را در کنار توبه و عبادت، سیاحت بر می‌شمرد؛ «الثَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ...»<sup>(۱)</sup> که مراد سیاحت و سفر برای جهاد، تعلیم و تعلّم، هجرت و عبرت است.<sup>(۲)</sup> در حدیث می‌خوانیم: «سافروا تصحوا، سافروا تغموا»<sup>(۳)</sup>، مسافرت کنید تا سالم باشید و مسافرت کنید تا به درآمد برسید. اسلام درباره سفرهای جهت دار و رشد آوری که وجودان را بیدار و عقل را شکوفا می‌کند، سفارشاتی دارد که نمونه‌های آن را در آیات مکرر قرآن می‌یابیم.<sup>(۴)</sup> در سفر، تعلیم و تعلّم و کسب تجربه و آشنایی با عادات و رسوم و فرهنگ‌های دیگر و تفکر و چاره‌اندیشی‌های امت‌ها در پیشگیری از حوادث و داد و ستد و سود بردن و سود رساندن و رفع اندوه و ختسگی و رسیدن به یک سری پاداش‌های الهی و رشد و تکامل معنوی و... نهفته است. و از طرفی برای مسافر تسهیلاتی چون: نصف شدن نماز، روزه نگرفتن و استجابت دعا، در نظر گرفته شده است.<sup>(۵)</sup> البته باید در انتخاب دقت شود، تا ضرری بر دین و نماز وارد نشود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا يُخْرِجُ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ مِنْهُ عَلَى دِينِهِ وَصَلْوَتِهِ»<sup>(۶)</sup>، انسان به سفری که از آن بر دین و نمازش می‌ترسد نرود.

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۲. ۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۶.

۳. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۲۱.

۴. آیه «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ»، ۶ مرتبه در قرآن آمده است.

۵. استجابت دعای مسافر در نهج الفصاحه، جمله ۱۲۵۹ آمده است.

۶. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۴۹.

۱. سفينة البحار، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. درباره وصیت به مناسب مسائل قبل از مرگ، بحثی را در کتاب معاد آوردہ ایم.

## گوشه‌ای از اخلاق و آداب سفر

تنها و بدون همراه سفر کردن، مورد لعنت پیامبر ﷺ می‌باشد.<sup>(١)</sup> پس باید قبل از سفر، رفیق پیدا کند<sup>(٢)</sup> و بسیار بجاست که افراد خوش اخلاق را پیدا کند تا در طول راه مساله‌ای پیش نیاید.<sup>(٣)</sup> و بعد از آن با همسفران خود همفکری و همکاری کند و از خود مخالفتی نشان ندهد، مگر در مورد خلاف و گناه.<sup>(٤)</sup> و باید بدانیم در میان دو همسفر هر کس ملایم‌تر و رفیق‌تر است، اجر بیتشری دارد.<sup>(٥)</sup> و کسی که از همسفرهای خود، کوچک و بزرگ بدان و خوبان ناراحتی دید و تحمل کرد و نگذاشت کار به گفتگوهای تندر منجر شود، خداوند متعال در قیامت به او، بر فرشتگان مباهات می‌کند.<sup>(٦)</sup> در سفارشات پیشوایان معصوم علیهم السلام آمده است که مسافر هنگام خروج از منزل، دو رکعت نماز بخواند، سپس خود و اهل و فرزند و مال و عافیت و دنیا و آخرت خود را به دست خدا بسپارد و حرکت کند.

**پیامبر ﷺ فرمود:** هر که چنین کند خداوند حاجت او را خواهد داد.<sup>(٧)</sup>

درباره انتخاب منزل سفر، لقمان علیہ السلام به فرزندش می‌فرماید: منطقه‌ای را که سبزه‌زار و خوش منظر و آرام و نرم است انتخاب کن.<sup>(٨)</sup> هنگام سفر انسان باید دوستان خود را از سفری که در پیش دارد

١. محجة البيضاء، ج ٤، ص ٦٠.
٢. محجة البيضاء، ج ٤، ص ٥٩.
٣. بحار الانوار، ج ٧٦، ص ٢٧٣.
٤. محجة البيضاء، ج ٤، ص ٧٣.
٥. بحار الانوار، ج ٧٦، ص ٢٦٨.
٦. بحار الانوار، ج ٧٦، ص ٢٧٥.
٧. محجة البيضاء، ج ٤، ص ٦٢.
٨. محجة البيضاء، ج ٤، ص ٧٤.

آگاه سازد و آنان نیز هنگام بازگشت به دیدنش آیند.<sup>(١)</sup> در سفر سعی کند، به همراهان و همسفران خود خدمت کند، زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ»<sup>(٢)</sup>; بزرگ هر قومی، کسی است که در مسافرت به دیگران خدمت کند. و خود آن حضرت در سفری که همراهان حضرت، برای تهییه غذا هریک، کاری را به عهده گرفته بودند، شخصاً عهده‌دار جمع آوری هیزم شد و هرچه خواستند پیامبر ﷺ را از آن کار باز دارند، قبول نکرد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزُّ وَ جَلُّ يَكْرَهُ مِنْ عَبْدِهِ أَذَا كَانَ مَعَ اصْحَابِهِ أَنْ يَنْفَرِدَ مِنْ بَيْنِهِمْ»<sup>(٣)</sup>; خداوند دوست ندارد در میان چند نفری که با هم هستند یکی امتیاز داشته و کنار باشد.

در حدیث می‌خوانیم: مسافرانی خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و از همسفر خود که دائماً مشغول ذکر و دعا بود ستایش کردند! رسول خدا ﷺ پرسیدند کارهای او را چه کسی کسی انجام می‌داد؟! گفتند ما پیامبر عزیز ﷺ فرمود: «كَلِمَمْ خَيْرٌ مِنْهِ»<sup>(٤)</sup>; همه شما که در سفر کار می‌کردید از او که به جای کار عبادت می‌کرد بهتر هستید.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: همین که به مکه رسیدیم دوستانمان برای طوف خانه خدا حرکت کردند و مرا برای نگهداری اثناییه جا گذاشتند. امام فرمود: «أَنْتَ أَعْظَمُهُمْ أَجْرًا»؛ اجر و پاداش تو از

١. وافقی، ج ٢. قال النبي ﷺ. «حق على المسلم اذا سفر ان يعلم اخوانه و حق على اخوانه اذا قدم ان ياتوه». ٢. بحار الانوار، ج ٧٦، ص ٢٧٣. ٣. بحار الانوار، ج ٧٦، ص ٢٧٣. ٤. بحار الانوار، ج ٧٦، ص ٢٧٣.

آنان بیشتر است.

شخصی می‌گوید: ما دو نفر همسفر بودیم که وارد مدینه شدیم من مریض شدم ولی دوستم بهمن بی اعتنایی کرد و برای زیارت و نماز رفت و مرا تنها گذاشت. من از بد رفاقتی دوستم به پدرم شکایت کردم او نیز ماجرا را به امام صادق علیه السلام خبر داد.

امام علیه السلام پیام فرستاد که «قعودک عنده أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِكَ فِي الْمَسْجِدِ»<sup>(١)</sup> پرسنلاری و انس تو با مریض از نمازی که در مسجد پیامبر علیه السلام می‌خواندی بهتر است.

### هماهنگی با مسافران

شخصی می‌گوید: ما یک گروه بیست نفری بودیم که به حج می‌رفتیم، هر چند فرسخی که برای استراحت توقف می‌کردیم گوسفنده از پول خودم خریده ذبح می‌کردم و کباب تهیه نموده، به همه دوستان می‌دادم، ولی همین که امام علیه السلام از ماجرا خبردار شد این عمل را تخطیه کرد و فرمود: چون دیگران از نظر مالی نمی‌توانند مانند تو این چنین پذیرائی کنند، قهرآ در خود احساس ضعف و حفارت می‌کنند و این عمل پیش از آنکه روح سخاوت تو را شکوفا کند همراهانت را خوار می‌سازد.<sup>(٢)</sup>

در روایات پیشوایان معصوم علیه السلام مکرر سفارش شده است که رفیق سفر، باید از نظر مقام و مال هماهنگ تو باشد و اگر بیشتر از تو پول خرج کند و یا شخصیت و عنوان اجتماعی اش بیشتر باشد قهرآ تو به

یک موجود تابع و طفیلی و نیمه اسیر درمی‌آیی.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا صَحَّتْ فَاصْحَبْ خَوْكَ وَ لَا تَصْحَبْ مَنْ يَكْفِيكَ فَإِنّْ ذَلِكَ مَذْلَةٌ لِلْمُؤْمِنِ»<sup>(١)</sup>; با شخصی همانند خود دوستی کن و باکسانی که مخارج تو را می‌دهند همراه نباش؛ زیرا با این عمل، مؤمن خوار و اسیرگونه می‌شود.

و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِحْصَبْ مَثْلَكَ»؛ با شخصی مثل خودت همراه باش.<sup>(٢)</sup>

در روایات برای سفر آدابی بیان شده، مانند:

دعاو صدقه هنگام مسافرت، سفارش بستگان به تقوا هنگام خروج از منزل، شوخی سالم با همسفران، مشورت با آنان، احترام بزرگترها و تسلیم تصمیمات دوستان بودن جز درگناه، همکاری و دلسوزی، بخشش و ایشار، تعیین مسئول و مدیر در مسیر راه، مراعات کردن حال کسانی که ضعیف یا بیمار هستند و یا در راه بیمار می‌شوند، برداشتن وسایل لازم از قبیل: لباس، اسلحه، سوزن، نیخ، مسواک، ظرف آب و یک سری ادویه‌جات و وسایل لازم دیگر و سعی در رسیدن به منزل قبل از غروب، و فاصله نگرفتن از یکدیگر هنگام حرکت بطوری که همدیگر را نبینند، هدیه و سوغات آوردن، بازگشتن نرخها و مشکلات سفر پس از بازگشت، و... که از نقل روایات آنها صرف نظر می‌کنیم.<sup>(٣)</sup>

١. بحار الانوار، ج ٧٦، ص ٢٦٨ . ٢. بحار الانوار، ج ٧٦، ص ٢٦٩ .

٣. به جلد ٧٦ بحار الانوار مراجعه شود.

١. فروع کافی، ج ٤، ص ٥٤٥ . ٢. بحار الانوار، ج ٩٩، ص ١٢٢ .

## مخارج سفر

امام صادق علیه السلام فرمود: «در هم فی الحجّ من ألفي ألف فی ما سوی ذلک من سبیل الله»<sup>(١)</sup>; مصرف یک درهم در راه حج از دو میلیون درهم در غیر حج بهتر است. (گرچه مصروفهای دیگر هم در راه خدا باشد).

از روایات استفاده می شود: در حج، لازم نیست در مصرف خیلی دقیق باشید، کمی ریخت و پاش مانع ندارد: «یبغض الإسراف الا في الحجّ و العمرة»<sup>(٢)</sup>; در هر چیزی اسراف مورد غصب است مگر در راه حج و عمره.

«کلّ نعیم مسؤول عنه صاحبه الا ما كان في غزو او حج»<sup>(٣)</sup>

از تمام نعمت‌ها در قیامت سؤال می شود مگر چیزی که در حج و جهاد مصرف شود.

امام سجاد علیه السلام سفر حج، بهترین زاد و توشه را بر می داشت.<sup>(٤)</sup>

واز شرافت انسان آن است که زاد و توشه خود را از بهترین چیزها انتخاب کند.<sup>(٥)</sup>

## خدمت به خانواده حاجی

امام سجاد علیه السلام فرمود: «من خلف حاجاً فی أهلہ و ماله کان له کأجره»<sup>(٦)</sup> کسی که سرپرستی خانواده و اموال زائر خانه خدا را به عهده گیرد

(تا حاجی با خیال آرام در این سفر مقدس مراسم را انجام دهد) خداوند به او پاداش حج مرحمت می فرماید.

## آماده حرکت

کم کم به سوی خانه خدا حرکت می کنیم، خانه‌ای که امام حسن مجتبی علیه السلام بیست مرتبه پیاده رفته است<sup>(١)</sup>، خانه‌ای که به فرموده امام صادق علیه السلام در طول سال به فکر آماده شدن برای آن باشید و هرگاه درآمدی پیدا کردید مقداری از آن را برای این سفر پس انداز نمایید، زیرا ممکن است مخارج سنگین حج، شما را از رفتن به سوی آن دلسوز کند.<sup>(٢)</sup>

می رویم تا ندای حضرت ابراهیم علیه السلام را که بعد از امام ساختمان کعبه با صدای بلند به زیارت آن دعوت کرد، پاسخ دهیم.

می رویم تا از خود بیرون رویم و سفر به سوی خدا کنیم؛ «الحج وفادة الى الله»، چرا که حج از خود گستران و به خدا پیوستن است. گویا از گناهان خود به سوی خدا فرار می کنیم زیرا در تفسیر آیه: «فَفَرُّوا الى الله»<sup>(٣)</sup> می خوانیم: مراد از فرار، به حج رفتن است.

می رویم تا پای خود را جای پای انبیا بگذاریم.

این سفری است که خود با پای خود بیرون می رویم و یادی است از زمانی که ما را از خانه بیرون می کنند و به خانه قبر می برند. حرکت آغاز شده است گرچه ظاهر آن بدن است ولی در حقیقت حرکت روح

١. تهذیب الاحکام، ج ٥، ص ١٢. وسائل الشیعه، ج ٨، ص ٥٥.

٢. فروع کافی، ج ٤، ص ٦٨. «لو أَنَّ إِذَا دِينَ أَخْذَ مِنْهُ الشَّيْءَ فَعَزَّ لَهُ فَقَالَ هَذَا لِلْحَجَّ»

٣. جواهر الكلام، ج ٧، ص ٢١٩.

٤. بحار الانوار، ج ٩٩، ص ٨ و تهذیب الاحکام، ج ٥، ص ٢٢.

٥. وسائل الشیعه، ج ٨، ص ١٠٦. وسائل الشیعه، ج ٨، ص ٧٠.

٦. وافي، ج ٢، ص ٦٣ (آداب السفر). وافي، ج ٢، ص ٦٣.

٧. سفينة البحار، (حج).

است، زیرا که این سفر یک سفر معنوی است.

حج می‌رویم، یعنی قصد قربت می‌کنیم، زیرا که حج به معنای قصد و آهنگ است، توجه به آن که هدف ما بزرگداشت اوست.<sup>(۱)</sup>

قصد خانه خداست و در حقیقت مقصود خداست. رو به سوی خانه او، یعنی خود او. نزدیک خانه می‌شویم تا نزدیک او شویم، جسم ما دور خانه او می‌چرخد تا شاید روحمن بر محور ذات او بگردد.

به سوی حج می‌رویم ولی نه آنگونه که سوی نماز یا روزه می‌رویم، زیرا روکردن به نماز چند دقیقه است و روکردن به روزه چند ساعت، اما در اینجا برای مدت طولانی رو می‌کنیم.<sup>(۲)</sup>

حج، هجرت است، گذاشتن از علاقه هاست، پرواز معنوی و تمرين برای لقاء الله است. در اینجا انسان همه را می‌گذارد و به سوی خانه دوست می‌رود ولی هنگام مردن، همه را می‌گذارد و به سوی خود دوست می‌رود.

سفر حج به سوی بیت الله است و سفر مرگ به سوی لقاء الله. انسان در سفر حج به سوی اولین خانه عبادت می‌رود.

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضُعَ اللَّنَّاسُ لِلَّذِي يَبْكُّهُ»<sup>(۳)</sup>  
به سوی اولین نقطه زمین که از زیر آب پیدا شد.<sup>(۴)</sup> به سوی جایی

۱. جواهرالكلام، ج ۱۷، ص ۲۱۹.

۲. بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۷۰. امام صادق علیه السلام: «الحج من الصلاة والصيام لأن المصلى إنما يشتعل عن أهله ساعة والصائم بياض يوم وان الحاج... يطيل غيبته عن أهله...»

۳. سورة آل عمران، آیه ۹۶.

۴. اشاره به مساله دحوالارض که اولین نقطه‌ای که از زیر زمین بیرون آمد کعبه بود و کم کم قسمت‌های دیگر بود.

که هر که رفت، آمرزیده برگشت.<sup>(۱)</sup>

می‌رود تا با خدا بیعت کند، با تاریخ وصلت کند، از گناه هجرت کند، از خود غفلت کند، با خدا آشتبی کند، با مسلمانان وحدت کند، و نسبت به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام میثاق و مودت نماید.

می‌رود تا شیطان را می‌کند، همان شیطانی را که آدم و ابراهیم علیهم السلام نمودند<sup>(۲)</sup> تا بفهمد در هر زمان باید شیطان رمی شود. می‌رود تا صحنه‌های ایثار را لمس کند و از هوسها و تمایلات دور باشد.

راستی اگر سنگ‌های کعبه از یاقوت سرخ و زمرد سبز بود، همه برای تماشای زر و زیور آن می‌رفتند، اگر منطقه خوش آب و هوایی بود عبادتگاه نبود، بلکه عشرتکده می‌شد و این بیانگر آن است که عبادت با تجمل سازگار نیست، عبادت با هوس همراه نیست. قرب به خدا با خودبینی و خودخواهی و خودپرستی سازگار نمی‌باشد.

می‌رود به جایی که حضرت موسی علیه السلام و اولیای خدا بارها پیاده و گاهی پابرهنه می‌رفتند.<sup>(۳)</sup>

می‌رود به جایی که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بتوانی به جای انواع غذاهای نان و نمک بخوری و پول حج را ذخیره نمایی ارزش دارد.<sup>(۴)</sup> حج پاسخ به دعوتنامه خدا و دعوت و ندای ابراهیم علیه السلام است.

یارب، تو خواندی، آمدیم

۱. طبق روایات متعددی که قبلًا به آنها اشاره شد.

۲. من لا يحضر الفقيه، ج ۲، ص ۲۰. «أَنَّ أَوَّلَ مَنْ رَمَيَ الْجَمَارَ آدَمُ علیه السلام إِبْرَاهِيمُ علیه السلام»

۳. وافي، ج ۲، ص ۲۹. ۴. وافي، ج ۲، ص ۵۰.

دل را ستاندی، آمدیم  
عشق و ولای کعبه را  
بر دل نشاندی، آمدیم  
یارب، زائران آمدیم  
با چشم گریان آمدیم  
یارب، ندایت رازجان  
لبیک گویان آمدیم  
جان را رساندیم، آمدیم  
در خود نماندیم، آمدیم  
دل را زهر و استگی  
یکجا تکاندیم، آمدیم

## اعمال عمره

### میقات

به این شوقی که من در کعبه مقصود رو دارم  
دلی از سنگ می باید که گردد سنگ راه من  
هنوز فرسخها به مکی باقی مانده است که به زائران خانه خدا  
می گویند: پیاده شوید و لباس های خود را از تن بیرون کنید. آری، اینجا  
«میقات» است، از اینجا دیگر با آن قالب قبلی نباید عبور کرد و اگر  
اشتباه نمودی و عبور کردی باید برگردی، باید قالب خود را عوض  
کنی تا شاید قلب تو عوض شود. همه لباس های کوچک و بزرگ و  
حتی کفش و کلاهت را بیرون کن. حتی به حضرت موسی طیلا گفته  
شد:

«فاخلع نعلیک إِنْكَ بِالوَادِ الْمَقْدُّسِ طَوِيٌّ<sup>(١)</sup>

ای موسی! تو در وادی قدس قرار گرفته ای پس کفش خود را بیرون  
کن، ولی اینجا هنوز به وادی قدس نرسیده و هنوز فرسخهاتا مکه راه  
مانده است، باید همه چیز خود را کنار گذاریم، وادی قدس اینجا  
(مکه) است که فرسخها قبل از رسیدن باید از پوست قبلی بیرون آییم.  
در میقات چه کنیم؟

١. سوره طه، آیه ١٢.

قصد و نیت کن، از غفلت بیرون بیا، لباس احرام پوش، لباس سفید ندوخته، پاک و از مال حلال و بگو: خدایا! آمدم؛ «لَبِيْكَ اللَّهُمَّ لَبِيْكَ».  
تا انسان به حج نرود و معانی و به رفتار امامان علیهم السلام در میقات توجه نکند و تا خداوند لطف خود را شامل حالمان نگرداند، روح کار، عمق و رمز این اعمال کشف نمی شود.

لباس احرام، یعنی لباسی که با پوشیدن آن بسیاری از چیزها را بر خود حرام می کنیم، همانگونه که با جمله «اللَّهُ اكْبَرُ» در نماز، تمام اعمالی را که سبب بطلان نماز می شود را بر خود حرام می نماییم.  
لباس احرام لباس وحدت است چون همه مردم از هر نژاد و هر زبانی که باشند هم شکل و همنگ می شوند. آری کسی که می خواهد وارد حرم حرم شود باید محروم شود،<sup>(۱)</sup> همانگونه که در مساله انتظار امام زمان علیهم السلام می گوییم: کسی که در انتظار مصلح است خود باید صالح باشد.

لباس احرام، احترام به حرم است.

لباس احرام، رمز دوری از لهو و زر و زیور است.<sup>(۲)</sup>

لباس احرام، لباس خشوع است.

لباس احرام، حرکت به سوی کعبه را تشدید می کند و شوق دیدار را می افزاید و گویا انسان از این به بعد احساس جدی بودن می کند و

۱. وسائل الشیعه، ج ٩، ص ٣. پیامبر ﷺ: «وجب الاحرام لعنة الحرم»

۲. وسائل الشیعه، ج ٩، ص ٣. امام زمان علیهم السلام فرمودند: «أَنَا يَأْمُرُوا بِالْاِحْرَامِ لِيَخْشُعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَمَّ اللَّهِ... وَلَئِلَّا يَلْهُوُ وَيَشْتَغِلُوا بشَّيْءٍ مِّنْ أَمْوَالِ الدِّينِ وَزِينَتِهَا وَلَذَاتِهَا وَيَكُونُوا جَاذِبِينَ فِيهِمْ فَيَهُمْ قَاصِدِينَ... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ وَالتَّذَلُّلَ لِنَفْسِهِمْ عَنْ قَصْدِهِمْ إِلَى اللَّهِ وَفَادِهِمُ إِلَيْهِ راجِيًّا ثَوَابَهُ راهِينَ مِنْ عَقَابِهِ...»

خودش را در مدار وارد می یابد.

لباس احرام، لباس تعظیم در برابر خداست.<sup>(۱)</sup>

لباس احرام، به ما می گویید: از این به بعد دیگر عوض شده اید، دنیا را کنار زده اید، مرگ و معاد و آخرت و حضور در برابر خدا را باید ببینید. ورود در لباس احرام برای حاجی یک موقفيت است. بعد از پوشیدن این لباس، حتی اگر بمیرد، آمرزیده است.<sup>(۲)</sup> لباس پوشش و لبیک بگو و هرگاه در مسیر راه تا مکه، قافله هایی را دیدی همواره لبیک بگو. تکرار لبیک! یعنی متوجه هتسنم که چه می گوییم، با اختیار و آگاهانه می گوییم، با صدای بلند می گوییم عاشقانه می گوییم، در کنار «لبیک»، «لا شریک لک» می گوییم، یعنی کسی که به خدا لبیک گفت دیگر نباید به طاغوت ها، به ابلیس ها، هوسها و تمام بت های دیروز و امروز، لبیک بگویید. «لا شریک لک لبیک»

باید این شعار را درست بخوانی، باید از قبل تمرین کنی چون این اول پیمان و تعهد است. قولنامه است و در قولنامه باید چشمی را باز کنی.

در روایات می خوانیم که امام صادق علیه السلام همین که لباس احرام پوشید و خواست بگویید: لبیک، از گریه، صدا در گلوی مبارکش حبس شد، هرچه کرد نتوانست تلبیه بگویید. رهبر یکی از فرقه های اهل سنت به حضرت گفت: چرا معطلی؟ امام فرمود: می ترسم بگویم

۱. پاورقی قبل.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٢٩. «من مات مُحْرِمًا يُبعث يوم القيمة مليئاً بالحج مغفورةً لله»

لَبِيْكَ، خَدَايَا! آمَدْمَ، وَلِيْ جَوَابَ آيِدَ كَهْ مَنْ آمَدْنَ تُورَا قَبُولَ نَدَارَمْ!  
بَهْ طَوَافَ كَعَبَه رَفَتِمْ بَهْ حَرَمَ رَهَمَ نَدَادَندْ  
كَهْ تُورَ بَرُونَ چَهْ كَرْدَى كَهْ دَرُونَ خَانَه آيَى؟  
بَارَهَا دَرْكَرْفَاتَرَى هَا با خَدا عَهَدَ بَسْتَى كَهْ عَوْضَ مَىْ شَوْمَ، از اينَ بَهْ  
بَعْدَ خَودَ رَأْصَلَحَ مَىْ كَنْمَ وَ در رَاهَ صَحِيحَ قَرَارَ مَىْ كَيرَمَ، وَلِيْ هَمَّينَ كَهْ  
اَزْ پَلَ گَذَشْتَى عَهَدَ رَأْشَكَسْتَى. در اينجا دِيَگَرَ موَظَّبَ باشَ، با تَوْجَهَ  
بَگُوْ: «لَبِيْكَ اللَّهُمَّ لَبِيْكَ» با نَگَاهَيِ بَرَ خَودَ سَؤَالَ كَنْ: هَمَسَرَ وَ فَرَزَنَدَ  
كَجَاسَتْ؟ خَانَه وَ مَالَ وَ مَرْكَبَ كَجَاسَتْ؟ آنَچَه جَمْعَ كَرَدَمَ، گَذَاشْتَمَ وَ  
الَّاَنَ با دَسْتَ خَالَى رَوَ بَهْ خَانَه دَوْسَتَ مَىْ رَوْمَ. لَبَاسَ اَحْرَامَ پَوْشَيَدَه وَ  
لَبِيْكَ گَفْتَه مَىْ رَوْمَ.

مَىْ رَوْمَ تَا بَهْ كَعَبَه بَكْغُويْم: شَاهِدَ باشَدَ در تَمَامِ عمرَمْ حتَّى يَكْ نِمازَ با  
تَوْجَهِ نَخْوانَدَمْ. مَىْ رَوْمَ تَا فَدَا كَارَى هَايِ اَبْرَاهِيمَ وَ اَسْمَاعِيلَ لَهُمَا أَكَلُوا وَ  
مَحَمَّدَ لَهُمَا أَكَلُوا رَا بَيَّنَمْ وَ اَزْ كَوتَاهِيِ خَودَ شَرْمَنَدَه شَوْمَ. مَىْ رَوْمَ بَهْ كَوهَ  
صَفَاءَ، بَيِ صَفَاءِيِ خَودَ رَا نَظَارَه كَنْمَ.

در مَسِيرِ مَكَهِ مَيَقَاتَهَا مَخْتَلَفَ استَ، يَعْنِي مَحَلَ وَرَوْدَ بَهْ مَدارَ بازَ  
استَ. در مَدارِ خَدا قَرَارَ گَرْفَنَ، رَوْزَنَهِيِ تَنْكَى نَدَارَدَ، رَاهَ بَسْتَهِ نَيَّسَتَ،  
اَزْ هَرَ طَرَفَ مَىْ تَوَانَ خَودَ رَا در مَدارِ خَدا قَرَارَ دَادَ، وَلِيْ هَدَفَهَا، نَيَّتَهَا،  
عَبَارَتَهَا، عَمَلَهَا، لَبَاسَهَا، رَنْگَهَا، قَلْبَهَا وَ قَالَبَهَا بَايدَ يَكَى باشَدَ وَ  
بَازَ بَوْدَنَ مَدارَ وَ مَتَعَدَّ بَوْدَنَ دَرَهَيِ وَرَوْدَ وَ مَيَقَاتَهَا، طَبَقَ اَنْتَخَابَ  
شَخَصَ رَسُولَ اللَّهِ استَ.<sup>(١)</sup>

١. در حدیث می خوانیم: «وَقَتَهَا رَسُولُ اللَّهِ» یعنی این میقات ها را شخص رسول اکرم  
قرار داده است. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣٠٧. ٢. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣٠٧.  
٣. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣١٧. ٤. سوره حج، آیه ٢٤.

٥. نهج البلاغه، نامه ٦٧. (شاید این سفارش مربوط به مقطع خاصی بوده است).

جالب آنکه فقط در میقات است که باید لباس ها را عوض کرد و متوجه هدفها بود و لَبِيْكَ گفت، نه قبل از آن و نه بعد از آن. سزاوار است قبل از آنکه به میقات بررسید خود را نظیف نمایید. ناخن و موهای زائد بدن را دور کنید<sup>(١)</sup> و اگر بتوانید غسل کنید تا هنگام لَبِيْكَ گفتن پاک باشید.<sup>(٢)</sup> یادمان نزود در همین میقات است که به افرادی که با مال حرام به مکه آمدند ندا می رسد: «لا لَبِيْكَ»، من آمدن تو را قبول ندارم.<sup>(٣)</sup>

### حرم و مکه

زائران خانه‌ی خدا، در میقات لباس را عوض کرده کم کم به سوی مکه حرکت می‌کنند، به حرم می‌رسند، به منطقه‌یی که علامت گذاری شده است. هرچه نزدیکتر می‌شوند هیجان و شور و نشاط بیشتر می‌شود تا وارد مکه می‌شوند. خانه‌ای برای همه مردم؛ «سواء العاكف فيه و البد»<sup>(٤)</sup>؛ افراد مقیم و مسافر در بهره برداری از مکه یکسانند. حضرت علی عليه السلام در نامه‌ای به نماینده خود در مکه می‌نویسد: به اهل مکه دستور بده که از مسافران پولی نگیرد<sup>(٥)</sup> ولذا در صدر اسلام درب خانه‌های مکه به روی همه باز بود و معاویه اولین کسی بود که درب خانه خود را به روی حجاج بست.

در این حريم، هیچکس حق ندارد به عنوان متولی خانه خدا یا عناوین دیگر، کمترین مزاحمتی برای زائران خانه خدا فراهم کند و یا

١. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣٠٧. ٢. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣٠٧.

٣. من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣١٧. ٤. سوره حج، آیه ٢٤.

٥. نهج البلاغه، نامه ٦٧. (شاید این سفارش مربوط به مقطع خاصی بوده است).

آن را به یک پایگاه اختصاصی برای تبلیغات و برنامه‌های خود تبدیل نماید.<sup>(۱)</sup>

مکه از نظر جغرافیایی، شهری است کوهستانی با هوای داغ حدود ۳۳۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و حدود چهارصد هزار نفر ساکن دائمی آنجا هستند، بنیانگذار آن حضرت ابراهیم ﷺ و سابقه تاریخی آن بسیار است. حتی قبل از اسلامی یکی از مراکز تجاری بوده است<sup>(۲)</sup>. ولی ما مکه را جغرافیا نمی‌دانیم، تاریخ می‌دانیم. ماده نمی‌دانیم، معنا می‌دانیم.

مکه زادگاه پیامبر اسلام ﷺ، شکنجه‌گاه مسلمانان صدر اسلام، فروندگاه جبرئیل و مرکز وحی است، مکه شمعی است که پروانه‌ها از سراسر جهان گردش جمع می‌شوند. مکه یادگار ایشاره‌های ابراهیم ﷺ و هاجر ﷺ است، مکه شهر خداست. مکه تاریخی است که بصورت جغرافیا ظاهر شده است. مکه سیر تاریخی پر اهمیتی در تکوین و تشریع ادیان الهی داشته است لذا مناسب است قدری در موقعیت جغرافیایی آن تأمل کنیم:

### مسجدالحرام

زائران خانه خدا با رسیدن به مکه باز هم احساس می‌کنند که گم شده‌ای دارند. گمشده‌ی آنان، مسجدالحرام و کعبه است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: چون ورود مشرکان به آن مسجد طبق

قرآن حرام است، آن را مسجدالحرام نامیدند.<sup>(۱)</sup> مسجدی که نماز فرادی در آن از نماز جماعت در خانه بهتر است،<sup>(۲)</sup> مسجدی که انجام یک نماز واجب در آن سبب آبرو و قبول شدن تمام نمازهای انسان در طول عمر اوست.<sup>(۳)</sup>

در قرآن می‌خوانیم: «ومن يرد فيه بالحاد بظلم نذقه من عذاب أليم»<sup>(۴)</sup> کسی که بنا داشته باشد در مسجدالحرام ظلمی کند از عذاب دردناک به او می‌چشانیم.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرمود: اراده ظلم در مسجدالحرام این است که انسان در آنجا عبادت غیر خداکند و یا حکومت و تولیت غیر صالحان را بر آن بپذیرد.<sup>(۵)</sup>

مسجدی که جز افراد با تقوی، حق تولیت آن را ندارند.<sup>(۶)</sup> مسجدی که مبدأ معراج پیامبر اکرم بوده است.<sup>(۷)</sup> مسجدی که برای توفیق تعمیر آن افتخارها می‌کرددن.<sup>(۸)</sup> مسجدی که هیچ کدورت و ناراحتی نمی‌تواند دلیل بازداشت مردم از ورود به آن شود.<sup>(۹)</sup> مسجدی که در روی کره زمین هیچ نمازی به اندازه نماز در آن فضیلت ندارد.<sup>(۱۰)</sup>

١. بحار الانوار، ج ٩٩.
٢. کافی، ج ٤، ص ٥٢٧. «سئله عن الرجل يصلی في جماعة في منزله بمكة أفضل او وحده في المسجد الحرام؟ فقال علیه السلام: وحده»
٣. وافي، ج ١٢، ص ٤٨.
٤. سوره حج، آیه ٢٥.
٥. تفسیر نورالنبلین، ج ٣، ص ٤٨٣.
٦. سوره افال، آیه ٣٤. «إِنَّ أُولَئِكَ هُنَّ الْمُتَّقُونَ».
٧. سوره اسراء آیه ١. «سِيَحَانَ اللَّذِي أَسْرَا بَعْدَهُ لَيَلَّا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ»
٨. سوره توبه، آیه ١٩. «أَجْعَلْتُ سَقَيَةَ الْحَاجِ وَعَمَرَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...»
٩. سوره مائدہ، آیه ٢. «... وَ لَا يَجُرُّنَّكُمْ شَيْئًا قَوْمٌ أَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...»
١٠. ثواب الاعمال، ص ١٢٧. امام باقر علیه السلام فضل هن

١. تفسیر نمونه، ج ١٤، ص ٦٣.  
٢. لغت نامه دهخدا، (مکه).

مسجدی که صدھا پیامبر بزرگ الهی در آن نمازگزارده‌اند. مسجدی که قبله آن دقیق است و شکوه آن قابل توصیف نیست. مسجدی که پر از خاطرهای تاریخی است، مسجدی که از همه نژادها و زبانها و ملیت‌ها و از همه مناطق جهان با صدھا امتیاز و اختلاف در یک صفحه حضور پیدا می‌کنند.

اولین نماز جماعت در این مسجد با شرکت امام جماعتی چون شخص پیامبر ﷺ و مردی همانند علی علیه السلام و بانوئی همچون خدیجه علیها السلام برگزار شد و اکنون نماز جماعت آن میلیونی است که خود بهترین مظہر قدرت و اراده و امداد الهی است.

هنگام ورود به مسجدالحرام، کفش خود را بیرون آور و با آرامش و وقار و خشوع وارد شو، در کنار درب مسجد کمی توقف کن و بر پیامبر اکرم ﷺ و اهلبیت علیهم السلام، که بنیانگذار شخصیت مکتبی نو هستند و بر ابراهیم علیهم السلام که بنیانگذار شهر و مسجد و کعبه بوده است، صلوات و سلام نثار کن و اظهار ادب نما. سپس دست‌های خود را بلند کن و از خداوند بخواه که گناهان تو را ببخشد و توبه‌ی تو را بپذیرد.<sup>(۱)</sup>

سزاوار نیست خانه ار که ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام به فرمان خدا برای امثال ما پاک کرده‌اند؛ «طهرا بیتی»<sup>(۲)</sup>، من و تو با آلدگی به گناهان وارد آن شویم. به خانه پاک، باید پاکان وارد شوند.

هنگام ورود، خدا را شکر کن که توفیق زیارت کعبه را به تو داد و بر

### جاءَ الْفُصُلَةُ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ

۱. این قسمت ترجمه حدیث مفصلی است که در وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۱ آمده است.  
۲. سوره بقره، آیه ۱۲۵.

در مسجدالحرام بایست و بگو: خدایا! من بندھ تو هستم و اینجا شهر توست و این خانه خانه تو و من مهمان تو هستم، برای برخورداری از لطف تو آمده‌ام، خدایا! هر مهمانی بر صاحب خانه حقی دارد و تو بهترین میزبان‌ها و زیارت شوندگانی، خداوند! نخستین چیزی که از تو می‌خواهم این است که از آتش دوزخ رهایم کنی.<sup>(۱)</sup> سزاوار است هنگام ورود به مسجدالحرام از دری وارد شوی که بت هبل در زیر آن نصب شده است یعنی تابت‌ها را زیر پا نگذاری به کعبه توحید نمی‌رسی.

### طواف

به کعبه نزدیک می‌شویم باید پروانه شویم و طواف کنیم. در شهرها متفرق بودیم در مکه به هم پیوستیم، در مسجدالحرام جمع شدیم، در کنار کعبه باید فشرده شویم، قطراهی بودیم به دریا پیوستیم، به جایی رسیدیم که سبب مبارکات شدیم.<sup>(۲)</sup>

ولی باید این طواف نقطه‌ی شروع و پایانی داشته باشد. نقطه‌ای روشن و طبیعی و دیدنی و مقدس و ساده و آن حجرالاسود است<sup>(۳)</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۴۷. پیامبر اکرم علیهم السلام: «إِنَّ اللَّهَ يَبْاهِي بِالظَّائِفَيْنَ».

۳. حجرالاسود سنگ سیاهی است که کمی از صورت انسان بزرگتر می‌گویند: اول سفید بوده و به خاطر تماس دست مشرکان در جاھلیت سیاه شده است.

روايات متعددی درباره این سنگ آمده است از جمله این سنگ اول فرشته‌ای بوده که به صورت جماد در زمین قرار گرفته (همانگونه که عصای موسی علیهم السلام اول جماد بود که بعد به صورت اژدها درآمد) و این سنگ در قیامت در قالب شاهد بر پیمان مردم خواهد شد و این سنگ شاهد اقرار مردم به یگانگی خداست ولذا حجاج همین که در طواف به آن می‌رسند می‌گویند: «أَمَاتَتِي أَدَيْتَهَا»، یعنی آگاه باش که من بر پیمان

که در حدیث می خوانیم: «**حِجَرُ الْأَسْوَدِ مِيقَاتُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ**»؛ این سنگ دست خدا در زمین است. و دست گذاردن و بوسیدن آن به منزله بیعت و دست دادن با خداست. البته دست گذاردن به حجرالاسود برای تبرک خوب است به شرط آنکه سبب آزار و فشار بر مردم نباشد. امام صادق علیه السلام را دیدند که بطور طبیعی طواف می‌کند و در مسیر خود نزدیک حجرالاسود نمی‌رود. از او پرسیدند: پیامبر اکرم علیه السلام به سنگ دست می‌مالید شما چرا این کار را نمی‌کنید؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «**يُفَرِّجُ لَهُ وَ لَا يُفَرِّجُ لِي**»، برای پیامبر علیه السلام راه را باز می‌کردند ولی چون این کار بروای من نمی‌شود لذا از این عمل صرف نظر می‌کنم تا مردم آزار نبینند.<sup>(۱)</sup>

طواف دور خانه خدا معنا دارد، یعنی نباید دور شرق و غرب بگردیم فقط باید دور کعبه گشت که محور طواف و سمبول توحید است.

خانه‌ی خدا ثابت است ولی ما متحرکیم، همانگونه که خداوند محور وجود است و عالم برگرد اراده و مشیت او طواف می‌کنند. ما بیرون از مطاف فردیم و از مدار خارج و تماشاگر، ولی در طواف جمع می‌شویم، حرکت می‌کنیم، یکنواخت، منظم و با هم. در طواف بزرگ و کوچک، جلو و عقب، رتبه و درجه مطرح نیست، هدف توجه یافتن دلها به خدای یگانه و خشوع قلب در پیشگاه عظمت اوست و طواف فلشی است که ما را به آن جهت سوق می‌دهد.

توحیدی خود هستم. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۳.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۴۸.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود  
 حاجی احرام دگر بند، ببین یار کجاست

بعضی از ما دور خانه می‌گردیم ولی فرزند و مولود کعبه را رها کرده‌ایم، کودک را کنار گذاشته‌ایم و به دور گهواره‌اش می‌چرخیم. مگر خداوند تولد حضرت علی علیه السلام را در کعبه فرار نداد؟ و مگر رمز تولد حضرت علی علیه السلام در این خانه‌ای که مردم جهان گردش می‌چرخند، این نیست که به رهبری معصوم توجه داشته باشیم؟

در کنار کعبه، نیم دایره‌ای است به نام «**حِجْرُ اسْمَاعِيلَ**» که در آنجا قبر هاجر و اسماعیل و جمعی از انبیاء علیهم السلام است.

کسی که طواف می‌کند باید قسمت **حِجْرُ را هم** مانند کعبه طواف کند. آری! زن جوانی که به خاطر خدا در بیان‌های مکه تنها ماند و فرزندی که به پدرش می‌گوید: «**يَا أَبْتِ افْعَلْ مَا تُؤْمِرُ**»<sup>(۱)</sup>، ای پدر اگر مأمور شده‌ای که مرا ذبح کنی مغطل نشو، من تسلیم فرمان خدا هستم، قبر این مادر و فرزند مطیع، باید مثل کعبه باشد و از تمام جهان بیایند و دور قبر آنان بچرخند و بدانند که خداوند شکور است و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

اگر ابراهیم علیه السلام از خانه عمومی بتراش خود فرار می‌کند، در عوض بنیان‌گذار کعبه می‌شود و اگر اسماعیل علیه السلام فرمان خدا می‌شود، خداوند هم برای همیشه همه را پروانه او می‌کند، این است معنای آیه: «**فَإِذَا كُرُونَى أَذْكُرْكُمْ**»<sup>(۲)</sup>؛ شما یاد من باشید من هم شما را فراموش

۱. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۲.

نمی‌کنم.

### نکاتی در مورد طواف

۱- در طواف طوری حرکت کنیم که کعبه در سمت چپ باشد، فلسفه آن را نمی‌دانم، اما شاید رمز آن است که قلب انسان در سمت چپ است و انسان طرف قلب خود را سوی کعبه قرار می‌دهد.

۲- در طواف می‌بینیم که قبر حضرت اسماعیل و هاجر علیهم السلام پای کعبه است شاید این درسی باشد که بانی هر کاری باید پای کار خود مقاومت کند و حتی در پای کارش تمام عمرش را بدهد و همانجا بمیرد و راستی اگر قبر مطهر رسول خدا علیهم السلام که بانی و مؤسس مسجدالنبی است در کنار مسجد نبود این همه رونق نداشت.

۳- طواف را از مقابل حجرالاسود و گوشه‌ای که چاه زمزم است شروع می‌کنیم و درست در همین گوشه به پایان می‌رسانیم.

آیا نکته‌ای در رویاروئی چاه زمزم با حجرالاسود وجود دارد؟ نمی‌دانم! شاید رمز این باشد که در هر حرکتی نیاز به قدرت، توان و استعداد از منابع حیاتی و روحی خوبش است، انسان باید آبی بنوشد تا بتواند طواف کند و یا در پایان طواف، صاحب خانه با آب زمزم که دوای هر دردی است از میهمانان خود پذیرائی می‌کند. در مسجدالحرام تلاش و حرکت و طواف مطرح است و این بدون آب امکان ندارد، آری مادیات دوشادوش معنویات است.

۴- هفت دور می‌گردیم و طواف می‌دهیم. غیر از طواف خانه خدا که هفت دور است، تعداد ریگ‌های رمی نیز هفت است. در عدد

هفت چه مطلبی است؟ ما نمی‌دانیم! ولی می‌دانیم که آسمان‌ها، هفتگانه هستند زمین هم هفتگانه است، سعی صفا و مروه هم هفت بار است.

۵- در طواف باید با اراده و اختیار بروی، اگر ترا بپرند، طواف باطل است.

پس هم برای خدا و هم شانه به شانه‌ی خلق و منظم و هم در جمع و در یک جمله به اراده خود با مردم و برای خدا، باید طواف کنی.

۶- در حال طواف انسان در هاله‌ای از معنویت و در شعاع عظمت الهی قرار می‌گیرد هر آیه و دعا و ذکری را می‌تواند بخواند.

۷- بعد از آنکه هفت دور طواف تمام شد، از همان نقطه‌ای که وارد شدی یعنی مقابل حجرالاسود، خارج شو.

ورود ما به این جهان و خروج ما از آن طبق دستو و اراده خدادست اما حرکت ما در این جهان طبق اراده خدادادی خود ماست، در ورود و خروج حق انتخاب نداریم، اما در حرکت و نحوه‌ی آن حق انتخاب داریم.

### نماز طواف

گرچه طواف دور خانه خدا، به منزله‌ی نماز است ولی کافی نیست باید بعد از طواف، نماز هم بخوانی تا مهر تائیدی بر آن طواف باشد. دورکعت نماز طواف آن هم در پشت مقام ابراهیم علیهم السلام؛ «وَاخْذُوا مِن

مقام ابراهیم مصلی»<sup>(۱)</sup>.

۱. جایگاه نماز طواف را مقام ابراهیم قرار دهید. سوره بقره، آیه ۱۲۵.

نماز پشت مقام ابراهیم ﷺ - جایی که سنگی وجود دارد که حضرت ابراهیم ﷺ روی آن ایستاد و کعبه را ساخت - یعنی ای حاجی تو قائم مقام ابراهیم ﷺ شده‌ای!

آری! امامت در اسلام به قدری مهم است که سنگی هم که زیر پای امام بوده باید در نماز جلوی ما قرار گیرد و ما پشت آن سنگ نماز بخوانیم. در طواف هم حق نداریم از فاصله میان کعبه و آن مقام دورتر برویم، حرکت ما باید میان کعبه و مقام باشد، یعنی میان توحید و امامت، میان بندگی خدا و رهبری معصوم.

نماز طواف سومین عمل از اعمال عمره تمنع برای زائران خانه خداست؛ اول در میقات لباس احرام پوشیدیم ولبیک‌گویان وارد حرم شدیم، بعد به مکه آمدیم و طواف کردیم و حالا نماز طواف می‌خوانیم امام صادق علیه السلام بعد از نماز طواف، سر به سجده نهاد و چنان مناجات و گریه‌ای نمود که بعد از آنکه حضرت سر از سجدۀ برداشت دیدند آنقدر گریه کرده که گویا صورت مبارکش در آب فرو رفته است.<sup>(١)</sup>

### امامت و حج

در روایات می‌خوانیم اگر انسان عمر نوح ﷺ داشته باشد و تمام عمر خود را میان کعبه و مقام، روزها روزه بگیرد و شبها تا صبح نماز بخواند ولی خط فکری - سیاسی رهبری حق را نپذیرد اعمال او ارزشی ندارد.<sup>(٢)</sup> و ارزش حج و تمامیت آن وابسته به ملاقات امام و

اعلام آمادگی و خدمت و گرفتن رهنمودهای اوست.<sup>(١)</sup>

اساساً ارزش مکه و کعبه به خاطر رهبر است؛ «لا اقسم بهذا البلد و أنت حلّ بهذا البلد»<sup>(٢)</sup>؛ سوگند به مکه لیکن به شرط آنکه تو ای پیامبر ﷺ در آن باشی.

مکه بدون پیامبر، شهر بتپستان و کعبه‌ی بدون رهبر، بتخانه می‌شود و سرپرستی کعبه بین مستان خرید و فروش می‌شود. و کار به جایی می‌رسد که کلیددار کعبه «ابوغبتان» سرقفلی تولیت کعبه را در شب نشینی مستانه‌ی طائف به دو مشک شراب می‌فروشد!<sup>(٣)</sup>

### نکته‌ای مهم

می‌دانیم که گروهی فیل سوار از سپاه ابرهه به قصد خراب کردن کعبه وارد مکه شدند ولی خداوند توسط پرنده‌گانی به نام «ابابیل» با سنگریزه‌هایی که بر سر آن لشکر فرو ریختند آنان را ذره ذره نموده، کعبه را حفظ کرد. (ماجراء در سوره فیل آمده است) اما وقتی که یکی از مخالفان مقام امامت به نام «ابن زبیر» به کعبه پناهندۀ شد و حکومت وقت به دست کثیف حجاج بن یوسف کعبه را به منجنیق بست و آن را خراب کرد، خداوند برای حفظ کعبه، ابابیل نفرستاد. چون کعبه‌ای که پناهگاه ضد امام شود خراب می‌شود و قهر خدا نازل نمی‌شود.

آی، مخالف مقام امام اگر به کعبه هم پناهندۀ شود کعبه خراب می‌شود، زیرا ارزش اصلی با مقام رهبری است<sup>(٤)</sup> و برای مخالف امام

۲. سوره بلد، آیه ۱ و ۲.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۹.

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷۴.

۳. مقاله آیة الله جوادی آملی.

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۴. ۲. وافي، ج ۱۲، ص ۴۲.

هیچ جایی نباید محل آمن باشد.

ارزش کعبه چنان است که نگاه کردن به آن عبادت است بنیانگذارش ابراهیم ﷺ کارگرش اسماعیل ﷺ و پروانه‌های آن، انبیا و اولیا و مؤمنان هستند. اما مقام امامت به قدری مهم است که همین نقطه‌ی حساس در روی زمین باید زادگاه و گهواره امام شود و دیوار آن به خاطر مادر امام شکافته شود و حضرت علی ؓ در آن متولد گردد. ارزش هر چیزی به پایه‌ها و ارکان آن است، امامان در زیارت جامعه «ارکان البلاط» معرفی شده‌اند. رکن کعبه امام است، رکن مکه امام است، رکن عالم وجود حضرت مهدی ؓ است. اگر امام معصوم نباشد، زمین اهلش را فرو می‌برد.<sup>(١)</sup> در مکه و اعمال حج هر سال حضرت مهدی ؓ حضور دارد<sup>(٢)</sup> و نقش خود را ایفا می‌فرماید.

امام سجاد ؓ بالای منبر مسجد شام در حضور یزید در معرفی خود و محکوم کردن جنایات بنی امیه خطبه‌ای خواند و در آن فرمود: «أنا ابن مكة و منا أنا ابن زمم و صفا»<sup>(٣)</sup>؛

من فرزند مکه هستم، والی خانه توحید. باید رهبران موحد، رهبر موحدان باشند.

من فرزند منی هستم، خون عزیزانمان را در راه توحید می‌دهیم و ابراهیم وار عید می‌گیریم.

من فرزند زمم هستم آبی که برای هر دردی دواست. ما برای هر مشکلی راه حلی داریم، چشممه‌ی جوشان معنویتیم.

من فرزند صفا هستم، در ما رجس و گناهی نبوده و نخواهد بود. آری! حرم بدون امام حرمت ندارد. در عرفاتی که امام نباشد معرفتی نیست، در مشعری که امام نباشد شعوری نیست، در منی اگر امام نباشد نشانه شیطان واقعی رمی نمی‌شود و اگر کنار آب زمزم امام نباشد، نشانه حیات واقعی نیست، بلکه سراب است.

گرچه حیات هر زنده‌ای وابسته به آب است؛ «من الماء كل شء حي»<sup>(١)</sup> ولی حیات انسانی و معنوی، رهبری امام است؛ «دعاك م لـ يحييكم»<sup>(٢)</sup>؛ پیامبر اکرم ﷺ شما را برای حیات واقعی و انسانی می‌خواند.

اساساً حج تابلویی گویا و دورنمایی فشرده از برنامه‌های اسلام است که در آن ایمان، هجرت، انفاق، امساك، نماز، عبادت، خون، رمی، نظافت، وحدت، معاد، امامت و توحید نهفته است. همانگونه که اگر امامت نباشد تمام زحمات و تبلیغات پیامبر اکرم ﷺ بی‌اثر می‌شود؛ «وإِنْ لَمْ تَفْعُلْ فَمَا بَلَّغَتْ رِسَالَتِهِ»، یعنی اگر پیام رهبری امام را به مردم نرسانی رسالت خدا را انجام نداده‌ای و زحمات بیست و سه ساله تو در معرض نابودی است.

اگر در این سیمای فشرده اسلام، حج، امامت و رهبری امت اسلامی مورد توجه قرار نگیرد، اعمال حجاج بی‌اثر است. مگر نمی‌بینید که نمازهای میلیونی ما در مسجدالحرام بی‌اثراست و جلوی فحشا و منکر را نمی‌گیرد و مسلمین را از ذلت سلطه ابرقدرتها

۱. سوره انبياء، آيه ۳۰.

۲. سوره انفال، آيه ۲۴.

۱. کافی، کتاب الحجۃ. امام صادق (ع): «لو بقيت الأرض بغیر امام لساخت»

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲. ۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

نمی‌رهاند، اگر با این همه نیرو از دشمن کوچکی مثل اسرائیل ضربه می‌خوریم به خاطر آن است که در حج، رهبری حق مورد غفلت قرار گرفته است. حج بدون امام این ذلت‌ها تو سری خوردن‌ها و اسارت‌ها را نسبت به شرق و غرب به دنبال دارد.

اکنون که به نقش امام در حج اشاره‌ای شد، دیگر جای سؤال نیست که چرا در طواف نباید از مقام ابراهیم ﷺ دورتر رفت؟ چرا نماز طواف را پشت سر مقام ابراهیم ﷺ می‌خوانیم؟ اینها همه رمز است و به ما می‌آموزد که در عبادت و طواف خانه خدا هم مراعات مقام رهبر آسمانی را بکن. نه تنها در مکه بلکه در حرم امامان هم به ما دستور داده‌اند که هنگام نماز جلوی قبر مطهر امام نایستیم. این ادبی است که اسلام به ما می‌آموزد.

### سعی صفا و مروه

«صفا» به معنای سنگ محکم و صافی است که با خاک و شن آمیخته نباشد. و «مروه» به معنای سنگ محکم و خشن است.

صفا و مروه نام دوکوه است که با فاصله حدود ۴۲۰ متر در برابر هم قرار گرفته‌اند و امروز این فاصله به صورت یک خیابان سرپوشیده درآمده است. حاجی بعد از احرام در میقات و طواف دور کعبه و نماز طواف پشت مقام ابراهیم ﷺ باید به چهارمین کار خود که سعی صفا و مروه و رفت و آمد میان آن دوکوه است بپردازد. بدین صورت: اول از صفا شروع کند تا مروه بعد از مروه تا صفا و این عمل را هفت مرتبه انجام دهد. البته رفت و برگشت ۲ بار حساب می‌شود. قرآن

می‌فرماید:

«إِن الصَّفَا وَالْمَرْوَةُ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»<sup>(١)</sup>; صفا و مروه از علاماتی است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد.

برای روشن شدن مطلب به ریشه تاریخی آن اشاره می‌کنیم: حضرت ابراهیم ﷺ تا ایام پیری بچه دار نشد. بعد از دعاهای زیاد<sup>(٢)</sup> خداوند از طریق کنیش هاجر به او پسری به نام اسماعیل عطا فرمود. ساره همسر اولش از این ماجرا ناراحت شد. حضرت ابراهیم ﷺ این مادر و کودک را به فرمان خدا در میان کوه‌های داغ و بیابان خشک و بی‌آب مکه گذاشت و گفت: «رَبَّنَا إِنِّي أُسْكِنْتُ مِنْ ذَرِّيَّتِكَ بَوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمَحْرَمِ رَبَّنَا لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ...»<sup>(٣)</sup>; خدا! من ذریه‌ام را در این بیابان می‌گذارم تا نماز برپا نمایند.

سپس از مکه بیرون رفت. غذا و آب مادر و کودک تمام شد. کم کم شیر مادر هم خشک گردید، نوزاد دست و پا می‌زد، مادر سراسیمه روی کوه صفا آمد، آبی ندید به سوی کوه مروه رفت خبری نشد، دوباره به سراغ صفا آمد تا شاید از پرنده‌ای یا درختی خبر آبی بگیرد ولی چیزی نیافت و این عمل را هفت بار تکرار کرد. ولی در پایان کار دید از زیر انگشتان کودک آبی می‌جوشد! (آب زمزم).<sup>(٤)</sup>

آری! خداوند لطف می‌کند اما بعد از سعی و تلاش. ما باید سعی خود را بکنیم تا خداوند از راه‌های گوناگون ما را مورد عنایت و لطف خویش قرار دهد. مادر در دور دست انتظار آب داشت ولی خداوند

٢. سوره صافات، آیه ۱۰۰.

٤. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۴.

١. سوره بقره، آیه ۱۵۸.

٣. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

آن را زیر پای کودک قرار داد.

در حدیث می‌خوانیم که آب زمزم بهترین آب است<sup>(۱)</sup> و خداوند آن را دوای دردها قرار داده است.

زمانی که رسول خدا ﷺ در مدینه بود، دوستان او آب زمزم را از مکه به عنوان هدیه می‌آوردند و پیامبر ﷺ با روی باز قبول می‌فرمود.<sup>(۲)</sup> امروز هر حاجی باید هفت مرتبه میان دو کوه صفا و مروه راه ببرد، از صفا شروع کند و به مروه پایان دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: در زمین منطقه‌ای مهم‌تر از منطقه‌ی میان صفا و مروه نیست، زیرا هر متکبری در آنجا ذلیل می‌شود.<sup>(۳)</sup> افرادی که در شرایط عادی حاضر نیستند میان جمع باشند در آنجا سر و پا برخene، کفن پوشیده، میان جمعیت، گاهی تند و گاهی کند باید برون و بدوند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا ﷺ روی کوه صفا زیاد می‌ماند به قدری که بتوان سوره بقره را آرام تلاوت نمود.<sup>(۴)</sup> کوه صفا زمانی منبر پیامبر اکرم ﷺ بود و حضرت در آنجا مردم را به توحید دعوت می‌کرد، کوه صفا زمانی مرکز بت پرستی بود ولی در اثر رنجها و تبلیغات رسول خدا ﷺ همه در هم فرو ریخت.

امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ انسان خوب یا بدی روی این کوهها نمی‌رود جز آنکه مورد لطف قرار می‌گیرد و دعاهاش مستجاب

می‌شود، لیکن دعای نیکوکاران در آخرت و دعای فاجران در دنیا.<sup>(۱)</sup> نوشتن من و خواندن شما، هرگز نمی‌تواند بازگوکننده روح آن اعمال باشد. خداوند انشاء الله معرفت و شناخت و اخلاص و حالی مرحمت کند و قسمت و نصیب همه آرزومندان فرماید، برویم و به یاد آوریم که در اینجا اولیاء خدا چه سعی و تلاشها نموده‌اند و چگونه خداوند خاطرات یک کنیز را برای همیشه زنده نگاه می‌دارد، چراکه برای نشر توحید و اقامه نماز، رنجها کشیدند.

### تفسیر

همین که سعی در صفا و مروه تمام شد باید «تفسیر» کنیم، یعنی کمی از موی سر و صورت یا ناخن را کوتاه کنیم. نام این پنج عمل؟ - احرام در میقات، لبیک گفتن، طواف، نماز طواف، سعی میان صفا و مروه و تفسیر - را «عمره» می‌گویند.

«عمره» به معنای زیارت است<sup>(۲)</sup> و می‌توان آن را با معنای آبادی و تعمیر و زیاد کردن مقرن دانست. زیرا کسی که به زیارت خانه خدا می‌رود سبب آباد شدن آنجا هم می‌شود، قهرأ توسعه، تعمیر، زیاد شدن شکوفایی و آبادی منطقه، همه از آثار زیارت عاشقان آن خانه است.

اعمال عمره تمام می‌شود. حاجی از لباس احرام بیرون می‌آید چیزهایی که بر او حرام بود، حلال می‌شود<sup>(۳)</sup> دیگر عمل واجبی

۱. محجۃ البیضاء، ج ۲، ص ۱۴۸. ۲. النهایه، ابن اثیر (عمر).

۳. ولی ترشییدن سر، بیرون رفتن از مکه، صید نمودن، کندن گیاه و درخت حرم، همچنان حرام است.

۱. سفينة البحار، (حج).

۲. وسائل الشیعہ، ج ۹، ص ۵۱۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۴۲ و فروغ ابدیت.

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۳۵.

## حج

ندارد تا شب نهم شب عرفه، که دوباره باید لباس احرام بپوشد و خود را برای اعمال حج آماده نماید.

### ایام فراغت

انسان وقتی در حج، مشغول اعمال واجب خود است آمادگی کار دیگری ندارد ولی بعد از ورود به مکه و تمام کردن اعمال عمره چون کار واجبی ندارد و راه و خانه را هم یادگرفته است و از مشکلات لباس احرام و مواطبت‌های ایام احرام هم بیرون آمده است، کمی احساس فراغت می‌کند. در این مدت بعضی به تماشای افراد و ملیت‌های مختلف یا به تماشای بازار و زرق و برق و پرسیدن نرخ اجتناس و مقایسه قیمت‌ها مشغول می‌شوند.

بعضی به سراغ دوستان و همسه‌هایان و فامیل و رفقای وطن می‌روند.

بعضی کنار مسجد رفته کعبه و مسجدالحرام و مردم را تماشا می‌کنند و گاهی هم دورکعت نماز می‌خوانند و در خانه خدا کلام خدا را تلاوت می‌کنند. بعضی در کاروان مشغول گفتگو با دوستان یا به اتفاق همسفران به جاهای دیدنی مکه، مساجد اطراف، غار حرا، غار ثور و... می‌روند.

بعضی به وضع جغرافیایی مکه و کوه و دره و مساحت مسجد و بلندی کعبه و شلوغی و ازدحام توجه کامل می‌کنند و سرگرم شمردن لامپ‌ها و بلندگوها و ستون‌ها و درب‌ها و پایه‌ها می‌شوند.

بعضی به فکر تلفن زدن به همسر و فرزند و شریک و شاگر خود

## اعمال عمره و تمتع

می‌افتدند یا تصمیم به نوشتن نامه می‌گیرند.  
بعضی مشغول خرید سوغاتی و مقایسه خرید خود با خرید دوستان و چانه زدن در بازار هستند.

بعضی در این خیالند که چند روز دیگر به وطن برمی‌گردیم و در محله و روستا و شهر خود مشهور به حاجی می‌شویم، و به استقبال آمده و جلوی پایمان گوسفند خواهند کشت، چراغانی خواهند کرد، سفره و خرج خواهیم داد و...

بعضی به دعا و زیارت و نماز و کارهای عبادی شخصی و احياناً شرکت در نمازهای جماعت یا به نیابت از غایبین و رفتگان به دعا و نماز مشغول هستند.

به هر حال بسته به طرز تفکر و شناختی که حاجی از این سفر دارد، هر شخصی در چند روزی که فاصله میان اعمال عمره و حج است وقت خود را به چیزی پر می‌کند.

کارهایی که معمولاً حجاج به آن سرگرم هستند حرام نیستند، ولی باید بینیم که چه کاری به هدف حج نزدیکتر بوده بیشتر مورد سفارش رهبران اسلام قرار گرفته است. نمی‌گوییم با دوستان خود گفتگو نکنید، به دیدن همسه‌هایان نروید، سوغات نخرید، به وطن تلفن نکنید، نسبت به ساختمان مسجد و کعبه دقت نکنید که هریک از آنها نیاز طبیعی می‌باشد، بلکه بعضی از این امور خوب هم هست اما باید دید مهمترین کار چیست؟

کسی که از کشور انقلابی رفته، کسی که از کنار هزاران شهید و جانbaz و مفقودالاثر سفر کرده، کسی که پیام دارد و امام (قدس سره) رهبر،

جمهوری اسلامی و ارواح شهدا به او چشم دوخته و نظر دارند و برای مسلمانان سایر کشورها امام و الگو است، کسی که به منزله‌ی نماینده ایران و سفیر انقلاب اسلامی است و چشم‌ها و گوش‌ها متوجه رفتار و گفتار اوست، از او باید انتظار دیگری داشت. حرکات حاجی ایرانی زیر ذره بین دوست و دشمن قرار دارد. دوست می‌خواهد الگو بگیرد و دشمن می‌خواهد نقطه‌ی ضعف و ایراد و سوزه پیدا کند. بنابراین باید سراغ بهترین کار برویم.

### بهترین کار

در روایات می‌خوانیم: یکی از اسرار حج آشنایی با مسلمین جهان است؛ «لیتعارفوا». <sup>(۱)</sup>

مسئله طواف و نماز و سعی و تقصیر یک زاویه حج است. اگر هدف عبادات فردی بود لازم نبود که از همه جا با صدھا شکل بیایند.<sup>(۲)</sup> و در مقدس‌ترین منطقه روی زمین جمع شوند.<sup>(۳)</sup>

لازم نبود با هر وسیله ولو شتر لاغر بیایند.<sup>(۴)</sup> و این هجرت‌های پی در پی و تغییر شکل‌ها صورت گیرد.

آری، حساب خانه خدا با سایر خانه‌ها جداست. خانه‌های دیگر محل آسایش و سکون و رفاه است، خانه خدا محل زحمت و حرکت و قیام (هرچند که زحمت اینجا خود رحمتی است).

خانه‌ای که ابراهیم و اسماعیل عليهم السلام مامور تطهیر و پاک نمودن آن

شدند خانه همه مردم، خانه امن، اولین خانه‌ای که برای عبادت ساخته شده است. جمع شدن افراد توانمند از سراسر جهان در این منطقه باید اهداف سیاسی و اجتماعی مهم و درس‌های آموزنده داشته باشد. باید بدانیم روزی که پیامبر ﷺ و مسلمانان وارد مکه شدند بت‌ها را شکستند آیا ما که امروز وارد این مکان مقدس می‌شویم بت‌ها را شکسته‌ایم و آیا در فکر شکستن طاغوت‌ها هستیم؟

باید بدانیم که حکومت رسول خدا ﷺ ترکیبی بود از افراد مؤمن از هر نژاد و زبان و دور از هرگونه تجمل و وابستگی، آیا حکومت‌های مسلمان نمای امروز از چنین ترکیب مقدّسی برخوردار هستند؟ باید بدانیم اگر رسول خدا ﷺ تنها طواف و نماز انجام می‌داد این همه دشمن نداشت، این سیاست‌ها و دخالت‌ها و تغییرات بنيادین آن حضرت بود که سبب بروز آن همه جنگ‌ها و زجرها و توطئه‌ها و هجرت‌ها شد. روش است که در مسیر قدم‌ها و اقدام‌های بزرگ، مشکلات عظیم و کارشکنی‌های بزرگ هم پیش می‌آید.

آیا در حج پیامبر ﷺ دین از سیاست جدا بود؟ مگر در مراسم حج رسول خدا ﷺ برای تعیین رهبری بعد از خود، در «غدیرخم» اقدام نکرد و تمام کفار مکه را که منتظر مرگ پیامبر ﷺ و خاموش شدن صدای اسلام و از هم پاشیدن وحدت جامعه اسلامی بودند مأیوس نکرد؟<sup>(۱)</sup>

آیا اعلام تنفر و برائت از کفار و مشرکان یک مساله سیاسی نیست

۱. سوره مائدہ، آیه ۳. «الیوم یئس الذين کفروا من دینکم»

۱. میران الحکمة، ج ۲، ص ۲۶۶. ۲. سوره حج، آیه ۲۷. «من کل فج عميق».

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۳. «أحب الأرض إلى الله تعالى مكة».

۴. سوره حج، آیه ۲۷. «و على كل ضامر»

که طبق فرموده قرآن در مراسم حج باید با صدای بلند انجام گیرد؟ و مگر علی ﷺ به دستور پیامبر ﷺ سوره برائت را برای زائران نخواند؟<sup>(۱)</sup>

مگر قرآن به ما دستور نداده است که دشمنان خدا و خودتان را به وحشت اندازید؟<sup>(۲)</sup> آیا امروز دشمنان اسلام از ما وحشت دارند یا خاطرشن آسوده و مطمئن است؟ راستی چرا در سرزمینی که ابراهیم ﷺ فریاد کشیده، ما ساكت باشیم؟

مگر قرآن نفرموده نماز مانع فساد و منکر است؟<sup>(۳)</sup> و آیا نماز جمعه و جماعت میلیونی ما در مکه فسادها و منکرات ابرقدرتها را کم می‌کند؟ اگر اجتماع و نماز ما اثر قرآنی خود را از دست داده است باید در اعمال خود تجدید نظر کنیم!

مگر قرآن نفرموده است که امت واقعی رسول خدا ﷺ کسانی هستند که نسبت به خودی ها مهریان ولی با دشمنان خشونت دارند<sup>(۴)</sup> آیا امروز رابطه مسلمین با کفار زیادتر است یا با خودشان؟<sup>(۵)</sup> مگر قرآن نفرموده برای نجات مستضعفان قیام کنید<sup>(۶)</sup> پس چرا کشورهای اسلامی سال‌هاست مظلومیت ملت افغانستان، لبنان و فلسطین و اخیراً بوسنی را می‌بینند و عکس العملی از خود نشان نمی‌دهند؟

۱. تفسیر نمونه.

۲. سوره انفال، آیه ۴۰. «تُهْبِيْوْنَ بِهِ عَدُوَّاللهِ وَ عَدُوَّكُمْ».

۳. سوره عنکبوت، آیه ۴۵. «إِنَّ الْصَّلَاةَ تَنْهِيٌ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ».

۴. سوره فتح، آیه ۲۹. «أَشْدَلَهُ عَلَى الْكُفَّارِ رِحْمَاءَ بَيْنَهُمْ».

۵. سوره نساء، آیه ۷۵. «مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ».

درد دل زیاد است ولی اینها را کجا باید گفت؟ آیا بهتر از مکه جایی سراغ دارید؟ و آیا بهتر از ایام فراغت و روزهایی که از اعمال عمره فارغ شده و هنوز اعمال حج را شروع نکرده‌ایم، فرصتی می‌توان یافت؟

آری! این ایام بهترین فرصت و زمینه مناسب برای تماس با مردم کشورهای اسلامی است، تماس برادرانه، تا خیال نکنند مورد تحریر قوارگفتنه‌اند و ما خود را مرشد و مریمی آنان می‌دانیم. تماس منصفانه، تا خیال نکنند شما عقیده‌ای را بر آنان تحمیل می‌کنید و شرایط خلقان کشورشان را در نظر ندارید. تماس آگاهانه، باید بدانیم که در اولین برخورد از کجا شروع کنیم و مساله اصلی چیست و از گفتگو و بحثهای غیر ضروری پرهیز نماییم. زیرا وقت کم و مطلب زیاد است.

و مهمتر از همه بیان مشترکات است، در تماس‌ها باید ابتدا نقاط مشترک بیان شود که ما در اسلام و در کتاب و در معاد و نبوت و نماز و قبله و حج و روزه و جهاد و... مشترک هستیم چنین بیانی طرف را به ما نزدیک می‌کند.

باید بیشترین تکیه ما روی قرآن باشد که مورد اتفاق و قبول همه مسلمین است و اگر حرفی داریم باید با اتكاء به منبع وحی و استناد به قرآن باشد.

باید سعی کنیم که از ساعات فراغت افراد استفاده کنیم، اگر شخصی مشغول نماز یا قرآن یا دعاست مرا حم انشویم زیرا تماسهای نسنجدیده به جای جذب، دفع می‌کند.

مدت تماس باید چند لحظه و دقیقه بیشتر نباشد و اگر او اظهار تمایل کرد سخن خود را ادامه دهیم.

برای شروع تماس باید نوعی محبت از ما ببیند مثلاً به او جا بدھیم. وقت نشستن در کنارمان پیش پای او بلند شویم. اگر عطر داریم اورا نیز معطر کنیم، اگر آبی داریم به او بچشانیم. شروع تماس با لحن دلسوزانه باشد مثلاً بگوئیم اگر رسول خدا ﷺ ما را با این وضع ببیند غصه می خورد؟ سعی کنیم در مسیر راه با افراد تماس بگیریم چون مشغول نماز و طواف نیستند.

این تماس‌ها همان چیزی است که امام صادق علیه السلام از زائران خانه خدا خواسته است. در حدیث منصلی می‌خوانیم: «ولو کان کلّ قوم افّا يتكلمون على بلادهم و ما فيها هلكوا و خربت البلاد و سقط الجلب والارباح و عميت الاخبار ولم يقفوا على ذلك فذلك علة الحج». <sup>(۱)</sup>

اگر هر گروهی تنها با زبان محلی و پیرامون مسایل منطقه خود گفتگو کرده نسبت به مسایل سایر مسلمانان بی خبر باشند سقوط کرده و نابود می‌شوند و بطور نااگاهانه از بسیاری منافع و سودها و اطلاعات و اخبار محروم می‌شوند.

آری! این فلسفه و دلیل گردھمایی بزرگ الهی است. در حدیث دیگری از امام رضا علیه السلام در ضمن بیان فلسفه حج فرمودند: «و قضاء حاج اهل الاطراف... كذلك ليشهدوا منافع لهم» <sup>(۲)</sup>؛

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۳.

۲. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۲. امام رضا علیه السلام به آیه ۲۸ سوره حج استناد نموده است.

یکی از اسرار حج، بررسی گرفتاری‌های مسلمانان جهان و برطرف کردن مشکلات آنان است و حضور و شرکت در منافع بزرگ حج، که در قرآن آمده است به همین منظور است.

مگر در حدیث نیامده است که امام صادق علیه السلام در مراسم حج مردم را به رهبری خود دعوت فرمود؟ <sup>(۱)</sup>

مگر نشنیده‌ای که امام باقر علیه السلام وصیت فرمود تا ده سال بعد از شهادتش در سرزمین منی <sup>(۲)</sup> که تمام زائران خانه خدا جمع می‌شوند برای مظلومیت او عزاداری برپا شود؟ <sup>(۳)</sup>

بیان مظلومیت و شهادت رهبر معصوم در چنین محلی خیلی معنا دارد زیرا همراه با کلمه مظلوم، ذهنها متوجه پیدا کردن ظالم می‌شود و این نهایت استفاده از فرصلت است.

رهبران ما برای معرفی راه خود و جنایات دشمن حتی سالها بعد از شهادت این چنین در فکر بودند. جای تأسف است که پیروان آن بزرگواران با حضور میلیونی خود ذره‌ای در آن فکر نباشند.

بنیانگذار جمهوری اسلامی در یکی از پیام‌های خود به حجاج محترم چنین می‌فرماید: حضرت ابراهیم علیه السلام و محمد ﷺ به بشریت آموختند که بتها هرچه هست باید شکسته شود و کعبه که ام القری است و آنچه از آن بسط پیدا کرده تا آخرین نقطه زمین، تا آخرین روز

۱. فروع کافی، ج ۴، ص ۴۶۶.

۲. منی یک فرسخی مکه، سرزمینی است که تمام حجاج روز عید قربان و دو روز بعد از آن باید در آنجا باشند و در آنجا مسجدی است به نام «مسجد خیف» که امام باقر علیه السلام طبق نقل سفينة البیحار فرمود: هفتصد پیامبر در آنجا نماز خوانده‌اند.

۳. متهی الامال، ج ۲، ص ۱۲۲.

## حج

جهان، باید از لوث بت‌ها تطهیر شود. بت هرچه باشد چه هیاکل، چه خورشید و ماه و چه حیوان و انسان و چه بتی بدتر و خطرناکتر از طاغوت‌های طول تاریخ، از زمان حضرت آدم صفوی الله علیہ السلام تا ابراهیم خلیل الله علیہ السلام تا محمد رسول الله علیہ السلام و تا آخر الزمان که آخرین بت شکن، از کعبه ندای توحید سر دهد. مگر ابرقدتها، بت‌های بزرگی نیستن که جهانیان را به اطاعت و کرنش و پرستش خود می‌خوانند و با زور و زر و تزوير خود را به آنان تحمیل می‌نمایند. کعبه معظمه یکتا مرکز شکستن این بت‌هاست همه فریادها از کعبه بود. ما هم باید ندای «توحید کلمه» و «کلمه توحید» را از آن مکان مقدس سردهیم و با فریادها و دعوتها و تظلم‌ها و افشاگری‌ها و اجتماعات زنده و کوینده در مجمع مسلمین در مکه مکرمه، بتها را بشکنیم و شیاطین را که در رأس آنها شیطان بزرگ است در عقبات رمی‌کنیم و طرد نماییم تا حج خلیل الله و حبیب الله و ولی الله مهدی علیہ السلام عزیز را بجای آورده باشیم والا در حق ما گفته می‌شود: «ما أكثر الضّجّيج و أقلّ الحِجّج». <sup>(۱)</sup> امام زین‌العابدین بزرگوار در جای دیگر از سخنانشان می‌فرمایند: باید در این اجتماعات عظیم الهی که هیچ قدرتی جز قدرت لایزال خداوند نمی‌تواند آنرا فراهم کند، مسلمانان به بررسی مشکلات عمومی خود پرداخته برای رفع آنها با مشورت همگانی کوشش کنند. حقیقت حج

## اعمال عمره و تمتع

آن است که بروید و درد مردم را ببینید توجه داشته باشید که سفر حج سفر کسب نیست، سفر تحصیل دنیا نیست، بلکه سفر «الى الله» است.<sup>(۱)</sup>

بهر حال یکی از وظایف حجاج ایرانی رفع تهمت‌هایی است که در طول سال تمام دستگاه‌های تبلیغاتی و رادیوهای بیگانه به ملت عزیز ما نسبت می‌دهند.

ای کاش مسلمانان جهان لااقل به این آیه: «إن جائكم فاسقٌ بناءً فتبيتوا»<sup>(۲)</sup>; خبر فاسق را بدون تحقیق نپذیرند، عمل می‌کردن و درباره ایران و تبلیغات سوئی که علیه جمهوری اسلامی می‌کنند کمی در ایام حج از خود ایرانیان تحقیق می‌کردن.<sup>(۳)</sup>

تبلیغ ما در حج باید دعوت به سوی قرآن باشد با نرمی و گرمی و محبت باشد احیاناً اگر از بعضی اعمال ما انتقاد شد در صدد توجیه نابجا نباشیم. گاهی می‌گویند که شما هنگام نماز در بازار هستید و در جماعت شرکت نمی‌کنید، شما در فلان جا چه کردید و چنانچه نقطه ضعفی از ما گرفتند آن را پذیریم.

در مساله تبلیغ، وظیفه افراد و روحانیونی که می‌توانند با زیان عربی گفتگو کنند بیشتر است مشروط به اینکه بخشی از وظایف خود را نسبت به حجاج مثل تعلیم نماز و احکام و گفتن لبیک در همین

۱. پیام امام (ره) به حجاج.
۲. سوره حجرات، آیه ۶.
۳. در سمینار جهانی ائمه جماعتی از مهمانان خارجی، با خود نان خشک و چراغ قوه آورده بودند و می‌گفتند: تبلیغات کشور ما چنین و انمود می‌کرد که در ایران نه نان است و نه برق و جنازه‌ها کنار خیابان افتاده و...

۱. این جمله را امام سجاد ۷ به یکی از کسانی که تصور می‌کرد، میلیون‌ها حاجی در مراسم حج شرکت کرده‌اند فرمودند یعنی: افرادی که در مراسم شرکت کرده‌اند و مشغول دعا و مناجات و سر و صدا هستند چقدر زیادند ولی کسانی که حاجی واقعی باشند، چقدر کم هستند. (بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۵۸).

ایران انجام دهنند تا در آنجا برای تماس با حجاج غیر ایرانی فراغت داشته باشند.

چون درباره تبلیغ در حج مقداری گفتگو کردیم لازم است که از بهره‌های معنوی غافل نباشیم و همانگونه که عده‌ای بیشتر عمر خود را صرف عبادات فردی می‌کنند ما بیشتر عمر خود را صرف مسایل سیاسی نکنیم بلکه باید بین عبادات فردی و عبادات سیاسی جمع کنیم و برای هر یک، ساعتی را فرار دهیم، زیرا یک رکعت نماز در مسجد الحرام مساوی است با صدهزار رکعت نماز درجای دیگر و پاداش یک طواف مساوی است با بخشیده شدن شش هزار گناه و مستجاب شدن شش هزار دعا و بالا رفتن شش هزار درجه و رسیدن به شیش هزار پاداش<sup>(۱)</sup> و حیف است که زائر خانه‌ی خدا از این همه کمال غافل بماند.

بنابراین همانگونه که قرآن فرموده، باید سعی کنیم در برخورداری از تمام منافع حج حضور داشته باشیم؛ «لیشہدوا منافع لهم»<sup>(۲)</sup> البته پاداش و اهمیت ارشاد و هدایت و فریادرسی قابل قیاس با پاداشهای دیگر نیست.

در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین علیه فرمود: «يا على لإن يهدى الله على يديك رجلاً خيراً لك مما طاعت عليه الشمس»؛ یا علی، به خدا سوگند اگر خداوند یک نفر را توسط تو هدایت کند برای تو از آنچه خورشید بر آن می‌تابد بهتر است.

و در حدیث دیگر می‌خوانیم: حل مشکلات مردم بارها بهتر از طواف است.<sup>(۱)</sup>

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه: «من أحیاها فکانًا أحى النّاس جميعًا».<sup>(۲)</sup> کسی که یک نفر را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده است، فرمودند: کسی که یک نفر را هدایت کند گویا همه مردم را هدایت نموده است.<sup>(۳)</sup>

البته نظر ما این نیست که بگوئیم ما هدایت شده و دیگران گمراهند بلکه هدف نشان دادن راه حق و افشاگری خبرهای دروغ و تهمت‌ها و معرفی دوستان واقعی و دشمنان اسلام و مسلمین است و این یکی از وظایف پیامبر اکرم علیه السلام است که باید راه مجرمان را معرفی و جنایات آنان را افشا نماید.<sup>(۴)</sup> دشمن‌شناسی یکی از شناخت‌های لازم برای انسان است که قرآن در این زمینه هشدارها داده است.

### نحوه برخورد

اسلام در برخورد با مردم دستورات و سفارشات زیادی دارد از جمله:

۱- نسبت به مقدسات دیگران مؤدب باشیم. قرآن می‌فرماید: حتی در مورد معبد بپرستان ناسزا نگوئید، زیرا عواطف آنها جریحه‌دار می‌شود و آنها هم نسبت به خداوند متعال جرأت توهین پیدا

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۸.

۲. سوره مائدہ، آیه ۳۲.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۱۴.

۴. سوره انعام، آیه ۵۵. «ولِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ»

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. سوره حج، آیه ۲۸.

می‌کنند.<sup>(۱)</sup>

۲- در نام بردن افراد کمال ادب را از خود نشان بدهیم.

قرآن می‌فرماید: «لَا تَنْبَذُوا بِالْأَقْبَابِ»<sup>(۲)</sup>؛ نام دیگران را سپک نمایید.

۳- در بحث‌ها روی افراد تکیه نکنید بلکه معیارها را بگویید. مثلاً بگویید قرآن می‌فرماید: از مسرف<sup>(۳)</sup> و مفسد<sup>(۴)</sup> و بد سابقه<sup>(۵)</sup> و جاهل<sup>(۶)</sup> پیروی نکنید، بنابراین آیا رهبران کشورهای اسلامی ولخرج و فسادگر نیستند؟

۴- مساله‌ای اصلی که نجات مسلمین از شر طاغوتها و ابرقدرت‌های است فراموش نشود و تحت الشعاع بحثهای تاریخی که دیرتر به نتیجه می‌رسد قرار نگیرد.

۵- در اعمال فقهی سعی کنیم کاری که سبب تفرقه و تشیت است انجام ندهیم و همانگونه که امام (قدس سره) فرموده است رفتارمان باید هماهنگ با آنان باشد. لازم است بخشی از سخنان امام راحل را در این‌باره نقل کنیم:

«اگر اول ماه ذی الحجه نزد علمای اهل سنت ثابت شد و حکم به اول ماه را صادر کردند، باید حجاج شیعه از آنان پیروی نمایند و همچنین هر روزی را که سایر مسلمین برای انجام اعمال حج به بیان

۱. سوره انعام، آیه ۸. ۱۰. «لَا تَسْبِيَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبِيَ اللَّهُ عَدُوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ».

۲. سوره حجرات، آیه ۱۱.

۳. سوره شعراء، آیه ۱۵۱. «لَا تَطْبِعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ»

۴. سوره اعراف، آیه ۱۴۲. «لَا تَتَبَعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلَّوْا مِنْ قَبْلِهِ»

۵. سوره مائدہ، آیه ۷۷. «لَا تَشْبَعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلَّوْا مِنْ قَبْلِهِ»

۶. سوره جاثیه، آیه ۱۸. «لَا تَتَبَعُ أَهْوَاءَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ»

عرفات می‌روند آنها نیز بروند و تخلص ننمایند و حج آنها صحیح است. خارج شدن از مسجد الحرام یا مسجد مدینه هنگام شروع نماز جماعت جایز نیست و بر شیعیان واجب است که با آنان نماز جماعت بخوانند. در مسجد الحرام و مسجد رسول الله ﷺ مُهُر گذاشت و سجده کردن بر آن حرام است و نماز اشکال دارد. لازم است برادران ایمانی در نماز جماعت اهل سنت حاضر شوند و از تشکیل نماز جماعت در منازل و گذاشت بلندگوهای مخالف رویه اجتناب نمایند».

۶- تذکر دادیم که در گفتگو با مهمانان خدا، باید شرایط محیط آنان را در نظر گرفته و توقع امت قهرمان و شجاع ایران را نباید از آنان داشت شرایط ایران با سایر بلاد فرق می‌کند، زیرا حساب کسی که از نظر فکری مستقل بوده، از نظر اقتصادی خودکفا، و قرن‌ها در مجالس عزای امام حسین علیه السلام با شهادت آشنا گشته و در کنار رهبری همچون امام (قدس سره) با داشتن تمرین و بیست سال مبارزه انقلابش به نتیجه رسیده، و آن را با دفاع خود در هشت سال جنگ تحمیلی با شهادت و اسارت و جانبازی استحکام بخشیده و اکنون رهبری آگاه دارد، با حساب مسلمانان دیگری که هیچ یک از شرایط و اهرم‌های ذکر شده را ندارند از هم جداست. بنابراین در گفتگوی با آنان باید بسیار ساده و طبیعی و گام به گام سخن گفت.

در تبلیغات حج باید بگوییم:

نماز، روابط، بازار، تولید و اخلاق ما اسلامی و طبق قرآن نیست؛ قرآن می‌گوید: از هیچکس نترسید ولی ما از همه ابرقدرت‌ها

می ترسیم. قرآن می گوید: عزت و قدرت تنها به دست خداست ولی ما عزت و قدرت را از شرق و غرب مطالبه می کنیم.  
قرآن می گوید: دیگران دوست و خیرخواه شما نیستند ولی ما آنها را دوست و خیرخواه خود می دانیم.

قرآن می گوید: ریا و شراب حرام است. ولی در کشورهای اسلامی این دو مساله علنی است. به حال اسلام چیزی است و ما چیزی دیگر.

اولین گام تبلیغ در حج این است که به مسلمانان جهان بگوییم ما خوابیم و دشمن بیدار، نباید از کسی انتظار سعادت داشته باشیم، باید روی پای خودمان بایستیم، باید مسائل اختلافی را کنار بگذاریم و متعدد شده به حبل الله چنگ بزنیم، باید شایعات و خبرهای دروغ رسانه ها را تحقیق نکرده نپذیریم. باید جلوی اسراف و تن پروری را گرفته گول رهبران منحرف و وعده های آنان را نخوریم و تجدد و تجمل گرایی را پایی حساب تمدن و رشد عقلی نگذاریم. باید بازار مشترک میان کشورهای اسلامی به وجود آوریم تا از بیگانگان چیزی نخیریم. باید جلسات پی در پی میان ملت های مسلمان در کمال سادگی و صداقت و دور از تجمل و تحریک و اشاره به شرق و غرب تشکیل شود. باید در پیمان ها مصلحت تمام مسلمین را در نظر بگیریم و... اینها کلیاتی است اسلامی و عقلی که بدون هیچگونه طعن و جریحه دار نمودن عواطف قابل انتقال است.

گام بعدی آشنا شدن با سیره و تاریخ مسلمانان صدر اسلام و شکستن دژهای قدرت های آن زمان و توجه به امدادهای غیبی است.

و آخرین گام نشان دادن طرح اجرایی و راه تجربه شده ملت قهرمان ایران در دوران انقلاب و جنگ و بازسازی و محاصره قدرت ها و... است.

### اعمال حج تمتع

بعد از اعمال عمره تا روز هشتم ماه ذی الحجه - روز ترویه - که اعمال حج شروع می شود در مکه می مانیم. عمره دارای وقتی باز و وسیع بوده و هر کس در هر وقت که آمد انجام می دهد ولی حج دارای وقتی محدود روزی معین، ساعت های مشخص و حرکت مخصوص می باشد. اعمال عمره اعمال فردی ولی اعمال حج را باید همه با هم انجام دهیم.

عمره به منزله مقدمه است، حج به منزله ذی المقدمه. عمره به منزله آماده باش است، حج به منزله عمل.

دراینجا دیگر هیچگونه تک روی، جایز نیست حتی در حرکت مناطق نباید گروهی از یک مسیر و جاده مخصوصی و گروه دیگر از راه دیگر بروند، زیرا که قرآن فریاد می زند «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حِيثِ أَفَاضُ النَّاسُ»<sup>(۱)</sup>

اعمال عمره گویا به منزله مقدمه حج و آماده باش و مانور تمرينی و حالت انتظار برای ورود همه حجاج در اعمال حج است.

مردم گروه گروه وارد مکه می شوند و این قطرات و جوی ها در

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۸. قریش بخاطر امتیاز طلبی در عرفات وقوف نمی کردند و در حرکات هماهنگ دیگران نبودند که این آیه نازل شد. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵.

دریای مکه جمع شده، شب نهم عرفه، همچون سیل توفند باشکوه عظیمی به حرکت درمی آیند. بعد از اعمال عمره یک حالت افت و یکنواختی دست می دهد که شب نهم این حرکت تند می شود. در ورود به مکه و طواف عمره انسان یک حالت گیجی دارد ولی بعد از آرامش و انس وقت آن است که بار دیگر احرام بند و ازن شروع کند، بیرون مکه رود کمی معرفت و شناخت پیدا کند، به گناهان خود اعتراف نماید و از گرمی و سردی روز بچشد و دشمن را طرد کند و کشافت و موها و تجملات را محو کند و هوسهای خود را ذبح کند و بعد وارد مکه شود و طواف کند.

در اعمال عمره انسان «داع» می شود و در اعمال حج باید «پخته» شود زیرا «هر داغی، سرد می شود» ولی «هیچ پخته‌ای خام نمی شود». در اعمال عمره یک نوع سرعت است ولی در اعمال حج یک نوع دقت و فکر و توقف.

در اعمال عمره بالباس احرام از بیابان‌ها می گذریم ولی در اعمال حج با همان لباس در بیابان می مانیم. در اعمال عمره که اول کار است برای حرم و خانه، لباس احرام می پوشیم ولی کم کم می بینیم که در راه دوست حتی برای بیابان‌ها هم باید احترام قائل شویم.

آری! کسی که شناخت دارد، همین که وارد حرم ائمه اطهار علیهم السلام می شود درهای طلا و نقره را می بوسد ولی در اثر شناخت بیشتر کم کم دیوارهای شهر را هم می بوسد.

خداآوند که مربی جسم و روح انسان‌هاست در تربیت خود گاهی

انسان را نزدیک خانه خود جای می دهد و گاهی دستور می دهد که باید دور شوی، البته باید بدانیم آنجا هم که ما را به حساب ظاهر دور می کند و نعمتی را از ما می گیرد، برای آن است که به ما شناخت بیشتری بدهد و گرنه هرگز ما را رها نمی کند بلکه دوباره برمی گردازد. آری گرفتن‌ها و دادن‌ها، نزدیک کردن‌ها و دور کردن‌ها و تمام فراز و نشیب‌ها همه زیر نظر او و برای رشد و تکامل ماست. در اعمال عمره انسان آشنا نیست، ولی در اعمال حج انسان در اثر توقف‌ها و تکرارها آشنا می شود؛

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «يا كمیل ما من حرکة الا و أنت محتاج فيها الى معرفة»<sup>(۱)</sup>; ای کمیل در هر حرکت نیاز به شناخت و معرفت است. قرآن می فرماید: «لا تقربوا الصّلوة و أنتم سُكّاری حتى تعلموا ما تقولون»<sup>(۲)</sup>; در حال مستی مشغول نماز نشوید و صبر کنید تا نمازتان آگاهانه و هوشیارانه باشد.

آری! در این اعمال انسان دیگر چشم و گوش بسته نیست، بلکه از کسانی است که قرآن دریاره آنها می فرماید: «وَالذِّينَ إِذَا ذُكْرُوا بَآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا صَمًا وَ عَمِيَانًا»<sup>(۳)</sup>; مردان خدا کسانی هستند که هنگام برخورد و توجه با نشانه‌های الهی چشم و گوش بسته نیستند.

در حج و عمره تکرار لباس احرام و لبیک گفتن و طواف و نماز و سعی به چشم می خورد و در مسایل تربیتی گفته‌اند که: مربی باید

۱. سوره نساء، آیه ۴۳.

۲. الحیاء، ج ۱، ص ۳۵.

۳. سوره فرقان، آیه ۷۳.

افراد تحت تربیت را با تلقین‌ها و تکرارها و تذکرات پی‌درپی تربیت نماید و در بعضی اعمال از ساده به سخت ببرد.

در عمره کمی از موى سر یا ناخن را کوتاه می‌کند ولی در حج تمام سر را باید بترانشد<sup>(۱)</sup> در عمره منزلگاه، شهر مکه است ولی در حج بیابان‌های عرفات و مشعر و منی.

در عمره درگیری و طرد و رمی و مبارزه نیست ولی در حج هست. آری! در مسیر تکامل هرچه جلوتر می‌رویم باید ساده‌تر بسیط‌تر، ولی فعال‌تر و باگذشت بیشتری باشیم.

### حرکت به سوی عرفات

زائران خانه‌ی خدا که اعمال عمره را تمام کرده، مدتی در مکه مانده‌اند اکنون باید وارد اعمال حج شوند. عمره پنج عمل داشت ولی حج سیزده عمل دارد.

اولین عمل حج احرام بستن است، آن هم از مکه بهتر است و از مسجد‌الحرام و از کنار کعبه باشد، باز حاجی تمام لباسهای خود را بیرون می‌آورد و دو جامه‌ی سفید وندوخته را می‌پوشد. قطعه‌ای را همچون لنگ به کمر می‌بندد و قطعه‌ای دیگر را مثل حوله‌ای بر دوش می‌اندازد و می‌گوید: «لَيْكَ اللَّهُمَّ لَيْكَ، لَيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْكَ»، - البته خواهران در لباس معمولی خودشان می‌باشند - و از مکه و شهر خارج می‌شود.

این کار را معمولاً روز هشتم ماه مبارک ذی الحجه انجام می‌دهند و

۱. البته طبق فتاوی امام علیه السلام برای افرادی که در سفر اول هستند.

چون در قدیم هنگام خروج از مکه برای عرفات، آب تهیه کرده و با خود به آن سرزمین می‌بردند، روز هشتم را روز «تَرَوِيهٌ» می‌نامند.<sup>(۱)</sup>

### پهن دشت عرفات

جلوه گاهی است که در آینه‌اش  
چهره‌ی روش وحدت پیداست  
همه در زیر یکی سقف بلند  
آسمانی نیلی  
به مناجات و عبادات مشغول  
اشک بر دیده

غمها به دل  
بارگناهان بر دوش  
همه در گریه و در راز و نیاز  
جامه‌ای ساده و یکسان و سفید  
جامه‌ای ضد غرور  
همه بر تن دارند<sup>(۲)</sup>

### عرفات

عرفات، سرزمین اشک و دعاست.  
سرزمینی که خداوند به خاطر اشک‌ها و دعاهای زائران خانه‌ی خود، بر فرشتگان مباهات می‌کند.<sup>(۳)</sup>

۲. جواد محدثی.

۱. علل الشرایع، ص ۴۲۵.

۳. کنز‌العمل، ج ۵، ص ۱۳.

سرزمینی که امام باقر علیه السلام از ظهر تا غروب عرفه دو دست خود را به سوی آسمان بالا برده دعا می کرد.<sup>(۱)</sup>

سرزمینی که تمام گناهان در آن بخشیده می شود<sup>(۲)</sup>

سرزمین که گمان بخشیده نشدن در آن خود گناه بزرگی است.<sup>(۳)</sup>  
سرزمینی که به فرموده ایام صادق علیه السلام در هر سال امام زمان علیه السلام در آن حضور یافته اعمال مردم را زیر نظر دارد، گرچه مردم او را نمی شناسند.

سرزمینی که قرن ها بهترین مردان خدا در آن توقف کرده، دعاها و اشکها و مناجات ها داشته اند.

سرزمینی که به قول امام باقر علیه السلام افراد فاجر و نالایق نیز در مورد لطف خداوند قرار می گیرند.

سرزمینی که با اشکهای مقدس امام حسین علیه السلام در روز عرفه هنگام خواندن دعا متبرک تر شد.<sup>(۴)</sup>

### روز عرفه

توقف حجاج در سرزمین عرفات باید از ظهر روز عرفه (روز نهم ذی الحجه) تا غروب آفتاب باشد.

در این روز امام سجاد علیه السلام به فقیری که از مردم سؤال می کرد فرمود: وای بر تو! آیا در مثل چنین روزی به سراغ غیر خدا می روی؟ امروز روزی است که امید می رود نه تنها افراد حاضر بلکه کسانی که هنوز

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۶۸؛ وافی، ج ۲، ص ۴۵.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۴. ۴. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

متولد نشده‌اند مورد لطف خداوند قرار گیرند.<sup>(۱)</sup>

روز عرفه روزی است که به فرموده پیامبر علیه السلام سخت‌ترین روزها برای شیطان است.<sup>(۲)</sup>

روزی که هنگام غروبیش پیامبر علیه السلام به بلال فرمود: مردم را ساخت کن تا مطلبی بگوییم. همینکه مردم ساخت شدند رسول خدا علیه السلام فرمود:

«اَنْ رِبّكُمْ طَوَّلَ عَلَيْكُمْ فَفَرَّ مُحَسِّنُكُمْ وَ شَفَعَ مُحَسِّنُكُمْ فَإِفْضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ»<sup>(۳)</sup>؛

همانا خداوند بر شما منت گذاشت و خوبیان شما را بخشید و به احترام مقام نیکوکاران از تقصیر بدان شما نیز صرف نظر فرمود بدانید که همه شما مورد عفو قرار گرفته اید.

جالب اینکه در دنباله حدیث آمده: «اَلٰا اَهُلُ التَّبَعَاتِ»، یعنی این عفو خداوند، شامل افرادی که حق مردم را از بین برده‌اند نمی شود.

در حدیث می خوانیم: دلیل آنکه به این سرزمین عرفات می گویند آن است که حضرت آدم علیه السلام در آن به گناه خود اعتراف نمود<sup>(۴)</sup> و جبرئیل به حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: «اعترف بذنبک و أعرف

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۹۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۳. «ما رأى شيطان في يوم هو أصغر ولا أدحر ولا أغيظ منه في يوم عرفة». ۳. کافی، ج ۴، ص ۱۶۸.

۴. کافی، ج ۴، ص ۱۹۲. البه مراد از گناه حضرت آدم علیه السلام ترک اولی و عملی است که سزاوار بود انجام ندهد، و گرنه گناه به معنای خلاف شرعاً که مستلزم قهر و دوزخ در قیامت باشد در مورد انبیای معصوم راه ندارد.

مناسک<sup>(١)</sup>؛ در اینجا به گناه خود اعتراف کن و با مناسک خود، آشنا شو.

خواشا به حال کسی که پس از غروب عرفه که از گناهان پاک شده است دیگر دور گناه نگردد، امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که روز عرفه به پایان انجامید و شب فرا رسید فرشتگان به دوش انسان زده و می‌گویند: ای زائر خانه‌ی خدا، گذشته‌های تو بخشیده شد مواطن باش که در آینده چگونه‌ای؟<sup>(٢)</sup>

سلام بر کسانی که غروب عرفه را در عرفات درک کرده و به جایی رسیده‌اند که به فرموده پیامبر علیه السلام خداوند فرشتگان را برای بخشش خود گواه گرفته می‌فرماید: «أشهدكم أني قد غفرت لهم»<sup>(٣)</sup>؛ شاهد باشید که من همه کسانی را که در این روز شریف در اینجا آمده‌اند بخشیدم. روز عرفه از عیدهای بزرگ است، گرچه آن را به نام عید نامگذاری نکرده‌اند.<sup>(٤)</sup>

روز عرفه روز دعا و نیایش است، اهمیت دعا در این روز تا جایی است که اگر روزه داشتن سبب ضعف و بی‌حالی در دعا بشود سزاوار است روزه نگیریم تا بتوانیم دعا کنیم<sup>(٥)</sup> با اینکه روزه آن روز جبران گناهان نود ساله است.<sup>(٦)</sup>

١. علل الشرایع، ص ٤٣٦. ٢. وافي، ج ٢، ص ٤٥.

٣. بحار الانوار، ج ٩٩، ص ٤٩. ٤. مفاتیح الجنان.

٥. مفاتیح، البته برای غیر حجاج، و گرنه زائر خانه خدا که مسافر است روزه نباید بگیرد.

٦. المراقبات، ص ٢٢٩.

### عرفه و امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در روز عرفه در بیابان عرفات از خیمه بیرون آمد و با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان، با نهایت خشوع و آمادگی قلبی در سمت چپ کوه کوهی که در عرفات است به نام جبل الرحمة رو به قبله ایستاد و دستهای مبارک را به دعا بلند کرده همچون فقیری که گرسنه است، مشغول دعا شد، دعایی بسیار طولانی، بسیار پر محتوی و عاشقانه و در آن هوای داغ بطور عجیبی اشک می‌ریخت و همه اطرافیان گوش به دعای امام داده و با صدای بلند گریه می‌کردند و آمین می‌گفتند.

فرزند شریف‌ش حضرت سجاد علیه السلام نیز در صحیفه سجادیه به مناسبت روز عرفه دعای عجیبی دارد.<sup>(١)</sup>

و این روز برای دعا بر تمام ایام سال دارای امتیاز است، و باید که چنین باشد زیرا دعاها همراه دعای حضرت مهدی علیه السلام بالا می‌رود و مغفرت و بخشش در آن روز به سوی مردم سرازیر می‌شود.

حسین علیه السلام و عرفه

ای حسین علیه السلام

تو در این دشت چه خواندی که هنوز  
سنگهای «جبل الرحمة» از گریه تو نالاند؟!  
عشق را هم زتو باید آموخت.

و مناجات و صمیمیت را،

١. صحیفه سجادیه، دعای ٤٧.

و عبودیت را،  
و... خدا را هم باید زکلام تو شناخت.

در دعای عرفه،  
تو چه گفتی؟ تو چه خواندی، که هنوز  
تب عرفان تو در پهنه این دشت بجاست؟  
پهن دشت عرفات،  
وادی معرفت است.  
و به «مشعر» وصل است...  
وادی سور و شعور.

دشت از نام تو عرفان دارد.

و شب از یاد تو عطرآگین است  
آسمان، رنگ خدائی دارد.

و تو گوئی به زمین نزدیک است.  
ای حسین علیهم السلام،  
ای زلال ایمان،  
مرد عرفان و سلاح،  
در دعای عرفه،

تو چه خواندی! تو چه گفتی! کامروز.  
زیر هر خیمه گرم،  
یا که در سایه هر سنگ بزرگ،  
یا که در دامن کوه،  
حجایان گریانند.

با تو در نغمه و در زمزمه‌اند.

ولی با همه اهمیتی که صحرای عرفات برای زائران خانه خدا دارد  
کربلا و زیارت امام حسین علیهم السلام حساب دیگری دارد؛  
امام صادق علیهم السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَتَجَلَّ لِزُوَّارِ قَبْرِ الْحَسِينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَهْلِ عِرْفَاتٍ يَقْضِي حَوَاجِهِمْ  
وَيَغْفِرُ ذُنُوبَهُمْ وَيُشْعِهِمْ فِي مَسَائِلِهِمْ ثُمَّ يَا قِيَامِ عِرْفَاتٍ فَيَفْعُلُ بِهِمْ ذَلِكَ»<sup>(۱)</sup>؛  
خداؤند متعال قبل از زائران خانه خود به زائران امام حسین علیهم السلام لطف  
می‌کند، برای آنان تجلی نسوده، دعاها یشان را مستجاب می‌کند،  
گناهانشان را می‌بخشد و در مشکلاتشان امداد می‌دهد، بعد نظر  
مرحومت خود را به اهل عرفات و حجاج می‌افکند.

امام صادق علیهم السلام فرمود:

کسی که در روز عرفه، امام حسین علیهم السلام را زیارت کند خداوند متعال  
ثواب یک میلیون حج که همراه با حضرت مهدی علیهم السلام باشد و یک  
میلیون عمره که همراه با رسول خدا علیهم السلام باشد و ثواب آزاد کردن یک  
میلیون برد و پاداش یک میلیون اسب حاملی باری که در راه خداوند  
انفاق می‌شود به او مرحمت می‌فرماید.<sup>(۲)</sup>

اینجا در این دشت،

در هر سوی آثار و رد پای مهدی علیهم السلام است.

فریما یا مهدی در این صحراء بلند است.

چشم انتظاری، درد جان سوزی است مولا...

۱. المراقبات، ص ۲۲۹.

۲. المراقبات، ص ۲۲۹.

در انتظارت، صبح و شب، تا کی نشستن؟  
این چشم را در چشمِ عشق تو شستیم.  
در زمزم دیدار هم، باید که این چشم،  
روی تو بگشودن، به روی غیر بستن.  
هرگز روانیست،  
اینجا هم از دیدار تو محروم ماندن!...

## مشعر

«إِذَا أَفْضَلْتُمْ مِنْ عِرَافَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعُرِ الْحَرَامِ»<sup>(۱)</sup>  
هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در سرزمین مشعرالحرام یاد کنید.

زائران خانه خدا از ظهر روز نهم تا غروب آن روز، واجب است در آن بیابان ملکوتی بمانند، و هنگام غروب به سوی سرزمین مشعرالحرام که تقریباً ده کیلومتری عرفات و در مسیر مکه است کوچ نمایند.

صحنه حرکت میلیونی حجاج از عرفات به مشعر در فاصله یکی دو ساعت بسیار دیدنی و جالب است، صدها هزار نفر از سرتاسر جهان با لباس احرام، در بیابان عرفات مورد لطف خداوند قرار گرفته، بخشیده شده و اکنون برای ادامه اعمال حج به مشعر می‌روند.

در اعمال حج هرچه جلوتر می‌رویم ساده‌تر و گمنام‌تر و مطلق‌تر می‌شویم، اول مسافرت از خانه و شهر و روستا و کشور می‌گذریم بعد

از لباس و کلاه و کفش و زینت، بعد از خانه‌های مکه هم صرف نظر کرده به بیابان‌ها می‌رویم و الان که غروب روز عرفه است باید از خیمه‌ها و روشنایی‌ها هم بگذریم، یک انسان تنها در بیابانی بسی سرپوش و بی خانه و بی خیمه، در اینجا دیگر هیچگونه تشریفاتی به چشم نمی‌خورد، اگر در عرفات خیمه‌ها و روشنایی‌ها و اجتماعات بود، در مشعر دیگر اینها هم نیست. بهر حال باید با کمال سادگی کوچ کنیم.

در صدر اسلام قریش به خیال آنکه سرپرست خانه کعبه هستند و بر دیگران امتیاز دارند در مراسم حج به عرفات نمی‌رفتند - با اینکه می‌دانستند توقف در آنجا جزء اعمال حج است - آیه نازل شد که «ثُمَّ أَفْيَضُوا مِنْ حِيْثُ أَفْاضُ النَّاسُ»<sup>(۱)</sup>؛ از همانجایی که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید. و این خیال برتری را از ذهن خود بیرون نمایید.

اعمال حج باید ما را یاد قیامت و خرید لباس احرام، ما را یاد خرید کفن و جدایی از بستگان به هنگام سفر، ما را به یاد جدا شدن هنگام مرگ و لبیک گفتن ما را یاد تلقین و سوی خدا رفتن ما را به یاد لقاء الله رفتن و هول سفر ما را یاد هول قبر، و تنها‌یی‌ها و جمعیت‌ها و بیابان‌ها و نورها و تاریکی‌ها و هرگز به فکر خود بودن‌ها و... همه و همه باید ما را به یاد روز قیامت اندازد، ولی با کمال تأسف انسان‌گاهی از کنار تمام این نمونه‌ها می‌گزدد ولی غافل است، از همان لحظه شروع به جای اینکه پرواز در آسمان‌ها او را با قدرت نمایی خداوند در

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۸.

آسمان‌ها آشنا کند، در فکر وضع هواپیما و صندلی‌ها و غذا و ساعت حرکت و امثال اینهاست. بی جهت نیست که خداوند از مردم گلایه دارد و می‌فرماید:

«وَكَائِنٌ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَرَوْنَ عَلَيْهَا هُمْ عَنْهَا مَعْرُوضُونَ»<sup>(۱)</sup>؛  
چه بسیار از نشانه‌ها که در آسمان‌ها و زمین قرار دارد و مردم بر آنها مرسور می‌کنند ولی - به جای فکر و شناخت خدا - از آن روی می‌گردانند.

غروب عرفه باید از بیابانی به بیابان دیگر حرکت کنیم، از عرفات به مشعر، از سرزمین معرفت و از مکتب خانه ابراهیم ﷺ که از طریق جبرئیل با مناسک حج آشنایی و معرفت پیدا کرد<sup>(۲)</sup>، به سرزمین شعور مشعر می‌رویم.

مشعر جای شعور است، گویا عرفات کلاسی بود و مشعر کلاسی بالاتر، آن کلاس روزانه بود و این کلاس شبانه، دو کلاس صحرایی که در اولی برای شاگردان برنامه ریزی شده، جای معین و روشن و غذا نیز معلوم است ولی در کلاس دیگر نه مکان است و نه برنامه ریزی قبلی، این کلاس به مکه و کعبه نزدیک‌تر است، هیجان شب، ترس و گم شدن نیز بیشتر است. در مشعر انسان خسته‌تر است، غریب‌تر است بی چیزتر است ولی کلاس بالاتر است، باید در همان خستگی

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۵.

۲. تفسیر نمونه، ح ۲، ص ۳۴. گویند: جبرئیل مناسک حج را در این سرزمین به حضرت ابراهیم ﷺ تعلیم می‌داد و او می‌گفت: «عرفت عرفت»، شناختم، شناختم. و به همین جهت آنجا را عرفات گفته‌اند.

باز هم به فکر جمع کردن اسلحه باشی، سنگ‌ریزه‌هایی را که قرار است فردا به شیطان بزنی، در همین جا جمع کن، هرکس، برای خود به خاکها چنگ می‌زند و دنبال فشنگ‌های فردا می‌گردد.

برای روز قیامت هم باید از لابلای ظلمات دنیا و سایل نجات خود را آماده کنیم.

آری! در شب باید آماده شویم تا در روز بتوانیم پیکار کنیم.  
خداؤند در قرآن به پیامبر می‌فرماید:

مقداری از شب بیدار باش و با نماز شب و تلاوت قرآن، خود را آماده فردا کن، چون کار روز زیاد و سنگین است.<sup>(۱)</sup>

بهرحال این خود درسی است برای مسئولان جامعه که باید در سحرها سوختگیری نمایند و روح و روان خود را در ارتباط مستقیم با خداوند که قدرت بی‌نهایت است، تقویت کنند تا در روز باگشاده رویی و بیان محکم بتوانند در مسیر راه طوری حرکت نمایند که نه پای آنان بلغزد و نه زبانشان سخنانی ناروا بگوید، و نه قدرت تصمیم و مانور صحیح را از دست بدهند.

قطرات اشک مؤمنان در شبها وسیله نجات در روز قیامت است.

آفتاب روز محسن بیشتر می‌سوزدش

هر که اینجا درد و داغ عشق کمتر می‌کشد

در اینجا با سنگ ریزه‌ها شیطان را رمی می‌کند و در دنیا با قطرات

۱. سوره مزمّل، آیات ۲ تا ۷. «قَمْ اللَّيلَ الْأَقْليَلَ نَصْفَهُ أَوْ انْقصَمْ مِنْهُ قَليَلًا أَوْ زَدَ عَلَيْهِ وَرَثَلَ الْقَرْآنَ تَرتِيلًا إِنَّا سَنَلِقُ عَلَيْكَ قَوْلًا تَقْيَلًا إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيلَ هِيَ أَشَدُ وَطَأً وَأَقْوَمْ قَيْلًا إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارَ سَبِيعًا طَوِيلًا».

اشک خودکه از خوف خدا می‌ریزد شعله‌های آتش دوزخ را خاموش می‌نماید، آری هم دانه‌های سنگ و هم قطرات اشک هر دو وسیله است یکی برای محو شیطان و دیگری برای محو آتش.

بیابان عرفات و مشعر مهمانسرای خداست، جلسه‌ی معارفه با آفریدگار جهان است، مهمانسرای ساده و بی‌رنگ و بدون تشریفات است آری! به هنگام انس با خدا باید به سرزمینی برویم که پرده و حجابی نباشد چون دنیا و تمام زیورهای آن مانع هستند.

پذیرایی خداوند از ما، آمرزش گناهان ماست، قرار دادن ولی خود حضرت مهدی علیه السلام را در کنار افرادی امثال ما، اجابت دعاهای ماست. پذیرایی خداوند از ما، تحول فکری و اخلاقی ماست که این همه جماعتی با چه نیرو و جاذبه‌ای در اینجا کفن پوشیده آمده‌اند؟ این توجه و تفکر بهترین عامل رشد و پذیرایی از افراد غافل است.

پذیرایی خداوند، بیرون کشیدن ما از لابلای زر و زیورهای دنیا و کشاندن در سرزمین بی‌زرق و برق است.

پذیرایی خدا از ما، به خود فرو رفتن ماست. جالب اینکه خدای مهریان ما را در همان محلی پذیرایی می‌کند که ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و محمد علیه السلام و علی علیه السلام و دیگر انبیا و امامان و اولیای خود را پذیرایی کرده است.

ای زائر خانه‌ی خدا! برفرض که در عمل کوتاهی نمودی، درگدایی و دعا دیگر کوتاهی نکن! برفرض همسایگان، دوستان، دنیا، زینت‌ها، همسر و فرزند، شریک و شاگرد، ترا منحرف کرد، در اینجا دیگر هیچ عاملی برای انحراف تو نیست، میزان ترا در بیابانی آورده که خاکش

از اشک اولیای خدا در طول تاریخ ترشده است، در فضایی قرار داده که فریادها و ناله‌های مردان خدا در آن ضبط شده است.

همسایه ات امام عصر علیه السلام، فرش تو زمین، گفتنه‌ها، مناجات‌ها، شنیدنی‌ها، ناله‌ی حجاج. دیدنی‌ها، کفن پوشان مخلص! آنچه بر ماست حضور در این مهمانسرا، و آنچه از خداست، سعادت دنیا و آخرت است.

لذتی دارد که قابل گفتن و نوشتمن و توصیف نیست، سوز و شوری برخاسته از علم و اخلاص لازم است.

دیده از اشک و دل از داغ و لب از آه پر است  
عشق در هر گذری رنگ دگر می‌ریزد

عجب! اگر خداوند به قطعه زمینی نظر کند اینقدر بابرکت می‌شود که هر سال صدها هزار نفر را از گناه پاک می‌کند، و جاذبه‌ای پیدا می‌کند که هیچ کاخی ندارد.

اگر به زمان نظر کند، شب عرفه و شب عید قربان و لیلة القدر می‌شود، اگر به مکان نظر کند کعبه و عرفات می‌شود، اگر به یتیم بی‌بصاعته نظر کند، محمد مصطفی علیه السلام می‌شود! اگر به تار عنکبوت نظر کند، محافظ رسول خدا علیه السلام در غار می‌شود، و اگر به دعایی نظر کند دعای ابراهیم علیه السلام می‌شود که این همه شکوه مکه به خاطر استجابت دعای اوست.

شب را تا طلوع آفتاب در مشعر می‌مانیم، شب عید قربان، و در سرزمین شعور و شعار، در زمینی کنار مکه همراه با صدها هزار انسان پاک در این بیابان جلوه‌ی خداوند به چشم می‌خورد این چه صحنه‌ای

است؟ و این همه مردم با چه انگیزه‌ای کفن پوش در بیابان با خدای خود زمزمه‌ها دارند؟  
شی است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر می‌توانی احیا بداری بجاست زیرا درهای آسمان در آن شب باز و الطاف خدا بر بندگان سرازیر است و ما در این بیابان مهمان خداییم. و خودش فرمود: «حق علیٰ آن استجیب لکم»<sup>(۱)</sup>؛ بر من است که دعاهای شما را مستجاب کنم.

### حرم در حرم

زمین مشعر حرم خدادست و قلب انسان هم حرم خدادست. در شب عید قربان انسان با حضور خود، حرم را در حرم قرار می‌دهد، خداوند اراده فرمود که انسان را پاک و حرم دل را در آن تاریکی و بیابان و مهمنسرا پاک کند، قلبی را که عمری مريض و از مهر غیر خدا پر بوده است، قلبی که عمری به خاطر گناهانی از قبیل پرگویی‌ها، پرخوری‌ها، آرزوها، معاشرت‌ها، مال اندوزی‌ها و غفلت‌ها قساوت گرفته است، پاک کند.<sup>(۲)</sup>

آری! این دل انسان که عمری مشغول غیر خدا بوده زنگ زده است<sup>(۳)</sup> و پرده ظلمت او را پوشانده، از راه حق به سوی باطل میل

پیدا کرده است<sup>(۱)</sup> اکنون این دل که خانه خداوند است، باید غبارروبی شود، باید تکانی خورده زنگ‌هایش همه پاک شود. و برای این کار محلی مناسب لازم است، کجا بهتر از سرزمین مشعر، جایی که هیچ وسیله‌ای برای سرگرمی و مشغول شدن قلب و روح وجود ندارد، و این قلب فراری در این سرزمین همانند حیوان وحشی است که در کوچه‌ین بست قرار گرفته چاره‌ای جز توجه به خدا ندارد، زیرانه لباسی است و نه مسکنی نه غذایی و نه تشریفات و نوری. وای بس افرادی که در این سرزمین هم، دل به خدا ندهند و حق است که قرآن به آنان خطاب فرماید: «أَلَمْ يَأْنَ لِلّٰهِينَ آمُنوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ»<sup>(۲)</sup>؛ آیا هنوز وقت آن نشده است که دل‌های مؤمنین برای یاد خدا خاشع و آماده شود؟

برای نجات انسان از ظلمات گناه، ایام و ساعتی امتیاز دارند، همانند شب‌های جمعه و روزها و سحرهای ماه رمضان و سرزمین‌های مقدس مانند عرفات و مشعر، ولی در مشعر انسان احساس خاصی دارد، در آنجا خود را به هدف نزدیک تر می‌بیند، خود را آماده می‌بیند، آماده برای اینکه فردا با دشمن دیرینه‌ی خود بجنگد «رمی جمرات»، آماده برای اینکه از زیبایی و موی سر خود بگذرد، آماده برای ریختن خون قربانی.

این روش تربیت اسلامی است که اول موی سر را برای خدا بدھیم تا به سر دادن در راه دوست نزدیک شویم. اول جای شیطان زمان

۱. سوره آل عمران، آیه ۷۶. «فِي قُلُوبِهِمْ ذِيغٌ». «ذیغ» به معنای انحراف از راه حق است.

۲. سوره حديث، آیه ۱۶.

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۶۹.

۲. در روایات عامل قساوت قلب را، گناهان، مال اندوزی، خنده و معاشرت نابجا بر شمرده‌اند.

۳. سوره مطففين، آیه ۱۴. «بِلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ».

ابراهیم علیه السلام را سنگ بزنیم، تا برای سنگ زدن به شیطان‌های زمان خود آماده شویم. اول گوسفند خود را به قربانگاه ببریم تا شاید به قربان شدن خود در راه رضای او کمی نزدیک شویم، چه زیباست که انسان در شب مشعر همراه با مناجات و دعا در این افکار نیز باشد.

شب عید قربان است، شبی است که فردای آن باید تلاشها داشته باشد در حرم الهی هستی بنشین و کمی در حالات حرم خدا که در وجودت قرار داده «قلب»، فکر کن! این روح و قلب پاک را به همه گناهان آلوده کردی. آیا در این دل یقین است یا شک؟ علاقه و مهر و صفاتیست یا حسادت و کینه و عداوت؟ آیا در قلب تو ایمان است یا مرض؟ آیا دل تو بیشتر به حق تمایل دارد یا به باطل؟

خداآوند برای ورود تو به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خطاب کرد که حرم و خانه مرا از آلودگی ها پاک نمایید؛ «طهرا بیقی للطائفین»<sup>(۱)</sup>، آیا تو برای ورود به حرم خدا دل خود را پاک کرده‌ای؟ آیا از کسانی که در حقشان ظلم کرده‌ای و به مال و جان و آبروی آنان لطمہ زده‌ای، عذرخواهی نموده‌ای؟

آری! شب مشعر شب شعور است، در حرم خدا هستی، باید کمی هم در حرم خدا قلب خود، دقت نمایی، مگر امام صادق علیه السلام ننمود: «القلب حرم الله فلا تسکعوا حرم الله غير الله»، که دل حرم خداست در این حرم غیر او را راه ندهید، ولی ما جز خدا همه را راه داده‌ایم. خزینه دار خائنی بودیم، امانت داری را مراعات نکردیم، و الان برای

نجات و انجام وظیفه به حرم خدا پناهنه شده‌ایم، تا از کوتاهی‌هایی که نسبت به حرم دل کرده‌ایم، شرمنده شویم و به فکر چاره افتدیم.

### منی

صبح روز عید قربان، همین که آفتاب طلوع کرد همه مردم از سرزمین مشعر به سوی منی می‌روند. «منی» کنار مکه است، در کتب لغت برای ریشه این کلمه معانی گوناگونی آمده است از جمله: آزمایش کردن، تقدیر و اندازه گرفتن، خون ریختن، و چون در این سرزمین هم آزمایش مردم و هم قربانی و خون ریختن مقدار و برنامه ریزی شده است منی می‌گویند.<sup>(۲)</sup>

ممکن است نام این مکان «منی» جمع مُنیه باشد به معنای آرزوها. امام صادق علیه السلام فرماید: چون جبرئیل در این سرزمین به حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: «من»، آرزوی خود را بیان کن، نامش مُنی شد.<sup>(۲)</sup> حاجی دیروز در عرفات کتاب دعا در دست گرفته مناجات می‌کرد، اشک می‌ریخت، ولی امروز باید سنگ پرتاب کند و خون بریزد. دیروز کتاب دعا و امروز کارد و چاقو، دیروز آرامش و اشک، امروز هیجوم و خشونت. آفرین بر مکتبی که یک روز به پیروان خود دستور دعا، و روز دیگر فرمان خون ریختن می‌دهد.

در اعمال حج دو راهپیمایی باشکوه از تمام مسلمانان جهان به چشم می‌خورد که‌ای کاش این حرکت همراه با برنامه و شعاری

۱. مصباح المنیر، مقاييس اللغة، المنجد، دهخدا.

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۷۱.

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۵.

دشمن شکن بود یکی اول طلوع آفتاب روز عید که تمام زائران خانه خدا از مشعر به سوی منی در حرکتند و دیگری بعد از ظهر روز دوازدهم، که پایان اعمال در منی است و مردم از آنجا به مکه رهسپار می‌شوند، در این دو حرکت بسیار عظیم با کمال تأسف هیچگونه کوبندگی و توفندگی و حرکتی که در آن بیت‌ها شکسته و ابرهه‌های تاریخ نابود گردند و از این سیل عظیم انسان‌ها در هر موردی استفاده مناسب شود به چشم نمی‌خورد.

بهر حال در سرزمین منی بیش از عرفات و مشعر می‌مانیم چند شب باید آنجا بمانیم و در همان روز ورود عید قربان، سه عمل مهم داریم:

- ۱- سنگ‌ریزه‌هایی که شب قبل در زمین مشعر جمع کرده بودیم باید در محل خود پرتاب نماییم.

۲- به قربانگاه رفته گوسفند، گاو یا شتری ذبح کنیم.

۳- سر خود را بتراشیم.

### رمی جمره

زائران خانه خدا همین که از مشعر به منی می‌رسند بعد از کمی استراحت اعمال سه گانه آن روز را شروع می‌نمایند؛ اولین عمل، پرتاب کردن هفت سنگ‌ریزه‌ای است که شب قبل در مشعر جمع آوری کرده‌اند، این عمل را در اصطلاح «رمی جمره» می‌نامند.<sup>(۱)</sup>

۱. «رمی» به معنای پرتاب کرده است و «جمره» به معنای انبوه ریگ است. (مصباح المنیر)

«جمره» به معنای انبوه جمعیت و قبایل است. (نهایه ابن اثیر)

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: در این محل بود که ابلیس در برابر حضرت ابراهیم علیه السلام مجسم شد و وسوسه کرد، ولی حضرت با پرتاب سنگ‌ها او را از خود دور نمود و این عمل در تاریخ به عنوان یک قانون و سنت درآمد.<sup>(۱)</sup>

خداآوند متعال برای آزمایش و رشد ابراهیم علیه السلام و برای آنکه قلب او را از هرگونه علاقه غیر خدایی خالی نماید به او فرمان ذبح فرزندش اسماعیل علیه السلام را داد، در اینجا شیطان مانند همیشه که در تمام مراسم عبادی و اطاعت از خدا، مشغول فعالیت و وسوسه می‌شود شروع به وسوسه کرد قرآن می‌فرماید:

و ما أرسلنا من قبلك من رسولٍ و لا نبِيَّ إلَّا إذا قُنِيَ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أَمْبَيْتِهِ فَيَنْسِخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ<sup>(۲)</sup>،

ما هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم، مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد - و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت - شیطان القائنات و وسوسه‌هایی در آن می‌کرد، اما خداوند آن وسوسه‌های شیطان را از بین می‌برد.

آری! شیطان حتی دست از وسوسه‌های انبیا بر نمی‌دارد، لیکن خداوند متعال آن بزرگواران را حفظ می‌فرماید، وسوسه ابلیس عمومی است لیکن اثری در بندگان خالص ندارد، زیرا خود شیطان هنگام رانده شدن از درگاه خدا سوگند خورد که همه را گمراه می‌کنم

«جمار» به معنای سنگ‌ریزه‌ها (دهخدا). و «عقیمه» به معنای آخرین محل پرتاب آن سنگ‌ریزه‌هاست.

۱. علل الشرایع، ص ۴۳۷.

۲. سوره حج، آیه ۵۲.

جز افراد مخلص را که همان اولیای خدا هستند.<sup>(۱)</sup>

حضرت ابراهیم ﷺ برای انجام فرمان الهی و قربانی فرزندش اول به سرزمین مشعر الحرام آمد، شیطان به دنبال او شتافت او به محل جمره اول آمد، شیطان هم آمد، حضرت هفت سنگ به او پرتاب کرد. هنگامی که به جمره دوم رسید باز شیطان را مشاهده نمود، هفت سنگ دیگر بر او انداخت تا به جمره عقبه آمد، هفت سنگ دیگر زد و بالاخره ابليس را از خود مایوس کرد.<sup>(۲)</sup>

ابليس اول نزد مادر اسماعیل ﷺ «هاجر» رفت که فرزندت امروز کشته می شود. هاجر گفت: پدر هرگز فرزندش را نمی کشد! ابليس گفت: ابراهیم به خیال فرمان خدا فرزندش را می کشد. آن زن با ایمان گفت: اگر خداوند فرمان داده، من در برابر ضای خدا راضی هستم. ابليس از طریق مادر مایوس شد.

نزد اسماعیل ﷺ آمد که او را سوشه کند او نیز همچنان استقامت نمود و آنگاه نزد پدرش ابراهیم ﷺ رفت که سنگ باران شد. درسی که این ماجرا به ما می دهد آن است که ابليس برای سوشه انسان گاهی از طریق همسر و گاهی فرزند و گاهی مستقیماً به سراغ خود انسان می آید، بالاخره باید او را با استمداد از نیروی الهی دفع نمود.<sup>(۳)</sup>

بهرحال حضرت ابراهیم ﷺ از این آزمایش بزرگ بسیار سربلند

۱. سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳. قالَ فَيُعَذِّتُكَ لَا يَغْوِيَهُمْ أَجَعِينَ. الْأَعْبَادُ مِنْهُمُ الْمُخْلَصُونَ.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۲۴.

۳. تفسیر روح البیان، ج ۷، ص ۴۷۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۲۳.

بپرون آمد و همین که فرزندش را برای قربانی خوابانید و کارد برگلوی مبارکش گذاشت ندا رسید که او را ذبح مکن هدف ما ریختن خون او نیست بلکه آزادی تو است. ما می خواهیم تو آزاد شوی می خواهیم در قلب تو ذره‌ای از مهر غیرخدا نباشد.

شاپید یکی از فلسفه‌های این همه ناگواری در زندگی بخاراط آن است که ما به دنیا دلبند نباشیم، هر کجا لازم شد، از دنیا و از مال و فرزند و مقام و جان بگذریم، باید در سرزمین منی چند روز بمانیم، دعا و مناجات و معرفت به زمان طولانی نیاز ندارد، لذا ما هم در عرفات یک روز و یا نصف روز بیشتر نمی مانیم، جمع کردن سنگ و آماده شدن نیز خیلی سخت نیست، لذا در مشعرالحرام هم چند ساعتی بیشتر نمی مانیم، اما دل کردن از فرزند و مال و جان، کار بسیار مشکل و مرحله عالی از ایشار و عمل است. در اینجا باید چند شبانه روز بمانیم، از کلاس شناخت و شعار زود فارغ التحصیل می شویم ولی در کلاس ایشار و اخلاص باید مدت طولانی توقف کنیم.

تا دل از مال و لذت و همسر نکنیم به جایی نمی رسیم. دل کردن، رمز رسیدن به مقام است. اگر یوسف ﷺ در صحنه لذت دل نمی کند، به آن مقام والا نمی رسید. اگر حضرت ابراهیم ﷺ از همسر و فرزند دل نمی کند مؤسس و بنیان‌گذار حج نمی شد و اگر هاجر هفت بار با هیجان و پریشانی میان کوه صفا و مروه به تلاش نمی پرداخت، آب زمزم از زیر انگشتان اسماعیل ﷺ نمی جوشید.

تا نباشد ابر، کی خنده چمن؟

تا نگرید طفل، کی نوشد لبن؟

خداوند می فرماید: «اذکروني اذکرکم»؛ شما ياد من باشید من هم شمارا ياد می کنم. ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام چند روزی در دنیا خود را تسلیم رضای خدا کردند، ولی خداوند متعال در طول تاریخ نام آن بزرگواران را زنده نگه داشت.

در پرتاب سنگ به جایگاه شیطان، بسیار معنا نهفته است؛ کسی که به شیطان زمان حضرت ابراهیم علیه السلام سنگ می زند حتماً باید به شیطان زمان خود هم سنگ ها بزند، کسی که به جای شیطان سنگ می زند باید به خود شیطان سنگ ها بزند، کسی که سنگ می زند باید سنگ ها را پرتاب کند، یعنی حالت تهاجمی در برابر شیطان داشته باشد.

باید یقین به اصابت سنگ ها داشته باشیم شک و گمان فایده ای ندارد تا یقین نکرده ای که ابلیس را زده ای از مبارزه علیه او دست برندار.

باید سنگ زدن هفت بار تکرار شود، یعنی مبارزه با شیطان با یک هجوم کافی نیست، چون او خناس است و با رفت و آمد های پی در پی و چهره های گوناگون و زمان های مختلف و گام های آهسته آهسته، آنقدر وسوسه خود را تکرار می کند تا موفق شود، این چنین شیطانی با یک بار پرتاب سنگ از بین نمی رود، تو نیز باید هجوم خود را علیه او تکرار نمایی.

باید با سنگ او را بزنی، با کفش و کلاه فایده ندارد، سنگ و سیله ای است که همه جا هست. خیال نکن مبارزه با ابلیس محال است، او با سنگ ریزه تو فرار می کند، لیکن به شرط آنکه تو حالت تهاجمی داشته

باشی.

قرآن می فرماید: «فَقَاتُلُوا أُولِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كِيدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»<sup>(۱)</sup> او زود فرار می کند به شرط آنکه جایگاه وسوسه های او را بدانی و مستقیماً در برابر ش جبهه بگیری.

مستحب است هنگام سنگ زدن «الله اکبر» بگویی<sup>(۲)</sup> یعنی با استمداد از پروردگار موفق به دفع شیطان می شوی.

جالب اینکه گاهی هنگام رمی شیطان خود شیطان حاضر است و در انسان وسوسه می کند که زدن این سنگ ریزه ها چه فایده ای دارد؟ باید بگوییم: فایده آن انجام فرمان خدا و اطاعت و تسلیم در برابر اوست تحقیر شیطان هاست درس و رمز است.

بیمارانی که نمی توانند رمی کنند ولی می توانند در جایگاه حاضر شوند، باید در آنجا حاضر شده لااقل صحنه تهاجم مؤمنان را با چشم خود ببینند.

سنگ تو باید بکر و دست نخورده باشد از اسلحه ها و گلوله های مستعمل استفاده نکن، حیله های او نسبت به افراد هر روز تازه و بکر است تو نیز باید با حریبه نو به سراغ دشمن بروی.

حضور شیطان در سرزمین مکه و منی آن هم در کنار حضرت ابراهیم علیه السلام معنای زیادی دارد، این واقعه به ما می آموزد که شیطان همه جا هست و از هیچ کس دست برنمی دارد.

فاصله هایی که مورد پرتاب سنگ هاست به هم نزدیک است شاید

۱. سوره نساء، آیه ۷۶.  
۲. جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۱۰۸.

معنايش اين باشد که شيطان زود به زود سراغ انسان می آيد. در اين سه محل حضرت آدم علیه السلام نيز مورد سوء قصد ابليس قرار گرفته است، گويا محل مكان، مكان خاصی است، مكانی که هر مؤمنی باید سنگ های خود را در دست داشته باشد و حرکت کند. در آنجا کسی به کسی نیست، اگر از قبل آمادگی نباشد، در برابر شيطان و در محل شيطانها نمی توان سنگ تهیه کرد. سنگساز شدن این محل ها به ما می فهماند که همیشه زمین ها و کسانی که در جوار افراد یا مکان های مقدس قرار گرفته اند ارزش ندارند. آری در کنار مکه هم ستون سنگساز شدنی پیدا می شود پرتاب سنگ ریزه ها به ما می فهماند که آنچه را دیشب با تلاش و سختی پیدا کرده ای و با خود آورده ای برای دفاع از حريم انسان و اسلام پرت کن.

این عمل به ما می فهماند که از عرفات و مشعر برگشته ایم دارای فهم و شعور شده ایم و دشمن را می شناسیم و به او هجوم می بریم. پایه های سنگی که مورد هجوم مؤمنان است به ما می آموزد که شيطان و انسان های شيطان صفت، همچون پایه ای بی روح اند. سفارش شده که سنگ ریزه ها را یکی پس از دیگری روی انگشت ابهام «شست» گذارده با انگشت کنارش -سبابه، همان انگشتی که با آن انگشت نگاری می کنیم - پرتاب نمایید، گرچه در آن شلوغی عملاً این کار بسیار سخت است ولی همین دستور مستحب، به ما می آموزد، دشمن به قدری ضعیف و ناچیز است که برای طرد او فشار یک انگشت کافی است.

### قربانی

دومین عمل واجب در روز عید قربان برای زائران خانه خدا، قربانی کردن است.

خداآوند در سوره مائده قربانی در مکه را همراه با کعبه، وسیله قیام مردم بیان فرموده است: «**جَعْلُ اللَّهِ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدَى وَالْقَلَادَى**<sup>(۱)</sup>

خداآوند کعبه را که خانه‌ی محترم است بپادارنده‌ی مردم قرار داده و ماه محترم (ذی الحجه) و قربانی و علائم قربانی را وسیله قیام قرار داد.

کعبه و مسلح هر دو ضامن بقا، عزت و استقلال و بپادارنده کاخ سعادت انسان است، کعبه مظہر محبت و عاطفه، مسلح مظہر خشم و خون. کعبه مظہر بندگی، مسلح مظہر قربانی و ایشار.<sup>(۲)</sup>

روز عید قربان، صدها هزار نفر آماده خون ریختن هستند، آن هم روی وظیفه الهی نه بر اساس عقده یا رقابت.

حضرت ابراهیم علیه السلام در این روز فرزند خود را به قربانگاه برد و جشن گرفت، یعنی پیروان آن حضرت هم باید از عزیزترین افراد و بستگان چشم بپوشند و بعد هم جشن بگیرند که ایمان واقعی همین است و بس.

قربانی روز عید، زنده نگه داشتن روح ایثار پدر و تسلیم فرزند را به

۱. سوره مائده، آیه ۹۷. «**هَدِيٌّ**» جمع هدیه، چهار پایانی که به عنوان قربانی به خانه خدا اهدا می شوند و «**قَلَادَى**» جمع قلاده، حیواناتی که برای قربانی در مراسم حج علامت گذاری می شوند.

۲. حج برنامه تکامل، ص ۳۱۴.

ما یاد می‌دهد، فاصله میان ما و آن مردان خدا را نشان می‌دهد که حتی از کمترین چیز خود در راه خدا نمی‌گذریم. قرآن سوگند یاد کرده که انسان زمانی ایمان واقعی دارد که در برابر فرمان رسول خدا ﷺ و قضاوت‌های به حق آن بزرگوار از جان و دل راضی باشد.<sup>(۱)</sup>

افرادی که هر کجا قانون و فرمان خداوند با سلیقه و منافعشان هماهنگ نبود بهانه‌ها گرفته شانه از بار مسئولیت خالی می‌نمایند در حقیقت ایمان ندارند.

حضرت علی ؓ می‌فرماید: ما در جبهه‌ها نزدیکان خود را که اصرار بر کفر داشتند می‌کشیم و هیچ غمی به دل راه نمی‌دادیم، بلکه این جهاد سبب زیاد شدن ایمان ما می‌شد.<sup>(۲)</sup>

عید قربان یعنی پیروزی وظیفه بر غریزه، غریزه فرزند دوستی به ابراهیم ؓ می‌گوید: اسماعیل ؓ را ذبح مکن، اما وظیفه می‌گوید: او را ذبح نما. حضرت ابراهیم ؓ در این دو راهی رضای خداوند و وظیفه را بر تمایلات شخصی و غریزه خود پیروز کرد، لذا باید آن را عید بگیرد.

اگر در حدیث می‌خوانیم: «کل يوم لا يعصي الله فيه فهو يوم عيد»<sup>(۳)</sup>؛ هر روزی که در آن معصیت خدا نشود عید است، به این معنا است که اگر در برابر جاذبه‌های هوای نفس و تهدیدها و تطمیع‌های

۱. سوره نساء، آیه ۵۶. «فلا و رتک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی أنفسهم حرجاً مَا قضیت و یسلموا تسليماً».

۲. نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه ۵۵. «قتل آباءنا وأبناءنا»

۳. ميزان الحكمة، ج ۷، ص ۱۳۰.

طاغوت‌های خارجی، انسان فقط در خط خدا قرار گرفته، بر سر خواسته همه شیطان‌های درونی و بیرونی پانهد آن روز را باید عید بگیرد.

آری! عید قربان روز پیروزی عقل و وحی، بر هوی و هوس است حضرت ابراهیم ؓ بجهه‌دار نمی‌شد، خداوند به او فرزندی مرحمت فرمود، هنوز دوران کودکی فرزند بود که فرمان خدا رسید که فرزند و مادرش را باید در بیابان‌های بی‌آب و گیاه مکه، که در آن روز هیچ موجودی در آنجا نبود<sup>(۱)</sup> قرار دهی و خودت هم از آنان جدا شوی. حضرت ابراهیم ؓ نیز آنها را در بیابان داغ مکه تنها گذشت و رفت و هر چند مدتی سری به آنان می‌زد، اکنون که کودکش نوجوان و نور چشم شده، باز فرمان می‌رسید که باید با دست خود او را ذبح نمایی آن حضرت در فرمان خدا شک نمی‌کند، فلسه و دلیل نمی‌پرسد، معطل هم نمی‌شود، برخلاف ما که اگر دستور مخالف تمایلات نفسانیمان صادر شود، یا در اصل فرمان شک می‌کنیم و یا در مراد و غرض از فرمان و یا دنبال دلیل و فلسفه آنیم.

ما باید در سرزمین ابراهیم ؓ چند شبانه روز بمانیم، از همه جای دنیا در آنجا جمع شویم و فکر کنیم که سرزمین تسلیم است، زمینی که صورت مبارک اسماعیل ؓ برای انجام فرمان خدا و ذبح شدن بر روی آن قرار گرفت، زمینی که شیطان در آن رانده شد، خلاصه آنکه روز عید است روزی که با سنگ‌ها دشمن بیرون را می‌کشی و باکارد و

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

چاقو و ذبح گوسفند هوای نفس را، ای کاش آنچه می‌نویسم در خودم و دیگران عملی می‌شد، راستی که اسلام از ما چه خواسته و ما در چه شرایطی هستیم.

معنای عید در اسلام همین است روز عید نماز دارد غسل دارد اطعام دارد دعا دارد، عید دیگران روز غفلت و تخدیر و معصیت و... است.

بهروحال حاجی در این روز باید قربانی دهد. به یاد ابراهیم ﷺ صدها هزار گوسفند سر بریده را با چشم خود می‌بیند، دست و چشمش با خون و چاقو عادت می‌کند. چرا که اسلام مسلمان وارسته می‌خواهد، نه مسلمان وارفته. اسلام مسلمان شجاع می‌خواهد نه ترسو.

در قربانی هدف گذشت از مال و اظهار علاقه و عشق نسبت به خداست. ولذا سفارش شده بهترین حیوان ذبح شود ناقص العضو و ضعیف نباشد و در خرید قربانی زیاد چانه نزنید. قربانی هدیه به دوست است، نشانه عشق و علامت صدق است. علت اینکه به مهریه همسر «صدق» گویند این است که مهریه دادن نشانه صدق علاقه شوهر نسبت به همسر است.

اگر رسول خدا ﷺ حیوانات زیادی را ذبح می‌کرد - تا آنجا که در حدیث آمده صد شتر چاق را با دست خود نحر می‌فرمود<sup>(۱)</sup> - همانا ایمان و عشق او را به خداوند می‌رساند.

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۹.

## فلسفه قربانی

### ۱- کمک رسانی به اهل حجاز

اگر از این سال‌ها که حجاز کشوری وابسته و بازارش نمایشگاه اجناس شرق و غرب شده بگذریم و به چند سال قبل برگردیم می‌بینیم که مردم حجاز چندان راه درآمدی نداشته‌اند. مکه شهر صنعتی و کشاورزی نیست زمانی که آیه منع ورود مشرکان نازل شد<sup>(۱)</sup> مردم مکه ناراحت شدند که نصف زائران، مشرکان هستند و با منع ورود آنان وضع اقتصادی ما به هم می‌خورد لیکن در ادامه آیه آمده اگر از فقر می‌ترسید ما در آینده شما را بی نیاز می‌کنیم. این وعده خداوند باید محقق شود، یکی از راههای تحقق آن، خرید قربانی است که صدها هزار زائر خانه خدا هر کدام با خرید یک قربانی گروههایی را به زندگی و نوا می‌رسانند.

در روایات کمک رسانی به مردم حجاز از طریق وسائل حمل و نقل و کرایه منازل و خرید هدایا و قربانی و داد و ستد های زیادی که در موسم حج انجام می‌شود، یک اصل معرفی شده و به آن سفارش شده است<sup>(۲)</sup> گرچه امروزه به دلیل وابستگی سران این کشور، هرچه کمتر از بازار آنچا خرید کنیم روح رسول خدا ﷺ از ما راضی تر می‌شود، ولی باید در فکر استقلال اقتصادی باشیم تا تمام کشورهای اسلامی

۱. سوره توبه، آیه ۲۸. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجْسَنْ فَلَا تَقْرِبُوا الْمَسْجَدَ الْعَرْلَمَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خَفْتُمْ عَلَيْهِ يَغْنِيْكُمْ اللَّهُ هُنْ فَضْلُهُ لَنْ شَاءَ لَنَّ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

۲. ذیل آیه ۲۸ سوره حج به این مسئله اقتصادی اشاره شده است.

## حج

تولیدات خود را در آنجا به نمایش بگذارند و زائران خانه خدا هم آنها را خریده، بازار مسلمین رونق بگیرد و مردم بی نوا به نوا برستند. در تاریخ آمده هنگامی که پیامبر ﷺ با جمعی از مسلمانان به مدینه هجرت کردند، اقتصاد مدینه در دست یهود بود، حضرت فوراً در کنار تاسیس مسجد - به تاسیس بازاری که مرکز خرید و فروش مسلمانان باشد اقدام فرمود و دستور داد که مسلمانان اجناس را مستقیماً به این بازار وارد کرده و از این بازار صادر نمایند، علاوه بر اینکه کالاهای مورد نیاز را حتی الامکان خودشان تولید کرده در این بازار به معرض فروش گذارند،<sup>(۱)</sup> آری مساله کمک رسانی به مردم حجاج یک اصل است.

### ۲- حفظ شعائر الهی

همانگونه که صفا و مروه از شعائر الهی است قربانی نیز از شعائر است: «والبَّدْنَ جَعْلَنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»<sup>(۲)</sup>؛ شترهای چاق و فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم.<sup>(۳)</sup> وجود قربانگاه و مسلخ و حرکت دادن شترهای پرگوشت زیبایی و جلوه‌ای دارد، نحر کردن و تقسیم گوشت هزاران قربانی مظہر روحیه ایشار دسته جمعی است که خود از شعائر الهی است.

در روایات می‌خوانیم اولین قطره خون قربانی که ریخت خداوند

۱. محمد خاتم پیامبران، ص ۴۸ مقاله استاد حسین نوری.

۲. سوره حج، آیه ۳۶.

۳. «أَبْدُن» جمع بدنه، به معنای شتر فربه و گوشت دار است. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص

۱۰۶

## اعمال عمره و تمتع

گناهان صاحبیش را می‌بخشد.<sup>(۱)</sup>

### ۳- سیر کردن گرسنه‌ها

یکی از اسرار قربانی سیر کردن گرسنه‌های است بگذریم که در این سال‌ها در حجaz گرسنه کم است ولی نباید نظر قانون به یک زمان و یک مکان و یا شرائط خاصی باشد - قرآن در این باره می‌فرماید: «فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَ الْمَعْتَرَ»<sup>(۲)</sup>؛ از گوشت‌هایی که قربانی می‌کنید هم خودتان بخورید، هم به قانع و معتر بدهید. «قانع» فقیری است که به آنچه می‌گیرد بسنده کند. «معتر» فقیری است که علاوه بر تقاضای کمک، اعتراض هم می‌کند.<sup>(۳)</sup>

چه زیباست که هم استفاده خود حجاج و هم اطعام دیگران را کنار هم مطرح کرده و اطعام شوندگان را به یک چشم دیده، خواه افراد قانعی که به هنگام اطعام دعا می‌کنند و شاد می‌شوند، خواه کسانی که زخم زبان زده و اعتراض می‌نمایند و یا دوباره درخواست می‌کنند، و این نشان‌دهنده بینش وسیع اسلام است که سفارش می‌کند نه خود را فراموش کنید نه دیگران را و در تقسیم هدیه و اطعام پای بند تملق یا دعا و تواضع فقیر نباشد، او را سیر کنید گرچه با شیندن زخم زبان باشد.

در اسلام برای هر چیزی حد اعتدال را در نظر گرفته است، حتی در مورد بخشش و انفاق، در قرآن می‌خوانیم:

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۸. ۲. سوره حج، آیه ۲۶.

۳. مقایيس اللغة.

«وَ آتَ ذَالْقَرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمُسْكِنَ وَابن السَّبِيلِ وَ لَا تَبْدِرْ تَبْدِيرًا»<sup>(۱)</sup>؛ حق نزدیکان مستمند و واماندگان در راه را بپرداز و هرگز اسراف و تبذیر مکن.

فقیری خدمت رسول خدا ﷺ رسید و از حضرت - که چیزی برای بخشش نداشت - تقاضای پیراهن کرد. پیامبر ﷺ پیراهن خود را ببرون آورد و به او بخشدید، همین که وقت نماز شد، به خاطر نداشتن لباس به مسجد نرفت این ماجرا سبب زخم زبان کفار شد که بگویند: پیامبر ﷺ خواب رفته و یا در خانه سرگرم است.<sup>(۲)</sup> آیه نازل شد:

وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عَنْكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدْ مَلُوْمًا مَحْسُورًا»<sup>(۳)</sup>؛ دست خود را برگردان خویش بسته قرار مده همچون افراد بخیل که گویا دستهایشان به گردشان با غل و زنجیر بسته شده و قادر به کمک و اتفاق نیستند و همچنین آن را فوق العاده گشاده مدار و بذل و بخشش بی حساب مکن که از کار بمانی و مورد ملامت و سرزنش این و آن قرار بگیری.

آری! اسراف و تبذیر در بخشش و اتفاق هم مورد پیدا می‌کند. در حدیثی می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ از کنار یکی از یاران خود عبور می‌کرد متوجه شد در وضو زیاد آب مصرف می‌کند، فرمود: چرا اسراف می‌کنی؟ آن مرد پرسید: مگر مصرف آب زیاد در وضو گرفتن نیز اسراف است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نعم و إن كنت على نهر

جار»<sup>(۱)</sup>؛ بله گرچه در کنار نهر جاری و ضو بگیری حق اسراف آب را نداری.

قرآن در ترسیم سیمای بندگان شایسته خدا می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا مِمَّا يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتِرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً»<sup>(۲)</sup>؛

آنان کسانی هستند که هرگاه اتفاق کنند نه اسراف می‌کنند و نه سختگیری بلکه در حد اعتدال هستند.

در اینجا لازم است یادآور شویم که میانه روی در اتفاق - در شرایط و ظرفیت‌های عادی برای انسان‌های معمولی - منافاتی با ایثار ندارد چون اعتدال یک قانون عمومی است، ولی ایثار یک حکم خاص برای افراد با ظرفیت است.

هرجا ایثار و از خود گذشتگی سبب ملامت و تحقیر شدن و فشار آمدن بر خانواده شود حق همان اعتدال است، ولی هرجا زمینه‌ها و همانگی‌های لازم فکری و خانوادگی موجود باشد و واکنش سوء روانی و اجتماعی نداشته باشد، ایثار بهتر است.

در قرآن اطعام فقرا دهها بار همراه با نماز ذکر شده<sup>(۳)</sup> و بارها سفارش به اتفاق گردیده و از کسانی که اموال خود را در راه خدا به محرومان می‌دهند تجلیل شده است و در معرفی مؤمنان واقعی می‌فرماید: از جمله برنامه‌های آنان این است که از اموال خود سهمی

۱. تفسیر صافی، ذیل آیه ۲۶ اسراء. ۲. سوره فرقان، آیه ۶۷.

۳. ۲۶ مرتبه در قرآن در کنار جمله «اَقِيمُوا الصَّلَاةَ، اُتْسُوا الزَّكَاةَ» آمده است که یکی از مصارف آن رسیدگی به فقرا و مساکین است.

۱. سوره اسراء، آیه ۲۶. البته مراد از ذی القربی طبق روایات، حق اهل بیت و فدک است.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۱.

۳. سوره اسراء، آیه ۲۸.

را برای افراد سائل و محروم قرار می‌دهند.<sup>(۱)</sup>

و در قیامت دوزخیان دلیل سقوط خود را در آتش چنین بیان می‌کنند:

«ولم نك نطعم المسكين»<sup>(۲)</sup>; از جمله جنایات ما در دنیا (علاوه بر ترک نماز دنیا پرستی و تکذیب معاد) این بود که نسبت به گرسنگان جامعه بی تفاوت بودیم.

جالب این است که افراد تهی دستی که مالی برای اطعام فقراندارند نیز نمی‌توانند بی تفاوت باشند، بلکه باید دیگران را برای رسیدگی به محرومان و سیر کردن گرسنگان تشویق و تحریک نمایند. قرآن کریم در انتقاد از گروهی می‌فرماید: «و لا تحاضرون على طعام المسكين»<sup>(۳)</sup>; اینها دیگران را برای اطعام فقران تشویق نمی‌کردند.

### نگاهی به گرسنهای

در دنیایی که زندگی می‌کنیم، صدها میلیون انسان گرسنه وجود دارد و هیچ مکتبی به اندازه اسلام در مورد آنان، حساسیت نشان نداده است؟

از خمس و زکات سهمی برای مبارزه با فقر معین شده است.<sup>(۴)</sup> در روایتی آمده است کسی که نماز بخواند ولی حق محروم و

گرسنگان «زکات» را ندهد نمازش قبول نمی‌شود.<sup>(۵)</sup>

رسول خدا علیه السلام نمازگزارانی را که زکات نمی‌دادند از مسجد بیرون می‌کرد.<sup>(۱)</sup>

و در حدیثی دیگر فرمودند: کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه او گرسنه باشد مؤمن به خدا نیست.<sup>(۲)</sup>

در ماه رمضان بعد از هر نماز این دعا را می‌خوانیم؛ «اللَّهُمَّ أُشِيعُ كُلَّ جَاءَ»<sup>(۳)</sup>; خدا یا گرسنگان را سیر کن.

فقر و گرسنگی انسان را به کفر می‌کشاند.<sup>(۴)</sup>  
یکی از مسئولیت‌های علماء، گرفتن حق گرسنه‌ها از افراد سیر است.<sup>(۵)</sup>

خداآنند برای دعوت به عبادت می‌فرماید: «فَلَيَعْبُدُوا رَبَّهُمْ هَذَا الْبَيْتُ الَّذِي اطَّعَهُمْ مِنْ جُوعٍ»

اولیای خدا با حمل غذا بر دوش خود شبانه به گرسنگان غذا می‌رسانندند. و یکی از فلسفه‌های روزه آن است که افراد سیر مزه‌ی گرسنگی را چشیده به یاد دیگران باشند.<sup>(۶)</sup>  
رسول اکرم علیه السلام از طرف خداوند شخصاً مأمور می‌شود که از افراد پر درآمد زکات بگیرد<sup>(۷)</sup> و میان فقراء تقسیم نماید.

۱. سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۵۱.

۲. پیامبر علیه السلام فرمودند: «ما آمن بالله واليوم الآخر من بات شبعاناً و جاره جائع» سفينة البحار، (شیع).

۳. مفاتیح الجنان، دعاهای روزانه ماه مبارک رمضان.

۴. امام صادق علیه السلام: «کاد الفقر ان یکون کفرًا»، سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۷۸ (فقر).

۵. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۶. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳.

۷. سوره قریش، آیات ۳ - ۴.

۱. «و في أموالهم حق للسائل والمحروم»، سوره ذاريات، آیه ۱۹ و نظیر آن در سوره معارج آیه ۲۵ آمده است.

۲. سوره مدثر، آیه ۴۴.

۳. سوره فجر، آیه ۱۸ ..

۴. سوره الانفال، آیه ۴۱ و سوره توبه، آیه ۶۰.

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «لا صلة لمن لا ذکة له»، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۲. به نقل

البته کمک به فقرا به معنای قبول تن پروری گدایان و گداپروری در جامعه نیست، زیرا اسلام می فرماید: نفرین و لعنت بر کسی که آب و خاک دارد ولی به خاطر کار نکردن، به فقر گرفتار شده است.<sup>(۱)</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بدون نیاز از مردم چیزی بگیرد گویا شراب نوشیده است.<sup>(۲)</sup>

در حدیث دیگری می خوانیم: پیروان واقعی ما حتی اگر از گرسنگی بمیرند از مردم گدایی نمی کنند.<sup>(۳)</sup>

بنابراین توجه اسلام به فقرا یی است که به دلایلی غیر از تن پروری - چار فقر شده‌اند مثل افرادی که با سیل و زلزله و کمبود آب و قحطی و اطفال زیاد، پیری و ناتوانی و مرض و امثال آن، در جامعه چار فقر شده‌اند. ولی اگر ریشه فقر آنان تن پروری باشد باید خودشان کار کنند و اگر اسقاط حقی از آنان سبب فقر گردیده، باید حکومت حقوق از دست رفته‌ی آنها را به آنان برساند، ولی اگر فقر ریشه طبیعی داشته باشد، باید از طریق مالیات‌های اسلامی جلوی آن را گرفت.

در روایات می خوانیم که اگر خدای حکیم و علیم می دانست مقدار زکات برای تأمین زندگی فقرا کافی نیست، مقدار بیشتری را بر زکات دهنده‌گان واجب می فرمود.<sup>(۴)</sup>

امروز دنیا مانند بیمارستان بزرگی است که پزشکان آن هم بیمارند.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۶۵. قال على عليه السلام «من وجد ماء و تراباً ثم افتقر ابعد الله»

۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۵۸. «من سئل الناس من غير فقر فكانوا يأكلون أخر»

۳. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۵۸. (البته در حدیث مبالغه است، و گرنه برای حفظ جان از مرگ، سوال از مردم اشکالی ندارد).

۴. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴.

همهی مردم در آتش فقر و جهل و خرافه و هوسها و رقابت‌ها می‌سوزند و کارشناسان، مصلحان و حامیان حقوق بشر هم افرادی بی‌اراده، مزدور، ترسو و گرفتار هوسهای شیطانی خودشان هستند و گرنه چرا باید بیش از سیصد میلیون گرسنه در هندوستان باشد؟ و مدرسه‌هایی بدون امکانات حتی میز و حصیر باشد؟

در حدیث می خوانیم: اگر مردم زکات اموال خود را بدهند هیچ مسلمانی فقیر نمی‌ماند.<sup>(۱)</sup>

اگر بودجه‌های رقابت تسلیحاتی دنیا صرف رفع فقر و جهل مردم می‌شد هرگز فقیر و بی‌سوادی در جهان نبود. در دنیا یی که میلیون‌ها گرسنه وجود دارد ابر قدرت‌ها گندم خود را به دریا می‌ریزنند که نرخ تولیداتشان پایین نیاید و در حالی که یک میلیون نفر آب آشامیدنی ندارند، میلیاردها دلار صرف مشروب الکلی می‌شود!! آیا این انسان بیمار نیست؟! بشر دیر یا زود برای نجات خود باید به سراغ اسلام بیاید، دینی که در کنار نمازش، زکات و همراه حجش، قربانی و غذارسانی را مطرح کرده است.

اگر به اسراف‌های در حج و گرسنه‌ها در آفریقا و هندوستان و جاهای دیگر نگاهی بیاندازیم، در می‌باییم که هر چه دل بسوزانیم جا دارد. به هر حال در منی زائران خانه‌ی خدا باید گوسفند سالم را ذبح کنند و گوشت آن را به مصارفی که قرآن فرموده است - مصرف خود و اطعام فقرا - برسانند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴.

## ۴- تقوا

هدف اصلی در مساله‌ی قربانی رسیدن به مقام عالی تقواست قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«لَنْ يَنَالُ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَائُهَا وَ لِكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ»<sup>(۱)</sup>

این قربانی‌ای که زائران خانه‌ی خدا به هنگام توقف در منی ذبح می‌کنند، گوشت یا خون آنها به خدا نمی‌رسد بلکه هدف از قربانی شکوفا شدن روح ایثار و نشان دادن مقدار عشق و قرب به خدا و تقواست.

آری! خداوند جسم نیست که نیازی به گوشت داشته باشد و هرگز خون این قربانی‌ها هم به او نمی‌رسد.<sup>(۲)</sup>

آری! گذشت از مال در راه خدا و برای خدا و با نام خدا، عامل شکوفایی روحیه‌ی تقواست.

از ماجراهی ذبح قربانی چهار اصل استفاده شد:

۱- قربانی، کمک رسانی به دامداران حجاز است.

۲- قربانگاه، از شعائر الهی و سیمای ایثار عاشقان خدادست.

۳- گوشت قربانی غذای حجاج و دیگر گرسنگان است.

۴- گذشت از قربانی و پولی که در خرید آن می‌شود وسیله‌ای برای

۱. سوره حج، آیه ۳۷.

۲. چون بت پرستان خون حیوان قربانی را به سر و صورت بت‌ها می‌مالیدند. و متأسفانه این خرافات هنوز در بعضی از مناطق هست که هرگاه برای سلامتی مسافر یا بنای ساختمان، حیوانی ذبح می‌کنند، خون آن را به در و دیوار و سقف آن می‌پاشند. این عمل کاملاً خرافی است و در ساختمان مساجد، سبب نجس شدن مسجد گردیده و عمل حرامی است.

قرب به خدا و شکوفایی روحیه‌ی تقواست.

اما با کمال تأسف این اهداف مقدس به دست قدرتمندان وابسته و منحرف، همچون سایر اعمال حج از مراسم ملکوتی و معنوی به مراسمی خشک و خشن تبدیل شده است بطوری که اگر فیلمی از وضع قربانگاه و اسراف گوشتی‌های تازه از سرزمین منی بگیرند و در دیدگاه جهانیان گذارند آبرویی برای اسلام باقی نمی‌ماند و هر صحنه‌ای که به دست منحرفان قادرتمند تغییر کرده باشد سیمای معنوی اسلام را از بین برده است.

حضرت علی ظلیل می‌فرماید: اگر اسلام بطور صحیح معرفی نشود

همانند پوستینی است که وارونه می‌پوشند.<sup>(۱)</sup>

در میان تمام لباسها تنها پوستین است که وارونه بودن آن وحشت آور است و حضرت در بیان خود اسلام انحرافی را به پوستین وارونه تشبيه کرده است که مردم را فراری می‌دهد.

آیات مصرف گوشت؛ «فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعُمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعَرَّ»<sup>(۲)</sup>؛ از گوشتها میل کنید و به فقر اطعام نمایید، را اگر با اعمالمان در مکه کنار هم بگذاریم فاصله‌ی ما از اسلام بطور روشن معلوم می‌شود.

### منی سرزمین آزمایش

زائران خانه‌ی خدا در این آزمایشگاه چند شبانه روز باید بمانند و بیتوته کنند. بد نیست کمی در مساله‌ی آزمایش گفتگو کنیم؛ زیرا

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، ص. ۳۱۵. «وَ لِبْسُ الْاسْلَامِ لِبْسُ الْفَرْوَ مَقْلُوبًا»

۲. سوره حج، آیه ۳۶.

حضرت ابراهیم علیه السلام در این مکان تحت آزمایش بزرگی قرار گرفت و قابلیت رسیدن به مقام امامت را پیدا نمود!

### آزمایش‌های الهی

امتحان و آزمایش از برنامه‌ها و سنت‌های قطعی الهی نسبت به همه‌ی انسان‌هاست. هدف آزمایش خداوند کسب اطلاع نیست، بلکه شکوفا شدن استعدادهای درونی ماست. او می‌داند که هر کسی چگونه است لیکن تا آزمایشی در کار نباشد و عملی از ما سر نزنند استحقاق پاداش یا کیفر درست نخواهد بود.

ابزار آزمایش، تمام شیرینی‌ها و ناگواری‌ها است: «و نبلوکم بالشر و الخير»<sup>(۱)</sup>. گاهی ابزار آزمایش ترس و گرسنگی و نقص مال و مرگ و کمی محصولات وغیره است.<sup>(۲)</sup>

مردم در برابر آزمایشات الهی چند دسته می‌باشند:

- ۱- گروهی بی صبری نموده فریاد می‌زنند: «اذا مسّه الشّرّ جزوّعاً»<sup>(۳)</sup>
- ۲- گروهی صبر و مقاومت می‌نمایند: «و بشّر الصابرين . الّذين اذا اصابتهم مصيبة»<sup>(۴)</sup>

۳- گروهی همه تلخی‌ها را در جهان بینی الهی «لطف خفی» می‌دانند و با آغوش باز از ناملایمات استقبال می‌نمایند.

تمام زائران خانه‌ی خدا باید در این زمین صبر و زمین شکر چند شب بمانند و به یاد صابرانی همچون اسماعیل علیه السلام و هاجر علیه السلام و

۱. سوره انبياء، آيه ۳۵ . ۲. سوره بقره، آيه ۱۵۵ .

۳. سوره معارج، آيه ۲۰ . ۴. سوره بقره، آيه ۱۵۵ .

شاکرانی همچون ابراهیم علیه السلام نفس بکشند تا کمی به خود برگردند. آزمایش شوندگان باید در سرزمین قبول شدگان توقف نمایند و این چه درس بزرگی است! توقف در سرزمین مبارزه، حضور در زمین خون، توقف در زمین تسلیم و صبر و ایشار... حیف است که انسان در این توفق، فکر خود را به کار نگیرد.

حیف است که این توفق، رمز تحرک نشود.

حیف است که این زمین، زمینه ساز رشد ما نگردد.

آری! توقف و تفکر در سرزمین خون و ایثار و صبر نقش مهمی در تربیت و تحرک ما دارد. بی جهت نیست که آن همه سفارش برای زیارت امام حسین علیه السلام و رفتن به کربلا شده است؛ چون اثر سازندگی توقف در کنار مزار شهدای کربلا، به مراتب از توقف در منی بیشتر است. قربانگاه کربلا و قربانیان کربلا و اسماعیل‌ها و هاجرهای کربلا به مراتب از سرزمین منی مهم ترند. بی جهت نیست که خلفای ظلم با آنکه صدها مسجد می‌ساختند اما از رفتن مردم به کربلا جلوگیری می‌نمودند؛ زیرا گاهی یک لحظه توقف در کربلا یک عمر تحرک می‌آفرید. خلفا می‌دیدند که زائر قبر امام حسین علیه السلام بعد از دیدن قتلگاه امام دیگر سر تسلیم در برابر زور آنان فرود نمی‌آورد، لذا سعی داشتند کربلا را محو نمایند. حتی بارها قبر مطهر را خراب و در زمینهای اطراف آن کشاورزی کردند، اما قرآن جواب این تلاشهای مذبوحانه را داده آنجا که می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطِفُوا نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِم

وَاللَّهُ مُتْمِنُ نُورٍ وَ لَوْكَرَهُ الْكَافِرُونَ<sup>(۱)</sup>

### حلق و تقصیر

روز عید قربان در منی، بعد از سنگ زدن و قربانی کردن، باید مردانی که سفر اول آنهاست سر خود را بتراشند و زنان کمی از موی سر خود را کوتاه نمایند و کسانی که حج اویشان نیست، به جای تراشیدن سر می‌توانند کمی از موی سر ریش و یا شارب خود را کوتاه کنند و با این عمل از احرام خارج شوند و لباسهای طبیعی خود را پوشند و جز همسر و بوی خوش و شکار، همه‌ی آنچه در این چند روز عرفات و مشعر و منی بر آنان حرام بود، حلال می‌شود. قرآن در این باره می‌فرماید: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَّهُمْ»<sup>(۲)</sup>؛ پس از ذبح و قربانی چرک و کشافت خود را زایل نمایند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تفث»؛ سر تراشیدن است.<sup>(۳)</sup>

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: ناخن گرفتن، دور کردن کشافت و کنار گذاردن لباس احرام را مصدقاق «تفث» گرفته‌اند.<sup>(۴)</sup>

تراشیدن سر خود از آنکه عملی واجب است دارای پاداشی بسیار بزرگ است. در روایات می‌خوانیم: به عدد هر مویی که از سر جدا می‌شود در قیامت نوری به دست می‌آورد.<sup>(۵)</sup>

همچنین در روایات آمده: مراد از آیه ملاقات با امام است.<sup>(۶)</sup>

۱. سوره صرف، آیه ۸. ۲. سوره حج، آیه ۲۹.

۳. وافقی، ج ۲، ص ۱۷۹. ۴. وافقی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۵. وافقی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۶. تفاسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۹۲ و نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۸.

چون با ملاقات امام آلو دگی‌های روحی و اجتماعی انسان بر طرف می‌شود. جامعه‌ای که از اماماش جدا باشد آلو ده می‌شود. به هر حال این سه عمل (رمی جمرات و قربانی و حلق) مربوط به عید قربان است.

### بیتوته در منی

شب یازدهم و دوازدهم و برای بعضی شب سیزدهم لازم است در منی بیتوته کنند، یعنی از غروب تا نصف شب در آن سرزمین مقدس بمانند.<sup>(۱)</sup>

در این شبها برنامه‌ی خاصی نیست، منطقه‌کوچک است و جمعیت زیاد و بسیار راحت و بی دردسر. (اگر وابستگان شرق و غرب بگذارند)

می‌توان با تمام حجاج رابطه برقرار کرد. منی برای تبلیغات بسیار جای مناسبی است چون خانه و کوچه و بازاری نیست که مردم را متفرق نماید، منطقه وسیع نیست که پخش شوند، مسیرها محدود، خیمه‌ها کنار هم ورودی‌ها روشن و معلوم، فقط کمی فکر و سوز لازم است و مقداری آشنایی با زبان مسلمانان کشورهای دیگر.

آری دو سه روز منی به منزله‌ی سمینار بین المللی است. مناجات در این ایام بسیار بجاست. چنانچه قرآن می‌فرماید:

وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَنَّ تَعَجَّلَ فِي يَمِينِ فَلَا إِثْمٌ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا

۱. البته بیماران، پرستاران، مسئولین آب رسانی و گروه دیگری که در مناسک بیان شده است لازم نیست بمانند.

إِنَّمَا عَلَيْهِ»<sup>(۱)</sup>

خدا را در روزهای معینی یاد کنید (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه) و کسانی که برای خروج از منی عجله کنند و ذکر خدا را در دو روز انجام دهنده‌گناهی بر آنها نیست و هر که تأخیر کند و سه روز در منی مانده یاد خدا نماید مانع ندارد.

نام این چند روزی که بعد از عید قربان حاجیان در سرزمین منی می‌مانند، ایام تشریق است.<sup>(۲)</sup> و باید طبق دستوری که در کتاب‌های مناسک حج آمده - هر روز مراسم سنگ زدن را انجام دهند.

به فرموده روایات، منظور از یاد خدا در این ایام، آن است که بعد از پانزده نماز اولین آنها نماز ظهر روز عید و آخرین آنها نماز صبح روز سیزدهم - این ذکرها را بخوانند:

«الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام»

و کسانی که در مکه نیستند بعد از نماز این اذکار را می‌خوانند.<sup>(۳)</sup> در سرزمین منی مسجدی است به نام مسجد «خیف» که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هفت‌صد پیامر در آن نماز گزارده‌اند<sup>(۴)</sup> و

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۳.

۲. دل‌های زائران خدا که بیشتر اعمال‌شان انجام شده از مراحل عرفات و مشعر گذشته، گناهانشان بخشیده، شیطان را زده، خونی که وسیله قربشان به خداست ریخته و مشمول الطاف خداوند قرار گرفته، در این ایام نورانی می‌شود و راستی این ایام دل مهمانان خدا را نورانی می‌کند.

۳. تفسیر صافی، ذیل آیه.

۴. سفينة البحار (خیف).

رسول خدا علیه السلام در آن مسجد خطبه‌های بسیاری بیان فرموده است.<sup>(۱)</sup> خروج از منی بعد از ظهر روز دوازدهم این کلاس و آزمایشگاه صحرایی کم‌کم تمام می‌شود خیمه‌ها جمع و مسافران به سوی مکه رهسپار می‌گردند، می‌روند تا دنباله‌ی اعمال حج طواف و نماز طواف و سعی - را انجام دهنند.

انصاف آن است در بیابان‌های عرفات و مشعر و منی کمی پخته و ساخته شده باشیم، اگر سرزمین شناخت «عرفات» شعور و شعار «مشعر» و عشق و ایثار «منی»، در ما تحولی به وجود نیاورد، باید به حال خود گریه کنیم.

به هر حال باید از منی گذشت و به مکه آمد، خداوند ما را چند روز به بیابان‌ها فرستاد تا دوره‌ای را بگذرانیم و اکنون دوباره ما را به خانه‌ی خود راه داده است. وای به حال کسی که این تحولات او را تکان نداده باشد.

نظام تربیتی حج چقدر تو را زیر و رو کرد تا شاید در تو اثری بگذارد بر همه شدی کفن پوشیدی بیابان‌ها رفتی سنگ زدی خون ریختی سر تراشیدی آوارگی‌ها، فشارها، گرماها را در راه دوست تحمل کردي و همه‌ی اينها به نفع تو بود. تکامل انسان در لابالی حوادث تلخ و شيرین است. به تو فرمود چند شباني روز در سرزمینی که ابراهيم عليه السلام، اسماعيل عليه السلام، خود را داد بمان، بعد در خود فکر کن که بعد از مدتی توقف در سرزمین ایثار و تسلیم، چقدر روح ایثار در تو پیدا شده

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۵ و کتاب المناسک، ص ۷۶.

است؟ اگر در روحیه و حالات خود رشد و تحول و شکوفایی دیدی، خدا را شکر کن. و اگر هیچ تغییری در تو پیدا نشد باید تجدید نظر نمایی و آیه قرآن را با خود زمزمه کنی که: «أَلَمْ يَأْنَ لِلّذِينَ آَمُنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ»<sup>(۱)</sup>، آیا هنوز وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنین در برابر خداوند خاشع و نرم شود؟! نکند ما نمونه‌ی افرادی باشیم که قرآن می‌فرماید: «وَ إِذَا ذَكَرُوا لَا يَذْكُرُونَ»<sup>(۲)</sup>، هرگاه هشداری به آنان می‌دهیم توجهی نمی‌کنند... به هر حال طواف تکرار می‌شود این دفعه نیت طواف مایه‌ی از نیت اول است، حالاً دیگر به قصد زیارت و حج طواف می‌کنیم. طواف و نماز و سعی بار دیگر تکرار می‌شود. خداوند می‌خواهد ما را تربیت کند و او «رب العالمین» است و مردمی باید افراد تحت تعلیم خود را مکرر به عملی وادار کند. فلسفه‌ی تکرار داستان‌های قرآن نیز همین است. اساساً ذکر خدا و توجه به نعمت‌ها یا قهر خدا باید در انسان تکرار شود.

## طواف

نحوه‌ی طواف و نماز طواف و سعی درست مانند طواف و نماز و سعی است که برای عمره داشتیم. در این طواف باید ملکوتی شده باشیم چون به عرفات و مشعر رفته از گناهان پاک شده‌ایم، سنتیت ما با کعبه‌ی پاک بیشتر شده است، شباهت ما با فرشتگانی که در بالای کعبه و در آسمان‌ها طواف می‌کنند بیشتر است. این بار شیطان را زده

به طواف آمده‌ایم، گرما و سرما و خون و فشار و اشک‌هایی دیده، بعد آمده‌ایم تا طواف کنیم.

حرکت‌های بدنی به خاطر این بود که شاید روح و فکر حرکت کند. در بیابان ساده رفتیم شاید از تجملات دل بکنم، موی سر دادم تا آماده‌ی سر دادن شوم. به محل شیطان سنگ زدم تا آماده‌شوم به خودش سنگ بزنم. اگر در عمره جسمم، روح‌م را دور کعبه می‌چرخاند این بار باید روح‌م جسمم را دور کعبه بچرخاند.

باز هم طواف دور خانه‌ی عتیق و آزاد، تا به ما بگوید نباید اسیر باشی! و تا اینقدر دور خانه‌های شرق و غرب نگردیم.

باز هم پروانه می‌شویم و پای خود را جای پای اولیای خدا می‌گذاریم میان کعبه و مقام، طواف می‌کنیم و می‌فهمیم که حرکت ما باید میان توحید و امامت باشد.

با مردم در مسیری که خدا تعیین کرده حرکت می‌کنیم و کعبه راست قلب خود (سمت چپ) قرار می‌دهیم و طواف حج را هم تمام می‌کنیم.

## نماز طواف

بعد از پایان طواف حج، بدون از دست دادن وقت، در فاصله‌ی چند متری از کعبه پشت مقام ابراهیم ﷺ فوراً دو رکعت نماز طواف می‌خوانیم. بعد به سراغ سعی صفا و مروه می‌رویم و از صفا شروع کرده به مروه پایان می‌دهیم. در اینجا دیگر بعد از سعی کوتاه کردن مو و ناخن لازم نیست.

۱. سوره حديث، آیه ۱۶. ۲. سوره صافات، آیه ۱۳.

برای حاجی دو عمل دیگر باقی می‌ماند: یکی طواف نساء و دیگری دو رکعت نماز طواف نساء که بعد از انجام این دو فریضه اعمال حج تمام می‌شود.

### قبirstan ابوطالب

زائران خانه‌ی خدا در مکه بعد از انجام واجبات حج و عمره گاه و بیگانه به قبرستان ابوطالب رفته در آنجا مزار شریف ابوطالب علیه السلام و خدیجه‌ی کبری علیهم السلام را زیارت می‌کنند. بی مناسبت نیست که ما در اینجا به گوشه‌ای از کمالات این بانو اشاره کنیم؟

### خدیجه

اول زنی که به رسول خدا علیه السلام ایمان آورد. (۱)

بانویی که پیامبر علیه السلام درباره‌اش فرمود: افضل زنان بهشت است. (۲) زنی که خداوند از طریق جبرئیل و پیامبر علیه السلام به او سلام می‌رساند. (۳)

همسری که سال‌ها بعد از وفاتش پیامبر علیه السلام نام او را می‌برد و ستایش و دعا می‌کرد و گاهی در فراق او اشک می‌ریخت و به زنان خود می‌فرمود: خیال نکنید مقام شما بیش از اوست، زمانی که همه‌ی شما کافر بودید او به من ایمان آورد. او مادر فرزندان من است. (۴) عایشه می‌گوید: هر گاه می‌خواستیم خود را نزد پیامبر علیه السلام عزیر

جلوه دهیم، ستایش از خدیجه علیه السلام می‌کردیم. (۱)

بانویی که تا بود رسول خدا علیه السلام با دیگری ازدواج نکرد. (۲)

بانویی که عاشق کمال بود و به همین دلیل همین که از صداقت و امانت حضرت محمد علیه السلام با خبر شد شخصی را به سراغ حضرت فرستاد و طی یک قرارداد<sup>(۳)</sup> اموال خود را همراه یک غلام برای تجارت به شام در اختیار حضرتش قرار داد.

خدیجه تنها یک همسر نبود بلکه در حقیقت یار و همراه و بازوی صادقی برای پیامبر علیه السلام بشمار می‌رفت. و خداوند بسیاری از ناگواری‌های حضرت را از طریق خدیجه آسان فرمود. او در راه حمایت از رسول خدا آخرین فدایکاری و ایشاره‌ای از خود نشان داد. و اموالش در پیشبرد اهداف پیامبر علیه السلام نقش مهمی داشت. (۴)

پیامبر اکرم علیه السلام بعد از وفات خدیجه گاه و بیگانه گوسفندی ذبح می‌نمود و گوشت آن را میان دوستان خدیجه تقسیم می‌کرد و بدین وسیله نام و یاد او را گرامی می‌داشت. (۵)

کمالات خدیجه از یک سو؛ و فای رسول خدا علیه السلام از سوی دیگر، کار را به جایی رساند که عایشه می‌گوید: هرگز پیامبر علیه السلام از خانه بیرون نمی‌رفت، مگر ستایشی از خدیجه می‌نمود. (۶)

خدیجه زیباترین زنان قریش بود. (۷) در میان زنان پیامبر علیه السلام بعد از

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸. ۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸.

۳. بیش از سودی که به سایر افراد می‌داد با حضرت قرارداد بست، سیره‌ی ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۹.

۴. اعيان الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۱-۳۱۲. ۵. اعيان الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۶. اعيان الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۱-۳۱۲. ۷. الصحيح من السیرة، ج ۱، ص ۱۲۰.

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲.

۲. پاورقی قلبی.

۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷.

۴. سیره‌ی ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۹.

خدیجه ام سلمه در کمال و علاقه و ایثار از سایر همسران بهتر بود. اموال خدیجه در سه سالی که مسلمانان مکه در محاصره اقتصادی کفار قرار گرفتند نقش مهمی داشت.

خدیجه بانویی با اراده، عاقل و شریف بود. شخصی را نزد حضرت فرستاد و پیام داد که من به خاطر شرافت و امانت و صداقت و اخلاق به تو علاقه پیدا کرده‌ام. پیامبر ﷺ مساله را با عموهای خود مطرح کرد، مقدمات ازدواج آماده شد و حضرت با او ازدواج نمود رسول خدا ﷺ بیست شتر جوان مهریه‌ی خدیجه کردند و خطبه‌ی عقد را ابوطالب عموی حضرت خواندند.<sup>(۱)</sup> و با اینکه فرزندان متعددی از پیامبر ﷺ پیدا نمود ولی پس از فوت حضرت، تنها فاطمه زهرا ﷺ به یادگار ماند.

خدیجه ؓ به قدری محبوب رسول خدا ﷺ بود که در تاریخ می‌خوانیم پیرزنی خدمت پیامبر ﷺ رسید و مورد لطف قرار گرفت همینکه خارج شد عایشه پرسید: این زن کیست؟ حضرت فرمود: کسی است که در زمان حیات خدیجه به منزل ما می‌آمد و با او رفت و آمد داشت، اکنون ما باید همان پیمان دوستی آنان را حفظ نماییم زیرا که خوش پیمانی نشانه ایمان است.<sup>(۲)</sup>

خدیجه ؓ بیست و پنج سال در خدمت رسول اکرم ﷺ بود و در

سن شخصت و پنج سالگی از دنیا رفت.  
آری! دنیا جای ماندن نیست، خدیجه نیز همچون دیگران از دنیا رفت و پیامبر ﷺ را در سوگ خود نشاند. هنگام دفن خدیجه رسول خدا ﷺ وارد قبر شد و به یاد او گریست<sup>(۱)</sup> و در محله‌ی «حجون»<sup>(۲)</sup> به حاک سپرده شد. خداوند پیامبر خود را مامور می‌کند تا بشارت بهشت به او دهد.

خدیجه ؓ کسی بود که امام حسین ؓ بر سر قبر او آمد و گریست و مشغول نماز و مناجات شد سپس دست به دعا برداشت. در اینجا مناسب است زنانی که توفیق زیارت خانه‌ی خدا را پیدا کرده‌اند توجه بیشتری نموده تا با تاریخ و کمالات حضرت خدیجه ؓ بیشتر آشنا شوند و بر مزار آن بانو پیمان بینندن که همچون خدیجه در ایثار مال و جان کوتاهی ننمایند. اکنون که سخنی از خدیجه داشتیم لازم است چند کلمه‌ای هم درباره‌ی ابوطالب بنویسیم زیرا قبر این بزرگوار در کنار قبر پاک بانوی اسلام است.

### ابوطالب

یکی از وظایف انسانی و مذهبی زائران خانه‌ی خدا، زیارت قبر مطهر ابوطالب ؓ عموی پیامبر ﷺ و پدر بزرگوار حضرت علیؑ است.

او کسی است که پیامبر اکرم ﷺ درباره‌اش فرمود: «یاum! ربیت صغیراً

۱. سفينةالبحار، (حدج).

۲. حجون تقریباً در یک کیلومتری مسجد الحرام و امروز در قلب شهر مکه و قبرستان ابوطالب در همان محله است.

۱. تاریخ اسلام، دکتر آیتی ص ۶۴. در (سفينةالبحار) مهریه مبلغ دیگری بیان شده است و در بیان دیگری می‌خوانیم که حضرت خدیجه ؓ در جلسه‌ای که برای گفتگو تشکیل شده بود فرمود: مهریه من از مال خودم پرداخت و به عهده‌ی خودم است.

۲. سفينةالبحار، (حدج).

و کفلت یتیماً و نصرت کبیراً فجزاک اللہ غنی خیراً<sup>(١)</sup> عموجان در کودکی تربیتم نمودی در یتیمی کفالتم فرمودی و در بزرگی یاریم کردی، خداوند پاداش خیر این همه زحمت که برایم کشیدی به تو مرحمت فرماید.

ابوطالب علیہ السلام بزرگ مکه و قریش، بازیان و قدرت از رسول خدا علیہ السلام حمایت می کرد تا جایی که حضرت را بر فرزندان خود مقدم می داشت. در تهدیداتی که نسبت به پیامبر علیہ السلام می شد با قدرت برخورد می کرد. زمانی که پیامبر علیہ السلام با جمعی از یارانش در محاصره اجتماعی، اقتصادی قرار گرفته بودند، ابوطالب علیہ السلام شبها جای خواب رسول خدا علیہ السلام را عوض می کرد و فرزندش علی علیہ السلام را به جای او می خواباند که اگر سوء قصدی پیش آمد، جان رسول خدا علیہ السلام در سلامت باشد.<sup>(٢)</sup> و در مواردی شخصاً شمشیر دست می گرفت و از حضرت پاسداری می کرد و کفار همین که بزرگ مکه و قریش را حامی پیامبر علیہ السلام می دیدند از حرکات ایدائی خود صرف نظر کرده متفرق می شدند.<sup>(٣)</sup>

در یکی از روزها ابوطالب، پیامبر علیہ السلام را نیافت خیال کرد حضرت را گروگان گرفته یا شهید کرده‌اند، فوراً بنی هاشم را جمع و همه را مسلح نمود و هر کدام را برای انتقام به سراغ یکی از بزرگان کفار فرستاد.

### حمایت «مکتبی» نه «عاطفی»

بعضی تصور کرده‌اند که این همه حمایت ابوطالب علیہ السلام از رسول خدا علیہ السلام به خاطر آن بود که حضرت فرزند برادرش بود و حمایت جنبه‌ی عاطفی داشته، غافل از اینکه:

۱- عاطفه‌ی انسان نسبت به فرزند خود بیش از فرزند برادر است و ما می‌بینیم که ابوطالب فرزند خود را فدای رسول خدا می‌کرد. در شباهی خطرناک خوابگاه حضرت را با خوابگاه فرزند خود عوض می‌نمود.<sup>(١)</sup>

۲- اگر عاطفه‌ی عموم بودن سبب این همه محبت است، چرا ابو لهب عمومی دیگر رسول خدا علیہ السلام این همه کار شکنی می‌کرد؟  
۳- سایر بنی هاشم که از قبیله پیامبر علیہ السلام بودند و حتی به حضرت ایمان هم آوردن و در مشکلات نیز سهیم بودند هیچ یک به اندازه ابوطالب علیہ السلام ایشار و فدایکاری از خود نشان نمی‌داند.

بنابراین هیچ تحلیل و تفسیری برای آن همه ایثار در مورد پیامبر جز ایمان قلبی وی در کار نیست.

پیروان پیامبر علیہ السلام چنان شیفتگی مکتب می‌شدند که برای مسایل عاطفی جز در مواردی که خود اسلام مانع می‌شد حسابی باز نمی‌کردند.

حتی در تاریخ می خوانیم که یکی از یاران رسول خدا علیہ السلام خدمت حضرت رسید و اجازه خواست پدر کافر خود را بکشد!!

١. الصحيح من السیره، ج ١، ص ١٢٧.

١. ابوطالب مظلوم تاریخ، ص ١.

٢. الصحيح من السیره، ج ١، ص ١٢٥.

٣. الصحيح من السیره، ج ١، ص ١٢٥.

ایمان ابوطالب

دلائل ایمان ابوطالب علیه السلام زیاد است که ما بسیار فشرده گوشاهی از آن را از کتاب «الصحيح من السیره» نقل می‌کنیم:

- ۱- جملاتی که پیامبر ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام درباره ایمان او فرموده‌اند بهترین دلیل بر ایمان آن بزرگوار است.

۲- حمایت‌های بی دریغ او از پیامبر ﷺ در شرایط بسیار سخت.

۳- اقرار ابوطالب علیه السلام در اشعاری که در باره‌ی پیامبر و ارتباط خود با خداوند سروده است.

۴- ابوطالب علیه السلام به فرزند خود جعفر و به همسر خود فاطمه بنت اسد و به برادر خود حمزه، سفارش به اسلام و نماز و حمایت از حضرت محمد ﷺ را می‌کند.

۵- حزن و استغفار و ناراحتی شدیدی که برای پیامبر ﷺ هنگام فوت ابوطالب پیدا شد دلیل دیگری بر ایمان اوست.

۶- ابوبکر و عباس می‌گویند که ابوطالب علیه السلام هنگام مرگ می‌گفت: «لا اله الا الله محمد رسول الله»

۷- رسول خدا علیه السلام بالای منبر برای ابوطالب علیه السلام دعا و استغفار کرد و جنازه‌ی او را تشییع نمود و به حضرت علی علیه السلام دستور غسل و کفن و دفن داد. فقط نماز بر او گذارده نشد، زیرا تا آن زمان نماز میت بر مسلمانان واجب نشده بود، همانگونه که بر حدیجه علیها السلام هم نماز گذارده نشد.

۸- حضرت علی علیه السلام هنگام فوت پدر بزرگوارش مرثیه‌ها و اشعاری خواندنده، و در نامه‌ای که سال‌های بعد برای معاویه فرستاد مطالبی

نوشتند که از جمله‌ی آنها این بود: بسیار فرق است میان پدر من ابوطالب و پدر تو ابوسفیان.

۹- در روایتی می‌خوانیم که رسول خدا علیه السلام فرمود: من در قیامت شفیع پدر و مادر و عمومیم ابوطالب علیه السلام هستم.

۱۰- در حدیث آمده است که خداوند به پیامبر وحی کرد که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است.

۱۱- در اسلام فاطمه بنت اسد، شکی نیست او از زنان سابقه دار و مهاجران است و اگر ابوطالب علیه السلام نبود هرگز اجازه داده نمی‌شد که شوهر زن با ایمانی، مرد غیر مؤمنی باشد.<sup>(۱)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: ابوطالب ایمان خود را در اوائل کار همچون اصحاب کهف کتمان می‌کرد و این تاکتیکی برای حمایت از پیامبر ﷺ بود.

در آن زمان اسلام نیاز به یک چهره‌ی اجتماعی که مورد قبول همه مردم منطقه باشد داشت و چنانچه ابوطالب علیه السلام ایمان خود را اظهار می‌کرد کفار و راکنارزده، راه را برای کوییدن حضرت رسول ﷺ از هر طرف باز می‌دیدند.

با این همه دلیل جایی برای شک در ایمان ابوطالب علیه السلام نیست اگر یک دهم از فدایکاری‌های ابوطالب را دیگری انجام داده بود صدھا کمال و فضیلت برای او می‌تراسیدند.

ولی در اینجا ابوطالب علیه السلام باید چوب فرزند مظلومش را بخورد. او

۱. تمام این مطالب از کتاب الصحيح من السیره، (ج ۱، ص ۱۳۴ - ۱۴۲) می‌باشد.

یک گناه نابخشودنی بیشتر ندارد، گناهش این است که پدر علی طیلّا است و دستگاه بنی امیه و خلفای ستمکار حتی با سایه علی طیلّا نیز مخالفند. باید به هر قیمت و تهمتی که شده این خاندان را زیر سؤال برد، تحقیر نمایند و خدمات چهل و دو ساله ابوطالب طیلّا را نادیده انگارند<sup>(۱)</sup> باید خدمات پدر در مکه و پسر در مدینه به دست فراموشی سپرده شود تنها در گوشه و کنار افرادی از ابوطالب حمایت کنند، آن هم دچار مشکلات و زندان‌ها و شکنجه شوند.<sup>(۲)</sup> و یا بعضی همچون ابن ابی الحدید در اشعار خود بگوید که اگر ایمان و و ایثار ابوطالب طیلّا و فرزند او علی طیلّا نبود، هرگز دین قد راست نمی‌کرد.

آری! بسیار کم هستند افرادی که علم و شناخت و انصاف و آزاد مردی آنان، دستخوش هوسها و نظام‌های طاغوتی نگردد. اگر هیچ دلیلی بر ایمان ابوطالب طیلّا جز وصیتنامه‌ی آن بزرگوار نداشتم کافی بود. مرحوم علامه امینی در کتاب شریف «الغدیر» می‌نویسد: ابوطالب طیلّا در لحظه مرگ خود فرمود: «يا معاشر بنی هاشم! اطیعوا محمدًا و صدقوه، تفلحوا و ترشدوا»؛ ای جماعت بنی هاشم! از محمد طیلّا اطاعت کنید و او را تصدیق نمایید

۱. فروغ ابدیت ج ۱ ص ۲۹۸

۲. یکی از دانشمندان قطبی، کتابی درباره ایمان ابوطالب به نام «ابوطالب مؤمن قریش» در ۳۴۰ صفحه نوشته و از مدارک اهل سنت، مساله ایمان و اخلاق ابوطالب را اثبات کرد، ولی مقامات قضایی حجاز، در جهان آزادی بیان و عقیده، از او خواستند که سخن خود را تکذیب و پس بگیرد! چون چنین نکرد، محکوم به حبس و اعدام شد که البته با تلاشهای زیادی آزاد گردد. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۸۵.

تا رستگار و ارشاد شوید.

همچنین فرمود: محمد امین قریش، راستگوی عرب و دارای همه کمالات است، دل‌ها به او ایمان دارد ولی زبان‌ها از ترس به انکار برخاسته، من می‌بینم که در آینده مستضعفان دور او را گرفته به حضرتش ایمان می‌آورند و او با کمک همان مستضعفان، صفووف قریش را خواهد شکست و سران آنان را خوار و خانه‌های آنان را خراب خواهد نمود و بی پناهان را نیرومند و مصدر امور را به آنان خواهد داد و در خاتمه فرمود:

«کونوا له و لاة و لجزبه حماة» به او علاقمند بوده و از حمایت‌کنندگان حزب او باشید.<sup>(۱)</sup>

شما را به خدا چنین وصیتنامه‌ای را جزاً مؤمن به رسول خدا طیلّا می‌توان انتظار داشت؟.

بی جهت نیست که امام باقر طیلّا فرمود: ایمان ابوطالب طیلّا بر ایمان بسیاری از مردم ترجیح دارد و امیر المؤمنین طیلّا دستور می‌داد از طرف وی به نیابت از ابوطالب - حج به جا آوردند.<sup>(۲)</sup>  
چگونه می‌توان ابوطالب طیلّا را مؤمن ندانست در حالی که بیش از سه هزار شعر از او به جای مانده که همه‌ی آنها بر ایمان او دلالت دارد؟<sup>(۳)</sup>

چگونه می‌توان در ایمان ابوطالب طیلّا شک کرد در حالی که نوزده

۱. الغدیر، ج ۷، ص ۳۶۶ - ۳۶۷. ۲. الغدیر، ج ۷، ص ۳۸۰.

۳. الغدیر، ج ۷، ص ۳۴۱. از ابن شهر آشوب در تفسیر متشابهات القرآن ذیل: «ولینصرن الله من ينصره».

شعر جالب برای نجاشی پادشاه حبشه فرستاد که با مسلمانان مهاجر به آن دیار خوشرفتاری نماید؟<sup>(١)</sup>

چگونه می‌توان در ایمان کسی شک کرد که پیامبر ﷺ را از کودکی آبرومند درگاه خدا می‌دانست؟ چنانکه در تاریخ می‌خوانیم: دو سال در مکه باران نیامد، ابوطالب ؓ حضرت محمد ﷺ را که کودکی شیر خواره و در قنداق بود روی دست گرفت و به سوی کعبه توجه نمود، کمی او را به آسمان پرتاب کرد و گفت:

«یا رب! بحق هذا الغلام إسقنا»؟

پروردگارا! ترا بحق این کودک ما را سیراب نما. ساعتی بیش نگذشت که ابر سراسر آسمان را گرفت و باران شروع به باریدن نمود و بقدرتی بارید که مردم از خراب شدن مسجد ترسیلند.

ابوطالب ؓ که دعا و توسل به آبروی این نوزاد را این چنین مؤثر دید اشعاری در عظمت و مقام این کودک سرود.<sup>(٢)</sup>

اعمال سیزده کانه حج را انجام دادیم، ولی:

آیا آگاهانه بود؟

آیا عاشقانه بود؟

آیا خالصانه بود؟

آیا مورد قبول بود؟

آیا این چند ساعت و چند روزی که به خدا توجه داشتیم با عمری

غفلت قابل قیاس است؟

آیا این حرکات و الفاظ بعداً به وسیله گناهان تباخ خواهد شد؟

آیا حج ما شباهتی با حج اولیای خدا داشت؟

آیا این زاد و توشه‌ی اندک، پاسخ راه طولانی قیامت را می‌دهد؟

آیا همه این توفیق‌ها، از طرف خدا نبود؟

آیا قابل بودیم که خداوند، اینقدر به ما لطف نماید و مارا به خانه‌ی خود راه دهد؟

آیا متوجه بودی که رسول خدا ﷺ و اصحاب پیامبر و شهدا در

طول تاریخ چه زجرها کشیدند تا تو امروز به راحتی نمازی بخوانی؟

آیا می‌دانی که آرزوی زیارت کعبه و حج به دل میلیون‌ها نفر ماند و عاقبت مردند و حج نیامدند؟

آیا در این چند روزی که مهمان خصوصی خدا شدی میزبان را از خود ناراضی نکردی؟

آیا به جای پرشدن ساک از سوغاتی، قلبت از ایمان پرشد؟

آیا از معنویات آن دیار چیزی به ارمغان آوردی؟

آیا دو رکعت نماز با توجه، کنار خانه‌ی خدا خواندی؟

آیا ساعتی که در مسجد گذراندی بیشتر بود یا در بازارها و هتل‌ها؟

با خود فکر کن آیا در برگشتن، روح و نور تازه‌ای در خود احساس

می‌کنی؟ چقدر متحول شده‌ای و در چند نفر تحول به وجود آوردی؟

آیا دیگر توفیق چنین سفری را پیدار می‌کنی؟

آیا شوق زیارت برای نوبت‌های دیگر در دلت بیشتر شده است؟

آیا بعد از مراجعت اگر مردم ترا حاجی صدا نزنند، احساس

ناراحتی نمی‌کنی ؟

شایسته است انسان برای ایجاد روحیه‌ی عشق به خدا و غرور زدایی در خود کمی فکر کند و پاسخ این سوالات را از درون خود بشنوید سپس از مکه خارج شود.

### خدا حافظی با مکه

همین که اعمال حج تمام شد کم زائران خانه‌ی خدا خود را آماده برگشتن کرده از خارج می‌شوند.

خدا حافظ ای شهر امن، شهر وحی، زادگاه پیامبر ﷺ و علی ﷺ و فاطمه زهرا ع.

خدا حافظ ای عبادتگاه، ای قبلگاه، ای شکنجه‌گاه یاران پیامبر در صدر اسلام .

خدا حافظ ای آزمایشگاه ابراهیم ع، ای قربانگاه اسماعیل ع .

خدا حافظ ای زمزم، ای صفا، ای مرود، ای حرم، ای منی ای مشعر و ای عرفات !

خدا حافظ، ای مکانی که گناهانم در تو بخشیده، دلم در تو تپیده، اشکم در تو ریخته، صورتم در آفتاب تو مانده و کامم از زمزم تو سیراب شده است.

خدا حافظ، ای بنیان گذاران کعبه، ای ابراهیم ع، ای اسماعیل ع و ای هاجر ع و ای ایثارگران مخلص و عاشقان خدا.

خدا حافظ، ای خدیجه ع ای اولین بانوی اسلام، ای کسی که جان و مال خود را فدای توحید نمودی و از سرزنش‌ها نهارا سیدی و قلب

پیامبر خدا ﷺ و رضای خدا را به خود جلب کردی تا مادر فاطمه ع شدی.

خدا حافظ، ای ابوطالب ع ای حامی پیامبر ﷺ ای مؤمن به خدا و رسول ﷺ ای متکفل رسول الله ﷺ و ای پدر علی ع.

خدا حافظ، ای بلال، ای مؤذن پیامبر ﷺ ای شکنجه شده‌ی مشرکان.

خدا حافظ، ای کعبه‌ای زادگاه علی ع ای معشوق مؤمنین، بارها ترا خراب کرده یا بت خانه‌ات کردند و فرزندت علی ع را از دامن تو گرفته کنار زدند و کلید داری تورا نالایقان و خود فروختگان به ابرقدرت‌ها به دست گرفته‌اند. ای مکان مقدسی که با آن همه جمیعت طواف کننده، غریب هستی.

خدا حافظ، ای حجرالاسود، فرشته‌ای که در قالب سنگ به عنوان دست خدا در دسترس ما قرار گرفتی، تا با تماس با تو بیعت خود را با خدا تجدید کنیم. <sup>(۱)</sup>

خدا حافظ، ای مسجد الحرام، ای سرزمین مقدسی که طبق فرمان قرآن افراد ناپاک و بی تقوا حق سرپرستی ترا ندارند. <sup>(۲)</sup>

خدا حافظ، ای زمزم، ای آبی که برای هر دردی شفایی. <sup>(۳)</sup>

خدا حافظ، از حرم ای سرزمین امن، ای خانه‌ای که درهایت بروی

۱. علی الشراحی، ص ۴۳۰. روایت بسیار مفصل است که حجرالاسود فرشته‌ای بزرگ و شاهد بر اقرار مردم و فانوس حضرت آدم و دست خدا در زمین است.

۲. «ان أولياءه الألائقون»، سوره النفال، آیه ۳۴.

۳. امام صادق ع: «ماء زمزم شفاء من كل داء و هو دواء مما شرب له» بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸۵.

همهی مردم باز بود و حتی گیاه و حیوان در تو امان داشتند.  
خداحافظ، ای محل قیام مهدی علیه السلام، ای خانه‌ی مردم، ای خانه‌ی  
خدا، ای اولین نقطه‌ی زمین، و ای سرزمین خاطره‌ها، و ای آستان  
حوادث!

انسان هنگام خروج از مسجد الحرام و مکه در حالت مخصوصی  
قرار می‌گیرد، گویا علاقه به مکان در او جزء سرشت و فطرت شده، تا  
جایی که دل کندن برایش سخت است. و هر که به حج می‌رود سال  
بعد عاشق‌تر می‌شود و هر سال به هنگام عزیمت حجاج دلش در  
هوای مکه و مدینه شور دیگری پیدا می‌کند.

### سفرارش امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: آنگاه که خواستید از مکه خارج شوید،  
طوف وداع انجام دهید و خود را به کعبه بچسبانید و بعد از ستایش و  
حمد خداوند و صلوات بر پیامبر گرامی علیه السلام بگوئید:

خدایا! پیامبرت علیه السلام در راه تو سختی‌ها کشید تا پیامت را به مردم  
رسانید. خدایا! اکنون که در حال برگشتن از مکه هستم مرا با دست پر  
و سعادتمند برگردان، همانگونه که نسبت به زائران خالص عنایت  
داری به من هم نظر لطف بنما.

خدایا! اگر مرگم فرا رسید که بار دیگر به اینجا نیامدم مرا ببیخش و  
اگر نزد تو عمری دارم، باز هم توفیق زیارت خانه‌ی ات را نصیبم کن.  
خدایا! این سفر را آخرین سفر من قرار مده.  
خدایا!

مرا بر مرکمی نشاندی و از شهرها عبور دادی تا به خانه ات وارد  
کردی با این همه لطف خیال می‌کنم مرا بخشیده باشی.  
خدایا! اگر عفوم کردی رضایت را از من بیشتر نما و اگر تا کنون  
نبخشیده‌ای اکنون که از خانه ات می‌روم ببخش.  
خدایا! از خانه ات بیرون می‌روم ولی به تو و به خانه ات علاقه  
دارم.  
خدایا! من و بستگانم را از هرگونه خطأ و انحراف حفظ نما.  
و در پایان بگو:  
«آئيون، تائيون، عابدون، لرّبنا حامدون، الی ربّنا راغبون، الی ربّنا راجعون»  
خدایا! ما از کردار خود برگشته‌ایم، توبه کرده‌ایم، بندگان توبیم،  
ستایشگر پروردگارمان هستیم، به خدای خود عشق می‌ورزیم و به  
سوی او باز می‌گردیم.  
در حدیث می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام همین که خواست از  
مسجد الحرام خارج شود، سر به سجده گذاشت و برای مدتی  
طولانی در حال سجده بود بعد سر برداشت و از مسجد خارج شد.<sup>(۱)</sup>

## مدینه شهر پیامبر

ای کاش جاده‌ای که از مکه به سوی مدینه کشیده‌اند، همان جاده‌ای می‌بود که رسول خدا ﷺ در آن حرکت می‌کرد تا در مسیر هم، پای خود را جای پای آن بزرگوار می‌گذاشتیم.

ای کاش، جاده از کنار سرزمین «غدیر خم» می‌گذشت تا در مسیر، جایگاه انتصاب مقام رهبری را هم می‌دیدیم و به یاد می‌آوردیم که اینجا غدیر خم است. در مسیر راه مدینه است. محل جدا شدن حجاج مدینه و یمن و حبسه از یکدیگر است. اینجا، محلی است که رسول خدا ﷺ حامل رساندن پیامی بس بزرگ شد. اینجا، مکانی است که حجاج آخرین دیدار را با رسول گرامی ﷺ داشتند و بعد هر دسته از طریقی به سوی دیار خود رفتند. اینجا، محل سخنرانی رسول الله ﷺ است.

اینجا، همان جایی است که علی بن ابی طالب ؓ به فرمان خداوند متعال، به مقام رهبری رسید. اینجا مکانی است که مردم با علی ؓ بیعت کرده به وی تبریک گفتند ولی چیزی نگذشت که حضرت را رها کردند.

اینجا، محل آزمایش مردم است تا مؤمنان واقعی که تسلیم فرمان خداوند هستند از منافقات جدا شوند. و اینجا، از زمین‌هایی است که

شاهد بزرگترین چهره‌های نفاق بوده است.

بهر حال خداوند جزای کسانی که منطقه غدیر خم و حوادث آن را نادیده گرفته‌اند بدهد.

به سوی مدینه می‌رویم به یاد آن روزی که رسول خدا به سوی مدینه هجرت نمود، تو بعد از انجام «سیزده عمل حج»<sup>(۱)</sup> به سوی مدینه می‌روی ولی پیامبر گرامی ﷺ بعد از «سیزده سال رنج و شکنجه» به سوی مدینه رفت.

هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه می‌رفت تمام کفار مکه آماده‌ی ریختن خون او شده بودند،<sup>(۲)</sup> ولی ما در کمال رفاه و امنیت به مدینه می‌رویم.

هنگامی که حضرت علی ؑ بعد از کمی توقف در مکه به سوی مدینه حرکت کرد و قبل از هر چیز خود را به رسول خدا ؑ رساند. پاهای مبارکش چنان صدمه دیده بود که قدرت راه رفتن نداشت و پیامبر ؑ او را در آغوش گرفته آب دهان خویش به پای او مالید که ورم و صدمه‌ی پای او برای همیشه برطرف گردید.<sup>(۳)</sup>

ما، به سوی مدینه می‌رویم با هدایا و سوغاتی که معمولاً تهیه کرده‌ایم. اما صهیب (بروزن حسین) یکی از یاران پیامبر ﷺ همین که خواست از مکه خارج شود کفار تمام اموالش را گرفته ضبط کردند

۱. عمره دارای پنج عمل و حج دارای سیزده عمل است.

۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۶۰.

۳. کامل التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۶ به نقل از نگرشی کوتاه به زندگی پیامبر اسلام.

۴. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۵، و سفينة البحار، ج ۲، ص ۶۸.

ولی او دست از اسلام و هجرت و عشق به رسول خدا ﷺ برنداشت، همین که خبر به پیامبر گرامی رسید فرمود: او ضرر نکرد.<sup>(۱)</sup> به هر حال بسیار بجاست که انسان گاه و بیگاه مقایسه‌ای میان وضع خود با اولیای خدا و رفاه خود با شکنجه‌هایی که آن بزرگواران کشیده‌اند داشته باشد تا روح قدردانی را در خود زنده کند.

مدینه ملدفن پیغمبر ماست

که خاکش سرمه‌ی چشم‌تر ماست

مدینه مهبط جبرئیل بوده است

مدینه مرقد چار اختر ماست

مدینه سرفراز و سربلند است

مدینه داغدار و دردمند است

زدیوار و زمین و کوچه هایش

صدای ناله‌ی زهرا بلند است

بقع دل خراش ما در اینجاست

قبور اولیای ما در اینجاست

درونیش قبر بی نام و نشانی است

که می‌گویند آنجا قبر زهراست

خداآوند بسی حسرت کشیدیم

به شهر پاک پیغمبر رسیدیم.

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۴، با اندکی تغییر.

مدينه آمديم اما دريغا  
كه قبر حضرت زهرا ندیديم  
بقيع ما نشانش بي نشان است  
بقيع ماقستان نهانى است  
درون شب در اين گلزار خاموش  
چراغش نور ماه آسمانى است  
مدينه شهرى که زيبايه ها دارد. در غربت پيامبر ﷺ حضرت را با  
آغوش باز پذيرفتند هنگام ورودش سرودها خواندند، از آن بزرگوار  
استقبال شيانى کردند. حضرت را ياري نمودند، خانه های خود را در  
اختيار مهاجران گذاشتند، رسول خدا ﷺ را در جبهه ها و جنگ ها  
يارى نمودند. پيام حضرتش را به اطراف رسانند.  
شهرى که بيشترین آيات حقوقی و اجتماعی و سياسی و اقتصادی  
و اخلاقی در آن نازل شده است.

شهرى که طرح اخوت و برادرى اسلامى در آن پايه ريزى شد.  
شهرى که بنيان حکومت اسلامى در آن ریخته شد.  
شهرى که در آنجا دانشجويان مكتب امام صادق علیه السلام را به روی  
جهانيان گشودند. اينها گوشاهى از زيبايه های اين شهر بود.  
ولی در همین شهر امامان ما شهيد شدند. جنازه هى مبارك امام  
حسن مجتبى علیه السلام تيرباران شد، فاطمه زهرا علیه السلام در آن کتک خورد و  
اشکها ریخت و خطبه ها خواند در اين شهر بزرگترین توطئه ها بر ضد  
اسلام صورت گرفته. در اين شهر برای کوبیدن برنامه های مفید مسجد  
ضرار ساختند. چهره های نفاق کارها کردند تا جايی که اين شهر ديگر

نتوانست ابوذر غفارى، آن صحابى بزرگوار را تحمل کند و...  
وارد اين شهر می شويم، رسول گرامى اسلام ﷺ همین که وارد  
مدينه شد از هر سو حضرتش را دعوت می کردند، پيامبر ﷺ که دید  
قبول هر دعوتى مساله آفرين است فرمود: من خودم منزلی انتخاب  
نمی کنم بلکه شتر را رها می سازم هر کجا که خوابید آنجا را مسكن قرار  
می دهم و اين در مدیريت يك اصل است که رهبر جامعه باید بى  
طرف باشد و از هر گونه عملی که شکافى در صفوف مسلمين به  
وجود آورد خودداری نماید.  
ورود پيامبر ﷺ به مدينه و خوابیدن شتر در خانه‌ی «ابوايوب  
انصارى»<sup>(۱)</sup> که به قول سلمان فارسي علیه السلام در مدينه از او فقيرتر نبود<sup>(۲)</sup>،  
چه درسى به ما می دهد؟ جز توجه به محرومان و عزيز کردن طبقه‌ی  
بى بضاعت و بى اعتنایي به نامها و نشانه‌ها و...؟  
بزرگترین و سريعترين عملی که رسول خدا ﷺ در مدينه انجام  
دادند، اقدام به ساختن مسجد بود و حضرت شخصاً در ساختن اين  
مسجد سنگ حمل و نقل می کرد<sup>(۳)</sup> و مسلمانان هم کمک می کردند تا  
مسجد ساخته شد. جالب اين است که زنان مسلمان نيز شبيها در  
ساختن و سرعت بخشیدن به ساخته شدن مسجد کار می کردند.<sup>(۴)</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۰۸. ۲. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۲۱.  
۳. الصحيح من السيره، ج ۳، ص ۲۰. ۴. الصحيح من السيره، ج ۳، فصل ساختن مسجد.

## زيارت پيامبر

در روایات شیعه و سنی می خوانیم: کسی که به حج رود و در مدینه به زیارت رسول خدا عليه السلام نرود جفا کرده است. <sup>(۱)</sup>

پیامبر عزیز فرمود: «من زاری حیاً و میتاً کنت له شفیعاً يوم القيمة»<sup>(۲)</sup>، کسی که مرا در حیات یا بعد از مرگم زیارت نماید، روز قیامت شفاعتش می کنم.

در حدیث دیگر از حضرت علی عليه السلام می خوانیم:  
«أَقْوَا بِرَسُولِ اللَّهِ حِجْكَمْ إِذَا خَرَجْتَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ»<sup>(۳)</sup>

هر گاه حج تمام شد به زیارت رسول خدا عليه السلام بروید که در حقیقت تکمیل کننده حج شماست.

پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم به امام حسن عليه السلام فرمود:

هر کس من یا پدرت و یا تو را زیارت کند، بر من لازم است در قیامت به دیدن او بروم و او را از گناهان رهایی بخشم. <sup>(۴)</sup>

پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود: کسی که امام حسن عليه السلام را در قبرستان بقیع زیارت نماید، روز قیامت هنگامی که بر صراط عبور می کند، لغزشی نخواهد داشت. <sup>(۵)</sup>

در چند روایت دیگر می خوانیم:

زیارتی سبب ورود به بهشت می شود که تنها انگیزه ای انسان عشق و معرفت باشد، نه اینکه برای اهداف دیگری مسافت کند و زیارت، در

کنار سایر هدفها قرار گیرد. <sup>(۱)</sup>

پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم فرمودند: من در قیامت همسایه زائران خود خواهم بود.

در جای دیگر فرمودند: زائران من همچون مهاجرانی هستند که در زمان حیاتم برای یاری من به مدینه هجرت کرده باشند. <sup>(۲)</sup>

آنقدر در مورد زیارت رسول خدا عليه السلام سفارش شده است که برای کسانی که توانایی رفتن به مدینه را ندارند، دستور داده شده از دور به پیامبر عزیز صلوات الله عليه و آله و سلم سلام کنند، زیرا ماموران الهی آن سلام را خدمت آن حضرت می رسانند. <sup>(۳)</sup>

آری! کسی که پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم را زیارت کند، گویا خداوند را در عرش زیارت نموده است. <sup>(۴)</sup>

مدینه مرکز نور، پایگاه تاسیس حکومت اسلامی زیارتگاه چهار امام معصوم عليه السلام و فاطمه زهرا عليه السلام است.

امام صادق عليه السلام می فرماید: کسی که در مدینه مرا زیارت کند گرفتار فقر نمی شود. <sup>(۵)</sup>

تمام پادشاهها و ارزشها یی که برای زیارت رسول گرامی صلوات الله عليه و آله و سلم گفتیم، برای کسی که هر یک از امامان معصوم عليه السلام را زیارت کند ثبت می شود. <sup>(۶)</sup> اکنون که چند حدیث درباره ای اهمیت زیارت رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم نقل کردیم، مناسب است کمی به آثار و

۱. در سه حدیث کلمه‌ی «متعمداً و قاصداً» آمده که مرحوم مجلسی آن را زیارت عاشقانه و خالصانه معنا کرده است. ۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۴.

۳. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۴. و روایات زیارت پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم در تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴ نیز آمده است. ۴. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۵.

۵. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۵. ۶. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۶.

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۹. ۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۹.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۱. ۴. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۱.

۵. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۴۱.

نقش تربیتی زیارت اولیای خدا اشاره بنماییم؛

#### ۱- قدردانی از زحمات

انسان با زیارت اولیای خدا، اعلام وفاداری می‌کند و با حضور خود می‌گوید: زحمات شما را فراموش نکرده‌ام، راه مستقیمی که خداوند به من مرحمت فرموده است از طریق رنجها، زحمتها و خون هایی است که شما نثار مکتب نمودید.

در روایات می‌خوانیم هر که را دوست می‌دارید به او بگوید: تو را دوست دارم، تا این علاقه شدیدتر شود و در زیارت اعلام دوستی و تجدید عهد می‌کنیم. (۱)

یکی از صفات خداوند «شکور» است یعنی از زحمات بندگان قدردانی می‌کند، جایی که او قدردانی می‌کند تکلیف ماروشن است.

#### ۲- تایید عملی

اجتماع بر مزار شهید، بسیار معنا دارد هشدار دارد، به مردم می‌فهماند که ما طرفدار راه او هستیم، ما از شهادت و مرگ نمی‌ترسیم. با حضور مردم در کنار قبر اولیای خدا، می‌توان سنجش افکار کرد و روحیه‌ی مردم را به دست آورد و خط فکری سیاسی و مکتبی مردم را شناسایی نمود.

#### ۳- شکوفا شدن کمالات

ارزش انسان به شکوفا شدن کمالات اوست و گرنه جماد است و یکی از خصلت‌ها و کمالات، روح مظلوم یابی است، و انسان با

۱. زیارت جامعه کبیره، «عارف بحقکم بعض من ابغضکم محبّ لكم».

حضور خود بر مزار مظلومان این روحیه را در خود زنده می‌کند. هم به خود تلقین و هم به جامعه اعلام می‌کند که باید انتقام خون این شهدا را از ستمگران بگیریم. غیرت او به جوش می‌آید، برای مظلوم اشک می‌ریزد، بی تفاوتی‌های انسان زدوده می‌شود و تعهد و تعصّب مکتبی او زنده می‌گردد.

#### ۴- هشدار به ستمگران

ستمگران تاریخ با ریختن خون اولیای خدا می‌خواهند آن بزرگواران را به دست فراموشی بسپارند، اما حضور پرشور مردم بر مزار شهدا مشت محکمی است بر دهان ستمگران. عکس العملی است، تا خیال نشود با شهید کردن می‌توان فکر و هدف آنان را نیز محو نمود. در زیارت نامه‌ها بر ستمگران تاریخ نفرین‌ها و لعنت‌ها شده و به همین دلیل بود که سال‌ها از رفتن مردم به کربلا جلوگیری می‌شد، چون کربلا جغرافی نیست، تاریخ است. شهر نیست، کتابخانه است. زمین نیست، زمینه است. این شهر جماد نیست، پیام است. مسافرت به کربلا مبارزه با طاغوت است، زیارت نامه‌ها، قطعنامه‌ها است، اشک‌ها، تیرهاست. ناله‌ها، فریادهاست.

#### ۵- شناسایی همفکران

مزار شهید و زیارت اولیای خدا بهترین مرکز شناخت انقلابیون و همفکران است. شور و حماسه، اشک‌ها و ناله‌هایی که افراد از اطراف جهان در کنار قبر اولیای خدا دارند، می‌تواند عامل شناسایی، و مزار شهید می‌تواند سالان اجتماعات و سمینار انقلابیون و گزینش در دمندان و اتاق انتظار متعهدان و پیوند دهنده‌ی مبارزان باشد.

## ۶- اعلان محبت و تقرب

اگر کسی از راه دور به انسان اظهار علاقه کند، یک نوع محبت و تقرب پیدا می‌کند ولی هر چه نزدیک‌تر شود و علاقه‌ی خود را اعلام نماید محبت شدیدتر می‌شود. نزدیک شدن جسمان به مزار اولیای خدا عامل نزدیک شدن روحمن به روح آن بزرگواران است.

## ۷- ارزیابی

در زیارت، همین که شخص در برابر انسان‌های کامل قرار گرفت و خود را با آنان که به حق میزان انسانیت انسان می‌باشند<sup>(۱)</sup>- مقایسه کرد متوجه فاصله‌ها می‌شود، آنان به کجا رسیدند، ما کجا هستیم! به آنان فرشتگان نازل می‌شدند و بر ما وسوسه‌ها. آنان معدن رحمت بودند و ما معدن بخل. آنان خزینه دار علم بودند و ما یک پارچه جهل.

آن چراغ هدایت، وارثان انبیاء، دعوت کننده به راه خدا، رهبر مردم، سرّ خدا، جانشینان خدا، ذریّه رسول خدا علیهم السلام، عاشقان خدا، مخلسان خدا، انتخاب شدگان خدا، نور خدا، راه خدا، برهان خدا، هدایت شدگان، هدایت کنندگان، صادقان و رستگاران بودند.

کلام آنان نور، فرمانشان رشد، سفارششان تقوّا، عملشان خیر، عادتشان احسان بود.

گوشه‌ای از سیمای امام معصوم علیهم السلام را در زیارت «جامعه کبیره» مطالعه کنید، بعد به قضاوت بنشینیم که ما در برابر چه افرادی و بر

## مزار چه کسانی قرار گرفته‌ایم؟

آن بزرگواران همه دارای اخلاق الهی بودند، ولی بعضی از ما دارای انواع بدی هاییم.

ما افرادی مريضیم که در برابر انوار الهی رهبران معصوم، شهدای زنده و آبرومندان درگاه خدا قرار گرفته‌ایم.

آری! در زیارت «انسان ناقص» در برابر «انسان کامل» قرار می‌گیرد، و احساس حقارت کرده شرمنده می‌شود.

خوب است قبل از شروع زیارت‌نامه‌ی رسول خدا علیهم السلام کمی با پیامبر گرامی علیهم السلام گفتگو نموده و از محضرش غذر خواهی کنیم.

## عذرخواهی از پیامبر

یا رسول الله علیهم السلام من به زیارتت آمده‌ام، ولی از اینکه خود را از امت تو بدانم شرمنده هستم. یا رسول الله علیهم السلام طبق آیه‌ی قرآن روز قیامت تو از قوم و امت خود به درگاه خدا شکایت کرده می‌گویی: پروردگار! این مسلمانان قرآن را رها کردن‌گروهی نتوانستند بخوانند، گروهی خوانند و نفهمیدند، گروهی هم کج فهمیدند، گروهی عمل نکردند، گروهی در عمل به قرآن اخلاص نداشتند گروهی در خط قرآن پایدار نبودند گروهی میان قرآن و اهل بیت علیهم السلام که مفسران واقعی قرآن بودند، جدایی انداختند، گروهی به بعضی آیات ایمان آورده بعضی دیگر راه‌ها می‌کردند، و گروهی افکار غیر الهی را با آیات تو مخلوط و مکتبی التقاطی ساختند.<sup>(۱)</sup>

۱- شخصی می‌گفت که بر مزار پیامبر علیهم السلام جمعیت زیادی را مشاهده کردم با خود گفتم

۱- روایات متعدد، ذیل آیات «میزان» وارد شده است که امامان معصوم علیهم السلام فرمودند: مراد از میزان در قیامت ما هستیم. تفسیر صافی.

یا رسول الله ﷺ من به جای تلاوت و تدبیر در قرآن و به کارگیری فرمان‌هایش فقط کتاب را بالای سر مسافرگرفتم. با آن استخاره کردم، سر قبر مردگان خواندم، وسیه‌ی کسب قرار دادم و به آن سوگند خوردم و به جای تعلیم قرآن به فرزندانم، فرهنگ‌های غیر اسلامی را به آنان یاد دادم.

یا رسول الله ﷺ هر چه گفتی، خلاف کردم و اکنون به پیشگاه تو عذر خواهی می‌کنم، زیرا قرآن امید عفو به من داده آنجاکه می‌فرماید: «وَلَوْ أَنْهُمْ إِذَا ظَلَمُوا أَنفَسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوهُ اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُوهُمْ لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَابًا رَّحِيمًا»<sup>(۱)</sup>; هرگاه کسانی که به خود ظلم کرده‌اند (گناهکاران) نزد پیامبر آمده از رفتار خود شرمنده باشند و استغفار نمایند و رسول خدا هم در حق آنان دعا و استغفار کند خداوند آنان را می‌بخشد. یا رسول الله ﷺ من نیز گناه کرده‌ام و شرمنده‌ام به زیارت تو آمده‌ام تنها یک شرط برای عفو من باقی است و آن استغفار و دعای توست.

یا رسول الله ﷺ تو همان پیامبری هستی که در روز فتح مکه همه کسانی را که به تو آزار رسانده بودند بخشدید.

یا رسول الله ﷺ تو همان پیامبری هستی که خداوند دریاره‌ی اخلاق تو فرمود: «إِنَّكَ لَعِلَّ خُلُقَ عَظِيمٍ»<sup>(۲)</sup>

یا رسول الله ﷺ اگر ظلم‌های تمام مردم را یک سو قرار دهند، آبرو

ای پیامبر عزیز آیا از این مردم راضی هستی؟! در دستم قرآنی بود که رسول خدا ﷺ خواستم که قرآن را باز می‌کنم چنانچه راضی یا ناراضی هستی، با همان آیه اول بالای صفحه با من حرف بزن. همین که قرآن را گشودم این آیه آمد؛ «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ أَنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» سوره فرقان، آیه ۳۰.

۱. سوره نساء، آیه ۶۴. ۲. سوره قلم، آیه ۴.

و بزرگواری تو می‌تواند همه‌ی آنها را بپوشاند و بیخشد.

یا رسول الله ﷺ از راه دور آمده‌ام، با امیدهای فراوان آمده‌ام، مهمان تو هستم، راه و چاره‌ای جز شفاعت تو ندارم. شفاعت تو مرا نجات می‌دهد، ولی چیزی از تونمی کاهد.

کمی که با پیامبر ﷺ گفتگو کردیم زیارت‌نامه را می‌خوانیم و در مسجد پیامبر، به نماز می‌ایستیم و دست به دعا بر می‌داریم. خوب است زائران خانه‌ی خدا کمی در کنار این مسجد فکر کنند که اینجا کجاست؟ این همان مسجدی است که رسول خدا ﷺ خود در ساختن آن شرکت کرد.

از این مسجد جبهه‌های نظامی تشکیل و تقویت می‌شد. در این مسجد تعلیم و تعلم و تربیت مسلمانان صورت می‌گرفت، در این مسجد مشورت‌ها می‌شد، دیدارها، قراردادها، بسیج نیروها و حرکتها واقع می‌شد، پیام‌ها به اطراف صادر می‌گشت.

در این مسجد بود که یکی از یاران پیامبر ﷺ بعد از خلاف و جنایت خود چنان پشیمان شد که خود را به یکی از ستون‌های مسجد بست و چند شب‌انه روز غذا نخورد تا رسول گرامی ﷺ از طریق وحی مطلع شد که توبه‌ی او قبول گشته است و طناب را باز کرد و او به شکرانه‌ی قبول توبه‌اش، اموال خود را در راه خدا بخشید.<sup>(۱)</sup> و امروز همان ستون به نام «ستون توبه» بین قبر مطهر پیامبر ﷺ و منبر قرار گرفته است.

۱. تفسیر مجتمع‌البيان، ذیل آیه ۲۷ سوره انفال؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۳۴.

با خود فکر کن که در کجا هستی؟ مسجدی که دو رکعت نماز در آن بعد از مسجد الحرام بیشترین فضیلت را دارد.

امام صادق علیه السلام از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که نماز در مسجد النبی مساوی با ده هزار نماز در مساجد دیگر است.<sup>(۱)</sup>

مسجدی است که پایه‌های آن هر کدام خاطره‌ها دارد.<sup>(۲)</sup>

نام یک پایه «ستون توبه» است، همان ستونی که ابو لبابه خود را به آن بست، نام ستون دیگر «استوانة السریر» است، جایی که مسند و جایگاه رسول گرامی ﷺ بوده است. نام ستون دیگر «استوانة المحرس» است جایی که علی بن ابی اطالب علیه السلام از پیامبر ﷺ حراست و حفاظت می‌نمود و احیاناً به مراجعین کمک می‌کرد.

هدف شمردن ستون‌ها نیست مساله‌ای اصلی آن است که بدانیم کجا هستیم و توجه داشته باشیم و خدا را شکر کنیم که در دنیا به زیارت کسی آمده‌ایم که ما را زنده کرد.<sup>(۳)</sup> و از ظلمات جهل و شرکت و تفرقه به نور توحید و علم و وحدت فراخواند.

خدا را شکر کنیم که در دنیا قدم در بهشت گذاشته‌ایم زیرا در حدیث می‌خوانیم که حد فاصل منبر پیامبر ﷺ و خانه‌ی حضرت که

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۶. «صلوة في مسجدی هنا عند الله تعبد عشرة آلاف صلاة في غيره من المساجد الا المسجد الحرام».

۲. کتاب «وفاء الوفاء» پانصد سال قبل، درباره‌ی مدینه در دو جلد حدود هفتصد صفحه نوشته شده است که در جلد اول از صفحه ۴۳۹ تا ۴۵۳، نام پایه‌ها و استوانه‌ها که هر کدام نشان دهنده‌ی خاطراتی است نام برده شده است.

۳. سوره انفال، آیه ۲۸. «يا ايهالذين آمنوا استجيبوا لله ولرسول اذا دعاكم لما يحببكم»، ای مؤمنان به کسی که شما را به زندگی و حیات واقعی و انسانی دعوت می‌کند، پاسخ مثبت دهید.

اکنون محل قبر آن بزرگوار است با غمی از باعهای بهشت است.<sup>(۱)</sup> به هر حال در مسجد پیامبر بنشین و به بارگاه حضرت نظاره کن. گوش دل را خوب باز کن، شاید که پیام هایی بشنوی که می‌گوید: ای مسلمانان این مسجد با ده ستون از درخت خرمابنا گردید و چند صد متر بیشتر نبود ولی به خاطر رهبری‌های رسول خدا علیه السلام و اتحاد مسلمین لرزه بر اندام تمام ابرقدرت‌های زمان خود انداختند، ولی امروز به جای درخت خرمابنا پایه‌هایی از سنگ و سیمان دارد و مسجدی است بیش از پانزده هزار متر مربع که جمعیتی بیش از یک میلیون نفر را در خود جای می‌دهد، اما لرزه بر اندام هیچ ظالمی نمی‌افکند! راستی چه شد که نماز و مسجد روح خود را از دست داد؟

آری کنار زدن رهبرانی همچون ائمه اطهار علیهم السلام جز این نتیجه‌ای ندارد. کمی به مرقد رسول خدا علیه السلام نگاه کن. اینجا خانه‌ی شخصی پیامبر بوده که تا سال ۸۸ هجری با وضع ساده و طبیعی خودش باقی بود و فرزندان امام حسن و امام حسین علیهم السلام در حجره‌های آن سکونت داشتند اما ولید بن عبد الملک آن حجره‌ها را خراب و جزء مسجد کرد و آثار نورانی را از بین برد.<sup>(۲)</sup>

زائر خانه‌ی خدا باید کمی فکر کند، مسلمانان صدر اسلام که به خاطر یاری پیامبر اسلام و حفظ دین خود از مکه به مدینه هجرت کردند و در کمال فقر بودند، در کنار همین مسجد در گوشه‌ای که نامش «صفه» است می‌نشستند و با آنکه گرسنه بودند و لباس بسیار ساده‌ای

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۴۳.

۲. قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴ نقل از وفاء الوفاء.

داشتند در صف اول نمازها و جبهه‌ها شرکت می‌کردند و پیامبر ﷺ فرمود: هر کس در منزل غذای دونفر دارد یکی از این مسلمانان مهاجر را با خود به خانه ببرد و هر که غذای چهار نفر دارد پنجمین نفر را از اصحاب صُفَّه قرار دهد.<sup>(۱)</sup>

راستی این دین با چه شکنجه‌هایی در مکه و مشکلاتی در هجرت و جنگ‌هایی در مدینه به دست ما رسیده است؟

ای زائر قبر پیامبر ﷺ کمی فکر کن. مدینه موزه‌ای است که اسرار تاریخی در آن حفظ شده است، جای رشد، فکر و بارگرفتن است. به هر حال مسجد پیامبر جایگاه صدھا و هزارها خاطره است که انسان نباید از کنار آنها بی‌تفاوت بگذرد.

زمانی از این مسجد و شهر، نور هدایت و وحی، نور ایمان و علم، نور آزادی و عدالت، به سراسر دنیا تابید تا آنجا که نام آن «مدینه منزه» یعنی شهر درخشش‌شده شد. اما چه تلاشها در از بین نور آن کردند از جمله:

۱- با ساختن مسجد جامع اموی در دمشق فکر مردم را متوجه شام کردند.

۲- مرکز حکومت را از مدینه به بغداد، شام، قاهره و... منتقال دادند.

۳- در بغداد و اسلامبول و اندلس، کتابخانه‌ها، مدارس و کاخها ساختند، و از طرفی امکانات تحصیل در مدینه را کم کردند.

۴- اهل بیت پیامبر ﷺ را در این شهر کشتند.

۱. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۴۵۴.

۵- در برابر کرسی درس ائمه اطهار ﷺ رقیب تراشی کردند.

۶- حدود نهصد سال قبل سال ۵۵۷- چند جاسوس مسیحی به نام زائر مدینه نزدیک قبر مطهر مدتی طولانی منزلی اجاره کردند و شبها مخفیانه از طریق نقب زدن تصمیم داشتند جنازه‌ی مقدس رسول خدا ﷺ را بر بایند که توطئه کشف شد و آنها را به قتل رساندند.<sup>(۱)</sup>

گاه و بیگاه عاشقان حرم پیامبر ﷺ به عنوان تبرک ضریح یا منبر یا دیوار و در مسجد را می‌بوسند و بدین وسیله پاسخی به احساسات پاک خود می‌دهند، اما گروهی که فعلاً در عربستان قدرت را به دست دارند از این بوسیدن و احترامات و تبرک جستن جلوگیری می‌کنند و به عاشقان رسول خدا ﷺ تهمت شرک می‌زنند! می‌پنداشند که شرک و توحید به دست افراد است تا به هر معنایی میل دارند، تفسیر کنند و هر که را خواستند مشرک بنامند. هیچ یک از رهبران چهار مذهب اهل سنت این نوع کارها را تحریم نکرده‌اند.<sup>(۲)</sup>

علامه امینی بیست حدیث از اهل سنت نقل کرده که تبرک جستن، مانعی ندارد و در صدر اسلام معمول بوده است.<sup>(۳)</sup>

یکی از علماء و مدرسین حوزه‌ی علمیه قسم کتابی به نام «تبرک الصحابة»<sup>(۴)</sup> متجاوز از چهارصد صفحه درباره تبرک جستن اصحاب

۱. این واقعه در کتاب وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۶۴۸) نقل شده است.

۲. العدیر، ج ۵، ص ۱۴۶.

۳. العدیر، ج ۵، ص ۱۳۶ - ۱۵۶. علامه امینی تبرک در این جلد مفصلأً بحث فرموده است.

۴. آیة الله احمدی میانجی، متابع این کتاب شریف بطوری که در پایان آورده است از ۱۲۹ کتاب تفسیر و تاریخ و حدیث می‌باشد.

در زمان حیات رسول خدا ﷺ و بعد از رحلت آن حضرت نوشت: «اند و در این کتاب صدھا حدیث از مهمترین کتاب‌های اهل سنت به عنوان شاهد بیان شده است که انصافاً تحقیق و تتبیع کاملی است.

مگر در حدیث نیامده که ابوبکر بر سر جنازه مقدس پیامبر ﷺ حاضر شد و حضرت را بعد از رحلت بوسید؟<sup>(۱)</sup>

مگر حضرت یوسف ﷺ به برادران خود نگفت: پیراهن مرا نزد پدر برد آن را روی صورتش بیندازید تا چشمهاي او بینا شود؟<sup>(۲)</sup>

آیا پارچه‌ای که در جوار یوسف ﷺ بود اثر دارد ولی اشیایی که در جوار رسول اکرم ﷺ است بی اثر است؟<sup>(۳)</sup>

چرا وقتی که ما «یا الله»، «یا محمد ﷺ» گفتیم مشرک می‌شویم در حالی که آیات قرآن بارها نام رسول الله ﷺ را در کنار نام مقدس خداوند آوردہ است و یک عمل را به هر دو نسبت داده است.<sup>(۴)</sup>

مگر ما زندگی و حیات برزخی را که بارها قرآن با صراحة بیان فرموده است قبول نداریم؟ حیات برزخی مانند همین زندگی دنیوی است «احیاء عند ربهم یرزقون»<sup>(۵)</sup>؛ شهداد هم رزق دارند و هم نسبت به افرادی که در آینده به آنان ملحق می‌شوند خوشحالی می‌کنند. بنابراین تبرک و توصل به مقام پیامبر ﷺ چه ارتباطی با شرک دارد؟ آیا احترام به رسول خدا ﷺ و بوسیدن آستان مقدس او شرک

۱. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰۶.

۲. سوره یوسف، آیه ۹۶. «إذْهَبُوا بِقَمِصٍ هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا»

۳. «اغنام الله و رسوله من فضله»، خدا و رسول خدا آنان را بی نیاز نمود. سوره توبه، آیه ۷۴

۴. سوره آن عمران، آیه ۱۶۹.

است ولی خم شدن و اطاعت از ابرجنایتکاران شرک نیست؟ مگر حضرت مسیح ﷺ با اذن خدا مردگان را زنده نمی‌کرد، و مگر رسول اکرم ﷺ بالاتر از عیسیٰ نیست و مگر اولیای خدا در برزخ از زندگی عالی برخوردار نیستند؟

مگر فاطمه زهرا ﷺ بر سر قبر پدر بزرگوارش نیامد و مگر خاک قبر را روی چشم خود نمالید؟<sup>(۱)</sup>

مگر ابوابوب انصاری، آن صحابی بزرگ، صورت خود را بر قبر مطهر رسول خدا ﷺ نگذاشت؟<sup>(۲)</sup>

مگر بلال صورت خود را بر قبر رسول خدا ﷺ نگذاشت؟<sup>(۳)</sup>

مگر امام حسین ﷺ هنگام خروج از مدینه، بر سر قبر مطهر پیامبر ﷺ نیامد؟ و مگر صورت مبارکش را بر قبر ننهاد؟<sup>(۴)</sup>

مگر امام سجاد ﷺ به فرزندش امام باقر ﷺ نفرمود: به زیارت قبر رسول خدا ﷺ برو و دورکعت نماز بخوان و به من دعا کن.<sup>(۵)</sup>

مگر وهابی‌ها جلوی فریاد زدن را بر سر قبر پیامبر ﷺ با تممسک به آیه: «لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت النبى»<sup>(۶)</sup> نمی‌گیرند؟ راستی اگر پیامبر از دنیا رفته است و دیگر (العياذ بالله) مطلبی نمی‌فهمد، پس چرا ما حق فریاد نداریم؟

در مسجد رسول الله ﷺ شما یک بام و دو هوا را تماشا می‌کنید!

۱. الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۷.

۲. الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۸.

۳. الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۷.

۴. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۴۴، به نقل از کتاب التبرک الصحابه.

۵. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۲ به نقل از کتاب التبرک الصحابه.

۶. سوره حجرات، آیه ۲.

هرگاه با پیامبر اکرم ﷺ گفتگو و توسل و تبرک می‌جوییم می‌گویند: او از دنیا رفته گفتگو و توسل اثربن ندارد، ولی هرگاه بلند سخن می‌جوییم می‌گویند: رسول خدا ﷺ حاضر است و طبق آیه قرآن حق ندارید صدای خودتان را از صدای حضرت بلندتر نمایید، کسی نیست از اینها سؤال کند که اگر زنده است، چرا جلوی توسل را می‌گیرید و اگر مرده است، چرا جلوی حرف زدن را می‌گیرید؟

### شرک چیست

شرک به معنای این است که انسان به غیر خداوند عقیده‌ی کارگشایی داشته باشد، آن هم بطور استقلالی، همانگونه که انسان برای کسالت خود به پزشکان متعددی می‌تواند مراجعه کند، برای کار خود نیز گاهی به خدا و گاهی به غیر خداوند مراجعه نماید.

آری! غیر خدا را در برابر خدا قرار دادن شرک است. اگر حدود دویست مرتبه در قرآن کلمه‌ی «دون الله» یا «دونه» به چشم می‌خورد، به همین معناست که ما برای غیر خدا حسابی مستقل باز کنیم.

اما چنانچه اولیای خدرا واسطه‌ی لطف خدا بدانیم و کار را فقط از طریق خداوند متعال بدانیم، هرگز شرک نیست زیرا: خداوند با اینکه کارها را تدبیر می‌کند؛ «یُدِّبَرُ الْأَمْرُ»<sup>(۱)</sup>، فرشتگانی را هم برای تدبیر قرار داده است؛ «وَالْمَدِّبَرَاتُ أَمْرًا»<sup>(۲)</sup>

با اینکه تقسیم رزق مردم به دست خدادست، ولی مامورانی برای

این کار نیز قرار داده است؛ «الفَلَقَّسَاتُ أَمْرًا»<sup>(۱)</sup>

با اینکه خودش فرموده که ما اعمال شما را می‌نویسیم «نکتب ما قدّموا»<sup>(۲)</sup> ولی مامورانی را برای ثبت و ضبط اعمال نیز مقرر فرموده است؛ «كَرَامَاتُ كَاتِبِينَ»<sup>(۳)</sup>

با اینکه خودش جان مارا می‌گیرد ولی برای جان گرفتن هم مسئول گذاشته است «يَتَوَفَّاكُمْ مَلْكُ الْمَوْتِ»<sup>(۴)</sup>

آری! منشا همه‌ی قدرت‌ها و خیرها خداوند است، ولی قانون را چنین قرار داده که کارها از طریق وسایل انجام شود. مثلاً اگر می‌خواهد قرآن را بر پیامبرش نازل کند؛ «نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ»<sup>(۵)</sup> از طریق جبرئیل و روح الامین نازل می‌فرماید؛ «نَزَّلْنَا رُوحَ الْأَمِينِ»<sup>(۶)</sup> کار انسان‌ها و فرشتگان در حقیقت کار خدادست؛ «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ»<sup>(۷)</sup> و واسطه‌ها هرگز سبب طول کشیدن کار نمی‌شود؛ «وَمَا أَمْرَنَا إِلَّا وَاحِدَةً كَلْمَحَ الْبَصَرِ»<sup>(۸)</sup>

سرعت انجام یافتن فرمان خداوند مانند یک چشم به هم زدن است.

بنابراین اگر خداوند انسان یا فرشته یا موجودی را در عالم واسطه کاری قرار داد، توجه ما به آن واسطه شرک نیست، مگر زمانی که ما از خدا غافل باشیم و چشم خود را به واسطه دوخته و آن را تنها عامل

۲. سوره یس، آیه ۱۲.

۴. سوره سجده، آیه ۱۱.

۶. سوره دھر، آیه ۱۹۳.

۸. سوره قمر، آیه ۵۰.

۱. سوره ذاریات، آیه ۴.

۳. سوره انفال، آیه ۱۱.

۵. سوره دھر، آیه ۲۳.

۷. سوره صافات، آیه ۹۶.

۱. سوره سجده، آیه ۵.

اصلی قرار دهیم، و گرنه مادامی که تمام قدرت‌ها را از ذات مقدس خدا می‌دانیم و هرگز برای غیر خداوند، قدمی جداگانه و در برابر قدرت الهی نمی‌پذیریم شرک نیست. درست مثل اینکه می‌گوییم: گوشم شنید، یا خودم شنیدم. چشمم دید، یا خودم دیدم. در اینجا شنیدن و دیدن را که به گوش و چشم نسبت می‌دهیم به این معنا نیست که چشم و گوش جدای از من قدرت شنیدن و دیدن دارند، بلکه این دو عضو واسطه هستند. اگر کسی گفت: من با عینک می‌خوانم، به معنای آن نیست که عینک در دیدن استقلال دارد.

واسطه‌هایی که در عالم هستند همه مخلوق خدا و تحت اراده‌ی کامل او هستند، خواه واسطه‌هایی همچون ابر و خورشید و زمین و باد و... و خواه واسطه‌هایی که دارای مقامات معنوی کاملی هستند همچون اولیای خدا یا فرشتگان.

قرآن با صراحة می‌فرماید: شفاعت اولیای خدا زیر نظر و با اذن پروردگار است «من ذالذی يشفع عنده الا باذنه»<sup>(۱)</sup>

در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی آل عمران که حضرت عیسیٰ علیه السلام از دم مسیحای خود و شفا دادن کور مادرزاد سخن می‌گوید، دو بار کلمه‌ی «باذن الله» تکرار شده است.<sup>(۲)</sup> و در سوره‌ی مائده خداوند به عیسیٰ علیه السلام می‌فرماید: تأثیر نفس تو در زنده کردن مردگان با اذن من است پرندۀ‌ای که از گل ساختی با اذن من است، اینکه او را به پرواز

درآورده با اذن من است.<sup>(۳)</sup> اکنون که گفتیم کار اولیای خدا در حقیقت کار خداوند و با اذن اوست بنابراین توسل و استمداد از اولیای خدا به منزله‌ی استمداد از خداست همانگونه که اطاعت رسول الله ﷺ اطاعت خداست؟ «من يُطِعُ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»<sup>(۴)</sup>

### شواهدی از تاریخ

حالا که سخن به اینجا رسید خوب است نمونه‌هایی از توسل و تبرک را در اینجا نقل کنیم:

عایشه می‌گوید: مردم اطفال خود را نزد رسول خدا علیه السلام می‌آوردند تا تبرک یابند.<sup>(۵)</sup> پیامبر برای این اطفال دعا می‌کرد.<sup>(۶)</sup>

در تاریخ نام ۲۴ طفل که رسول خدا علیه السلام برای تبرک غذا به دهان آنان گذاشته آمده است<sup>(۷)</sup> و نام ۱۰۲ نفر را که رسول خدا علیه السلام بر سر آنها دست کشیده و این وسیله مباراکه و افتخار آنان بود می‌خوانیم.<sup>(۸)</sup>

در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اکرم علیه السلام علی ابی طالب علیه السلام را دید در حالی که عرق بر صورت مبارکش نشسته وارد شد پیامبر کمی از عرق صورت خود را به علی علیه السلام مالید، سپس کمی از عرق حضرت علی علیه السلام را به صورت مبارک خود مالید.<sup>(۹)</sup>

۱. سوره مائدہ، آیه ۱۱۰. «... وَ اذْخَلْتَ مِنَ الطَّيْرِ بَادْنَى فَتَنَفَخَ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بَادْنَى وَ تَبَرِّى الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرُصَ بَادْنَى وَ اذْتَخَرَ الْمَوْقِى بَادْنَى...»

۲. سوره نساء، آیه ۸۰.

۳. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۹۱. «يُوقَى بالصَّبَابَانِ فِي هَرِيكِ عَلَيْهِمْ».

۴. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۲۸.

۵. التبریک الصحابه.

۶. التبریک الصحابه.

۷. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۳۴.

۸. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۳۴.

۹. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۱۰. «إِنَّ أَخْلَقَ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهْيَةَ الطَّيْرِ فَانْفَخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بَادْنَى وَ أَبْرَى الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرُصَ وَ أَحِي الْمَوْقِى بَادْنَى...»

گاهی نزد رسول الله ﷺ برای تبرک جستن از دحام می‌شد.<sup>(۱)</sup> در روایت آمده است که آب برای وضو کم و جمعیت زیاد بود پیامبر ﷺ دست مبارک را در ظرف کم آب فرو برد و اصحاب وضو گرفتند گویا آب از لابلای انگشتان می‌جوشید تا جایی که همه‌ی اصحاب از آن وضو ساختند.<sup>(۲)</sup>

در بیست و هشت خاطره و حدیث نقل شده که اصحاب پیامبر آب وضوی حضرت را برای تبرک می‌برند.<sup>(۳)</sup>

مؤلف کتاب «التبّرّك» از کتب روایت اهل سنت بیست و پنج خاطره تاریخی را نقل فرموده که مردم از باقیمانده‌ی غذای پیامبر ﷺ به عنوان برکت کامیاب می‌شدند. نکته‌ی لطیفی که در یکی از این احادیث آمده آن است که پیامبر ﷺ سؤر باقیمانده آب یا غذای - خود را اول به کسی می‌دارد که سمت راست نشسته بود و در یک ماجرا سمت راست حضرت نوجوانی بود و سمت چپ رسول الله ﷺ افراد بزرگ سال و معروف، پیامبر ﷺ از نوجوان اجازه خواست که سؤر خود را اول به معروفین و شیوخ بدهد. آن نوجوان اجازه نداد، لذا پیامبر سؤر را به او داد.<sup>(۴)</sup>

در بعضی از روایات می‌خوانیم که هر گاه رسول گرامی دست

۱. التبرّك الصحابة، ص ۶۱. ۲. صحيح مسلم، ج ۴، ص ۴۳.

۳. کتاب (التبّرّك الصحابة) آیة‌الله احمدی میانجی بعد از نقل این ۲۸ حدیث می‌فرماید: چون مسلم و بخاری و ابی داود و نسائی، این روایات را نقل کرده‌اند، جایی برای وسوسه نیست.

۴. طرفداران حقوق بشر بیینند که چگونه رسول خدا ﷺ به خاطر احترام به حق نوجوانی از پذیرایی آن همه بزرگان چشم پوشید.

مبارکشان را در آبی وارد می‌کردند اصحاب به عنوان تبرک دست خود را در آن آب فرو می‌بردند.<sup>(۱)</sup>

در کتاب «وفاء الوفا» نام بیست و سه چاه را ذکر می‌کند که پیامبر ﷺ از این چاه‌ها وضو گرفتند و در میان مردم آن چاه‌ها مبارک بوده قرن‌ها از آب آن چاه‌ها به عنوان تبرک استفاده می‌کردند.<sup>(۲)</sup>

در کتاب شریف «التبّرّك» بیش از سی حدیث از بزرگان اهل سنت نقل شده که رسول اکرم ﷺ در سرزمین منی همین که سر مبارکشان را می‌تراشیدند هر یک از اصحاب در انتظار برداشتن یک تار مو به عنوان تبرک بودند. راستی اگر تبرک جستن شرک است چرا پیامبر حتی در یک مورد آنان را منع نفرمود؟ و هم اکنون در بسیاری از کشورها این احترام به آثار رسول الله ﷺ موجود است.<sup>(۳)</sup>

البته آثار حقیقی پیامبر ﷺ کتاب و اهل بیت ﷺ و سیره‌ی اوست ولی عشق که آمد، انسان حتی بند کفش معشوق را هم می‌بوسد.

کار عشق مردم به پیامبر ﷺ به جایی رسیده بود که حتی معاویه وصیت کرد که در کفنش یک تار مو از موهای حضرت را بگذارد!!!

بحث ما در این نیست که این مساله چقدر پایگاه مکتبی دارد؟ و چقدر باید در حفظ لباس و کفش اولیای خدا سرمایه‌گذاری فکری و مالی و... کنیم بلکه هدفمان این است که ثابت کنیم مساله تبرک جستن یک مساله عمومی و همگانی و مسلم و زیر نظر شخص پیامبر ﷺ بود.

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۲. ۲. التبرّك الصحابة، ج ۳، ص ۹۴۳ - ۹۸۳.

۳. در گوهه‌ای از مسجد جامع دهلي اتاقی دیدم که جایگاه یک مو از رسول خدا ﷺ بود.

بوده است و چرا یک گروه سیاسی و کج فکر به عنوان شرک مانع بوسیدن دیوار مسجد یا قبر مطهر رسول خدا ﷺ می‌شوند؟ آنان چه دلیلی از قرآن و حدیث دارند ولی ما بحمدالله صدھا حدیث در زمینه تبرک جستن از کتاب‌های معتبر اهل سنت داریم مگر مسلمانان در طول تاریخ تاکنون از آب زمزم به عنوان تبرک استفاده نمی‌کردند؟ ماجراهی مرد اعرابی که روز سوم رحلت پیامبر ﷺ به مدینه آمد و خود را روی قبر مطهر حضرت انداخت و خاک قبر را بر سر ریخت و آیه‌ی شفاعت و استغفار را می‌خواند که صدایی از قبر شنید؛ «قد غفرلک»، مورد عفر قرار گرفتی، در کتاب‌های شیعه و سنی آمده است.<sup>(۱)</sup>

ای کاش به جای اینکه در شرک بهترین افراد اهل توحید و سوسمه کنند کمی در فهم خود تجدید نظر می‌کردند که شرک چیست؟ ترسیدن از آمریکا و اطاعت از ابرقدرت‌ها، شرک است.<sup>(۲)</sup> خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها و پیروی از هوسها، شرک است.<sup>(۳)</sup> کنار گذاشتن قانون خدا و به سراغ قوانین دیگر رفتن، شرک است.<sup>(۴)</sup>

۱. الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۸. از هشت منبع اهل سنت. در البیان ص ۵۵۹ آمده است: این ماجرا در برابر دید حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام واقع شد.

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۱. «وَإِذْ أَطْعَمُوهُمْ أَنْكَمْ لَمْ شَرُكُونَ»، اگر از شیطانها اطاعت کنید حتماً مشرک هستید.

۳. سوره جاثیه، آیه ۲۲، «أَفَرَأَيْتَ مَنْ لَّا تَخْذُلِ اللَّهُ هُوَ يُبْدِي؟»، آیا کسی که هوسهای خود را خدا قرار داده دیده‌ای؟

۴. سوره مائدہ، آیه ۴۴. «مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»، کسی که به غیر حکم خدا حکمی کند کافر است.

ایجاد تفرقه در مکتب، شرک است.<sup>(۱)</sup> ای کاش جلساتی میان علمای شیعه و سنی برگزار می‌شد و از نزدیک یکدیگر را درک می‌کردند تا این همه بدینی در کار نمی‌بود. ای کاش روابط فرهنگی و مکاتباتی مشترک و رفت و آمدھای بی در پی در کار بود تا این همه حرف‌های بی ربط در کار نمی‌بود. ای کاش بدون تعصب و با اخلاق اسلامی میان افراد بحث آزاد در مطبوعات و صدا و سیما می‌شد و در عین احترام به عقاید یکدیگر با کمال متناسب گفتگوهایی ردوبدل می‌شد تا مردم خودشان راه را پیدا کنند. چراکه یکی از راههای ایجاد وحدت بحث و گفتگو همراه با صفا و متناسب است. همیشه اتحاد در سایه‌ی سکوت نیست گاهی که جامعه یا افراد ظرفیت دارند و می‌توانند عقاید و استدلالات یکدیگر را تحمل کنند در کنار هم بنشینند و نامه‌ها و مجله‌هایی برای یکدیگر بنویسند و بفرستند تا کم کم فاصله‌های اکم و حقایق روش و افکار به هم نزدیک شده و به سوی نور وحدت و یقین حرکت کنیم، سکوت صحیح نیست.

به هر حال ما طبق قرآن عمل کرده در حرم رسول خدا ﷺ زیارت نامه می‌خوانیم و می‌گوییم: «السلام عليك يا رسول الله...» سلام کردن بر اولیای خدا را از قرآن یاد گرفته‌ایم که می‌فرماید: «سلامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ»<sup>(۲)</sup> سلام بر پیامبران آسمانی.

۱. سوره روم، آیه ۲۲. «وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الظِّنَنِ»، از مشرکان نباشید آنها کسانی هستند که در دین خود تفرقه ایجاد نمودند.

۲. سوره صافات، آیه ۱۱۸.

«سلامُ علیٰ ابراهیم»<sup>(۱)</sup> سلام بر حضرت ابراهیم علیه السلام

«سلامُ علیٰ موسی و هارون»<sup>(۲)</sup> سلام بر حضرت موسی و هارون علیهم السلام

«سلامُ علیٰ نوح»<sup>(۳)</sup> سلام بر حضرت نوح علیه السلام

در زیارت نامه، از زحمات و رنج‌ها و فدایکاری هایی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای هدایت بشر داشته، قدردانی کرده‌گواهی می‌دهیم که در امر تبلیغ و هدایت و نجات بشرکوتاهی نکرد<sup>(۴)</sup> و این ادب را از قرآن یاد گرفته‌ایم که درباره‌ی قدردانی حتی از پیروان بعضی انبیا می‌فرماید:

«فَأَوْهَنُوا لِلْأَصْبَهْمِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعْفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا»<sup>(۵)</sup>؛ آنان در راه خدا نه سست شدند و نه ضعیف و هرگز تن به تسلیم ندادند. اگر خداوند از پیروان انبیا قدردانی می‌کند ما از اشرف انبیا قدردانی نکنیم؟

سپس در زیارت می‌خوانیم:

«الحمد لله الذي استنقذنا بك من الشرك والضلاله»؛ سپاس خداوندی را که ما را به وسیله‌ی تو از شرک و گمراهی نجات داد.

بی جهت نیست که در هر رکوع و سجودی صلوات می‌فرستیم چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هر رکوع و سجود ما سهم دارد.

اگر لطف خدا از طریق هدایت‌های او نبود ما هنوز در انحراف به سر

۱. سوره صافات، آیه ۱۰۹.  
۲. سوره صافات، آیه ۱۲۰.

۳. سوره صافات، آیه ۷۹.

۴. ترجمه‌ی زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مفاتیح الجنان.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۴۶.

می‌بردیم، سپس از خداوند می‌خواهیم که لطف خود را همراه با درود تمام فرشتگان و انبیا و بندگان صالح و اهل آسمان‌ها و زمین در طول تاریخ نثار پیامبرش کند و آن مقام محمود «مقام شفاعت» و مقام بلند را به حضرتش مرحمت فرماید.

در پایان زیارت نامه یکی از آیات قرآن آمده که: «ولو أَنْهِمْ أَذْلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكُمْ فَاسْتَغْفِرُو اللَّهَ وَاسْتَغْفِرُوهُمُ الرَّسُولُ لَوْجَدُوا اللَّهُ تَوَابًا رَّحِيمًا»<sup>(۱)</sup>؛ هر گاه گناهکاران نزد تو آیند و از کردار خود استغفار نمایند و رسول الله نیز برای آنان از خداوند استغفار کند خدا را توبه‌پذیر و مهربان یافته و مورد عفو قرار می‌گیرد.

در این آیه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گناهکاران و واسطه شدن و استغفار و شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطرح است و مگر توسل غیر این است؟ در توسل خلافکار شرمنده، از آبرومند درگاه خدا می‌خواهد که واسطه‌ی لطف خدا شده تا مورد عفو قرار گیرد، یا مشکلاتش حل شود. البته بخشنده‌گی کار خدا، واسطه شدن کار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و این مقام شفاعت را، خداوند حکیم به خاطر لیاقت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرتش مرحمت فرموده است.

در جای دیگر، قرآن به پیامبرش دستور می‌دهد که: «وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۲)</sup>؛ برای خود و مؤمنان استغفار کن.

اگر دعا و استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بی‌اثر است چرا چنین دستور می‌دهد؟

۱. سوره نساء، آیه ۶۴.  
۲. سوره محمد، آیه ۱۹.

در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: «اذا قيل لَمْ تَعَالُوا يَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْلَا رَؤُوسَهُمْ»<sup>(۱)</sup>; هرگاه به این منافقان گفته شود بباید تا رسول خدا علیهم السلام برای شما استغفار کند، سر را بر می‌گردانند و بی توجهی می‌کنند. اگر استغفار و دعای پیامبر علیهم السلام بی اثر است چرا در این آیه به عنوان یک لطف الهی مطرح شده است؟

در جای دیگر می‌خوانیم: «ما كان للنبي و الّذين آمنوا أنسٰجُهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ لِلّهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يَنْهَا فَإِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُنْتَصِرِينَ»<sup>(۲)</sup> پیامبر و مؤمنان حق دعا و استغفار برای مشرکان را ندارند گرچه از بستگان نزدیکشان باشند.

اگر دعای پیامبر علیهم السلام بی اثر است تعبیر به «حق ندارند» لازم نبود. علاوه بر دعا و استغفار انبیا، استغفار فرشتگان برای مؤمنین نیز بسیار مؤثر است، قرآن در این باره می‌فرماید: «الّذين يَحِمِّلُونَ العَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسْبِحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلّذين آمَنُوا»<sup>(۳)</sup>; فرشتگانی که مسئول حمل و نگهداری عرش خدایند و فرشتگانی که در اطراف عرش خدا هستند علاوه بر تسبیح و ایمان به خدا دعاها و استغفارهایی برای مؤمنین دارند؛ آنها می‌گویند:

«فَاغْفِرْ لِلّذين تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ»؛ خداوند! افرادی را که پیرو راه تو هستند و از انحرافهای خود توبه می‌کنند بیامزز.  
«رَبَّنَا وَادْخِلْهُمْ جَنَّاتَ عَدْنَ»؛ پروردگار! اینان را به بهشت جاوید وارد

نما.

«وقهم السیئات»؛ پروردگار! آنان را از بدی‌ها حفظ فرما.<sup>(۱)</sup>

بنابراین استغفار آبرومندان درگاه خداوند از فرشتگان و عرض نشینان دستگاه هستی و اولیا و انبیا، در سعادت و عفو و بخشش انسان نقش اساسی دارند که انکار آن انکار قرآن است.

یا رسول الله علیهم السلام من گناهکارم نزد تو آمده‌ام و از کردار خود پشیمانم از خداوند هم استغفار می‌کنم، تنها یک شرط دیگر برای عفو خدا مانده و آن استغفار توست، اکنون که در حال شرمندگی خدمت شما آمده‌ام از خداوند برای من استغفار کن.

همین که زیارت نامه تمام شد دعا کن، که امام صادق علیه السلام در پایان زیارت قبر پیامبر علیهم السلام دعا می‌کرد.

خوشابه حال کسی که چنین توفیقی دارد و با زیارت خود به آن همه فیض برسد. زیرا که پیامبر علیهم السلام فرمود: «من زار قبری و جبت له شفاعتی»<sup>(۲)</sup>؛ هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من نسبت به او واجب است. در بعضی از روایات آمده است که قول شفاعت مخصوص آن دسته از زائرانی است که هدفی جز زیارت قبر پیامبر علیهم السلام در مدينه نداشته باشند.<sup>(۳)</sup>

در بعضی از روایات می‌خوانیم: هر که بعد از حج، قبر مرا زیارت

۱. علامه امینی پژوه از ۱۶ نفر نقل نموده است.

۲. الغدیر، ج ۵ ص ۹۳ مرحوم علامه امینی این حدیث را از ۴۱ نفر نقل کرده است.

۳. این حدیث را مرحوم علامه امینی از ۱۶ نفر نقل کرده است.

۱. سوره منافقون، آیه ۵.

۲. سوره توبه، آیه ۱۱۳.

۳. سوره مؤمن، آیات ۵ - ۶.

کند مانند کسی است که در حیاتم مرا زیارت کرده باشد.<sup>(۱)</sup> در بعضی دیگر: «من حج الّیت و لم یزرنی فقد جفانی»<sup>(۲)</sup>; هر کس به حج و زیارت کعبه آید ولی مراد در مدینه زیارت نکند، بر من جفا کرده است.

در بعضی از روایات مقام مدینه دوش مقام مکه ذکر شده است تا جایی که در حدیثی می خوانیم: «من مات فی احد الحرمین بعثه اللّه فی الآمنین یوم القيامة»<sup>(۳)</sup>, هر کس در یکی از دو حرم مکه یا مدینه از دنیا برود خداوند او را در قیامت در امان قرار می دهد. در حدیث دیگر می خوانیم که رسول الله ﷺ فرمود: در قیامت زائر قبر من همسایه‌ی من است.<sup>(۴)</sup>

و گاهی هم به جای تشویق، تهدیداتی رسیده از حمله اینکه در دادگاه قیامت و وجدان عذری برای توانمندانی که به زیارت نبی اکرم نرفته‌اند وجود ندارد.

آنچه تاکنون نقل کردیم گوشه‌ای از روایات اهل سنت است، ولی از نظر شیعه روایات بسیاری وارد شده است که در جلد ۱۰۰ کتاب شریف «بحار الانوار» ده‌ها مورد از آن را می توانید ببینید.

ازش زیارت رسول اکرم ﷺ چیزی نیست که امثال من بتوانند درباره‌ی آن مطلبی بنویسند<sup>(۵)</sup>

۱. الغدیر، ج ۵، ص ۹۸. این حدیث از ۲۵ نفر از بزرگان اهل سنت نقل شده است.

۲. الغدیر، ج ۵، ص ۱۰۰. این حدیث از ۹ نفر از بزرگان اهل سنت نقل شده است.

۳. الغدیر، ج ۵، ص ۱۰۰. این حدیث از ۱۱ نفر از بزرگان اهل سنت نقل شده است.

۴. الغدیر، ج ۵، ص ۱۰۳. این حدیث از ۲۱ نفر از علمای اهل سنت نقل شده است.

۵. علامه در الغدیر جلد ۵ بعد از بیان ۲۲ عنوان جداگانه در اهمیت زیارت پیامبر از صفحه

ولی گاهی غصه می خورم که چرا انسان راه مستقیم و راه اعتدال را رها کرده یا افراطی می شود و کرنش در برابر بت و سنگ و چوب را می پذیرد و یا تغیری طی که توجه به رسول خدا ﷺ را شرک می شمارد؟ چرا باید یکی به درخت متوصل شود و یکی توسل به اولیای خدا را شرک بداند؟

مگر در حدیثی نمی خوانیم هر انسانی که بر قبرستان عبور کرده و بر دوستان از دنیا رفته‌ی خود سلام کند آنان در همان زندگی برزخی سلام کننده را شناخته جواب سلام او را می دهند.<sup>(۱)</sup> جالب اینکه صاحب کتاب «کنز العمال» حدود هشتاد حدیث در این باره جمع آوری کرده است.

ابوایوب انصاری یار با وفای پیامبر ﷺ همان کسی که پیامبر به هنگام ورود به مدینه به منزل اورفت، همان صحابی که برای عروسی فاطمه‌ی زهراء ﷺ گوسفندی هدیه آورد، همان مردی که در جنگ‌های بدرو احده در رکاب پیامبر ﷺ بود، همان مردی که شبانه و مخفیانه با شمشیر برنه در جنگ خیر از رسول خدا ﷺ پاسداری کرد<sup>(۲)</sup>، آری آن مرد بزرگوار بعد از وفات رسول اکرم ﷺ بر سر قبر وی آمد و صورت خود را بر قبر گذاشت و همین که مروان عمل او را تحقیر کرد پاسخ دندان شکن و رسوا کننده‌ای به او داد.<sup>(۳)</sup>

۱۰۹ تا ۱۲۵ نام ۴۲ نفر از بزرگان مذاهب چهارگانه اهل سنت را می برد که عده‌ای از آنان استحباب تا مزد و جو布 زیارت پیامبر را از اجتماعیات دانسته‌اند.

۱. زیارت امام رضا علیه السلام مفاتیح الجنان. ۲. پیامبر و یاران، ج ۱، ص ۲۰ - ۲۷.

۳. الغدیر، ج ۵ و التبریک الصحابة، ص ۱۵۱.

همین که مشاهده می‌کنیم تربیت شدگان مکتب رسول خدا ﷺ همچون بلال، صورت بر خاک قبر نهاده از فراق پیامبر عزیز ﷺ آن چنان‌گریه می‌کند که امام حسن عسکری و امام حسین علیهم السلام او را در آغوش می‌گیرند.<sup>(۱)</sup> دیگر به کج فکرانی همچون محمد بن عبدالوهاب و یک دسته آخوند بی سواد درباری و حقوق بگیر که مرعوب قدرت‌های شیطانی هستند - همچون موشی که از گربه می‌ترسد - توجهی نداریم. «الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لو لا ان هدينا الله»<sup>(۲)</sup> نه تنها در مساله‌ی زیارت رسول خدا ﷺ و توسل، از دست کج فکران ناراحتیم، بلکه امام صادق علیه السلام در هزار و دویست سال قبل، از محو آثار نبوی به دست این قبیل مغضبان ناراحت بودند؟

روزی امام صادق علیه السلام به یکی از یاران فرمود: آیا در مدینه به فلاں و فلاں مکان رفته‌ای؟ سپس با تأسف فرمود:

«لم يبق من آثار رسول الله ﷺ شيء إلا وقد غير»؛ هیچ اثر از رسول خدا ﷺ نمانده مگر آنکه تغییر داده شده است.<sup>(۳)</sup>

از این حدیث استفاده می‌شود که نظر امام صادق علیه السلام آن است که آثار پیامبر اکرم ﷺ باید در همان وضعی که بوده حفظ شود و هیچگونه تغییری در آن ایجاد نشود.

ای کاش رهبرانی که با زور بر خاک‌ها حکومت می‌کنند می‌آمدند خانه و زندگی رهبرانی که بر دل‌ها حکومت می‌کنند را می‌دیدند که برای آنان از هر دانشگاهی آموزنده‌تر بود. آن بزرگواران با همان

۱. التبریزی الصحابه، ص ۱۵۳.  
۲. سوره اعراف، آیه ۶.  
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

خانه‌های کوچک که پایه‌هایی از درخت خرما داشت، فکر خود را به همه جا رساندند، حتی هنگام تولدشان پایه‌های کاخ کسری را فرو ریختند.

منصور دوانقی، عصاره علوم قرآن امام صادق علیه السلام را تحت فشار قرار می‌داد. زندان‌های خود را از یادگاران رسول خدا ﷺ پر کرده بود ولی حصیر کهنه‌ای را به نام اینکه یادگار پیامبر ﷺ است در برابر مردم احترام می‌گذشت و برای آن حصیر محل مخصوص و خادمان ویژه‌ای قرار داده بود که هنگام نماز با تشریفاتی خاص آن را می‌آوردند و می‌بردند تا بدین وسیله مردم را در خواب غفلت نگاه دارد که من محافظ آثار پیامبر ﷺ هستم.<sup>(۱)</sup>

در همین ماجرا که یک حیله و تظاهر به اسلام بود، مساله‌ی مهمی نهفته است و آن اینکه مساله‌ی تبرک به آثار پیامبر ﷺ در میان مسلمانان صدر اسلام یک ارزش غیر قابل انکار بوده است.

آیا بهتر نیست به جای حذف کتاب‌های شیعه از کتابخانه‌ها و تحریم مطالعه آنها جلوی علم استدلال باز باشد؟ آیا بهتر نبود در میان هزاران حدیثی که در کتاب «صحیح بخاری» است لاقل یک حدیث از امام صادق علیه السلام نقل می‌شد؟

آیا بهتر نبود مسلمانان جهان به پیروی از ابوحنیفه که امام صادق علیه السلام اعلم امت محمد ﷺ می‌دانست - کمی از سخنان امام را در کتابهای خود نقل می‌کردند؟

آیا بهتر نبود مسلمانان مکه و مدینه به پیروی از مالک ابن انس، رهبر مذهب مالکی، که می‌گفت: تا کنون نه چشمی مثل امام صادق علیه السلام را دیده و نه گوشی بهتر از امام صادق علیه السلام را در علم و عبادت و زهد شنیده است، کمی نسبت به خاندان اهل بیت احترام قائل می‌شدند؟<sup>(۱)</sup>

آیا بهتر نبود در مسجد پیامبر که روزگاری امام صادق علیه السلام چهار هزار شاگرد را تربیت می‌کرد، امروز یادگاری از شاگردان آن حضرت، مردم را تعلیم دهد؟

آیا بهتر نبود این قدر به آثار بزرگان خود بی اعتماد نبوده و امثال امام صادق علیه السلام را که چهل نفر از بزرگان اهل سنت مطالب مهمی در عظمتیش گفته‌اند، تا آنجاکه ابوحنیفه موققیت خود را مرهون دو سالی می‌داند که در خدمت امام شاگردی کرده - مورد توجه قرار می‌دادند؟<sup>(۲)</sup>

آیا بهتر نبود همانگونه که سیاستمداران جهانخوار برای نابودی اسلام و مسلمین این همه به اطراف جهان مسافت می‌کنند علمای اسلام و ائمه جماعات کشورهای مختلف هر چند ماه یک بار دور هم جمع می‌شوند و برای پیشبرد اسلام و رفع نارسایی‌ها در جامعه‌های اسلامی چاره‌اندیشی می‌کردند؟

آیا بهتر نیست که علمای کشورهای اسلامی همچون علمای ایران از مردم با مردم باشند و نیاز به حقوق دولتها پیدا نکنند

۱. الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۲ - ۶۴.

۲. الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۴۸۱.

تا هنگام برخورد با منکرات بتوانند آزادانه در برابر مفاسد فریاد بزنند؟ و آیا بهتر نبود همه به قرآن باز می‌گشتیم و در انتخاب رهبر از آیات قرآن استمداد می‌کردیم که قرآن بارها با جمله‌ی «لا تتعوا» و «لا تطع» رهبری و رهروی گروهی را سلب و نهی فرموده است.

## قبرستان بقیع

یکی از اعمال مستحبی زائران خانه‌ی خدا بعد از زیارت پیامبر علیه السلام زیارت اولیای خدا و ائمه اطهار علیهم السلام در قبرستان بقیع است.

با خراب کردن کوچه‌ی بنی هاشم و خانه‌های اطراف و ایجاد فضای باز در سال ۱۳۶۴ این قبرستان درست در مقابل قبر مطهر رسول خدا علیه السلام قرار گرفته است.

صدھا نفر از اصحاب پیامبر علیه السلام در این قبرستان دفن شده‌اند.<sup>(۱)</sup> چهار امام معصوم؛ امام حسن علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام، و امام صادق علیه السلام در اینجا دفن گردیده‌اند.

اهل بیت پیامبر در اینجا هستند، شفیعیان قیامت، انوار خدا، خزان علم خدا، ارکان زمین، راسخان در علم، انتخاب شدگان عالم هستی، وارثان رسول خدا علیه السلام، دارندگان اسم عظم<sup>(۲)</sup> همه و همه در اینجا آرمیده‌اند.

اما قبرشان بی‌نام و نشان است و حتی سنگ قبر ندارند، دل انسان زمانی بیشتر می‌سوزد که می‌بیند در این قبرستان چرا غایی نیست!

۱. مرآة الحرمين به نقل از کتاب (قبل از حج بخرانید).

۲. اصول کافی، کتاب الحجۃ.

گذاردن یک علامت بر قبر اولیای خدا شرکت است، ولی سپردن میلیاردها دلار پول مردم و ثروت مسلمانان در بانک‌های آمریکا توحید!!

زائران امام معصوم علیه السلام آنجنان گریه می‌کنند و بر مظلومیت این بزرگواران ناله سر می‌دهند که گاهی قدرت خواندن زیارت نامه را ندارند. گویی که زائران این بزرگواران نیز باید همانند خودشان قلبشان از ظلم به درد آید و در ناگواری‌ها بسوزند و بسازند.

از اولین امام، حضرت علی علیه السلام که باید شاهد صحنه‌هایی باشد که بفرماید: بیست و پنج سال در خانه صبر کرد مانند کسی که استخوان در گلو و خار در چشم دارد، تا آخرین امام حضرت مهدی علیه السلام که باید شاهد این همه ظلم، بی عدالتی، انحراف، شرکت و جهل باشد و صبر کند.

ولی هر قطه اشکی، تیری است بر قلب ظلم و حق کشی، انتقاد و فریادی است علیه وضع موجود، حرکت و اعلام هم فکری است. اشک ما پیام دارد. اشک ما رمز عاطفه است. اشک ما روح مظلوم یابی و ظالم کویی را در ما زنده می‌کند.

دیدن این مظلومیت‌ها به ما این درس را می‌دهد که راهیان راه حق نباید منتظر جلال و جبروت دنیا باشند.

قبر خاکی امامان به ما می‌آموزند که حقیقت‌ها غیر از گنبد و بارگاه و طلا و مناره‌ها است.

ما به امامان خود عشق می‌ورزیم چه صحن و سرا داشته باشند یا نداشته باشند.

وفادری ما ربطی به زیورها ندارد، دنیا اصل نیست، بگذار تا مظلومیت ما آتش بغض و کینه را نسبت به خودخواهان ستمگر شعله ورتر کند.

به هر حال زیارت‌نامه می‌خوانیم :

ای امام حسن علیه السلام تو کسی هستی که پیامبر علیه السلام به تو لقب «سیند» داد<sup>(۱)</sup> و درباره‌ی تو فرمود حسن از من است<sup>(۲)</sup> و هر که حسن را آزار دهد مرا اذیت کرده است.<sup>(۳)</sup>

ای امامی که حتی دشمنانت، در شهادت گریستند،<sup>(۴)</sup> ای امامی که مصدق آیه‌ی تطهیری و از هر گونه آلودگی پاک و طبق آیه‌ی قرآن معصوم. ای امام مظلومی که عامل نفوذی منافقان در خانه ات همچون ماری آبستن تو بود و عاقبت تو را شهید نمود. ای امامی که بیست و پنج مرتبه پیاده به حج رفتی و سه مرتبه تمام اموال خود را در راه خدا بخشیدی.<sup>(۵)</sup>

ای کسی که پیامبر علیه السلام ترا می‌بوسید و بر دوش خود سوار می‌کرد و در باره‌ی تو و برادرت می‌فرمود: حسن و حسین دوریحانه‌ی من هستند.<sup>(۶)</sup>

ای عزیزی که پیامبر علیه السلام بالای منبر همین که تو را دید که بر زمین افتادی، خطبه را قطع کرد و از منبر پایین آمد و تو را با خود بالای منبر

۱. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۲۳۶. از صحیح بخاری.

۲. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۲۴۰. از مسنند امام حنبل، ج ۴، ص ۱۲۲.

۳. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۲۴۹. ۴. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۲۵۲.

۵. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۲۴۸. از سنن بیهقی و مستدرک الصحیحین.

۶. فضائل الخمسة، ج ۳.

برد و روی زانوی مبارکش نشاند.<sup>(۱)</sup>

ای کسی که پیامبر ﷺ به مادرت فاطمه ؓ فرمود: حسن را بیاور تا او را ببویم.<sup>(۲)</sup>

ای عزیزی که شبیه ترین افراد به رسول الله ﷺ هستی.<sup>(۳)</sup>

ای امامی که رسول خدا ؓ فرمود: هر که ترا دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است.<sup>(۴)</sup>

ای کسی که پیامبر ﷺ درباره تو و برادرت فرمود: حسن و حسین امامان اهل بهشتند.<sup>(۵)</sup>

پدر بزرگوارت در زمان حکومتش مقبره‌ی حضرت هود و صالح و یونس ؓ را در عراق خراب نکرد، چون بارگاه اولیای خدا را از شعائر می‌دانست. ولی کاسه از آش داغ‌ترها که اخیراً حاکم شده‌اند از ترس شرک! قبر مطهر تورا خراب کردند، گویا خود را خدا پرست تراز پدر بزرگوارت می‌دانند.

با اینکه می‌گویند: پیامبر ﷺ بر مزار مادرش گریه کرد.<sup>(۶)</sup>

ما را از گریه بر مزار تو نهی می‌کنند. با اینکه از عایشه نقل می‌کنند که پیامبر ﷺ اجازه داد زنان هم زیارت قبور بسیارند<sup>(۷)</sup>، ولی عملاً

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۹۰.

۲. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۶ به نقل از فضائل الخمسة.

۳. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۲۰۲ و صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۳۰۶. ۵. فضائل الخمسة، ج ۳، ص ۲۱۲.

۶. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۱. کتاب الجنائز؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱.

۷. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰. معمولاً کدام عایشه در دو اجازه‌ی زیارت قبور راجع به

حضور زنان را بر مزار شما بد می‌دانند با اینکه در روایات متعدد آمده است: پیامبر اکرم ﷺ شبها به قبرستان بقیع می‌آمد و بر اموات سلام می‌کرد<sup>(۱)</sup> ولی باز هم برای مردگان زندگی بزرخی را وقتی با آنان گفتگو کنیم - باور ندارند.

ای امام مجتبی ؓ اینها در سخنرانی‌ها و خطبه‌ها نام اصحاب را گرامی می‌دارند ولی در عمل قبر بهترین اصحاب را خراب کردن. ای امام مجتبی ؓ اینها تبرک جستن به قبر رسول الله ﷺ را شرک می‌دانند مگر دفن خلفا در کنار قبر حضرت بخارت تبرک نمودن آنان به قبر حضرت نبوده؟

با اینکه در روایات آورده‌اند که رسول خدا ؓ فرمود: هیچ کس به من سلام نمی‌کند مگر من پاسخ اورامی دهم<sup>(۲)</sup> ولی باز هم گفتگوی با او را خلاف می‌دانند.

ای امام معصوم ؓ اینها مسافت برای زیارت را، جز برای مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی، ممنوع می‌پندارند، و می‌گویند: مسافت برای زیارت صحیح نیست! و این در حالی است که قرآن بارها مسافت به عرفات، مشعر، جهاد، گرفتن زکات، تحصیل علم و آشنایی با آثار پیشینیان را با کمال صراحةً بیان فرموده و حتی بدان تشویق می‌نماید.<sup>(۳)</sup>

زنان است.

۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۹. (باب ما یقال عند دخول القبور).

۲. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸ آخرین باب از ابواب حج، الناج، ج ۲، ص ۱۸۹.

۳. روایاتی را نقل می‌کنند که رسول خدا ؓ آن مسافت را تنها برای سه مسجد اجازه داده است بر فرض صحیح باشد مراد آن است که در میان مساجد دنیا برای سه مسجد مسافت

ای امام شهید علیؑ اینها برای جایگاه ابراهیم و هاجر و اسماعیل علیؑ ارزش قائلند، صفا و مروه را که جایگاه تلاش هاجر علیؑ است مقدس می‌شمارند، ولی کربلا را که جایگاه تلاش امام حسین علیؑ است بی ارزش می‌دانند.

ای امام حسن علیؑ اینها اولیای خدا را که از دنیا رفته و یا شهید شده‌اند همچون جماد بی اثر می‌دانند ولی در روایات خود زندگی در مدینه و در همسایگی رسول اکرم علیؑ را کمال می‌شمارند. ای مجتبی علیؑ اینها کلمه «محمد» را در کنار «الله» شرکت می‌دانند ولی کلمه «سلطان و ملک» را در کنار اسم شریف خدا توحید!!

گویا بریدگان از شما کلمات رؤسای مذهب خود را نیز فراموش کرده‌اند که مالک<sup>(۱)</sup> به منصور دوانیقی گفت: هنگام دعا بر مزار پیامبر علیؑ صورت خود را رو به قبر مطهر کن، زیرا که پیامبر اکرم علیؑ وسیله‌ی نجات تو و پدرت آدم علیؑ است<sup>(۲)</sup> ولی امروزه روکردن به قبر شریف را خلاف دین می‌دانند! من نمی‌دانم چرا زادگاه عیسیٰ علیؑ آن قدر ارزش دارد که پیامبر علیؑ شب معراج باید به آنجا رفته نماز بخواند<sup>(۳)</sup>، ولی قتلگاه بهترین خلق خدا مورد بی‌مهری باشد؟

کنید، ولی غیر از مساجد اهداف عالی دیگر از مدار حدیث خارج است و روایات نظر به سایر سفرهای علمی، تجربی، جهادی و غیره ندارد، مگر شش مرتبه آیه‌ی «سپروا فی الارض» در قرآن نیامده است؟

۱. مالک، رئیس مذهب مالکی.  
۲. وفاء الرفاء، ج ۴، ص ۱۷۶۶ اشاره به توبه حضرت آدم علیؑ است که خداوند را به مقام محمد علیؑ و اهل بیت‌ش علیؑ قسمداد تا مورد غفو قرار گرفت...  
۳. آئین و هابیت، ص ۷۵ نقل از خصائص‌الکبری - سیوطی.

ای امام مجتبی علیؑ اینها حدیثی دارند که بر مزار چراغ روش نکنید زیرا اسراف است<sup>(۱)</sup> گویا تمام بودجه‌ای که در حجاز مصرف می‌شود طبق قوانین الهی و خدمت به محرومین است و فقط چراغی که باید بر مزار چهار امام معصوم باشد. اسراف است!

اینها توسل مارا در بقیع خلاف می‌دانند در حالی که رسول الله علی‌الله علیه السلام در همین قبرستان به خود و انبیای قبل توسل پیدا کردند و این در ماجراهی دفن فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علیؑ بود که پیامبر علیؑ قبل از دفن وارد قبر آن بانو شد و فرمود: خداوند! قبر را برای این زن یا ایمان که حق مادری بر من دارد - توسعه بده سپس برای قبول شدن دعا فرمودند:

«بِحَقِّ نَبِيِّكُ وَ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُ»<sup>(۲)</sup>، به حق من و تمام انبیاء قبلی این دعا را مستجاب فرماد.

و یا خلیفه‌ی دوم هنگام قحط سالی گفت: خدا! در زمان پیامبر علیؑ به او متولی می‌شدیم و باران رحمت بر ما نازل می‌شد و امروز به عباس عمومی پیامبر متولی می‌شویم که باران بر ما نازل فرمایی؛ «وَ إِنَّنِي نَتَوَسَّلُ إِلَيْكُ بَعْدِ نَبِيِّنَا»<sup>(۳)</sup> کسی نیست سوال کند که چرا توسل خلیفه جایز است ولی توسل ما شرک است؟

همانگونه که ایمان و عمل صالح و تقوا وسیله‌ی قرب به خداست آبروی اولیای خدا نیز وسیله است و قرآن به ما سفارش کرده که

۱. سنن نسائی، ج ۲، جزء چهارم، ص ۹۵ شرح جلال الدین سیوطی.

۲. وفاء الرفاء، ج ۳، ص ۸۹۹

۳. صحیح بخاری ج ۱ باب صلوة الاستسقاء ص ۱۲۸.

«وابغوا اليه الوسيلة»<sup>(۱)</sup>، برای تقرب به خدا و سیله‌ای تحصیل کنید. ای امامان معصوم علیهم السلام احترام و تعظیم شما در حقیقت تعظیم به رسول اکرم صلی الله علیہ وسلم است که قرآن ما را به آن امر فرموده است.<sup>(۲)</sup> آنچه را تاکنون دربارهٔ توسل گفته‌یم از کتاب‌های اهل سنت بود و گرنه از نظر شیعه در دعاها ای امامان توسل به محمد و آل او علیهم السلام بسیار به چشم می‌خورد؛ امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌گوید: «اللهم انا نتوسل اليك في هذه العشية بمحمد نبیك و رسولك»؛ خداوند! در این شب شریف، شب عید قربان به محمد صلی الله علیہ وسلم رسول تو متول می‌شویم.

امام سجاد علیه السلام حتی به آبروی ماه رمضان و عبادت کنندگان در آن متول می‌شود، آنچاکه می‌فرماید: «اللهم انّي اسئلك بحق هذا الشهور بحق من تعبد لك»<sup>(۳)</sup>

ای امامان معصوم علیهم السلام اینها جشن و سوگواری برای رسول خدا صلی الله علیہ وسلم و شما عزیزان را بدعت می‌دانند! آیا عید گرفتن تولد، بدعت و شرک است؟

ما می‌بینیم که حضرت عیسی علیه السلام از خداوند مائده آسمانی درخواست می‌کند و روز نزول آن را برای همیشه عید قرار می‌دهد<sup>(۴)</sup>

۱. سوره مائده، آیه ۳۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

**فالذين اهتوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذي أنزل معه اولئك هم المفلحون.** در این آیه ایمان و نصرت و پیروی از نور تنها به زمان حیات پیامبر نیست و در نزد مردم احترام به ذریه احترام به خود شخص است.

۳. صحیحه سجادیه، دعای ۴۴.

۴. سوره مائده، آیه ۱۱۴. **ربنا أنزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيداً**

آیا تولد پیامبر و امامان علیهم السلام از یک مائده آسمانی کمتر است! آیا این جشن‌ها و عزایها، مصدق آیه‌ی «و رفعنا لک ذکرک»<sup>(۱)</sup>، مانا ترا بلند و گرامی داشتیم، نیست؟

ای امامان معصوم علیهم السلام ما شما را واسطه فیض خدا می‌دانیم، همانگونه که شفا دادن به دست خداست؛ ابراهیم علیهم السلام می‌گوید: «و اذا مرضت فهو يشفين»<sup>(۲)</sup>، هرگاه مريض شدم او مرا شفا داد. ولی خداوند این شفا را معمولاً با واسطه علا می‌کند؛ «فیه شفاء للناس»<sup>(۳)</sup>، خداوند در عسل شفا قرار داده است و در جای دیگر می‌فرماید: «شفاء لما في الصدور»<sup>(۴)</sup>، قرآن و موعظه‌های آن شفای امراض قلبی است. بنابراین تمام کارها به دست خداست ولی خداوند متعال از راه وسایل و اسباب عمل می‌کند.

همانگونه که آرامش دل را از خداوند می‌دانیم: «هُوَ الَّذِي أَنْزَل السُّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۵)</sup>، اوست که آرامش را بر دل‌های مؤمنان فرو می‌فرستند. ولی گاهی این آرامش با واسطه و دعا و درود پیامبر صلی الله علیہ وسلم در دلها قرار می‌گیرد؛ «...صَلَّى عَلَيْهِمْ أَنَّ صَلَاتَكُمْ سَكَنٌ لَّهُمْ»<sup>(۶)</sup>، و بر آنان دعا و درود بفرست که درود تو وسیله‌ی آرامش دل‌های آنان است.

ای امامان معصوم علیهم السلام یکی از شاگردان حضرت سلیمان علیه السلام تخت سلطنتی بلقیس را از صدھا فرسخ دورتر بطور خارق العاده در مدت

### لأولنا و آخرنا

۱. سوره انسار، آیه ۴.
۲. سوره شعراء، آیه ۸۰.
۳. سوره نحل، آیه ۶۹.
۴. سوره یونس، آیه ۵۷.
۵. سوره فتح، آیه ۴.
۶. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

کمتر از یک چشم بهم زدن نزد سلیمان ﷺ حاضر کرد و مقام شاگردان حضرت قابل قیاس با مقام شما نیست.

ای امامان معصوم ﷺ ما با ارواح مقدس شما گفتگو می‌کنیم تماس معنوی داریم و این رابطه را از قرآن یاد گرفته‌ایم؛ چرا که حضرت صالح ﷺ بعد از هلاکت قوم خود را ارواح آنان گفتگو کرد؛ «فَاخْذُهُم الرِّجْفَةَ فَاصْبِحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِينَ \* فَتَوَلَّ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمَ الْقَدْبَلِ فَرَسَّالَةً رَبِّي وَنَصْحَتْ لَكُمْ وَلَكُنْ لَا تَحْبُونَ النَّاصِحِينَ»<sup>(۱)</sup>؛

بعد از گشتن ناقه زمین لرزه‌ای همه مردم لجوج را فراگرفت و صحیحگاهان فقط جسم بی روحشان در خانه هایشان به جا ماند، صالح ﷺ از آنها روی برتابفت و (خطاب به هلاک شدگان) گفت: ای قوم من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیر خواهی را انجام دادم، ولی چه کنم که شما خیر خواهان را دوست ندارید.

حضرت علی ﷺ بعد از جنگ جمل در کنار جسد طلحه ایستاد و با او گفتگو کرد.<sup>(۲)</sup> حضرت علی ﷺ هنگامی که از جنگ صفين باز می‌گشت پشت دروازه‌ی کوفه رو به قبرستان کرده نخست به ارواح گذشتگان سلام کرد و بعد به آنها فرمود: شما پیش رو این قافله بودید و ما هم به دنبال شما خواهیم آمد.<sup>(۳)</sup>

حضرت شعیب ﷺ نیز با ارواح گذشتگان گفتگو کرد.<sup>(۴)</sup> قرآن با کمال صراحة به رسول خدا ﷺ دستور می‌دهد که از

پیامبران قبل از خودت سؤال کن؛ «واسئل مَنْ ارْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ»<sup>(۱)</sup> اگر امکان برقراری ارتباط از این جهان با جهان بزرخ نباشد، دستور سؤال معنا ندارد!.

در نهج البلاغه می‌خوانیم: حضرت علی ﷺ بعد از آنکه از غسل و کفن کردن پیامبر ﷺ فارغ شد روی اورا باز کرد و گفت: «بابی انت و امّی طبت حیاً و طبت میتاً... و اذکرنا عند ربک»<sup>(۲)</sup>، پدر و مادرم فدای تو، در حال حیات و مرگ پاک و پاکیزه هستی. از ما پیش پروردگارت یادی بفرما.

جالب اینکه همین داستان کنار زدن کفن از صورت پیامبر ﷺ و بوسیدن آن و جمله «يا محمد اذکرنا عند ربک» را از ابوبکر نیز نقل نموده‌اند.<sup>(۳)</sup>

ای امامان معصوم ﷺ اینها خیال می‌کنند که ما با بدنه شما گفتگو و رابطه داریم و یا از خاک شما چیزی می‌خواهیم و برای ما آیه ۲۲ سوره‌ی فاطر را می‌خوانند که: «وَ مَا أَنْتَ بِسَمْعِ مِنْ فِي الْقِبُورِ»<sup>(۴)</sup>، ای پیامبر تو هرگز به مردگان گورستان صدای خود را نمی‌رسانی. غافل از آنکه حضور ما بر مزار شما، بخاطر ایجاد آمادگی برای ارتباط روح‌مان با روح مقدس شماست و احترام گذاشتن ما به خاک و مزار شما دنباله‌ی علاقه‌ای است که ما به مقام و روح و آبروی شما نزد خدا

۱. سوره زخرف، آیه ۴۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵ این خطبه مفصل است که ما جملاتی از آن را آورده‌یم.

۳. کشف الارتباط از خلاصه‌ی کلام و ما قبلاً از سیره این هشام، ج ۴، ص ۳۰۶ نقل کردیم که ابوبکر بعد از فوت پیامبر صورت حضرت را بوسید.

۴. سوره فاطر، آیه ۲۲.

۱. سوره اعراف، آیه ۷۸ و ۷۹.

۲. حضرت فرمود: ای طلحه تو در اسلام خدمات قابل ملاحظه‌ای داشتی حیف که...

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۴۱.

۴. سوره اعراف، آیه ۹۳.

داریم.<sup>(۱)</sup> بگذریم که آیه مورد نظر دربارهٔ مردگان منحرف و یا معمولی است و کاری به ارواح مقدسه‌ی شهدا و اولیای خدا که طبق آیه‌ی قرآن زنده هستند - ندارند.

اینها خیال می‌کنند، انجام معجزه و کرامت از سوی شما دخالت در کار خدا و در برابر اوست، غافل از آنکه در سراسر قرآن آن همه کارهای خارق العاده از انبیا و اولیا نقل شده است و هیچ منافاتی با توحید ندارد چون قدرت آن بزرگواران هدیه‌ای است از طرف خداوند، که در اثر بندگی و تسليم کسب کردہ‌اند و گرنه از خود هیچ‌گونه قدرتی ندارند؛ «و ما کان رسول آن یاق بآیه الا باذن الله»<sup>(۲)</sup> هیچ رسولی بدون اذن خداوند نمی‌تواند معجزه‌ای بیاورد.

کارائی پیراهن یوسف علیه السلام که چشم نابینای حضرت یعقوب علیه السلام را شفا داد از خداست، کارائی عصای موسی علیه السلام و سنگ که سبب جوشیدن آب گوارا شد از خداست، کارائی نسیم مسیح علیه السلام که مرد را زنده می‌کرد از آن خداست، کارائی هدده که پیام حضرت سلیمان علیه السلام را در دو مرحله به ملکه سبأ رساند، از خداست.

ای امامان معصوم علیهم السلام اینها خیال می‌کنند که توقع ما از شما در حل مشکلات و رسیدن به مقامات، برهم زدن قانون علیت و گستین پیوندهاست، غافل این از اینکه ما دو نوع علت را پذیرفته‌ایم؛ یکی

۱. اگر دو نفر از دور و با اشاره به یکدیگر سلام کنند، یک درجه پیوند روحی پیدا می‌کنند ولی اگر بدن و جسم این دو به هم نزدیک شده دست یکدیگر را بفشارند و یا یکدیگر را در بغل بگیرند، درجه علاقه و پیوند روحی آنان بیشتر می‌شود. بنابراین نزدیک قبر شهدا و اولیای خدا رفتن، علاوه بر درس عبرت و تجلیل از مقام معنوی آنان، سبب آمادگی و پیوند قلبی بیشتر می‌شود.

۲. سوره غافر، آیه ۷۸.

عوامل و علل طبیعی و دیگری عوامل و علل غیر طبیعی. و هرگز کار و عملی را بدون علت نمی‌دانیم، لیکن لازم نیست تمام علل و عوامل مادی و محسوس باشد. ما که به شما بزرگواران معصوم و شهید، متوجه می‌شویم برای آن است که از خداوند بخواهید مشکلات ما حل شود، خواه از طریق وسایل طبیعی و عادی و خواه از طریق فراهم شدن شرایط غیر طبیعی و پیش‌بینی نشده، اگر تقاضای کارهای خارق العاده شرک است پس چرا سلیمان علیه السلام از حاضران در مجلس خود چنین تقاضایی کرد؟

توضیح ماجرا از این قرار است که در یک گردهمایی در بارگاه حضرت سلیمان علیه السلام که بنا بود همه‌ی جن و انس و حیوانات، ما نوری داشته باشند هد هد غیبت کرد، پس از حضور دلیل تأخیر خود را پرواز بر آسمان منطقه «سبأ» و بازدید از مردمی مشرک که رهبری آنها را زنی به نام «بلقیس» به عهده داشت بیان کرد.

حضرت دعوتنامه‌ای از طریق هد هد برای آن زن فرستاد و او را به دین خدا فرا خواند. آن زن بعد از مشورت هدیه‌ای برای سلیمان علیه السلام شاید بعنوان حق السکوت - فرستاد. حضرت هدیه را قبول نکرد و دعوت خود را همراه با تهدید تکرار نمود.

بلقیس تصمیم گرفت تا خود برای ملاقات و پذیرفتن دعوت به درگاه سلیمان علیه السلام بار یابد. حضرت به حاضران گفت: کدام یک از شما می‌توانند قبل از ورود آن زن، تاج و تخت او را از سر زمین سباء در اینجا حاضر کنند؟

شخصی که بهره‌ی کمی از علم مراد علمی مخصوص - داشت

گفت: قبل از بلند شدن از مجلس و متفرق شدن حضار من با نیروی فوق العاده‌ای که کسب کرده‌ام بطور معجزه آسایی تیخت او را حاضر می‌کنم. دیگری گفت: من قبل از آن که چشم به هم بزنی این عمل را انجام می‌دهم.

به هر حال مطلبی را که قرآن با کمال روشنی بیان می‌کند آن است که حضرت سلیمان علیه السلام از اطرافیان خود تقاضای کار فوق العاده کرد و هرگز احدی این تقاضا را شرک نپنداشته است. <sup>(۱)</sup>

کسانی که قادر بر انجام اینگونه اعمال مهم بودند شاگردان و هواداران حضرت سلیمان علیه السلام بودند و به قول قرآن: «عنه علم من الكتاب» <sup>(۲)</sup>، یعنی نزد آنان گوشه‌ای از علوم کتاب بود. ولی اکنون ما بر مزار کسانی هستیم که به جای «علم من الكتاب»، «علم الكتاب»، یعنی تمام علم کتاب را دارا می‌باشند، بر مزار کسانی هستیم که پیامبر علیه السلام شهادت و گواهی آنان را همراه گواهی خداوند در برابر انکار مخالفان - دانسته است. <sup>(۳)</sup>

ای امامان معصوم علیهم السلام اینها سوگند دادن خدا را به حق و مقام اولیا حرام و گاهی شرک می‌دانند و می‌گویند: انبیا و اولیا حقی بر خدا ندارند تا شما خدا را به حق آنان سوگند دهید!. آری هیچ انسانی از خداوند نه طلبی دارد و نه حقی، لیکن اگر

۱. سوره نمل، آیه ۱۹ - ۴۰. ۲. سوره نمل، آیه ۴۰.

۳. در آخر سوره‌ی رعد می‌خوانیم «و يقول الذين كفروا ليست مرسلة قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب»، کفار می‌گویند: تو رسول خدا نیستی! به آنها بگو: میان من و شما دو شاهد کافی است، یکی خداوند و دیگری آن کسی که علم الكتاب دارد! جای دقت است.

خداوند خودش این حق را بر خود قرار دهد حق پیدا می‌شود، در قرآن خداوند کارهایی را بر خود لازم کرده و برای ما ایجاد حق نموده است از جمله:

«انْ عَلِينَا لَهُدْيٌ» <sup>(۱)</sup>; بر ماست که هدایت کنیم. در این آیه خداوند مساله هدایت مردم را به عهده گرفته است.

«وَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصَرُ الْمُؤْمِنِينَ» <sup>(۲)</sup>; یاری مؤمنان حقی است که خداوند بر خود لازم شمرده است.

«وَعِدَّاً عَلَيْهِ حَقًا فِي التُّورِيهِ وَالْأَنْجِيلِ» <sup>(۳)</sup>; در کتاب تورات و انجیل خداوند وعده‌ای را بر خود لازم الوفاء نموده است.

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» <sup>(۴)</sup>; هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه رزق آن بر خداست.

بنابراین انسان حقی بر خداوند ندارد، لیکن خداوند خود از لطفی که دارد کارهایی را برای سعادت و رشد مادی و معنوی بندگانش بر خود لازم فرموده است و ما خداوند را به همان حقوق سوگند می‌دهیم، بگذریم از این که در دعاهای اهل بیت علیهم السلام اینها سوگند دادن خدا را به حق و مقام اولیا و اولیائیک» زیاد است، حتی در کتب احادیث خودشان. <sup>(۵)</sup>

ای امامان معصوم علیهم السلام اینها سوگند به شما را حرام دانسته و می‌گویند:

۱. سوره لیل، آیه ۱۲.

۲. سوره روم، آیه ۴۷.

۳. سوره توبه، آیه ۱۱.

۴. سوره هود، آیه ۶.

۵. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱؛ **اللَّهُمَّ لَتَّنْسَكُ بِحَقِّ السَّائِلِينَ** به حق سوال کنندگان، سوگند.

سوگند تنها با نام مبارک الله است در حالی که ده‌ها سوگند در قرآن به خورشید و ماه و شب و فجر و زیتون و عصر و... یاد شده است و در سوره «حجر» خداوند به جان رسولش سوگند یاد نموده است که: «لَعْنَكَ أَنْهَمْ لَفِي سَكُرْتَهِمْ يَعْمَهُون»<sup>(۱)</sup>؛ به جان تو سوگند که این مردم در مستی شهوت خود سرگردانند.

آری! در بعضی از روایات پیامبر ﷺ مردم را از سوگند به پدران خود نهی فرموده است ولی این بخاطر آن بود که پدرانشان از مشرکان زمان جاهلیت بودند و ارزش سوگند نداشتند. شاهد ما آن است که در کتاب سنن نسائی چند عنوان مطرح است به نام‌های: «سوگند به غیر خدا»، «سوگند به آباء»، «سوگند به بت لات»، «سوگند به طاغوت» و «سوگند به لات و عزی» که از نهی این سوگندها در کنار هم می‌فهمیم مراد روایاتی که ما را از سوگند به غیر خدا منع می‌فرمایند، سوگند به شرک و آثار شرک و پدران و مادران مشرک است.<sup>(۲)</sup>

با امامان معصوم ؑ درد دل کردیم کم زیارت‌نامه می‌خوانیم؟

### زيارت حضرت زهرا ؑ

زيارت فاطمه زهرا ؑ را هم در مسجد پیامبر می‌خوانیم و هم در قبرستان بقیع چون قبر فاطمه زهرا ؑ مفقودالاثر است! گویا خداوند برای تسلیت قلب کسانی که عزیزان خود را در جبهه‌های جنگ از دست می‌دهند و حتی از جنازه‌ی فرزندشان خبری ندارند، چنین مقرر داشته که از قبر دختر پیامبر ؑ نیز خبری نباشد! ایا لله و ایا ایه

راجعون.

البته مفقودالاثر واقعی ستمگران و ریاکاران هستند که در قیامت اثیری از تلاشها و عمل خود را مشاهده نمی‌نمایند و ناله‌ها سر می‌دهند که:

«ما أَغْنَى عَنِّي مَالِيْهِ»؛ ای وای مال و ثروتم هیچ سودی نداشت.  
«هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيْهِ»<sup>(۱)</sup>؛ سلطنت و قدرتم از دستم رفت بدون آنکه برای امروز نتیجه و حاصلی داشته باشم.

«يَا لَيَتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»<sup>(۲)</sup>؛ ای کاش من خاک می‌بودم وزیر پای مردم له می‌شدم و به چنین دادگاهی حاضر نمی‌شدم.  
آری! بود و نبود قبر و بارگاه چندان مهم نیست. اگر بر قبر شریف فاطمه زهرا ؑ بارگاه و نشانه‌ای نیست در عوض خداوند از او به کوثر یاد نموده است. بارگاه همه جا نیست، اما قرآن و سوره کوثر در همه جا هست.

صحن و سرا اثیری جمادی است، ولی از ذریه و فرزندان فاطمه ؑ آثار معنوی و انسانی و مکتبی به جای مانده است که ما در زمان خودمان یکی از فرزندان او را به نام امام خمینی ره مشاهده کرده‌ایم که چگونه به میلیون‌ها ترسو شجاعت داد و خواب رفته‌ها را بیدار نمود و در جهان زلزله‌ای انداخت که خواب را از چشم ابرقدرتها برود و چراغی روشن کرد که شعاع نورش به شرق و غرب عالم رسیده است و مقدماتی برای حکومت حضرت مهدی (عجل الله تعالیٰ فرجه

۱. سوره حلقه، آیه ۲۸ و ۲۹.

۲. سوره حجر، آیه ۴۰.

۱. سوره حجر، آیه ۷۲.

۲. سنن نسائی، ج ۷، ص ۴ - ۷.

الشريف) آماده شده است که:

۱- می توان با قدرت‌ها در افتاد و آنها را سرنگون کرد.

۲- می توان قوانین شرق و غرب را کنار گذارد و قانون اسلام را اجرا نمود.

۳- می توان رهبری از طرف خداوند و مورد تأیید، برخود حاکم نمود.

۴- می توان از همین توده‌ی مردم نیرویی بسیار عظیم و قدرتمند در برابر ستمگران به میدان کشاند.

۵- می توان مستضعفان را حاکم و دشمنان خدا را به وحشت انداخت.

اینها دست آوردهایی است که در جمهوری اسلامی ایران پیدا شده، روزنه‌ی امید رسیدن به حکومت ولی عصر (عج الله تعالى فرجه الشريف) را در دل‌ها بیشتر باز کرد و حالت انتظار را در مردم بهتر رشد داد.

به هر حال از قبر امّ الائمه علیهم السلام خبری در دست نیست ولی از ناله‌های آن بانو و خطبه‌ها و کلمات و فرزندانش، صدها خبر در دست است. از شخص فاطمه زهرا علیها السلام بی خبریم، ولی از شخصیت حضرتش خیر.

حضرت زهرا علیها السلام وصیت می‌کند که شب مرا غسل دهید و به خاک بسپارید! او می‌خواهد با دنیا حرف بزند و بگوید: مگر من دختر نبوت، همسر ولایت، مادر امامت نبودم؟! چرا باید قبرم مخفی باشد؟ مگر من تنها یادگار محمد صلی الله علیه و آله و سلم که وارث ابراهیم و نوح و موسی و

عیسیٰ علیه السلام است، نیستم؟ مگر من مصدق آیه‌ی تطهیر و سوره‌ی کوثر و سيدة نساء العالمین نبودم؟

مگر پدرم رسول خدا علیه السلام نفرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است، هر که او را آزار دهد مرا آزده و هر که مرا بیازارد خدا را به غضب آورده است؟!<sup>(۱)</sup>

مگر پدرم هنگام بازگشت از سفر، اول به دیدن من نمی‌آمد؟<sup>(۲)</sup>

مگر وقتی وارد می‌شدم پدرم به احترام من نمی‌ایستاد؟<sup>(۳)</sup>

مگر فرزندم حسین، روز عاشورا دلیل زیر بار زور نرفتن خود را تربیت در دامن من ندانست؟<sup>(۴)</sup>

مگر در جنگ احزاب هنگام کندن خندق برای کمک به سپاهیان غذا برای حضرت نمی‌آوردم؟<sup>(۵)</sup>

مگر من تنها کسی نبودم که هنگام پرتتاب شکنجه‌ی شتر بر پدرم در سجده، از راه رسیدم و از او در برابر آن همه کفار حمایت کردم؟<sup>(۶)</sup>

مگر لباس‌های خون آلود پدرم را هنگام مراجعت از جبهه نمی‌شستم؟

مگر من پاسman کننده‌ی جراحت صورت پدرم در جنگ احمد نبودم؟

مگر صبرم، حسن علیه السلام و شجاعتم، حسین علیه السلام و سخنرانی و

۱. الغدیر، ج ۷، ص ۲۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰.

۳. اعلام الوری، ص ۱۵۷.

۴. «**هیهات من الذلة... حجور طابت و طهرت**».

۵. ذخائر العقبي، ص ۴۷.

حمایت از مقام رهبریم، زینب علیہ السلام را نپروراند؟

مگر برای سیر کردن محرومان و گرسنگان گردنبندم را نفروختم؟<sup>(۱)</sup>

مگر در شوهر داری و خانه داری به جایی نرسیدم که شوهرم

علی علیہ السلام فرمود: فاطمه علیہ السلام هیچگاه مرا خشمگین نکرده است؟<sup>(۲)</sup>

مگر همه‌ی امامان از فرزندان من نیستند؟

مگر پدرم این همه سفارش مرا نکرد؟

مگر حامله نبودم و فرزندم را سقط نمودند؟

مگر داغدار نبودم؟ و مگر جوان نبودم؟

پس چرا باید وصیت کنم قبرم مخفی باشد؟ کسی برای تشییع  
جنازه‌ام نیاید؟

منتظریم، تاریخ جواب بدهد!

### بیت الاحزان

در قبرستان بقیع جایی بود که حضرت زهرا علیہ السلام بعد از رحلت پدر  
بزرگوارش به آنجا می‌رفته و در سوگ پدر و مشکلاتی که بعد از رحلت  
او برای اسلام پیش آمده - گریه می‌کرده،<sup>(۳)</sup> ما فعلاً کاری به تغییراتی  
که در بقیع واقع شده نداریم ولی نباید این نامها و نشانه‌ها و مکان‌ها که  
در ظاهر اسم مکانی بیش نیست ولی در واقع نشان دهنده‌ی یک  
جريان و خط فکری است - فراموش شود این مکان‌ها جغرافی  
نیستند، تاریخ هستند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۶.

۲. مناقب خوارزمی به نقل از بانوی نمونه، ص ۱۰۴.

۳. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۰۷.

ساکت نیستند، پیام دارند. جرقه نیستند، جریان هستند و به  
اصطلاح آیت و نشانه هستند.

### قبور بزرگان دیگر

در کتاب (وفاء الوفاء) جلد سوم از صفحه‌ی ۸۹۱ به بعد قبور  
بزرگان بقیع را نام می‌برد از جمله‌ی:

۱- عثمان بن مظعون، اولین مهاجری که از دنیا رفت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم  
در تشییع جنازه‌ی او شرکت کرده، فرمود: «طوباک یا عنان لم تلبسک  
الدنيا ولم تلبسها»؛ خوشابه حالت که دنیا تو را پوشاند و تو نیز خود را  
با دنیا پوشاندی،<sup>(۱)</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از دفن وی دستور فرمودند سنگی  
را روی قبر او قرار دهند. جالب اینکه سنگ یقدربی بزرگ و سنگین بود  
که اصحاب قادر بر حمل نبودند و حضرت کمک نمود. بعد از  
تغییراتی که در بقیع واقع شد، قبر او را از همان سنگ شناسایی کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با این عمل به مردم این درس را داد که قبر افرادی مثل  
عثمان بن مظعون که مردی صالح و عابد و زاهد بود، تا جایی که  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کفن از صورتش کنار زد و صورت او را بوسید<sup>(۲)</sup> - باید  
با عزت بماند.

۲- فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علی علیہ السلام زنی که دیوار کعبه برای  
زایمان او شکافته شد و امدادهای غیبی هنگام تولد فرزندش از  
آسمان فرود آمد، و یازدهمین نفری که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و  
حضرت با کلمه «مادرم» به او خطابی فرمود. زنی که پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله و سلم

۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۹۱.  
۲. سفينة البحار (عثم).

در مرگ او گریه کرد و پیراهن خود را کفن او نمود و چهل تکبیر بر او گفت، زنی که برای دو نفر از اولیای خدا پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین علیهم السلام خدمت و مادری کرد، زنی که بخاطر اسلام مهاجرت نمود، زنی که که رسول الله ﷺ بعد از دفنش با او سخن گفت که: «هل وحدت ما وعد ریک حقاً، آیا به وعده هایی که پروردگارت داده بود دستی یافتنی؟. او هم گفت: بله.

زنی که پیامبر ﷺ قبل از دفن او وارد قبر شد تا مکان را با بدنه خود متبرک نماید و برای مدت طولانی مناجات کرد، (۱) می‌گویند قبرش در اواخر و شاید هم با تصرفاتی که این روزها شده پشت دیوار - بقیع است.

۳- سعد بن معاذ، مردی والامقام، از یاران وفادار پیامبر اکرم ﷺ که در جنگ‌ها همراه حضرت بود و گاهی مورد اصابت تیر قرار می‌گرفت، کسی که رسول خدا ﷺ درباره اش فرمود: همچون استخوان در گلوی کفاری، کسی که نودهزار فرشته در تشییع جنازه او به زمین فرود آمدند.

او از علاقمندان مخلص حضرت علی علیهم السلام بود، و در جنگ خندق محروم شد. رسول خدا ﷺ برای او دعا می‌کرد و در تشییع جنازه‌ی او شرکت نمود. (۲)

۴- حلیمه‌ی سعدیه، زنی روسایی که در صحرای مکه زندگی می‌کرد، ولی پاک و سالم بود و توفیق شیر دادن به رسول خدا ﷺ تنها نصیب

۱. سفينة البحار (فطم) ۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۴۲

او شد، زیرا چهارصد و شصت زن برای شیر دادن احضار شدند، اما حضرت هیچ یک از سینه‌ها را قبول نکرد. (۱) عبدالملک بسیار نگران به مسجد الحرام آمد و در کنار کعبه، با حالت پریشانی نشست، پیرمردی حال او را پرسید، و پیشنهاد کرد: که من زنی سراغ دارم بسیار خردمند و خوش بیان و زیبا و آبرومند، از فامیلی بسیار محترم. عبدالملک به سراغ پدر آن بانو رفت و بعد از گفتگوهایی، این بانو دایه‌ی آخرین پیامبر آسمانی شد، (۲) بعد از دو سال کودک را به مکه آورد ولی باز هم برای مدت سه سال دیگر رسول خدا ﷺ در دامن این بانو زندگی و رشد نمود.

از کتاب «بحار الانوار» نقل شده که بیش از ده هزار نفر از اصحاب و تابعین در بقیع دفن شده‌اند (۳) که ما نمی‌توانیم همه را نام برده به زندگش آنان اشاره کنیم ولی با نام چند نفر از معروفین بحث بقیع را تمام می‌کنیم ؟

۵- عباس عمومی پیامبر اکرم ﷺ که مشغول آب رسانی زائران کعبه و مورد احترام عموم بود، تا آنجا که خلیفه دوم در قحط سالی برای طلب باران، خدا را به مقام عباس سوگند داد. عباس و حمزه از عموهای عالی مقام پیامبر ﷺ هستند و اشعاری که در مدح پیامبر گرامی ﷺ سروده معروف است بگذریم که قرنی بعد دودمان او «بنی

۱. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۴۲  
۲. بحار الانوار ج ۱۵ ص ۳۴۴. در ادامه این ماجرا می‌خوانیم که سینه راست حلیمه شیر نداشت ولی با اراده و لطف الهی و تماس حضرت پر از شیر شد. چرا جین نباشد آیا لب مقدس پیامبر «صلی الله علیه و آله» از عصای موسی کمتر است که به فرموده‌ی قرآن به سنگ زد و آب از آن جاری شد؟ ۳. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۹۷

العباس» که حاکم بر مسلمین شدند، به ذریه و اهل بیت پیامبر ﷺ «امام باقر تا امام حسن عسکری علیهم السلام» چه ظلمها کردند، همانگونه که در پیش بینی‌ها و اخبار غیبی رسول اکرم ﷺ به عمومی خود آمده بود.<sup>(۱)</sup>

۶- ابراهیم فرزندی که بعد از فوت زینب، رقیه و ام کلثوم، خداوند به پیامبر ﷺ عطا فرمود، ولی این کودک هم بیش از هیجده ماه عمر نکرد پیامبر عزیز علیه السلام در سوگ او بسیار گریست و همین که مورد اعتراض بعضی قرار گرفت! فرمود: گریه‌ای که برخاسته از عواطف انسانی باشد مانعی ندارد، آنچه مورد نهی است اعتراض به مقدرات الهی است.<sup>(۲)</sup> روز وفات ابراهیم آفتاب گرفت، گروهی خیال کردند که این بخاراط مرگ ابراهیم است، پیامبر ﷺ با عجله‌ی تمام بالای منبر رفت و به مردم هشدار داد که خورشید و ماه در مجرایی که خداوند مقرر فرموده است به کار خود مشغولند و هرگز بخاراط مرگ و حیات کسی تغییر نمی‌یابند، شما به جای این حرفاها هرگاه خورشید و ماه گرفت نماز آیات بخوانید، سپس از منبر پایین آمد.<sup>(۳)</sup>

حساسیت پیامبر ﷺ را مشاهده بفرمایید که چگونه برای جلوگیری از عقاید خرافی، یک لحظه هم صبر نمی‌کند و فوراً مردم را احضار کرده بالای منبر می‌رود و این پیام را می‌دهد و پایین می‌آید.

حضرت بر خلاف بسیاری از فرصت طلبان که نه تنها حقایق را به

نفع خود تفسیر می‌کنند بلکه از جهل و نادانی و از خرافه و افسانه پرستی مردم به سود خود استفاده می‌نمایند، هرگز پرده بر روی حقیقت نیافکند و از جهل و نادانی مردم به سود خود استفاده ننمود.  
 ۷- سه دختر رسول گرامی علیهم السلام به نام‌های زینب، رقیه و ام کلثوم، همچنین زنان پیامبر ﷺ غیر از خدیجه که در مکه و میمونه که در دو فرسخی مکه است - در قبرستان بقیع می‌باشند.<sup>(۱)</sup>  
 ۸- چند تن از شهدای احد در جانب غربی بقیع دفن گردیده‌اند.<sup>(۲)</sup>  
 ۹- نافع، بزرگ قراء و ابوسعید خدری از صحابه بزرگ و از هواداران امیرالمؤمنین علیهم السلام نیز در بقیع می‌باشند.  
 ۱۰- قبر عبدالله بن جعفر طیار،<sup>(۳)</sup> شوهر حضرت زینب علیهم السلام که محبوب پیامبر ﷺ بود نیز در آنجاست.  
 ۱۱- عاتکه و صفیه دو عمه بزرگوار پیامبر ﷺ و ام البنین مادر حضرت عباس علیهم السلام نیز در بقیع است. ام البنین چهار فرزند داشت، به نامهای عباس، جعفر، عثمان و عبدالله که همه‌ی آنان در کربلا به شهادت رسیدند.

آیا می‌توان از کنار قبور چنین بزرگانی بی تفاوت گذشت؟  
 آری! مانباید به سخنان کسانی که می‌گویند: گریه بر میت سبب رنج و عذاب اوست، گوش فرا دهیم؛ چون این سخن با قرآن مخالف است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: «و لا تزور واژرة وزر اخري»<sup>(۴)</sup>، هرگز گناه

۱. کتاب قبل از حجج بخوانید.  
 ۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۹۵.

۳. کتاب قبل از حجج بخوانید.

۴. سوره فاطر، آیه ۱۸. منتهی الامال از استدلال و تلاوت آیه، از عایشه نقل می‌کند، ص ۴۹۴.

۱. سفينة البحار (عباس بن عبد المطلب).

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱. **«ألفا هذل رحمة»** این گریه عاطفی است نه اعتراض به خداوند.

۳. محاسن برقی، ص ۳۱۳.

کسی را به حساب دیگری نمی‌گذارند. چرا که زنده‌ها سبب شدید شدن عذاب مردگان شود؟.

### شهدای اُحد

بد نیست برای ترسیم سیمایی از جنگ اُحد ابتدا از جنگ بدر آغاز کنیم. در سال دوم هجری که جنگ بدر واقع گردید و مسلمانان پیروز شدند کفار مکه عقده و کینه به دل گرفتند، از یک سو افراد زیادی از آنان کشته شده بود و از سوی دیگر راه بازارگانی آنها از راه مدینه بسته شده بود و آنها در پی انتقام بودند.

عمرو عاص و افرادی چند، میان قبیله‌های دور رفتند تا بودجهی جنگ آینده را تهیه نمایند. از سرزمین تهامه و قبیله کنانه، حدود چهار هزار نفر جنگجو آماده شدند، زنان رانیز برای طبل زدن، شعر خواندن و سد راه فرار جنگجویان خود به جبهه بردند، زیرا می‌دانستند که اگر فرار کنند همسران و دخترانشان اسیر می‌شوند.

عباس عمومی پیامبر ﷺ که یک مسلمان واقعی و غیر متظاهر به اسلام بود، حضرت را از نقشه‌ی کفار مکه مطلع ساخت.

لشکر قریش از مکه به سوی مدینه حرکت نمود. پیامبر ﷺ با اصحاب مشورت کردند، رأی اکثر جوانان و حمزه این بود که به جای سنگ گرفتن در شهر بیرون مدینه بروند. رسول خدا ﷺ نظر آنان را پذیرفته و لباس رزم پوشید و زره و شمشیر خود را برداشت و همراه مسلمانان نماز جمعه را خوانده با لشکری بیش از هزار نفر به سوی اُحد رهسپار شدند.

پیامبر ﷺ ابتدا از لشکر شان دیدند، لشکری که در آن پیغمبر قد خمیده‌ای به نام عمر بن جموح را مشاهده می‌کنید که چهار فرزندش را به یاری رسول الله ﷺ به احد آورده، خودش نیز با التماس اجازه‌ی شرکت می‌خواهد. لشکری که در آن حنظلله را می‌بینید که شب عروسی را مصادف با شب عملیات در جبهه است، از رسول خدا ﷺ اجازه‌گرفت و رفت، یک شب نزد عروس ماند و غسل نکرده با عجله خود را به جبهه رساند و شهید شد و پیامبر ﷺ فرمود: من دیدم فرشتگان او را غسل می‌دادند و در تاریخ اسلام لقب «غسیل الملائكة»، غسل داده شده به دست فرشتگان را دریافت نمود.

جالب اینکه پدر این داماد<sup>(۱)</sup> در جبهه کفر و از پایه گذاران مسجد ضرار و پدر عروس<sup>(۲)</sup> نیز رئیس منافقان مدینه بود. در این جنگ بود که ۹ نفر از پرچمداران لشکر کفر، به دست حضرت علی ؓ کشته شدند در این جنگ بود که فریاد زدند، پیامبر ﷺ شهید شد و گروهی روحیه‌ی خود را باخته پا به فرار گذاشتند. در این جنگ بود که انس هفتاد زخم برداشت و جز خواهرش کسی او را نشناخت. در این لشکر کشی بود که پیامبر ﷺ شخصاً در تنظیم صفاتی رزم‌مندگان دخالت کرده هرگاه شانه سربازی جلوتر بود فوراً او را به عقب می‌راند.

در این جنگ بود که ابو‌جانه یار باوفای پیامبر ﷺ دستمال سرخی به پیشانی خود به علامت استقامت تا شهادت بست و شمشیر را از

۱. ابو عامر پدر حنظلله بود.

۲. عبدالله بن ابی سلول پدر عروس و رئیس منافقان مدینه بود.

دست مبارک حضرت گرفت و قول داد آنقدر بجنگد تا شمشیرش خم شود.

در این مبارزه بود که پیامبر اکرم ﷺ پنجاه تیرانداز را به ریاست «عبدالله جبیر» مسئول حفاظت شکاف و بریدگی‌های کوههای احد قرار داد، ولی چهل نفر از آنها به تصور اینکه مسلمانان به پیروزی کامل رسیده‌اند و مشغول جمع غنائم هستند، منطقه حفاظتی را رها کرده برای به دست آوردن غنیمت به بقیه پیوستند و دشمن هم از این فرصت استفاده نمود و از همان محلی که نگهبان نداشت، حمله کرد و مسلمانان را محاصره نمود و هفتاد تن از بهترین مسلمانان را به شهادت رساند.

در این جنگ بود که اکثر مسلمانان بخاطر شایعه‌ی شهادت پیامبر ﷺ پا به فرار نهاده، برای نجات خود از کوه بالا می‌رفتند و هر چه پیامبر ﷺ صدا می‌زد که برگردید هیچکدام اعتمنا نمی‌کردند.<sup>(۱)</sup> در این جنگ بود که حضرت علی ؓ در سن ۲۶ سالگی چنان از پیامبر ﷺ حمایت کرد که ندایی در میدان شنیده شد که: «لا سيف الا ذوالقار، لا فتي الا على»، شمشیری همچون ذوالقار و جوانمردی همچون علی نیست. زیرا امير المؤمنين ؓ با هفتاد رخم که در بدن داشت از رسول خدا ﷺ دفاع می‌کرد و از بیست و دو کشته‌ی کفار، یازده نفرشان به دست مبارک علی ؓ هلاک شدند.

در این جنگ بود که پیامبر ﷺ هر چه تیر داشت پرتاب کرد و

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۳. **اَذْ تَصْعُدُونَ وَ لَا تَلْوُنَ عَلَى اَحَدٍ وَ الرَّسُولَ يَدْعُوكُمْ فِي اَخْرِيكُمْ**.

کمانش شکست.

در این جنگ بود که زنی به نام «نسیبه» که در آغاز نبرد به رزمندگان آب می‌داد، همین که وضع دگرگون را دگرگون دید،

شمشیر به دست گرفت و از جان مقدس پیامبر ﷺ چنان دفاع کرد که زخم‌های متعددی بر بدن این بانو وارد شد و بعد از جنگ رسول خدا ﷺ شخصی را برای عیادت به منزل او فرستاد.

در این جنگ بود که دشمنان اسلام با شعار «اعل هبل، اعل هبل»؛ سرفراز باد بت هبل، و با شعار «نحن لنا العزی و لا عزی لكم»؛ ما بت عزی داریم ولی شما ندارید، روحیه رزمندگان خود را تقویت می‌کردند و حضرت در برابر شعارهای آنان شعارهای توحیدی را به مؤمنان تعلیم داد و بدین وسیله جلوی تبلیغات مسموم را گرفتند.<sup>(۱)</sup>

در این جنگ بود که یکی از زنان شوهر، پدر و برادر خود را از دست داد، ولی همین که اطلاع پیدا نمود که پیامبر ﷺ سالم است تمام ناراحتی‌های خود را فراموش کرده شتری به میدان آورد و جنازه‌های شوهر، پدر و برادر را حمل نمود و هنگامی که مردم برایش دل سوزی می‌کردند، گفت خوشحالم که رسول خدا ﷺ زنده است.<sup>(۲)</sup>

۱. پیامبر ﷺ در برابر شعار «اعل هبل، اعل هبل» فرمودند بگویید: «الله اعلى و اجل، الله اعلى و اجل» و در برابر شعار دوم فرمودند: «الله مولانا و لا مولی لكم، الله مولانا و لا مولی لكم».

۲. در تاریخ می‌خوانیم که شتر به سوی مدبنه نمی‌آمد، پیامبر ﷺ به آن بانوی نمونه فرمود: شوهرت هنگام رفتن به میدان از خدا چه می‌خواست؟ آن بانو گفت: دعا کرد که به خانه بر نگردد.

پیامبر فرمود: دعای او مستجاب شده، آنها را به مدبنه نبرید و در احمد دفن کنید. گرچه این بانو پیشتر همه ایثارگران عالم است ولی در انقلاب اسلامی ایران نیز شاهد زنان

**حمزه سید الشهدا**

در اعیان الشیعه می‌خوانیم: نام او قبل از اسلام و بعد از اسلام حمزه به معنای شیر یا شدت بود، به فرمان پیامبر ﷺ لقب او «اسدالله» و «اسدرسوله» و «سید الشهدا» گذاشته شد.

حضرت حمزه در سال دوم بعثت، اسلام آورد و همراه پیامبر ﷺ هجرت نمود. او از نامداران قریش بود، همین که شنید ابوجهل توهین و جسارت به حضرت کرده باشد ناراحتی، وارد مسجد الحرام شد، دید که ابوجهل در کنار کعبه نشسته است با کمان خود چنان بر سر او زد که شکافته شد و گفت: من دین محمد ﷺ را پذیرفته‌ام، چرا تو همین کرده‌ای؟

مسلمان شدن حمزه در قدرت اسلام و جلوگیری از آزار پیامبر نقش مهمی داشت. حضرت میان حمزه و زید بن حارثه برادری برقرار کرد.

حضرت علی ؓ می‌فرمود: ای کاش بعد از رحلت پیامبر ﷺ دو یار همچون جعفر طیار و حمزه می‌داشتم.

حمزه در جنگ بدشروعت داشت و یکی از سرکردگان کفر را که به قدرت خود مغور بود هلاک نمود. (۱)

و در سال اول هجری پرچمدار رسول خدا ﷺ در جنگ یواط و جنگ بنی قینقاع بود. (۲)

پیامبر ﷺ همین که بدن مقدس حمزه را در احد قطعه دید،

نمونه‌ای بوده‌ایم که چهار فرزندشان به شهادت رسیدند و به امام پیغمبر دعا نمودند.

۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۵۰۶.

۲. جنگ با یهودیانی که پیمانشان را شکستند. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۳۷.

تصمیم گرفت که هفتاد نفر از مشرکان را به این سرنوشت برساند، ولی آیه نازل شد که «هرگاه خواستید مجازات کنید، فقط به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید نه بیشتر از آن و اگر صبر و شکیبایی پیشه کنید این کار برای شکیبایان بهتر است». (۱) بعد از نزول آیه‌ی شریفه، بالافصله پیامبر ﷺ فرمود: صبر می‌کنم، صبر می‌کنم. با اینکه برای حضرت زمانی سخت‌تر از هنگامی که بدن مبارک حمزه را با آن وضع در میدان دید وجود نداشت، ولی بخاطر رضای خداوند چنان صبری از خود نشان داد که قابل توصیف نیست؛ بعد از چند سال روز فتح مکه - همین مشرکان مکه که در احد آن چنان رفتار کردند، به فرمان پیامبر ﷺ مورد عفو عمومی قرار گرفتند.

حمزه، شهیدی که امام سجاد ؓ در خطبه مسجد شام بعد از شهادت برادرش امام حسین ؓ به خویشاوندی او افتخار نمود. (۲) حمزه به فرمان پیامبر بزرگوار ﷺ در بعضی جنگ‌ها فرمانده بود و با تهدیدات خود، جلوی سوء قصدها و توطئه‌ها را نسبت به پیامبر می‌گرفت. (۳)

حمزه، کسی که روز قیامت بر مرکب رسول خدا ﷺ سوار می‌شود. (۴)

حمزه، کسی که فاطمه‌ی زهرا ؓ هر هفته به زیارت قبر او رفته

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ذیل آیه ۱۲۶ نحل؛ «وَلنْ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ هَا عَوْقَبْتُمْ وَلنْ صَرَبْتُمْ لَهُو خَيْرٌ لِلصَّابِرِنْ».

۲. منتهی المال، ص ۴۶۱.

۳. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۷۲ - ۲۷۳.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۴۲.

اشک می‌ریخت. <sup>(۱)</sup>

حمزه، کسی که پیامبر ﷺ درباره اش فرمود: هر کس مرا زیارت کند، ولی به زیارت حمزه نرود جفا کرده است. <sup>(۲)</sup>

حمزه، شهیدی که سینه‌اش را بعد از شهادت شکافته جگرش را بیرون آورده و جویدند، گوش و بینی و دست و پای او را قطعه قطعه نمودند. <sup>(۳)</sup>

حمزه شهیدی که وقت شهادت روزه دار بود و بیش از سی نفر از کفار را به هلاکت رساند. <sup>(۴)</sup>

پیامبر اکرم ﷺ لباس خود را از تن بیرون آورد و بر روی جنازه قطعه قطعه شده‌ی حضرت حمزه انداخت. <sup>(۵)</sup>

و آنقدر گریه کرد تا از حال رفت و فرمود: «یا اسد الله و اسد رسوله یا کاشف الکربلات! یا حمزه یا ذاب» یا مانع عن وجه رسول الله، ای شیر خدا و شیر رسول خدا، ای کسی که ناراحتی‌ها را بر طرف می‌کردی، ای کسی که جلوی ظلم و آزاری که بر پیامبر وارد می‌شد می‌گرفتی. <sup>(۶)</sup>

وقتی که صفیه خواهر حمزه عمه‌ی رسول خدا ﷺ - به احد آمد تا بدن برادر شهیدش را ببیند، پیامبر به فرزند صفیه گفت: مادرت را منصرف کن. آن بانوی اسلام گفت: من می‌دانم برادرم شهید شده و بدنش را قطعه قطعه کرده‌اند، می‌توانم صبر کنم، این شهادت‌ها در راه خدا کم است، ما از این پیش آمد خشنودیم و صبر می‌کنیم و به

حساب خداوند می‌گذاریم، پیامبر ﷺ که روحیه را آنقدر بالا دیدند اجازه دادند که بر سر جنازه‌ی برادرش حاضر شود، ولی در عین حال حضرت دست مبارکش را بر قلب عمه‌ی خود گذارد و قلب او آرام گرفت، بر سر جنازه برادر آمد و گریه نمود ولی سخنی برخلاف رضا و تسليم نگفت. <sup>(۱)</sup>

پیامبر اکرم ﷺ هفتاد و دویار بر بدن حمزه نماز خواند، به این ترتیب که اول بر حمزه نماز خواند سپس هر یک از شهدا را که می‌آوردند در کنار بدن مقدس حمزه قرار می‌دادند و بر هر دو نماز می‌گزارندن. <sup>(۲)</sup>

حمزه، کسی که رسول خدا ﷺ درباره اش فرمود:  
«أَحَبُّ اعْمَامِي إِلَى حَمْزَة». <sup>(۳)</sup>

حمزه، شهیدی که پیامبر ﷺ همین که دید زنان مدينه برای سایر شهدا عزاداری می‌کنند با چشممان اشکبار فرمود: «لکن حمزه لا یواکی له» <sup>(۴)</sup>، برای عمومی شهیدم گریه کننده‌ای نیست! زنان مدينه از آن پس برای حمزه به قدری عزاداری کردند که حضرت در حق آنان فرمود: به خانه هایتان برگردید، خداوند پاداش این عزاداری شما را با رحم و الطاف خود جبران کند، انصافاً حق یاری را ادا نمودید. <sup>(۵)</sup>

اسامی شهدای أحد

مرحوم علامه امینی <sup>(۶)</sup> و ابن هشام <sup>(۷)</sup> شهدای أحد را چنین نام

۱. اعيان الشيعه، ج ۶، ص ۲۴۶.

۲. اعيان الشيعه، ج ۶، ص ۲۴۶.

۳. تتفییح المقال مامقانی، ج ۱، ص ۳۷۵.

۴. سیره این هشام، ج ۳، ص ۱۰۴.

۵. سیره این هشام، ج ۵، ص ۱۰۵.

۶. الغدیر، ج ۵، ص ۱۶۳.

۷. سفينة البحار، ج ۱، ص ۳۳۷.

۸. سفينة البحار (حمزة).

۹. سفينة البحار (هنند).

۱۰. سفينة البحار (هنند).

۱۱. سفينة البحار (حمزة).

بردهاند :

- ١- حمزة بن عبدالمطلب.
- ٢- عبدالله بن عمير.
- ٣- مصعب بن عمير.
- ٤- عمارة بن زياد.
- ٥- شمام بن عثمان.
- ٦- عمر و بن معاذ.
- ٧- حارث بن انس.
- ٨- سلمة بن ثابت.
- ٩- عمرو بن ثابت.
- ١٠- ثابت بن وقش.
- ١١- رفاعة بن وقش.
- ١٢- حسيل بن جابر.
- ١٣- صيفي بن قبطى.
- ١٤- حباب بن قبطى.
- ١٥- عباد بن سهل.
- ١٦- حارث بن اوس.
- ١٧- اياس بن اوس.
- ١٨- عبيد بن التهان.
- ١٩- حبيب بن زيد.
- ٢٠- يزيد بن حاطب.
- ٢١- ابوسفيان بن حارث.
- ٧- سيره ابن حشام چ ٨٢- ٨٣.

- ٤١- خارجة بن زيد.
- ٤٢- سعد بن ربيع.
- ٤٣- اوس بن ارقم.
- ٤٤- مالك بن سنان.
- ٤٥- سعد بن سويد.
- ٤٦- علبة بن ربيع.
- ٤٧- ثعلبة بن سعد.
- ٤٨- نقيب بن فروة.
- ٤٩- عبدالله بن عمرو.
- ٥٠- ضمرة الجهنى.
- ٥١- نوفل بن عبدالله.
- ٥٢- عباس بن عباده.
- ٥٣- مالك بن اياس.
- ٥٤- كيسان مولى بنى انجرار.
- ٥٥- نعمان بن مالك.
- ٥٦- مجذر بن ذيادبلوى.
- ٥٧- عبادة بن حسحاس.
- ٥٨- رفاعة بن عمرو.
- ٥٩- عبدالله بن عمرو.
- ٦٠- عمرو بن جموج.
- ٦١- خلادبن عمروبن جموج.
- ٦٢- ابوایمن مولى عمرو.

## یک درس مهم

اکنون بر مزار شهدای احد حاضر شده‌اید، لازم است لحظه‌ای در فکر عوامل شکست جنگ احد باشید و از خود سؤال کنید که چرا در ابتدای جنگ موفق شدند، ولی پایان کار شکست خوردن؟

قرآن در آیه ۱۵۲ آل عمران بسیار زیبا جواب می‌دهد و می‌فرماید: «لقد صدقکم اللہ وعدہ اذ تحسّونہم باذنہ»؛ خداوند به وعده‌ی خود - پیروزی اسلام بر کفر - صادقانه و فاکرد، زیرا در حمله اول در همین جنگ با لطف و اذن خداوند دشمن را تار و مار کردید. لیکن رمز شکست در پایان کار این بود که شمارا ضعف و ترس فراگرفت؛ «حقّ اذا فَشِلْتُمْ تنازَعْتُمْ» و با اینکه پیامبر ﷺ فرموده بود سنگر خود - کمین در بالای کوه‌های احد - را تحت هیچ شرایطی رها نکنید با خیال اینکه حفاظت مانع رسیدن شما به غنایم جنگی می‌شود با نافرمانی رهبر سنگر را رها کرده، متفرق شدید؛

«وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَيْكُمْ مَا تَحْتُونَ» و از پنجاه نفر محافظت، چهل نفر به سراغ دنیا و جمع غنایم رفتید! دشمن نیز باکشتن آن ده نفر، از همان راه نفوذ کرد و شما را شکست داد. و حال آنکه اگر نافرمانی نمی‌کردید و در سنگرهای خود، استوار می‌ماندید به چنین سرنوشتی دچار نمی‌شدید! بنابراین رمز شکست مسلمین در احد سه عامل بود:

- ۱- سستی و ترس.
- ۲- تفرقه.

۳- نافرمانی رهبر.

آیا در زمان ما مسلمانان پیروزنده یا شکست خورده‌اند؟

آیا عوامل سقوط و شکست در آنان هست؟

بی جهت نیست حضرت علی علیہ السلام آهی می‌کشد که اسلام در ایامی یاران باوفایی داشت، ولی در زمان حضرتش ترس و تفرقه و نافرمانی از رهبر همه را فراگرفته است.

آری رمز پیروزی اسلام ایمان، قدرت و اتحاد است و رمز شکست، نداشتن یا متزلزل شدن آنهاست.

چون، چنان بودیم، بودیم آنچنان

چون، چنین گشتم، گشتم این چنین

قرآن می‌فرماید: «اَنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»<sup>(۱)</sup>؛ خداوند در سرنوشت ملت‌ها تغییری نمی‌دهد، مگر زمانی که خودشان در رفتار و اهدافشان تغییر پدید آورند.

وعده‌ی پیروزی حق بر باطل همیشه با امدادهای غیبی نیست، بلکه باید به عوامل طبیعی و سیاسی و نظامی نیز توجه کامل نماییم.

در همین جنگ احد بود که پیامبر ﷺ صبح‌گاهان برای انتخاب لشکرگاه در

دامنه‌ی احد از میان بستگان و اهل خود بیرون آمد تا بهترین پایگاه نبرد را انتخاب نماید.<sup>(۲)</sup> و یا در شب عاشورا امام حسین علیه السلام شمشیر خود را تیز می‌کرد. بنابراین انسان باید در مقدمات کار کوتاهی نکند. لطف خداوند قانون و برنامه دارد و برای بهره برداری از آن دستوراتی داده شده است.

۱. سوره رعد، آیه ۱۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۲۱. «وَلَذِعْدَوْتُ هُنَّ أَهْلَكَ».

قرآن برای ورود به خانه می فرماید از در وارد شوید، یعنی هر کاری را باید از راهش انجام داد. با ضعف و ترس و تفرقه و نافرمانی، پیروز محال است، زیرا راه پیروزی، ایمان و قدرت و وحدت و اطاعت است.

البته تنها شرط امداد الهی حرکت در مدار تقوا و استقامت و پایداری است؛ چنانچه قرآن با کمال صراحت می فرماید: «إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرَهُمْ هَذَا مُؤْكِدُكُمْ رِتْكُمْ بِخَمْسٍ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةٍ مُسَوْمِينَ»<sup>(۱)</sup>؛ اگر شما صبر و تقوا داشته باشید، گرچه دشمن با تندی و جوشش بر شما وارد شود، پروردگاریتان شما را با پنج هزار فرشته یاری نماید.

### گنجینه‌های ویران

در این قسمت به عنوان نمونه، فهرست گوشه‌ای از مکان‌های مقدسی که به دست اشرار خراب شده را از کتاب «گنجینه‌های ویران» به صورت خلاصه نقل می‌کنیم؛<sup>(۲)</sup>

۱- گنبد و بارگاه چهار امام معصوم علیهم السلام در بقیع.

۲- زادگاه رسول خدا علیهم السلام، (متأسفانه، هم بزرگداشت سالروز آن حضرت را ممنوع کردند و هم زادگاهش را تخریب نمودند).

۳- خانه‌ام هانی - خواهر حضرت علی علیهم السلام - که پیامبر علیهم السلام در شب

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۲۵.

۲. البته لازم به ذکر است که تاریخ ویرانگری آثار مقدس مکه و مدینه از سال ۱۲۲۱ در زمان عبدالله بن مسعود شروع شد که وهابیان در مدینه به بقیع و در مکه به قبرستان معلا حمله کردند و جواهرات و اشیاء نفیس را به سرفت برداشتند.

معراج از آنجا به مسجد الحرام و سپس به معراج رفتند.

۴- خانه‌ی ارقم، پس از ۳ سال دعوت پنهانی، پیامبر عزیز، اسلام را به صورت آشکار اعلام و خانه‌ی ارقم را به عنوان پایگاه معرفی کرد، افراد زیادی در این خانه مسلمان شده‌اند.

۵- خانه‌ی حضرت خدیجه علیهم السلام، منزلگاه رهبر اسلام، خانه‌ی اولین زن مسلمان، زادگاه فاطمه‌ی زهراء علیهم السلام جایگاه نزول وحی.

۶- خانه‌ی میزبانان پیامبر علیهم السلام در قبا و مدینه، خانه‌ی ابوابوب انصاری که حضرت هنگام هجرت به مدینه با انتخاب شتر - وارد خانه او شدند.

۷- خانه‌ی امیرالمؤمنین علی علیهم السلام، منزلگاه اولین مسلمان، خانه‌ی نمونه اسلام، زادگاه بهترین جوانان بهشت؛ امام حسن و امام حسین علیهم السلام.

۸- خانه‌ی امام صادق علیهم السلام که نزدیک خانه‌ی ابوابوب انصاری و مورد احترام مسلمین بود.

۹- مسجد «رجالشمس» و مسجد «رأية» که پیامبر علیهم السلام هنگام جنگ دستور می‌داد در این نقطه پرچم بزندند.

۱۰- بیت الاحزان، عزاداری فاطمه علیهم السلام که قبه و بارگاه داشته است.

۱۱- مرقد مطهر عبدالله پدر رسول خدا علیهم السلام کسی که بهترین فرزندان جهان را به جهانیان عرضه کرد.

۱۲- گنبد و بارگاه ابراهیم و دیگر فرزندان پیامبر علیهم السلام.

۱۳- حرم مطهر اجداد پیامبر ﷺ<sup>(۱)</sup>

۱۴- حرم سید الشهداء حمزه در احمد، که ضریح و گنبد داشته است.

۱۵- حرم شهدای فخر که در سال ۱۶۹ هجری در زمان امام موسی

بن جعفر علیہ السلام به دست هادی عباسی به شهادت رسیدند.<sup>(۲)</sup>

۱۶- مقتول و حرم رهبرانی که در برابر حمله لشکر یزید به مدینه مقاومت کردند.<sup>(۳)</sup> و مورد احترام مردم بود.

۱۷- جایگاه بیان احکام و مناسک حج رسول خدا علیه السلام ابوسعید خدری، عثمان بن مظعون، جابر بن عبد الله، سعد بن معاذ، ابن عباس (در طائف)، ابوذر غفاری (در ریزه) مقداد، صهیب و ...

## پایان سفر

### لزوم هدیه

از آنجاکه توفیق حج نصیب هر کس نمی شود و اطرافیان و بستگان زائر بیت الله بطور طبیعی، به سفر مبارک حج و حاجی نگاه حسرت آمیز می نمایند و با تمام وجود می گویند: خوشابه حال تو! ای کاش این توفیق نصیب ما هم می شد، در اینجا باید زائران خانه خدا به نحوی این تمایل مکتبی را پاسخ دهند؛ یکی از راههای آن دعا و زیارت برای آنهاست و راه دیگر هدیه آوردن است به علاوه در ایام سفر بطور طبیعی دوستان و بستگان و همسایگانی هستند که در حفظ خانه و فرزندانش خدماتی می کنند که باید از خدمات آنان نیز قدردانی شود.

از سوی دیگر افراد کم ظرفیتی هستند که گاه و بیگاه حسادتشان تحریک می شود و نسبت به انسان کینه پیدا می کنند، ولی آوردن هدایا و سوغات در ایجاد محبت و برطرف کردن شعبه های حسادت نقش مهمی دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «المدّيّة تذهب بالضيّق»<sup>(۱)</sup>؛ هدیه دادن، کینه ها را برطرف می کند.

مسئله هدیه دادن و سوغاتی، در اسلام مورد توجه بوده و به آن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۴.

۱. مکانی در مکه و مجمعه ای که به نام «معلّا» معروف بوده که قبور عبدالمناف، هاشم، عبدالملک و ابوطالب علیهم السلام در آن بوده است.

۲. رهبرشان حسین بن علی یکی از فرزندان امام حسن علیه السلام بود. که با یارانش به طرز فجیعی که خیلی شباهت به کربلا داشت، به شهادت رسیدند.

۳. در سال ۶۳ هجری یزید و لشکریانش به مدینه حمله کردند و خانه ها را تخریب و به ناموس مردم تجاوز نموده و اموالشان را به غارت برداشتند.

سفرارش شده است، تا آنچاکه امام صادق علیه السلام فرماید: هدیه‌ی حج نیز جزء حج است<sup>(١)</sup> و پولی که صرف تهیه آن می‌شود، پاداش همان مالی را دارد که صرف اصل حج می‌شود.

همانگونه که اصل خرید و فروش بعد از مراسم، مورد عنایت است؛ امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی از احرام و اعمال حج فارغ شدید خرید و فروش داشته باشید.<sup>(٢)</sup>

در سوغات و خرید آن باید نکاتی را با دقت مراعات کرد:

۱- از خرید اشیاء تجملاتی، که با شان زائران خانه‌ی خدا سازگار نیست دوری نمایید.

۲- خرید به صورت اتلاف وقت و پرسه زدن در بازار، ساعث حسرت و خسارت در قیامت و خلاف رضای خداست.

۳- هنگام نماز جماعت هرگز مشغول خرید و فروش نباشید.

۴- از خرید اجنسی که سودش به جیب دشمنان اسلام می‌رود جداً دوری نمایید.

ای کاش مسئولین کشورهای اسلامی با ایجاد بازار مشترکی در مکه و مدینه تولیدات کشورهای اسلامی را در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند و باقطع رابطه‌ی اقتصادی با بیگانگان و به کساد کشیدن بازار آنان، سیلی محکمی بر صورتشان می‌نواختنند.

۵- خرید هدایا نباید به صورتی باشد که بر حاجی فشار و اکراه وارد

کرده و نشاط حج را از او بگیرد؛ امام صادق علیه السلام فرماید: از صرف بودجه‌های غیر ضروری در حج صرف نظر کن، تا نشاط حج در تو همچنان زنده بماند.<sup>(١)</sup>

در ورایات می‌خوانیم در ایامی که رسول خدا علیه السلام در مدینه بودند، علاقمندان از مکه برای آن حضرت آب زمزم را به عنوان سوغات می‌آوردند و ایشان با روی باز می‌پذیرفت.<sup>(٢)</sup>

۶- هدایا را تنها برای کسانی نیاورید که با آنان دوست می‌باشید و یا قبلًا هدایایی برایتان آورده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اهد الى من لا يهدى اليك»؛ حتی به کسانی که به تو هدیه نمی‌دهند هدیه بده.<sup>(٣)</sup>

۷- تقسیم سوغات باید عادلانه و بدون منت و محترمانه باشد. مردم نیز باید با کمال خوش رویی، هدیه را قبول کنند و هرگز آن را کم نشمرده و پس ندهند، و با هدایای دیگران مقایسه ننمایند، زیرا رسول اکرم علیه السلام فرمود: اگر مرا برای غذای بسیار ساده‌ای همچون یک پاچه گوسفند دعوت نمایند آن را می‌پذیرم؟<sup>(٤)</sup> ولی تأکید می‌کنم که وضع موجود خرید هدایا و سوغاتی دادن مورد رضایت نیست! در پایان یادآور می‌شوم در خرید و فروش باید سعی کنیم که مبغوبن

١. الحیاة، ج ١، ص ٢٤٦. «اَقْلِلُ النَّفَقَةَ فِي الْحَجَّ وَ لَا تَكْثُرُ النَّفَقَةَ فِي الْحَجَّ فَتَمَلَّ الْحَجَّ».

٢. التبریزی الصحابی، ص ٣١١.

٣. وسائل الشیعه، ج ١٢، ص ٢١٤.

٤. بحار الانوار، ج ٧٧، ص ٥٤. «لَوْ أَهْدَى إِلَيْكَ كُرَاعَ لَقَبْلَتِهِ».

١. سنن البخار (حج).

٢. تفسیر صافی، ج ٢، ص ١٧٧. «إِذَا أَحَلَ الرَّجُلُ مِنْ إِحْرَامِهِ وَ قَضَى نَسْكَهُ فَلِيَشْتَرِ وَ لِيَبْعَثْ فِي الْمَوْسِمِ».

نشویم، زیرا در حدیث می‌خوانیم: «ان المغبون في بيعه و شرائه غير محمود ولا مأجور»<sup>(۱)</sup>؛ کسی که در خرید و فروش کلاه سرش رود نه اجر دارد و نه پسندیده است. به همین جهت است امام صادق علیه السلام در سرزمین منی برای خرید گوسفند چانه می‌زد بطوری که بعضی از یاران تعجب کردند، حضرت حدیث فوق را خواندند.

اگر در روایاتی می‌خوانیم که در این سفر خرج کنید، مراد آن است که جنس خوب تهیه کنید و خود و همراهانتان را در رفاه قرار دهید. و اگر روایاتی می‌گوید: چانه بزنید، یعنی از گران خریدن بپرهیزید. پس هیچگونه منافاتی میان این دو دسته روایت نیست.

معمولًاً زائران خانه خدا هدایا و اجناس خود را با سایرین مقایسه می‌کنند و گاهی خود را مغبون می‌پندازند و روی آن ساعت‌ها فکر کرده و حرف می‌زنند، غافل از آنکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «المغبون من غبن حظه من الآخرة»<sup>(۲)</sup>؛ کسی که در پادشاهی اخروی کم بهره باشد مغبون است و در جای دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من استوی یوماً فهو مغبون»<sup>(۳)</sup>؛ کسی که دو روزش یکسان باشد ضرر کرده است.

نکته‌ای که باید تذکر دهم آن است که در حدیث می‌خوانیم: خداوند اجازه نمی‌دهد مؤمن خود را ذلیل نماید<sup>(۴)</sup> و اگر چانه زدن

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۳۵. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۲۴. «إِنَّ اللَّهَ عَزُوْجَلَ فَوْضَنِ الْمُؤْمِنِ لَهُوَرَةٌ كُلُّهَا وَلَمْ يَفْوَضْ لِيْهِ إِنْ يَذْلِلْ نَفْسَهُ»، خداوند امور مؤمن را برابر او و اگذار کرده ولی اجازه نداده است که خودش را ذلیل کند.

تحقیری را به همراه دارد، یا چانه زدن خواهان را مردان که گاهی همراه با چشم چرانی و لبخندهای مسمومی باشد که سبب از بین رفتن تبلیغات و سبک شدن چهره‌ی جمهوری اسلامی شود، گناه و لطمہ به خون شهداست به همین جهت است که حضرت امام (قدس سرمه) در پیام سال ۱۳۶۴ خود به زائران خانه خدا فرمود: پرسه زدن در بازار، دل صاحب شریعت را به در می‌آورد.

بنابراین سزاوار است حجاج خانه خدا به جای پرسه زدن و مقایسه و رقابت و سبقت در نرخ اجناس و امثال آن، در استفاده از اوقات و پرداختن به عبادات به مسابقه برخیزند.

### تشکر و عذر خواهی

مسافرت با تمام خوبی‌هایش مشکلاتی را نیز به همراه دارد، تا آنجا که پیامبر علیه السلام فرمود: «السفر قطعة من العذاب»<sup>(۱)</sup>؛ مسافرت گوشهای از عذاب است. بخصوص سفر طولانی مثل سفر حج که حاجی با افراد مختلف و سلیقه‌های گوناگون سروکار دارد.

بنابراین بسیار بجا و لازم است که دوستان سفر، در هر حال مواظب رفتار و گفتار خود باشند و چنانچه کوچکترین نقطه‌ی تاریکی دیدند فوراً آن را با عذر خواهی جبران نمایند و سعی کنند که بعد از بازگشت ناگواری‌های سفر را بازگو ننمایند.

و در پایان سفر لازم است از خدمت گزاران و مسئولین و تدارک کنندگان عذر خواهی شود که اجر زحمت آنان از پاداش عبادت شما

۱. سفينة البحار (سفر).

کمتر نیست، زیرا قدرت عبادت شما در سایه‌ی تهیه و تدارکی بوده که آن زحمتکشان به وجود آورده‌اند.

در حدیث می‌خوانیم که روز قیامت خداوند به گروهی می‌فرماید شما شکرگزاری مرا ننموده‌اید، زیرا از خدمات بندگانم تشکر نکردید.<sup>(۱)</sup>

در دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیهم السلام از خداوند می‌خواهد که توفیق تشکر از مردم را به او مرمتنم فرماید؛ «و ان اشکر الحسنة». <sup>(۲)</sup> از خدمه و مدیر کاروان و صاحب‌خانه و مسئولین هواپیمایی و گمرک و بهداری و بانک و امدادگران و پزشکان و روحانیون و تمام دست اندکاران این سفر الهی باید تشکر کرد و خیال نکنیم چون آنان در برابر خدمات مزدی می‌گیرند و یا مجانی به حج می‌آیند ما باید ارباب مآبانه با آنها برخورد نماییم.

## استقبال از حاجاج

احترام به زائر خانه‌ی خدا و زائر رسول خدا علیهم السلام و ائمه هدی علیهم السلام در حقیقت احترام به خود آن بزرگواران است و از جمله احتراماتی که از قدیم نسبت به زائران مورد توجه بوده استقبال است.

در حدیث می‌خوانیم که امام عسکری علیهم السلام فرمود: وقتی که جعفر، برادر حضرت علی علیهم السلام که به حبسه هجرت کرده بود بازگشت رسول گرامی اسلام به احترام او مقداری به استقبال رفت و بعد از معانقه میان چشمان او را بوسیدو از شدت خوشحالی گریست.<sup>(۱)</sup>

## ولیمه

بسیار بجاست که حاجی بعد از برگشت از مکه، ولیمه دهد، یعنی از مؤمنین پذیرایی نموده و به آنان اطعام دهد.<sup>(۲)</sup> در روایات سفارش شده که هنگام عروسی، تولد و ختنه فرزند، خرید منزل و بازگشت از سفر حج، ولیمه دهید.<sup>(۳)</sup>

مساله‌ی اطعام در موارد فوق از سنت‌های دیرینه‌ی اسلام و حتی قبل از اسلام است. در تاریخ می‌نویسنند که بعد از خطبه‌ی عقد خدیجه با رسول اکرم علیهم السلام، خدیجه خطاب به پیامبر گفت: به عمومیت بفرما برای ولیمه‌ی عروسی شتری بکشند.<sup>(۴)</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵۹.

۲. اصل کلمه‌ی «ولیمه» به معنای طناب و رسیمان است و چون اطعام به مؤمنین به منزله‌ی رسیمان و حبل محبت است به آن ولیمه گفته شده است. مجمع‌البحرين (ولم).

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۵.

۴. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴ به نقل از بانوی نمونه.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۴۱. حدیث مفصل است که ما خلاصه‌ای از ترجمه‌های آن را نقل کردیم.  
۲. دعای مکارم اخلاق.

نکته‌ای که در روایات به چشم می‌خورد آن است که اطعام و ولیمه بعد از حج نباید سبب خودنمایی و شخصیت تراشی و اظهار سخاوت و رقابت باشد، بلکه همانگونه که از امام باقر علیه السلام نقل شده: اطعام در یک روز ولیمه و در روز دوم احترام و کرامت ولی چنانچه تداوم پیدا کند مساله سر از ریا و خودنمایی در می‌آورد و یا وسیله‌ای برای تبلیغات شخصی و ایجاد چهره‌ی اجتماعی می‌شود.<sup>(۱)</sup>

### تذکرات اخلاقی

۱- رسول گرامی اسلام فرمود: علامت قبول حج آن است که انسان بعد از بازگشت از مکه دست از گناهان قبلی خود بردارد.<sup>(۲)</sup>

۲- در جامعه عنوان حاجی یک لقب مقدس است و سطح توقع مردم را از انسان بالا می‌برد، لذا باید او و بستگانش بخصوص همسرو فرزندانش در آداب و فرهنگ و لباس با دیگران فرق کنند، حتی در اصلاح سرو صورت و گفتگوهای روز مرہ باید مراعات کند، زیرا که با زیاد شدن تقوا آبرویی به حج داده می‌شود.

۳- در برابر کسانی که بعد از حج به دیدنش نمی‌آیند و یا او را بالقب «حاجی» صد اینمی‌زنند، عکس العمل نشان ندهد و سعی کند اعمال خود را با گناهان حبظ ننماید که حفظ عمل از انجام عمل به مراتب سخت‌تر است. در مسایل مادی نیز چنین است، اگر ساختن خانه یا بافتن قالی یک سال طول بکشد حفظ و نگهداری آن دهها سال وقت لازم دارد.

توفيق مشرف شدن خود را از خداوند بداند، نه از مال و لیاقت خود. و سعی کند بعد از حج با مردم خودمانی و متواضع تر باشد. امام سجاد علیه السلام در دعا می‌گوید: خداوند! هر چه در جامعه مرا عزیزتر می‌کنی نزد نفس، خود را ذلیل تر بدانم. و خداوند! به همان درجه‌ای که در جامعه مرا بالا می‌بری در پیشگاه وجودانم مرا کوچک نما.<sup>(۱)</sup> ای کسی که امروز حاجی شده‌ای، یک لقب و عنوان به تو اضافه شده است، باید در اظهار شکر از خدا و گام برداشتن برای طبقه محروم یک قدم جلوتر از دیگران باشی.

در پایان لازم است به این نکته توجه شود که: این کتاب، مناسک حج نیست و نکته‌هایی که از اعمال حج برداشت و بیان شده ناظر به همه‌ی فتاوا نیست. لذا حجاج محترم باید مسایل شرعی حج را از کتابهای مربوطه و روحانیون معظم فرا گیرند.

### پایان نامه

نه مسایل حج تمام شد و نه اسرار آن، بلکه علم من پایان یافت و این حقیقتی است که هر کس درباره‌ی معارف دینی یا اولیای دین مطلبی می‌نویسد، در واقع خود و اطلاعات محدودش را نشان می‌دهد. نه واقعیات را. اگر من کتابی درباره‌ی امام صادق علیه السلام بنویسم مقدار علم خود را روی کاغذ می‌آورم، نه واقعیت سیمای ملکوتی آن بزرگواران را. درباره‌ی این کتاب هم باید

۱. صحیفه سجادیه.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۶.

بگویم یادداشت هایی که داشتم تمام شد، ولی روح حج چیست؟  
 نمی دانم! هر چه هست ارزشی است که امامان ما خیلی به آن عنایت  
 داشته‌اند و پیاده بسویش می‌رفتند و در سرزمینش اشک می‌ریختند.  
 هر چه هست خاطراتی از ایثار و اخلاص و تسلیم ابراهیم است، مرکز  
 وحدت و شعار و شعور و سوز و فریاد و عرفان و مانور و سیاست و  
 هجرت است.

«اللّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَحْسَنِ حَجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرامَ فِي كُلِّ عَامٍ».